



This text may appear in different sizes, colors, and positions depending on the device and browser used.



This field may contain sensitive information. The file may have been moved, renamed or deleted. Verify that the link points to the correct file and location.

مقدمه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة على أشرف المرسلين

و آله الأئمة المعصومين صلوات الله عليهم أجمعين

کتابی که از نظر خوانندگان محترم می گذرد
مجموعه‌ای است ارزشمند از تألیفات بزرگ
آیت الهی، سند الفقهاء الربانیین و عماد العرفاء
الشامخین، حضرت علامه آیه الله العظمی سید
محمد حسین حسینی طهرانی ادام الله علينا من
برکات أنفاسه القدسیّة، که بصورت مواعظ و
منبرهائی در سالهای یک هزار و سیصد و نود
هجری قمری و پس از آن در مسجد قائم طهران
برای عموم مؤمنین و حضار ایراد کرده‌اند. البته
اصل و معظم آنها در ماه مبارک رمضان یک هزار
و سیصد و نود، پس از ادای نماز عصر ایراد
گردید و پس از آن به مناسبتهای مختلف، چه در
شبهای سه‌شنبه پس از جلسه قرائت قرآن و یا در
روزهای جمعه قبل از صلاة ظهر تکمیل گردید.
این مباحث چنانچه خودشان در مقدمه کتاب
أنوار الملكوت ذکر کرده‌اند شامل: نور ملکوت
قرآن، نور ملکوت مسجد، نور ملکوت نماز، نور
ملکوت روزه، و نور ملکوت دعاء می‌باشد که
بصورت فشرده و دستنویس در مجموعه جنگ
(مطالب متفرقه) ایشان ثبت و نوشته شده بوده،

تا اینکه پس از هجرت به

عتبه مقدسه ثامن الحجج الإلهيه: حضرت علي بن موسى الرضا عليه و علي آباءه و أبناؤه التحية و الثناء با مرور بر آن نوشته‌ها و اضافه نمودن مطالب بسياري بر شرح و بازنگري مبحث اول آن: نور ملكوت قرآن موفق گرديدند، و آن را بصورت چهار مجلد نفيس و گرانسنگ به طالبان طريق معرفت و هدايت و پويندگان مكتب توحيد و اهل بيت عليهم السلام تقديم نمودند؛ ولي بواسطه شواغل و مشاغل بسيار و پرداختن به ساير تأليفات از ادامه توضيح و تفسير و تأليف ساير مباحث باز ماندند، و اين مطالب همينطور به صورت دستنويس در مجلّات مطالب متفرقه ايشان باقى ماند. تا بالآخره اخيراً توسط برخى از فضلاء و شاگردان ايشان به منصه تنقيح و إفاده رسيد و با تحقيقاتى سودمند بدون تغييرى در عبارت و دستخط ايشان آماده عرضه و تقديم به ساحت علم و معرفت گرديد، شكر الله مساعيتهم الجميله.

لازم به ذكر است كه آن بزرگوار در سنه آخر حيات پر بركت خويش اين بنده را مأمور و مكلف به بازنگري و تنقيح و چه بسا حذف

پاره‌ای از مطالب مدوّنه در مجلّات «جُنْگ» خویش نمود تا پس از انجام این مهم، این مطالب که حاصل مطالعات و تحقیقات و مسموعات یک عمر حیات علمی و عرفانی ایشان بوده به زیور طبع و نشر و إفاده آراسته گردد، و مورد استفاده و بهره مندی عموم قرار گیرد؛ حقیر در آن سال بواسطهٔ إقامت در قم و اشتغال به مباحث طلبگی و علوم اسلامی موفق به این امر نشدم، تا پس از ارتحال ایشان این مسأله بصورتی مجمل و بسیار عجولانه، و نه چندان مطلوب در مدّتی محدود صورت گرفت، و بنا بر این داشتم که در فرصت مطلوب به آن پردازم که متأسّفانه بواسطهٔ بعضی از علل از توفیق قیام به این تکلیف محروم گشتم. امیدوارم اینک که توفیق الهی شامل حال بسیاری از أعزّه و أحبّه و إخوان و أخلاء روحانی که از تلامذهٔ آن رادمرد الهی و پویندگان راستین منهج و مکتب قویم ایشان شده است، و به

تحقیق در نوشتجات خطی و غیر مطبوع ایشان
پرداخته‌اند حقیر نیز از نعمت ریزه‌خواری سفرهٔ انعام
او محروم نباشم؛ و من الله التوفیق و علیه التکلان.

تذکر این نکته لازم است که به جهت رعایت
امانت و تحفظ بر عین دستخط از تغییر هرگونه
عبارت و تلفظی پرهیز شده است. زیرا بیانات و
نوشتجات یک گوینده و یا نویسنده دقیقاً بیانگر
شیوهٔ نگرش و روشن‌کنندهٔ طرز تفکر و
تمایلات و سلیقهٔ او در برخورد با مسائل علمی
و اعتقادی و تاریخی است، بنحوی که از کیفیت
بیان و قلم او می‌توان به ضمیر و نفس او در
مواجهه با مسألهٔ مطرح شده پی برد. چه بسا
نرمش‌ها در تعبیرات و جملات ملایم در بیان
یک واقعه‌ای مخاطب و خواننده را بیشتر به
فضای حاکم بر گوینده و مؤلف آشنا خواهد کرد
تا اصل مطلب و خود کلام؛ و همین‌طور در نقطهٔ
مقابل در بعضی از موارد درشت‌گوئی و تعبیر
تند و جملات شدید اللحن انسان را به عمق
منویات و ما فی الضمیر صاحب بیان و قلم بیشتر
نزدیک می‌سازد. و بدین جهت به اعتقاد حقیر
تغییر عبارت مؤلف بر اساس نگرش شخصی و
سلیقه‌های فردی و مصالح و شئون دنیوی خیانت
در اداء امانت تلقی می‌شود و به شدت باید از آن

پرهیز نمود. بیاد دارم در زمان مرحوم والد - رضوان الله علیه - یکی از ناشرین در نظر داشت سخنرانیهای یکی از علماء را درباره عرفان و شناخت عارف کامل حضرت حافظ شیرازی - رضوان الله علیه - به رشته تحریر و زیور طبع در آورد. ناگفته نماند که این سخنرانیها در زمانی بود که ایشان هنوز با مرحوم والد - رضوان الله علیه - مراوده و رفاقت سلوکی پیدا نکرده بودند، و طبیعتاً آن حال و هوای مشرب و ذوق و انبساط عرفانی در ایشان حاصل نشده بود و افکار و برداشتهای عرفانی ایشان نیز عاری از اشتباه و خطاء نبوده است. اما بواسطه ارتباط سلوکی با مرحوم والد و قرار گرفتن تحت تربیت ایشان و أخذ دستورات و برنامه عملی و عبادی و اجتماعی و رشد و تکامل معنوی و فکری و علمی، بواسطه این تحوّل عظیم و حرکت جوهری

نفسانی و روحی به سوی سعادت و تجرّد و
توحید طبعاً مبانی فکری و مدرکات عرفانی ایشان
نیز به سمت اِتقان و صحّت و ثبات و واقعیت کشیده
شد، و از افق مُتلاًّلاً ابدیّت خورشید معرفت بر
آسمان قلب و ضمیر او تابیدن گرفت، به نحوی که
این معنا برای همگان علی الخصوص خویشان و
دوستان نزدیک ایشان کاملاً مشهود و مبرهن بود و
بسیاری بر این مسأله اعتراف و اقرار نموده‌اند.

این جانب خود شاهد بودم که این بزرگوار
حتّی برای رفتن به منبر و تبلیغ و کیفیّت اِقامه به
تکالیف الهی از مرحوم والد رضوان الله اجازه
می‌طلبید، و ایشان او را ارشاد و راهنمایی
می‌فرمودند؛ هنیئاً له ثمّ هنیئاً له.

و این چنین است راه و روش اهل معرفت و
توحید و أحرار در عرصهٔ تکامل و سعادت، که
بدون هیچ نگرانی و دلهره‌ای از جریانات مستمرّه
در اطراف خود و رعایت شئونات اجتماعی و
حرف و نقل افراد بی‌خرد و منغمر در کثرات و
شهوات، خود را به دست مرشد کامل و استاد
خبیر و عالم به ضمائر و خفیّات و مطّلع بر
مصالح و مضارّ عالم غیب و شهادت می‌سپرنند تا
وجود ناقص و ناخالص خود را به عنایت

دستگیری و لطف تربیت او به کمال و فعلیت
برسانند؛ ﴿لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَمَلُونَ﴾^۱، ﴿إِنَّ
اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾^۲.

باری از آنجا که آن مرحوم هنگام طبع این
سخنرانیها در قید حیات نبودند، بعضی از افراد
به ناشر محترم پیشنهاد کردند: خوب است
تغییراتی در عبارات این سخنرانیها داده شود و
اشتباهاتی که بر اساس عدم اطلاع بر معانی و
مسائل عرفانی رخ داده بود تصحیح و یا حذف
گردد؛ زیرا ایشان در اواخر عمر خود قطعاً دارای

^۱ سوره الصافات (۳۷) آیه ۶۱: [برای چنین چیزی عمل کنندگان باید عمل
کنند.]

^۲ سوره النحل (۱۶) آیه ۱۲۸: [خداوند همراه کسانی است که تقوی
گزیده‌اند و آنانکه ایشان نیکوکارند.]

افکاری جدید بوده و مدرکاتی متفاوت از زمان
ایراد این سخنرانیها داشتند. بنابراین باید کتاب به
نحوی چاپ و منتشر گردد که موجب منقصت ایشان
نگردد و مدرکات اواخر زمان حیات منعکس شود،
نه آنچه قبلاً مطرح می شده است.

وقتی این خبر به گوش مرحوم والد رضوان
الله علیه رسید ناراحت شده و اعتراض نمودند،
و فرمودند:

این عمل خیانت به رعایت امانت علمی ایشان از
یک طرف، و مهمتر خیانت به عرصه معرفت و
تحقیق و واقعیت است. زیرا شکی نیست که این
تحوّل و تغییر مدرکات بواسطه توفیق الهی در
ورود به این مکتب و پیروی از برنامه تربیتی و
سلوکی این راه به دست آمده است، و گرنه اگر
سالهای سال ایشان بر اساس همان شیوه و بر
منوال همان نگرش می بودند محال بود این تبدل
و بصیرت فعلیه در ایشان بوجود آید. بنابراین
باید این نکته برای عموم روشن شود و همه
بدانند که آفتاب حقیقت در کجاست؟ و عالم
حق و واقع و انکشاف در چه مکتب و مسیری
قرار دارد؟

از اینجا روشن می شود که دقت و تأمل در
عبارات و مضامین اهل بیت عصمت علیهم

السّلام و اولیای الهی تا چه اندازه از اهمیّت و ارزش قرار دارد، و چگونه انسان باید تمام حواسّ و امکانات علمی و فعلیتهای خود را جمع کند و از ذره ذره مطالب مسموعه و آثار باقی مانده آن بزرگواران حداکثر استفاده را بنماید، تا سعادت ابدی و رستگاری اُخروی را به توفیق و عنایت الهی برای خود کسب نماید.

مرحوم والد رضوان الله علیه بارها به حقیر می فرمودند:

من هنگامی که در خدمت استاد حضرت حاج سیّد هاشم حدّاد قدّس الله سرّه بودم و به سخنان ایشان گوش می دادم، آنچنان در سیما و چهره ایشان دقیق می شدم که حتی از حرکات صورت و اشارات مرموز، مطلب را به دست می آوردم و نمی گذاشتم حتی الامکان نکته‌ای در کلمات و اشاره‌ای در سیمای ایشان از نظر برود و فوت گردد.

|

لذا رفقا و دوستان در تنظیم و ترتیب آثار ایشان کمال دقت در حفظ و ابقاء کلمات و جملات را نمودند، و فقط در بعضی از موارد که خطا در تلفظ و یا غلط املائی روشن به چشم می‌خورد اصلاح نمودند و در پاورقی نیز به توضیح و یا ترجمه و یا مدرک مطالب پرداختند. و اما مؤلف کتاب: حضرت علامه آیه الله سید محمد حسین حسینی طهرانی قدس الله نفسه را نیازی به توصیف و تعریف نیست، چرا که: آفتاب آمد دلیل آفتاب؛ و نیز: مادح خورشید مدّاح خود است.

و قلم زدن در این مقوله مایه شرمندگی و آبروریزی است. آثار ایشان خود گواه صادقی بر مدّعی ماست. تو گوئی آنچه بر زبان یا بر قلم او می‌گذرد حقائق عالم انوار است که بر قلب منیر و ضمیر بصیر او افاضه می‌گردد. ایشان علی التّحقیق از مصادیق مسلم فرمایش امام هادی علیه السّلام اند که فرمود:

يَا فَتْحُ! كَمَا لَا يُوصَفُ الْجَلِيلُ جَلًّا جَلَالُهُ وَلَا يُوصَفُ الْحُجَّةُ، فَكَذَلِكَ لَا يُوصَفُ الْمُؤْمِنُ الْجَلِيلُ لِجَلَالِهِ جَلًّا جَلَالُهُ وَلَا يُوصَفُ الْمُسْلِمُ لِأَمْرِنَا.^۱

^۱ مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۱۱۳: [ای فتح: همانگونه که خداوند جلیل جلّ جلاله قابل توصیف نمی‌باشد و همانگونه که حجّة خدا قابل

همچنان که خدای متعال و ائمه معصومین
علیهم السّلام قابل توصیف نیستند، و به مصداق
آیه شریفه: ﴿سُبْحٰنَ ٱللّٰهِ عَمَّا یَصِفُونَ * ۱﴾
عِبَادَ ٱللّٰهِ ٱلْمُخْلِصِينَ﴾^۱، بنده مؤمنی که زمام
اختیارش را به دست ما سپرده است و با پذیرش
ولایت ما حقیقت جان و نفسش با حقیقت
ولایت ما متحد شده است، او

نیز به وصف و نعت در نمی آید و جز عباد الله
المخلصین کسی نمی تواند او را تعریف و توصیف
نماید.

لذا هرچه درباره این آثار و مؤلف آن سخن

توصیف نمی باشد همچنین مؤمنی که همه امور خویش را به ما تسلیم نموده
نیز قابل توصیف نمی باشد.

۱۱ سوره الصّافات (۳۷) آیه ۱۵۹ و ۱۶۰: [منزه است خداوند از توصیفی که
وی را می نمایند مگر بندگان خالص گردیده شده او.]

گفته شود ناتمام است. اینجانب خود اقرار و اعتراف می‌کنم که پس از گذشت سالیان عمر و سپری نمودن حیات ظاهری هنوز خود را مستغنی از مواعظ و نصائح و آثار باقیمانده از ایشان نمی‌دانم، و هر بار که مسموعات ایشان را می‌شنوم و یا در کتب و نوشتجاتشان دقیق می‌شوم حقیقتی تازه و معنائی جدید می‌یابم که سابقه ذکر نداشته است.

فلهذا بر أخلاء روحانی و خوانندگان محترم و معظم لازم است که در این آثار دقتی مضاعف و نظره‌ای متفاوت با سایر نوشتجات و تألیفات بنمایند، و از رهنمودهای جانبخش و نفحات حیات بخش عالم قدس که بر قلب طاهر و مطهر ایشان افاضه گردیده است محروم نگردند، و آنها را اُسوه و سرمشق وصول به حیات طیبه و سعادت ابدی قرار دهند؛ بمحمدٍ و آله. در خاتمه بعرض می‌رسانم از آنجا که مرحوم علامه در این نوشتار در بسیاری از موارد عین عبارات عربی را مورد استفاده قرار داده‌اند و بدون ترجمه از آن ردّ شده‌اند جهت مزید استفاده عموم به ترجمه این عبارات اقدام گردید و با لفظ مترجم تمییز داده شده است. و چنانچه ترجمه بدون این لفظ آمده باشد، از آثار خود ایشان در سایر کتب استفاده شده است و در این کتاب مورد

بهره‌برداری قرار گرفته است.

عبد آثم سیّد محمد محسن حسینی طهرانی

غروب آفتاب یکشنبه نهم جمادی الثانیة ۱۴۲۸

بلده طیبه قم: عَشَّ آل محمد و کریمه اهل بیت

حضرت فاطمه معصومه سلام الله علیها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

و لعنة الله على أعدائهم أجمعين

و بعد: مطالبی که در این کتاب است مباحثی

است که این حقیر: سید محمد حسین حسینی

طهرانی در ماه مبارک رمضان سنه ۱۳۹۰ هجریّه

قمریّه در مسجد قائم طهران، پس از فريضة عصر

برای مستمعین بیان نموده‌ام، درباره اهمیت روزه

و نماز و آداب مسجد و اهمیت قرآن و اهمیت

دعا و شرائط آن؛ و چون ماه رمضان به پایان

رسید و مباحث دعا تمام نشد، لذا در روزهای

جمعه چهارم و یازدهم و هجدهم و بیست و

پنجم شهر شوال المکرّم، و در روز جمعه سوّم

شهر ذوالقعدة الحرام مباحث دعا تتمیم شد

بحول الله و قوّته، و از روز جمعه دهم شهر

ذوالقعدة الحرام به بعد مرتباً در روزهای جمعه

راجع به صلوات بر رسول خدا و آل او صلوات

الله عليهم اجمعين مطالبی ایراد شد که مجموعاً

در این کتاب نگاشته شده است؛ **﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا**

إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^۱

۱ [مطالب راجع به صلوات در متن خطی مذکور موجود نمی‌باشد. در

صورت دسترسی، به عنوان مجموعه‌ای مستقل طبع خواهد شد.]

۲ سوره البقرة (۲) ذیل آیه ۱۲۷: [ای پروردگار ما! از ما بپذیر و قبول فرما

﴿وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ
الْوَهَّابُ﴾^۱.

به درستی که حتماً تو شنوا و دانا هستی!]

^۱ سوره آل عمران (۳) ذیل آیه ۸: [و از جانب خود بر ما رحمت فرست، به درستی که تو بخشنده‌ای].

سلسله مباحث أنوار الملكوت : نور

ملكوت روزه

مجلس اول: تفسير آيه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا
كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ
قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

و لعنة الله على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم

الدين

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ
كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ﴾^۱

خطاب حضرت باری تعالی است با مؤمنین؛
گرچه کفار نیز مانند مؤمنین مکلف به فروغند،
لکن به جهت آنکه مؤمنین اینگونه خطابات را
تلقی به قبول می کنند مخاطب قرار گرفته اند.

«ای کسانی که ایمان آورده اید بر شما روزه
داشتن واجب شد همچنان که بر امم سالفه که
قبل از شما بوده اند نیز واجب شده است؛ و این
وجوب روزه به علت آنست که در مقام تقوی
برآئید و خود را در مصونیت الهی بیاورید.»

در مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلام
روایت می کند که آن حضرت فرمودند:

^۱سوره البقرة (۲) آیه ۱۸۳.

بدیهی است خدای مهربان که مؤمنین را ندا

می‌کند و آنان را لایق خطاب قرار می‌دهد، هر سختی

که در روزه است از بین می‌رود و شیرینی ندا دیگر

تعبی نمی‌گذارد. و اَمَّا جِهَتِ اَنكِهِ مِی‌فرماید: ﴿كَمَا

كُتِبَ عَلٰی اَلَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾، برای آنست که مؤمنین

بدانند این تکلیف اختصاص به اُمَّتِ پیغمبر آخر الزمان

ندارد بلکه در امم پیشین بوده، و خود همین معنی که

عمومیّت تکلیف است دشواری آنرا برای انسان آسان

می‌کند که اَلْبَلِيَّةُ اِذَا عَمَّتْ طَابَتْ.^۲ و اَمَّا جِهَتِ اَنكِهِ

غایت و غرض از این تکلیف را تقوی قرار می‌دهد

برای آنست که تقوی که بهترین فضیلت از فضائل

انسانی است بر این فریضه استوار است و بدون روزه

انسان به اوج این شرف نمی‌رسد.

تقوی به معنی پرهیز نیست، گرچه پرهیز از

ناپسندیده‌ها لازمه آن است؛ بلکه تقوی به معنی

^۱ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۹۰، ذیل تفسیر آیه فوق الذکر:

[لذّت و شیرینی خطاب با پروردگار مشقّت و سختی عبادت و رنج آن را

زایل می‌گرداند. مترجم]

^۲ امثال الحکم دهخدا، ج ۱، ص ۲۳۷ [گرفتاری اگر عمومیّت پیدا کند آسان

خواهد شد. مترجم]

مصونیت و در حفظ و امان درآمدن است. وَ قَى یَقِی
وَقَايَةً و وَقِيًّا به معنی حصان و حفظ است. خدا
می‌فرماید: شاید شما، و امید است که شما در
مصونیت الهی درآئید و از گزند نفس اماره و شیطان
بدین فریضة الهیه در امان خدا و حفظ او قرار گیرید.
و اگر ملکه تقوی در انسان جای گرفت دیگر برای
او بیم و هراسی نیست. وساوس شیطانیّه و هواهای
نفسانیّه در او نمی‌تواند اثری بگذارد؛ همانطور که
در علوم مادّی برای وقایه و مصونیت از آفت
وسیله‌ای به کار می‌برند.

شخصی که جوش اکسیژن یا برق می‌دهد

ماسک می‌گیرد، غواص برای

۱ أقرب الموارد: وَقَاهُ يَقِيهِ وَقَايَةً و وَقِيًّا و وَقِيَّةً: سَتَرَهُ عَنِ الْأَذَى و صَانَهُ و حَفِظَهُ.

مصونیت از درندگان تحت البحری لباس خاصی در تن می‌کند و با خود کیسول اکسیژن می‌برد، شخصی که به کره ماه می‌رود با لباس خاص و تنفس خاص خود را از فشار و حرارت و برودت و گازهای مختلفه هلاک کننده در مصونیت می‌آورد. و همانطور که بواسطه تزریق آبله و واکسن وبا و طاعون در انسان سپر دفاع از مرض و سپر دفاع از میکرب نافذ و روان ایجاد می‌گردد، همانطور بواسطه ملکه تقوی یک نوع مصونیت روحی برای انسان پیدا می‌گردد که با آن حفظ و امان انسان به میکربهای آلوده خفه کننده معاصی مبتلا نمی‌شود؛ شهوات انسان را به زمین نمی‌کوبند، آرزوهای پست و زینتهای دلفریب عالم غرور در روح بلندمرتبه انسان زبون و خوار جلوه می‌کند، با عدل و میانه‌روی در جمیع امور بشر در صراط مستقیم حرکت می‌کند. گوئی در اثر این ملکه تقوی نفس او در کیسول ضد شهوات جای گرفته، و با تزریق آمپولهای صبر و صلاة و مجاهده و انفاق و ایثار و عدالت در مقام شامخی برآمده و نفس خود را واکسن کوبی کرده است.

حقیقت روزه فقط امساک در خوردن و آشامیدن

نیست

روزه که حقیقتاً حظّ وافر از این معنی دارد در درجات اولیّه موادّ این تقوی قرار گرفته است. شخص روزه‌دار به علت کفّ نفس از شهوات و جلوگیری از افراط در لذائذ و کفّ نفس از ملتذّات بصری و سمعی و لسانی که از حدّ اعتدال خارج است خود را دائماً به این مصوئیت و ملکه تقوی نزدیک می‌کند و به مقام انسانیّت که حقّ انسان است می‌رسد؛ آن انسانیّتی که لذّات حیوانی را درخور روزی خود نمی‌داند و رزق خود را از مقام شامخ اَبیتُ عِنْدَ رَبِّیْ یُطْعَمُنِیْ وَ یَسْقِیْنِیْ^۱ می‌گیرد. و لذا باید دانست که حقیقت روزه نه فقط

امساک در خوردن و آشامیدن و امثال آنهاست، بلکه امساک جوارح و اعضاء از جمیع بدیها و تجاوزات و امساک دل از غیر توجّه به خدا [است].

أمیرالمؤمنین علیه السّلام می‌فرماید:

^۱ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۲۰۸، ابواب البرزخ و القبر و عذابه؛ ج ۱۶، ص ۳۹۰، باب ۱۱؛ عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۲۳۳، باب صوم: [من چه بسا روزگرم را با پروردگرم سپری می‌نمایم درحالیکه او مرا غذا می‌دهد و سیراب می‌کند. مترجم]

كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمْأُ، وَكَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ
وَالْعَنَاءُ، حَبَّدَا نَوْمَ الْأَكْيَاسِ وَإِفْطَارَهُمْ!^۱

«چه بسیار روزه داری که بهره از روزه خود

ندارد جز تشنگی، و چه بسیار بپاخیزانی در شب

که بهره‌ای از قیام خود ندارند جز بیداری و رنج،

به به از خواب زیرکان و به به از افطار آنها!»

حدیث شریف: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ

الله

در کتاب وسائل الشیعه نقل می‌کند از عیون

الأخبار عن محمد بن بکران النقاش عن احمد بن الحسن

القطان و محمد بن احمد بن ابراهیم المعادی و محمد بن

ابراهیم بن اسحق المكتب کلهم عن احمد بن سعید عن

علی بن الحسن بن فضال عن أبیه عن الرضا علیه السلام

عن آبائه علیهم السلام عن علی علیه السلام:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ خَطَبَنَا ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ
[عليكم] شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَاتِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ؛ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَأَيَّامُهُ أَفْضَلُ
الْأَيَّامِ وَلَيْالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِيِ وَسَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ. هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ وَ
جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كِرَامَةِ اللَّهِ؛ أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَنَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَعَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ
وَدُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ. فَاسْأَلُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ بِنِيَّاتٍ صَادِقَةٍ وَقُلُوبٍ طَاهِرَةٍ أَنْ يُوفِّقَكُمْ لِمِصَامِهِ
وَتِلَاوَةِ كِتَابِهِ؛ فَإِنَّ الشَّقِيَّ مَنْ حُرِّمَ غُفْرَانَ اللَّهِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْعَظِيمِ. وَادْكُرُوا بِجُوعِكُمْ وَ
عَطَشِكُمْ فِيهِ جُوعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَطَشَهُ، وَتَصَدَّقُوا عَلَى فَقَرَائِكُمْ وَمَسَاكِينِكُمْ، وَوَقَرُوا
كِبَارَكُمْ، وَارْحَمُوا صِغَارَكُمْ، وَصَلُوا أَرْحَامَكُمْ، وَاحْفَظُوا

^۱ نهج البلاغة، كلمات قصار، كلمه ۱۴۵.

أَلَسْتُمْ، وَغَضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظْرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ وَعَمَّا لَا يَحِلُّ الْاسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ، وَتَحَنَّنُوا عَلَى آيَاتِ النَّاسِ يَتَحَنَّنَ عَلَى آيَاتِكُمْ، وَتَوَبُوا إِلَى اللَّهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ، وَارْفَعُوا إِلَيْهِ أَيْدِيَكُمْ بِالذُّعَاءِ فِي أَوْقَاتِ صَلَاتِكُمْ، فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا بِالرَّحْمَةِ إِلَى عِبَادِهِ يُجِيبُهُمْ إِذَا نَجَّوهُ وَيُلَبِّيهِمْ إِذَا نَادَوْهُ وَيُعْطِيهِمْ إِذَا سَأَلُوهُ وَيَسْتَجِيبُ هُمْ إِذَا دَعَوْهُ.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَكُفُّوا بِاسْتِغْفَارِكُمْ، وَظَهَرَكُمْ ثَقِيلَةً مِنْ أَوْزَارِكُمْ فَخَفِّفُوا عَنْهَا بِطَوْلِ سُجُودِكُمْ؛ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ^٢ أَقْسَمَ بِعِزَّتِهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ الْمُصَلِّينَ وَالسَّاجِدِينَ وَأَنْ لَا يُرَوِّعَهُمْ بِالنَّارِ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ.

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ فَطَّرَ مِنْكُمْ صَائِمًا مُؤْمِنًا فِي هَذَا الشَّهْرِ كَانَ لَهُ بِذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ عِتْقٌ نَسَمَةٍ وَمَغْفِرَةٌ لَهَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ. قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَلَيْسَ كُلُّنَا^٣ يَقْدِرُ عَلَى ذَلِكَ. فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: اتَّقُوا اللَّهَ^٤ [النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ اتَّقُوا النَّارَ] وَلَوْ بِشَرْبَةِ مِنْ مَاءٍ.

أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ حَسَّنَ مِنْكُمْ فِي هَذَا الشَّهْرِ خُلِقَهُ كَانَ لَهُ جَوَازًا عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَنْزَلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ، وَمَنْ خَفَّفَ فِي هَذَا الشَّهْرِ عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ خَفَّفَ اللَّهُ عَلَيْهِ حِسَابَهُ، وَمَنْ كَفَّ فِيهِ شَرَّهُ كَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ، وَمَنْ أَكْرَمَ فِيهِ يَتِيمًا أَكْرَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ، وَمَنْ وَصَلَ فِيهِ رَحِمَهُ وَصَلَهُ اللَّهُ بِرَحْمَتِهِ يَوْمَ يَلْقَاهُ، وَمَنْ قَطَعَ فِيهِ رَحِمَهُ قَطَعَ اللَّهُ عَنْهُ رَحْمَتَهُ يَوْمَ يَلْقَاهُ، وَمَنْ تَطَوَّعَ فِيهِ بِصَلَاةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بَرَاءَةً مِنَ النَّارِ، وَمَنْ أَدَّى فِيهِ فَرْضًا كَانَ لَهُ ثَوَابٌ مِنْ أَدَى سَبْعِينَ فَرِيضَةً فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الشُّهُورِ، وَمَنْ أَكْثَرَ فِيهِ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى ثَقَلِ اللَّهُ مِيزَانَهُ يَوْمَ تَخْفُ الْمَوَازِينُ، وَمَنْ تَلَا فِيهِ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِي غَيْرِهِ مِنَ الشُّهُورِ.

^١ و في الوافي: بِالرَّحْمَةِ إِلَى عِبَادِهِ.

^٢ في الوافي: تَعَالَى ذِكْرُهُ.

^٣ في نسخة الوافي: يَقْدِرُ.

^٤ في الوافي: وَ لَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَانِ فِي هَذَا الشَّهْرِ مُفْتَحَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُغَلِّقَهَا عَنْكُمْ [عَلَيْكُمْ]،
وَأَبْوَابَ النَّيِّرَانِ مُغَلَّقَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ أَنْ لَا يُفْتَحَهَا عَلَيْكُمْ، وَالشَّيَاطِينَ مَغْلُوبَةٌ فَاسْأَلُوا رَبَّكُمْ
أَنْ لَا يُسَلِّطَهَا عَلَيْكُمْ.

قال أمير المؤمنين عليه السلام: فَقُمْتُ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله)! مَا أَفْضَلُ
الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ؟ فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ
اللَّهِ؛ الْحَدِيثُ.^١

٢...

^١ وسائل الشيعة، ج ١٠، ص ٣١٣، في كتاب الصوم باب تأكد استحباب الاجتهاد في العبادة؛ و نیز این حدیث شریف را مرحوم سیّد در اقبال و مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی در أعمال السنة نقل نموده‌اند، و در کتاب عیون أخبار الرضا، ج ٢، ص ٢٦٥ موجود است: [امام رضا علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت می‌کنند که آن حضرت فرمود: روزی رسول خدا برای ما خطبه ایراد می‌فرمود و چنین فرمودند: ای مردم! بدرستی که ماه خدا بسوی شما می‌آید درحالی‌که نوید برکت و رحمت و آمرزش را به همراه دارد، ماهی که از همه ماهها نزد پروردگار با فضیلت‌تر است و روزها و شبها و ساعات آن بر سایر روزها و شبها و ساعات ماههای دیگر برتری دارند. ماهی که برای میهمانی پروردگار دعوت شده‌اید و از جمله افرادی که مورد کرامت و تکریم پروردگار قرار گرفته‌اند واقع شدید. نفسهای شما در این ماه تسبیح بحساب می‌آید و خواب شما در این ماه عبادت نوشته می‌شود، اعمال شما در این ماه مورد قبول حضرت حق و دعاهاى شما به مرتبه اجابت خواهد رسید. پس با قلبی خالص و نیتی پاک و صادق از خدا بخواهید که شما را موفق به روزه داری و تلاوت قرآن بدارد. به تحقیق که شقی و بدبخت آن کسی است که از آمرزش الهی در این ماه با عظمت محروم گردد.

گرسنگی و عطش در این ماه شما را به یاد گرسنگی و عطش روز قیامت بیندازد. بر فقراء و تنگدستان ببخشائید، بزرگانان را تعظیم و تکریم و زیردستان را مورد رأفت و رحمت قرار دهید. ارحام و خویشان خود را صله رحم کنید. زبان خود را نگه دارید و چشمان خود را از آنچه مورد سخط و غضب الهی است بپوشانید و گوشهای خود را از آنچه شنیدنش نکوهش شده است ببندید. بر یتیمان مردم رأفت کنید تا بر یتیمان شما رأفت و عطوفت [ادامه در صفحه بعد]

^٢ [ادامه تعلیقه صفحه قبل] کنند. و از گناهان خویش به درگاه الهی طلب مغفرت نمائید. و در اوقات نماز دستهای خود را برای دعا به پیشگاه خدا بلند کنید، و بدانید که اوقات نماز برترین اوقات است در نزد پروردگار که

خدای متعال به بندگانش نظر لطف و مرحمت می‌اندازد. اگر او را بخوانند پاسخ می‌دهد و چون او را ندا کنند می‌پذیرد و جواب مثبت می‌دهد و اگر از او چیزی درخواست کنند عطا می‌کند و دعوت آنها را ردّ نمی‌نماید.

ای مردم! بدانید که افعال و اعمال، جانهای شما را در بند گرفتاریها و عالم شهوات و دنیای دنیّ درآورده است، پس با طلب آمرزش از خدا آنها را رها سازید و از قید عالم شهوت بیرون آورید. آثار و پیامدهای کردار ناشایست بر پشت شما سنگینی نموده است، پس بواسطهٔ سجده‌های طولانی این بار گران را از دوش خود بردارید. و بدانید که خدای متعال به عزّت و جلال خود سوگند یاد کرده که نمازگزاران و سجده‌کنندگان را به عذاب کیفر ندهد. و به آتش دوزخ آنان را بیمناک نسازد در روزی که همه در پیشگاه حساب اعمال نزد او حاضر می‌شوند.

ای مردم! کسی که در این ماه روزه داری را افطار دهد مانند کسی است که بنده‌ای را در راه خدا آزاد نموده است و تمام گناهان گذشته او مورد آمرزش قرار می‌گیرد. بعضی به پیامبر عرض کردند: همه ما قادر نیستیم که روزه‌داران را به افطار دعوت کنیم. پیامبر فرمود: تقوی را برای خود تحصیل نمائید گرچه به مقدار افطار دادن به اندازهٔ تگّه‌ای از خرما باشد یا جرعه‌ای از آب.

ای مردم! کسی که در این ماه اخلاق خود را نیکو کند در روزی که قدمها بر بالای صراط می‌لرزد او جواز عبور از صراط دریافت خواهد کرد و کسی که بر غلامان و کنیزانش آسان بگیرد خدای متعال در روز بازپسین بر او آسان خواهد گرفت. و کسی که آزارش به دیگران را در این ماه کنترل نماید خداوند در روز قیامت او را مورد سخط و غضب خود قرار ندهد، و کسی که یتیمی را در این ماه گرامی بدارد خدا در روز ملاقات با بندگانش او را گرامی خواهد داشت. و کسی که ارتباط با خویشان خود را در این ماه پیوند دهد خداوند بین خود و او در روز جزا به رحمت و اسعاهش پیوند برقرار نماید. و کسی که قطع رحم نماید خدا رحمتش را در روز قیامت از او دریغ نماید. و کسی که در این ماه نافله‌ای بخواند خداوند براءت از آتش دوزخ را برای او می‌نویسد. و کسی که واجبی از واجبات را در این ماه انجام دهد خدای متعال ثواب هفتاد عمل واجب در غیر این ماه برای او منظور می‌دارد. و کسی که در این ماه بر من درود بفرستد (اللهم صلّ علی محمد و آل محمد) خداوند کفّه ترازوی عمل او را در روزی که کفّه‌های ترازوی اعمال سبک است سنگین خواهد نمود. و کسی که در این ماه آیه‌ای از قرآن بخواند کسی است که یک ختم قرآن در غیر این ماه نموده است.

ای مردم! درهای بهشت در این ماه باز است، پس از خدا بخواهید تا بر روی شما نبندد. و دربهای جهنم بر روی شما بسته است پس از خدا تقاضا کنید

تا اینجا مرحوم شیخ حرّ عاملی روایت را نقل می‌کند، و چون ذیل آن راجع به وظائف مستحبّه و اجتهاد در عبادت نیست لذا حدیث را تقطیع نموده است؛ ولکن شیخ بهائی در کتاب اربعین در تحت حدیث نهم ذیلش را بیان می‌کند با سند متصل خود از محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمّی: شیخنا الصدوق (ره)؛ و همچنین مرحوم ملاّ محسن فیض کاشانی نقل کرده است ذیل آنرا در کتاب وافی در باب فضل شهر رمضان، ص ۵۳ و نسبت داده است آنرا به صدوق در کتاب عرض المجالس عن احمد بن الحسن القطّان عن احمد بن محمد بن سعید الهمدانی عن ابن فضّال عن ابيه عن الرضا عليه السلام، و آن دو

عالم جلیل و سید بن طاووس ذیلش را بدینگونه

تا بر روی شما نگشاید. و بر دست و پای شیاطین در این ماه بند نهاده‌اند، پس از خدا بخواهید که آنها بر شما مسلط نگردند.

أمیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من ایستادم و عرض کردم ای رسول خدا! بهترین اعمال در این ماه چه عملی است؟

حضرت فرمودند: ای ابالحسن با فضیلت‌ترین اعمال در این ماه دوری جستن از محرّمات الهی است؛ تا آخر حدیث. [مترجم]

^۱ و نیز مرحوم سید بن طاووس در اوّل کتاب اقبال تمام حدیث را از محمد بن ابی القاسم طبری در کتاب بشارة المصطفی لشعبة المرتضی با إسناد خود از حسن بن علی بن فضّال از حضرت علی بن موسی الرضا از یک یک از آباء گرامیش به ترتیب تا حضرت أمیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام نقل می‌کند.

نقل می کند که:

اخبار رسول الله به امیرالمؤمنین علیهما السلام از

کیفیت شهادت آن حضرت

ثُمَّ بَكَى؛ فَقُلْتُ: مَا يَبْكُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ أَبْكَى لَهَا يُسْتَحَلُّ مِنْكَ فِي هَذَا الشَّهْرِ؛ كَأَنِّي بَكَى وَأَنْتَ تُصَلِّي لِرَبِّكَ، وَقَدْ انْبَعَثَ أَشَقَى الْأَوْلِيْنَ وَالْآخِرِينَ شَقِيْقٌ عَاقِرٍ نَاقَةٍ ثَمُودَ فَضَرَبَكَ ضَرْبَةً عَلَى قَرْنِكَ فَخَضَبَ مِنْهَا حَيْتَكَ. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِي؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ. ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا عَلِيُّ! مَنْ قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَنِي وَمَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، لِأَنَّكَ مِنِّي كَنَفْسِي وَطِينَتُكَ مِنْ طِينَتِي وَأَنْتَ وَصِيِّي وَخَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي.^۱

و ظاهراً کتاب عرض المجالس همان امالی

صدوق است، ولیکن چون مراجعه به امالی شد و در

ص ۵۸ آن این روایت را نقل می کند ذیل آنرا پس از

آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند:

فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ بِدِينِ كَوْنِهِ ذَكَرَ مِي كُنْد:

ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ! مَنْ قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَنِي وَمَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَمَنْ سَبَّكَ فَقَدْ سَبَبَنِي لِأَنَّكَ مِنِّي كَنَفْسِي، وَرُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَطِينَتُكَ مِنْ طِينَتِي؛ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَنِي وَإِيَّاكَ وَاصْطَفَانِي وَإِيَّاكَ وَاخْتَارَنِي لِلنَّبُوءَةِ وَاخْتَارَكَ لِلْإِمَامَةِ، فَمَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَكَ فَقَدْ أَنْكَرَ نُبُوءَتِي. يَا عَلِيُّ! أَنْتَ وَصِيِّي وَأَبُو وُلْدِي وَزَوْجُ ابْنَتِي وَخَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَوْتِي، أَمْرُكَ أَمْرِي وَنَهْيُكَ نَهْيِي؛ أَقْسِمُ بِالَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوءَةِ وَجَعَلَنِي خَيْرَ الرِّيَاسَةِ إِنَّكَ لِحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَأَمِينُهُ عَلَى سِرِّهِ وَخَلِيفَتُهُ عَلَى عِبَادِهِ؛ انْتَهَى.^۲

^۱ این تتمه را در ینابیع المودّة، طبع اسلامبول ص ۵۳ از کتاب مناقب نیز روایت می کند؛ و نیز در غایة المرام ص ۲۹ از ابن بابویه با اسناد خود از اصبع بن نباته روایت می کند.

^۲ [سپس رسول خدا گریه کردند، من عرض کردم: چه چیزی باعث گریه شما شده است؟ فرمود: گریه من برای پیش آمدی است که در این ماه بر تو وارد خواهد شد. گویا هم اکنون می بینم که تو در محراب عبادت مشغول نماز و راز و نیاز با پروردگارت می باشی در این هنگام شقی ترین افراد در روی زمین که همسان پی کننده ناقه و شتر صالح است برمی خیزد و با شمشیر ضربتی بر فرق تو وارد می کند که محاسنت به خون سرت خضاب خواهد شد.

عرض کردم: ای رسول خدا! آیا در این وقت دینم سالم است و با یقین به مبانی و سلوک در صراط مستقیم این واقعه پیش خواهد آمد؟ رسول خدا

فرمود: بلی یا علی در سلامت و استقامت در دین این مسأله رخ خواهد داد. آنگاه رسول خدا فرمود: یا علی! کسی که تو را بکشد مرا کشته است و کسی که تو را به غضب آورد مرا به غضب آورده است. و کسی که به تو ناسزا گوید به من ناسزا گفته است زیرا تو از من هستی مانند جان من. روح تو از روح من و سرشت تو از سرشت من است.

خدای متعال من و تو را خلق نمود و من و تو را برگزید، مرا برای رسالت و تو را برای امامت اختیار نمود پس کسی که امامت تو را انکار کند نبوت مرا انکار کرده است.

ای علی! تو جانشین منی و پدر فرزندان من هستی و همسر دختر من می باشی، و جانشین من بر امت در زمان حیات و پس از فوت من می باشی. دستور تو دستور من و نهی تو نهی من است.

قسم به ذاتی که مرا به پیامبری برگزید و مرا برترین افراد مخلوقاتش قرار داد بدرستی که تو حجّت خدا بر خلق او هستی و امین پروردگار بر سرّ او می باشی و خلیفه خدا بر بندگانش هستی. [مترجم]

مجلس دوّم: اهمّیت روزه در حصول ملكه

تقوی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و الصَّلَاةَ عَلٰی مُحَمَّدٍ و آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ

و لعنة الله على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم

الدِّينِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ
كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ﴾^۱.

منزلگاه حقیقی انسان منزل تقوی است؛ یعنی

حالتی که در آن انسان به جمیع شؤون انسانیّت رفتار

نماید. و چون این ملکه حاصل گردد تراوشات از او

همه خیرات و مبرّات عدالت و رحمت باشد، و اگر این

ملکه پیدا نشود انسان در منزل حقیقی خود جای

نگرفته و تراوشات او یا همه شرّ و ظلم بوده و یا توأم با

شرّ و ظلم خواهد بود؛ برای آنکه افعال صادره از بهائم

(من حیث إنّها بهائم) از شهوت و غضب آثار انسان

(من حیث إنّّه انسان) نیست. بنابراین هر فردی که خود

را اسیر آرزوها و آمال بنماید دیده حق بین خود را کور

^۱ سوره البقرة (۲) آیه ۱۸۳: [ای اهل ایمان، بر شما هم روزه واجب گردید چنان که امم گذشته را فرض شده بود، و این دستور برای آن است که پاک و پرهیزکار شوید.]

حقیقی خود در مرتع بهایم جای گرفته است.

و کریمه شریفه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا

اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ

مُسْلِمُونَ﴾^۱ منزلگاه واقعی انسان را نشان

می دهد و می گوید: ای مؤمنین! قبل از آنکه شما

را مرگ دریابد سعی کنید که در منزل حقیقی

خود که تقوی است وارد شوید و بهترین مقام از

مقامات آنرا حائز گردید، در این صورت حظی

وافر از حیات خواهید برد؛ و الاً موت شما را

نارس و به منزل نرسیده در خواهد یافت و انسانی

با درجه و رتبه حیوان و بهیمة از دنیا می روید.

نتایج پیدا شدن ملکه تقوی

و روزه یکی از ستونهای عظیمی است که

کاخ تقوی بر آن نهاده شده است، و علت ایجاب

آن وصول بدین منزلگه و برقراری سقف این

کاخ است. و چون ملکه تقوی که همان مصونیت

الهی است پیدا شود:

اولاً: خداوند خود معلّم انسان می گردد و

مجهولات خود بخود برای او حلّ می شود: ﴿وَأَتَّقُوا

اللَّهَ وَيَعْلَمْكُمْ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۲.

^۱ سوره آل عمران (۳) آیه ۱۰۲: [ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا را آن طور که باید و شاید و سزاوار مقام تقوای اوست بجای آورید و مبادا مرگ شما را فراگیرد مگر آن که شما در درجهٔ اعلای اسلام و تسلیم باشید!]

^۲ سوره البقرة (۲) ذیل آیه ۲۸۲: [در تمام این مسائل باید تقوای خدا را پیش

و ثانياً: فرقان که همان قوه مفرقه و ممیزه بین

حق و باطلست به او عنایت می شود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
ءَامَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَل لَّكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ
سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾^۱.

فرقان همان نور الهی است که دل مؤمن را

روشن می کند و لجه های ظلمت را دور می زند،
و در این صورت در هر امری از امور و وظیفه خود را
تشخیص می دهد؛ دوست را از دشمن، زهر را از
تریاق، دوا را از درد، خاطرات شیطانی را از الهامات
ربّانی جدا می کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
وَءَامِنُوا بِرَسُولِهِ ۙ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ ۗ وَيَجْعَل لَّكُمْ
نُورًا تَمْشُونَ بِهِ ۗ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾^۲؛ با آن
نور الهی که در اثر تقوی پیدا شده مشی می کند و
جمع طرق نافع را می پیماید و به مقصد می رسد.

گرفته در مصونیت وی درآئید و خداوند به شما تعلیم می نماید، و خداوند
به هر چیزی داناست.].

^۱ سوره الأنفال (۸) آیه ۲۹: [ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر تقوای خدا
را پیشه کنید، خدا به شما فرقان می دهد. و گناهان شما را محو نموده و شما
را می بخشد زیرا خداوند صاحب جود و بخشش فراوان است.].

^۲ سوره الحديد (۵۷) آیه ۲۸: [ای کسانی که ایمان آورده اید، در تقوی و
عصمت الهی درآئید! و به رسولش ایمان بیاورید تا دو بهره و نصیب از
رحمتش به شما عنایت کند! و برای شما نوری قرار دهد که با آن سلوک
کنید! و گناهان شما را بیامرزد! و خداوند آمرزنده و مهربان است.].

فرقان همان قوه‌ایست که خداوند با تورات برای هدایت مردم به حضرت موسی عنایت کرد: ﴿وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾^۱؛ چون مؤمن خود را در حصن تقوی درآورد از همان فرقان الهیه بدو عنایت خواهد شد.

و ثالثاً: روی همین زمینه از وساوس شیطانی برکنار می‌گردند و از دستبرد او در امان؛ چون با آن رادار خدادادی فوراً راه ورود شیطان را درمی‌یابند و بطور کلی خود شیطان را می‌شناسند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ﴾^۲.

در این صورت با همین بصیرت الهی متذکر می‌گردند و نمی‌گذارند خاطرات شیطانی در آنها راه یابد؛ و معلوم است که چنین فردی از گناهان بیرون می‌رود و سیئات او محو می‌گردد: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ

^۱ سوره البقرة (۲) آیه ۵۳: [و بیاد بیاورید زمانی را که ما به موسی کتاب و فرقان را دادیم به امید آنکه هدایت شوید.]

^۲ سوره الأعراف (۷) آیه ۲۰۱: [مردمان با تقوی کسانی هستند که به مقام و درجه‌ای نائل آمده‌اند که هر وقت شیطان اراده کند در اطراف دل آنها گردش بنماید، و طوافی کند؛ و به قول عامه چرخ می‌بزند، و سپس در دل آنها فرود آید و بنشیند، و خاطره‌ای ایجاد نماید؛ آنان به حربه ذکر و یاد حضرت حق جلّ و عزّ متذکر می‌شوند؛ و با یاد خدا و ذکر حق شیطان را دفع می‌کنند.]

يُكَفِّرُ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمُ لَهُ أَجْرًا^۱، و این فائده

چهارم است که بر تقوی مترتب می شود.

خامساً آنکه: خداوند برکات آسمان و زمین

را بر او می ریزد و کلید آنها تقوی است؛ در این حال

هیچ وقت به فقر و قحط و غلا و مرض و گرفتاریهای

روحي و خفقان قلبی و ناراحتی های اعصاب مواجه

نمی گردد: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا

عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا

فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۲ و ملاحظه می شود که

چگونه خداوند نفس شریف متقی را مؤثر در برکات

ارضیه و سماویّه دانسته، و بنحو علیّت و معلولیّت

طهارت باطن او را سبب فراوانی نعمت و رفع نعمت

قرار می دهد.

سادساً آنکه: هیچگاه کار متقی گره

نمی خورد و راه او به بن بست نمی رسد، و مشکلات

بر او آسان می شود و از غیر گمان و اندیشه

روزی های غیر مترقبه به او

^۱ سوره الطلاق (۶۵) آیه ۵: [و کسی که تقوای خدا را پیشه سازد، خداوند

بدی های او را می پوشاند و پاداش او را بزرگ قرار می دهد].

^۲ سوره الأعراف (۷) آیه ۹۶: [و اگر چنانچه اهل شهرها و قریه ها ایمان

می آوردند و تقوی پیشه می ساختند؛ ما هر آینه برکت های خود را از آسمان

و زمین به روی آنها می گشودیم. ولیکن ایشان تکذیب نمودند و ما ایشان

را أخذ نموده و به سبب اعمالی که کسب نمودند به عذاب خویش مبتلا

ساختیم].

می‌رسد: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا *

وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بُلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾^۱. شخص با تقوی که خود را بخدای خود

می‌دهد خدا برای او کافی خواهد بود و تمام مشکلات و حلّ ناشدنیها را برای او آسان می‌کند:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا﴾^۲ و

نمی‌گذارد حتی کید و مکر دشمنان به او ضرری

برساند ﴿وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا﴾^۳.

و سابقاً: در بهشت که منزل حقیقی و درجه

واقعی انسان است منزل می‌گزیند؛ بهشت جای

سرکشان و تجاوزکاران نیست، بهشت جای

^۱ سوره الطلاق (۶۵) ذیل آیه ۲ و آیه ۳: [و هر کس که تقوای خدا پیش گیرد (و خود را از گناه و ناپسند در حفظ و مصونیت او درآورد) خداوند برای او راه بیرون شدن (از مشکلات و مصائب و حوادث و فتن و بلاها و معاصی و شرّ شیطان رجیم) را می‌گشاید؛ (به طوری که به هیچ بن بستى برخورد نمی‌کند، و در مقصد و مرادی که جلو می‌رود، راه برای او استوار و راه گریز و فرار از شرور و آفات برای او موجود است) و خداوند روزی وی را از جائی که هیچ گمان ندارد عطا می‌کند. و کسی که توکل بر خدا کند؛ پس خود خدا برای او کافی است؛ و حقاً که خداوند امر و تقدیرش را می‌رساند (و برای هر چیزی که امر او تعلق گرفته است؛ برای تحقق آن نفوذ و قدرتش همراه است) و حقاً خداوند برای هر چیزی اندازه‌ای مقرر داشته است.].

^۲ سوره الطلاق (۶۵) ذیل از آیه ۴: [و هر کس که تقوای الهی را پیشه خود سازد خداوند امور وی را سهل و آسان می‌گیرد.].

^۳ سوره آل عمران (۳) قسمتی از آیه ۱۲۰: [و اگر صبر نموده و تقوای الهی را پیشه خود سازید کید و مکر آنها به شما ضرری نمی‌زند.].

متجاوزان و متجاسران نیست؛ آنکه به حقوق غیر
تعدی کند از جمله بهایم است نه از زمره انسان:
﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي
الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱، و

همچنین می فرماید: ﴿تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ

عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا﴾^۲.

بسیار عجیب است که در قرآن مجید دو نیست
و پنجاه و یک آیه فقط درباره تقوی و دعوت به
آن و صفات متّین بیان شده است؛ غیر از آیات
بسیاری که درباره افراد و مصادیق تقوی از نماز
و روزه و سایر اعمال حسنه بیان گردیده است.
بنابراین ملاحظه می گردد که فائده روزه که همین
حصول ملکه تقوی است بسیار عالی و ارزنده
است، و نه تنها در ماه مبارک رمضان بلکه در
سایر ایّام اگر انسان برای وصول به این هدف
روزه دار باشد بسیار بجا و به موقع خواهد بود؛
بدون جهت نیست که خداوند ملائکه رحمت
خود را برای حفظ و بشارت روزه دار می فرستد

^۱ سوره قصص (۲۸) آیه ۸۳: [ما این خانه و سرای آخرت را قرار می دهیم
برای آن کسانی که در روی زمین راه علو و سرکشی و فساد و فتنه جوئی را
نمی پیمایند، و دار عاقبت برای پرهیزکاران است.]

^۲ سوره مریم (۱۹) آیه ۶۳: [اینست آن بهشتی که ما به هر یک از بندگان
خود که متّقی و پرهیزکار باشد، به ارث می دهیم.]

که او را مسح کنند و وعده مغفرت دهند.

فرستادن خداوند ملائکه خود را برای حفظ و

بشارت روزه دار

در کافی وارد است که:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ [الصادق] عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ صَامَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ يَوْمًا فِي شِدَّةِ الْحَرِّ فَأَصَابَهُ ظَمًا وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ أَلْفَ مَلَكٍ يَمْسَحُونَ وَجْهَهُ وَيُسِّرُونَهُ حَتَّى إِذَا أَفْطَرَ؛ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: [لَهُ] مَا أَطِيبَ رِيحَكَ وَرَوْحَكَ^١ [يا] مَلَائِكَتِي! اشْهَدُوا أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَكَ^٢.

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

فرمودند:

لِلصَّائِمِ فَرَحَتَانِ: فَرَحَةٌ عِنْدَ إِفْطَارِهِ، وَفَرَحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ^٣.

تفسیر روایت: الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِهِ

کما فی المحجَّة البيضاء عن ابن ماجه، در

کتاب من لا يحضره الفقيه روایت نموده است

که:

وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ [تَبَارَكَ وَ] تَعَالَى: الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزَى بِهِ؛ وَ لِلصَّائِمِ فَرَحَتَانِ: حِينَ يُفْطِرُ وَ حِينَ يَلْقَى رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ؛ وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخَلُوفٌ^٤ فَمِ

^١ الرُّوح: نسيم الريح، و الرُّوح: ما به حياة النفس، و كلاهما محتملان في الرواية.

^٢ الكافي، ج ٤، ص ٦٤: [امام صادق عليه السلام فرمودند: کسی که در فصل گرما روزه بدارد و در تعب و مشقت آن واقع گردد خدای متعال هزار ملک بر او می فرستد که آنها صورت او را مسح می کنند و او را به رضوان الهی بشارت می دهند تا وقتی که افطار نماید. خدای عزوجل می فرماید: چقدر بوی بدن تو معطر و جان و نفس تو پاکیزه و طیب است. ای ملائکه من شاهد باشید که من از همه گناهان او در گذشتم. مترجم]

^٣ همان مصدر، ص ٦٥: [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: برای روزه دار دو خوشحالی و انبساط است. اول سرور در وقت افطار دوم هنگام ملاقات پروردگارش. مترجم]

^٤ خلوف (بفتح خاء) تغیر رائحة دهان را گویند.

علما را در معنی «اجزی به» خلافت؛ بعضی

به صیغه معلوم خوانده‌اند (یعنی من خودم بنفسه

جزای روزه‌دار را می‌دهم) و بعضی به صیغه مجهول

(یعنی من خودم جزای روزه‌دار هستم) و در هر

صورت معنی بسیار عالیست. اما اگر «اجزی به»

خواندیم، پس برای شرافت روزه همین بس که در

میان عبادات و نسک، خدا خود را بنفسه پاداش

دهنده این فریضه دانسته است؛ و اگر «اجزی به»

خواندیم یعنی هیچ نعمتی و هیچ درجه از درجات

جنت سزای روزه‌دار نیست

^۱ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۷۵؛ الکافی، ج ۴، ص ۶۳، عن أبی عبدالله علیه السلام قال: ان الله تبارک و تعالی یقول: الصوم لی و أنا اجزی به [علیه].

[رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: روزه مختص به من است و خود پاداش آن را خواهم داد. و برای روزه‌دار دو سرور و خوشحالی است. اول وقت افطار، و دوّم وقت ملاقات با پروردگار. قسم به کسی که جان محمد در دست قدرت اوست تغییر بوی دهان روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک برتر است. مترجم]

مگر ذات مقدّس او جلّ و علا که بنفس شریف خود جزای اوست. و از اینجا استفاده می‌شود که راه وصول به لقای خداوند و فنای در ذات او که از لوازم جزای روزه باشد بدون روزه میسر نیست.

علماء معرفة النفس جوع و صیام را یکی از ارکان سلوک راه خدا شمرده‌اند، و در روایات اهل بیت علیهم السّلام و حدیث معراجیه که مرحوم مجلسی از ارشاد دیلمی و اسناد دیگر نقل می‌کند مطالب عجیبی در فوائد جوع و روزه مذکور است.

در روایت مذکور از من لا یحضره الفقیه که نظیر آنرا غزالی در إحياء العلوم از طریق عامّه نقل می‌کند بیانی در ذیل آن دارد که مفادش اینست: صوم را خداوند به خود نسبت داده^۱ و مشرّف به ذات خود دانسته - و اگر چه تمام عبادات راجع به اوست همچنان که بیت الله الحرام را به خود نسبت داده، و گرچه تمام زمینها ملک اوست - به دو جهت:

اوّل آنکه: روزه کفّ نفس و ترک است و این سرّی است بین بنده و خدا، بخلاف سایر عبادات که در مرأی و مشهد مردم است، ولی روزه عمل باطنی

^۱ در معنی الصّوم لی و أنا أجزی به [علیه].

است بواسطه صبر محض و این را غیر از خدا کسی نداند، بدین جهت به خود نسبت داده است.

دوم آنکه: روزه دشمن خدا را که نفس اماره است مقهور می کند، چون وسیله شیطان شهوات است؛ و خوردن و آشامیدن و سایر مفطرات که مقوی شهواتند بواسطه روزه از بین می روند. بنابراین روزه شهوات را خورد و نابود می کند و بالملازمه نفس اماره و شیطان خورد و نابود می گردد. قال صلی الله علیه و آله و سلم: **إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِّ فَضَيِّقُوا مَجَارِيَهُ بِالْجُوعِ**.^۱

بنابراین چون روزه بخصوص شیطان را قلع و قمع می کند و مسالك او را می بندد و مجاری او را تنگ می کند، و خلاصه دشمن خدا را ذلیل و بالملازمة خدا را نصرت نموده و یاری می نماید به خدا نسبت داده شده است، چون در قلع و قمع عدو خدا نصرت خداست؛ این معنی فقره اول که «الصوم لی» و اما معنی

^۱ مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۲۱؛ اخرج صدره البخاری و احمد فی المسند: [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بدرستی که شیطان در انسان نفوذ می کند مانند خون که در رگهای آدمی در جریان است پس گذرگاههای او را با گرسنگی تنگ و مسدود نمائید. مترجم]

فقرهٔ ثانی که «و انا اجزی به» بوده باشد: به علت آنکه

نصرت خداوند بندهٔ خود را موقوف است بر نصرت

بنده خدای را، قال الله تعالی: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ

وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^۱؛ پس ابتدا مجاهده از بنده است و

سپس جزا به هدایت از طرف او عز اسمه، قال الله

تعالی: ﴿وَالَّذِينَ جُهِدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ

لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲. بنابراین خداوند پاداش روزه را

خواهد داد چون عبد بواسطهٔ روزه نصرت او نموده و

مجاهده در راه خدا با نفس امّاره نموده است؛ و از طرف

دیگر قال الله تعالی: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ

يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۳، و معلوم است که تغییر به کشتن

شهوات است چون نفس مرتع و چراگاه شیاطین

^۱ سوره محمد (۴۷) آیه ۷: [اگر خدا را یاری کنید خداوند نیز شما را یاری نموده و قدمهای شما را ثابت و استوار می گرداند].

^۲ سوره العنکبوت (۲۹) آیه ۶۹: [وآن کسانی که دربارهٔ ما جهاد می کنند، ما به راههای خودمان ایشان را راهنمایی می کنیم؛ و البته خداوند با نیکوکاران است].

^۳ ظاهراً تا اینجا غزالی «اجزی به» را به صیغهٔ معلوم معنی می کند.

^۴ ظاهراً از اینجا به بعد «اجزی به» را به صیغهٔ مجهول معنی می کند.

^۵ سوره الرعد (۱۳) آیه ۱۱: [خداوند نعمت را بر مردمی تغییر نمی دهد، تا زمانی که آنان حالات خودشان را تغییر دهند].

این چراگاه بواسطه اتیان شهوات سبز و حرّم باشد دائماً شیاطین در زمین نفس رفت و آمد می کنند، و تا هنگامی که رفت و آمد دارند برای بنده جلال و عظمت خدا منکشف نخواهد شد و از لقای خدا محجوب خواهد بود. قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم:

لَوْ لَا أَنَّ الشَّيَاطِينَ^۱ يَحْمُونَ عَلَى قُلُوبِ بَنِي آدَمَ لَنَظَرُوا إِلَى مَلَكُوتِ السَّمَاءِ.^۲

و بنابراین بدین جهت روزه سپر از آتش و باب عبادات واقع شده است؛ انتهى.

قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم علی ما روی عنه فی الفقیه:

الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ؛^۳ وَقَالَ أَيْضًا: لِكُلِّ شَيْءٍ بَابٌ وَبَابُ الْعِبَادَةِ الصَّوْمُ [الصِّيَامُ].^۴

^۱ حافظ می فرماید:

منظر دل نیست جای صحبت اغیار ** دیو

چو بیرون رود فرشته در آید

^۲ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۶۱؛ أخرجه احمد عن أبي هريرة باختلاف [رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: اگر شیاطین گرداگرد وجود بنی آدم در گردش و استیلاء نبودند آنان به ملکوت آسمان و عالم غیب نظر می انداختند. مترجم]

^۳ من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۷۴.

^۴ كنز العمال، ج ۸، ص ۴۴۸؛ قال العراقي: أخرجه ابن المبارك في الزهد: [رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: روزه سپر از آتش است. و نیز فرمود: برای هر چیز درگاهی است و درگاه عبادت روزه است. مترجم]

حضرت صادق علیه السلام می فرماید، بنابر

روایت کافی:

إِذَا نَزَلَتْ بِالرَّجُلِ النَّازِلَةُ أَوْ الشَّدَّةُ فَلْيَصُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ [يَعْنِي الصَّيَامَ] وَالصَّلَاةَ.^۱

که مراد به صبر همان روزه، و برای رفع حوائج و مهمّات روزه داشتن و نماز خواندن و از درگاه بی نیاز حاجت طلبیدن ضروری است؛ و لذا مستحبّ است برای قضاء حوائج مهم انسان روزه بگیرد و نماز حاجت بجای بیاورد.

کیفیت نماز حاجت منقول از امام صادق علیه

السلام و روضه شب عاشورا

جماعتی بسیار از علما مانند شیخ طوسی و شیخ مفید و سید ابن طاووس و دیگران نقل کرده‌اند از حضرت صادق علیه السلام نماز حاجت را، و کیفیت آن موافق روایت سید چنان است که:^۲ هرگاه حاجت مهمّی داشتی سه روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و در روز جمعه غسل کن و لباس نو و نظیف در بر کن و بر بلندترین بامهای خانه‌ات بالا برو و دو رکعت نماز بجای آور، پس دستهای خود را به

^۱ الکافی، ج ۴، ص ۶۳، با اندکی اختلاف؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۵۴: [امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که حادثه‌ای یا مضیقه‌ای برای انسان پیش آید باید روزه بگیرد زیرا خدای متعال می فرماید: از روزه و نماز در امور مهمّه و شدیده کمک و استعانت بجوئید. مترجم]

^۲ مفاتیح الجنان، در حاشیه ص ۲۴۲.

آسمان بلند و دعائی (در مفاتیح مذکور است)

بخوان و سپس روی بر خاک گذار و بگو:

اللَّهُمَّ إِنَّ يُونُسَ بْنَ مَتَّى عَبْدَكَ دَعَاكَ فِي بَطْنِ الْحَوْتِ وَ هُوَ عَبْدُكَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ، وَ أَنَا عَبْدُكَ
أَدْعُوكَ فَاسْتَجِبْ لِي.^۱

حضرت فرمودند: بسا حاجتی برای من پیدا

می شود و من می خوانم این نماز را به این کیفیت

و با این دعا، چون مراجعت می کنم حاجتم

برآورده شده است.

عصر روز تاسوعا که لشکر کفر هجوم آورده

خیام حسینی را در پرّه گرفت و نصایح اصحاب اثری

نکرد، قال الحسين لآخيه العباس عليه السلام:

إِن اسْتَطَعْتَ أَنْ تَصْرِفَهُمْ عَنَّا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ [هَذَا الْيَوْمِ] فَافْعَلْ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ،
فَإِنَّهُ يَعْلَمُ أَنِّي أَحْبُّ الصَّلَاةَ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ.^۲

و چون آن حضرت امان گرفت و سیّد

الشّهداء خطبه برای اصحاب خواند و گفت و

شنودها روی داد هر یک از اصحاب به خیمه

خود رفت.

قال الرّاوی: وَ بَاتَ الْحُسَيْنُ وَ أَصْحَابُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ هُمْ دَوِيٌّ كَدَوِيٌّ النَّحْلِ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ
سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ.^۳

^۱ [خدایا بدرستی که یونس بن متی بنده تو ترا در شکم ماهی فرا خواند
درحالیکه او بنده تو بود و تو اجابت نمودی و من نیز بنده تو هستم پس
دعای مرا اجابت نما. مترجم]

^۲ لهُوف، ص ۱۱۴: [امام حسین علیه السلام به ابوالفضل العباس فرمودند:
اگر می توانی آنها را از هجوم به ما در این شب بازداري انجام بده، باشد که
در این شب با خدای خود به نماز پردازیم. به تحقیق که خدا می داند که تا
چه اندازه من اقامه نماز و تلاوت کتابش را دوست می دارم. مترجم]

^۳ علی ما فی اللهُوف، ص ۱۲۰: [راوی نقل می کند که شب عاشورا، حسین
و اصحابش تا صبح به عبادت و راز و نیاز مشغول بودند و زمزمه مناجات

حضرت علی بن الحسین زین العابدین
علیهما السّلام می فرماید: در آن شب من مریض
بودم و عمّه من زینب نزد من بود و خدمت من
می نمود، که ناگهان پدرم برخاست و در خیمه
خود رفت و جوّون غلام اُبی ذر غفاری را با خود
برد که سیف و سلاح خود را اصلاح کند،^۱ و در
بین اصلاح اسلحه پدرم با خود ترنّم می نمود:

و حضرت چند بار تکرار می نمود؛ من فهمیدم
که داستان از چه قرار است. گریه گلوی مرا
فراگرفت لکن سکوت اختیار کردم، امّا عمّه ام زینب
بواسطه رقت زنان نتوانست سکوت کند و خودداری
نماید وَثَبَتْ تَجْرُ ثَوْبَهَا وَ إِنَّهَا لَحَاسِرَةٌ^۲ حَتَّى انْتَهَتْ
إِلَيْهِ فَقَالَتْ: وَ اُتُكَلَاهُ! [واثکلتاه] لَيْتَ الْمَوْتَ أَعْدَمَنِي

آنها همانند زمزمه های زنبوران عسل در فضا طنین انداز بود بعضی به رکوع
و برخی به سجود و گروهی به قیام و جلوس اشتغال داشتند. [مترجم]
^۱ جوّون در فن اسلحه سازی مهارتی تامّ داشت و اُبی ذر غفاری او را آزاد کرده
بود.

^۲ حَسِرَتَ الْجَارِيَةِ خَمَارَهَا عَنْ وَجْهَيْهَا فَهِيَ حَاسِرَةٌ: کشف.

الحياة،^۱ امروز مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن مرده‌اند، ای یادگار گذشته و ای پناه آینده! حضرت درحالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود فرمود:

يا أختَه! لا يذَهَبَنَّ بِحِلْمِكَ [حِلْمِكَ] الشَّيْطَانُ؛ [و تَرَقَّرَتْ عَيْنَاهُ بِالذُّمُوعِ وَ قَالَ] لَوْ تَرِكَ الْقَطَا [لَيْلًا] لَنَامَ.^۲

فریاد کرد زینب یا ویلتاه! از جان خود ناامید شدی و خود را تسلیم مرگ نمودی، اینکه بیشتر دل مرا جریحه‌دار نمود. و ناگهان لطمه به صورت زد و بیهوش بیفتاد؛ حضرت برخاست و آب بر صورتش پاشید؛

وَ قَالَ لَهَا: يَا أُخْتَاهُ! اتَّقِي اللَّهَ وَ تَعَزِّي بِعِزَائِهِ، وَ اعْلَمِي أَنَّ أَهْلَ الْأَرْضِ يَمُوتُونَ وَ أَهْلَ السَّمَاءِ لَا يَبْقَوْنَ وَ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ [تَعَالَى] الَّذِي خَلَقَ

^۱ همان مصدر: [حضرت زینب با عجله حرکت نمود درحالیکه چادرش به روی زمین کشیده می‌شد و بدون مقنعه به سمت برادرش سید الشهداء شتابان شد و گفت: ای وای بر من ای کاش مرگ مرا دریافته بود. مترجم]

^۲ همان مصدر: [امام علیه السلام فرمود: ای خواهر من! مبادا شیطان صبر و حلم تو را برباید و درحالیکه اشک از چشمانش فرومی‌ریخت فرمود: اگر به آن پرنده بی‌آشیان مجال می‌دادند آرام و آسوده در لانه خود قرار می‌گرفت. مترجم]

^۱ ارشاد مفید، طبع سنگی، ص ۲۵۲؛ طبع حروفی، ج ۲، ص ۹۳: [امام علیه السلام به حضرت زینب فرمود: ای خواهر من تقوی داشته باش و این مصیبت را از جانب خدا بدان و آگاه باش که اهل زمین می میرند و اهل آسمان باقی نمی مانند و هر چیز هلاک خواهد شد مگر وجه خدا که حقائق عالم وجود که بظاهر اسماء و صفات اویند به او متصلند و اوست که هر چیزی را به قدرت خود خلق کرده و روزی آنان را برمی انگیزاند و باز خواهد گردانید درحالیکه او متفرد و واحد است در استقلال و وجود بی نیاز.

[مترجم]

مجلس سوم: خداوند با برداشتن وجوب روزه
از مریض و مسافر او را در سعه و راحتی قرار
داده است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و الصَّلَاةَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ

و لعنة الله على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم

الدين

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ
كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ
* أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى
سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ
فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ
لَّهُ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾^۱

روزه‌ای که بر شما مؤمنین واجب شده است

در روزهای خیلی است که به شمارش درمی آید؛

چون معدوده به معنی کم استعمال می شود، مانند

قوله تعالی: ﴿وَشَرَّوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَهَمٍ مَّعْدُودَةٍ

وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾^۲، یا آنکه روزهای روزه

^۱ سوره البقرة (۲) آیه ۱۸۳ و ۱۸۴: [ای اهل ایمان، بر شما هم روزه واجب گردید چنان که امم گذشته را فرض شده بود، و این دستور برای آن است که پاک و پرهیزکار شوید. روزه‌ای که بر شما مؤمنین واجب شده است در روزهای خیلی است که به شمارش درمی آید؛ پس هر کدام از شما که مریض یا در حال سفر بود باید به تعداد روزه‌هایی که در ماه رمضان خورده است، قضا کند و بر کسانی که توانائی روزه گرفتن را ندارند فدیة واجب گردیده که عبارت از طعام دادن به مساکین است و هر کس بر نیکی بیفزاید این بسی بهتر است برای او؛ و البته بی تعلل روزه داشتن شما را بهتر خواهد بود اگر فوائد بی شمار این عمل را بدانید.]

^۲ سوره یوسف (۱۲) آیه ۲۰: [یعنی برادران یوسف، یوسف را به بهایی اندک و درهمی ناچیز فروختند و در او زهد و بی رغبتی نمودند.]

محصور و مضبوط است و به عدد معلومی معین گردیده است. پس هر کس از شما مریض باشد، بطوری که روزه برای او ضرر داشته باشد، یا آنکه روزه برای او متعسر باشد (به دلیل آنکه بعد از این فرماید: ﴿وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ﴾^۱) بر او واجبست که روزه خود را بخورد و به تعداد ایّامی که افطار نموده است از روزهای دیگر قضا بجای آورد.

قال رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم: الصَّائِمُ فِي السَّفَرِ كَالْمُفْطِرِ فِي الْحَضَرِ

این آیه دلالت دارد بر وجوب افطار نسبت به مریض و مسافر؛ و در روایات بسیاری از ائمه علیهم السّلام روایت شده است که:

الصَّائِمُ فِي السَّفَرِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ كَالْمُفْطِرِ [فِيهِ] فِي الْحَضَرِ.^۲

و نظیر این را عبدالرحمن بن عَوْف از حضرت رسول الله صَلَّى الله عليه و آله و سلم روایت کرده که:

الصَّائِمُ فِي السَّفَرِ كَالْمُفْطِرِ فِي الْحَضَرِ.^۳

و عیّاشی مرفوعاً از محمد بن مسلم عن حضرت صادق علیه السّلام

^۱ سوره البقرة (۲) قسمتی از آیه ۱۸۵: [و هیچگاه برای شما سختی و عسرت و در مضیقه افتادن را نخواسته است.]

^۲ تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۰؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۱۹: [کسی که در سفر روزه بگیرد مانند کسی است که در وطن در ماه رمضان افطار نماید. مترجم]

^۳ تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۰.

روایت کرده است که إِنَّه قال:

لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَصُومُ فِي السَّفَرِ تَطَوُّعًا وَلَا فَرِيضَةً يُكَذِّبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِكَرَاعِ الْغَمِيمِ عِنْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِإِنَاءٍ فِيهِ فَشَرِبَ وَأَمَرَ النَّاسَ أَنْ يُفْطِرُوا؛ فَقَالَ قَوْمٌ: قَدْ تَوَجَّهَ النَّهَارُ وَكَوْضُمْنَا يَوْمَنَا هَذَا، فَسَاءَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْعَصَاةَ فَلَمْ يَزَالُوا يُسَمِّنُونَ بِذَلِكَ الْإِسْمِ حَتَّى قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.^۱

بنابراین عامه که مریض و مسافر را مخیر می دانند

بین افطار و کفاره و بین صوم، و در آیه تقدیر می کنند

که ﴿فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ [فَأَفْطَرَ] فَعِدَّةً

مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ بلا وجه است. و بر عهده آن کسانی که

روزه برای آنان مشقت دارد و رنج بسیار بطوری که در

تعب می افتند و برای اتمام روزه باید تمام قدرت و طاقت

خود را مصرف کنند روزه واجب نیست؛ آنان می توانند

روزه خود را افطار کنند و به عوض آن يك مسکین را

طعام دهند.

در این فقره از آیه مبارکه ﴿عَلَى الَّذِينَ

^۱ همان مصدر؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸۱، بانذکی اختلاف: [امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صَلَّى الله علیه و آله و سلم در سفر روزه نمی گرفت نه روزه مستحبی و نه واجب و اهل تسنن دروغ می بندند بر رسول خدا که آن حضرت در سفر روزه می گرفت. این آیه در کراع الغمیم هنگام نماز صبح بر رسول خدا نازل شد حضرت آب طلب فرمودند و روزه خود را شکستند و دستور دادند سایر افراد نیز روزه خود را بشکنند. بعضی از آنها گفتند الآن روز شده است چه خوب بود امروز را روزه می داشتیم. رسول خدا آنان را گناهکار نامید. و این لقب تا پایان عمر رسول خدا بر ایشان پابرجا مانده بود. مترجم]

يُطِيقُونَهُ ﴿٧٥﴾ كَلامَ بَسيارِ اسْتِ، وَ

هر دسته آنرا به قسمی معنی و تأویل کرده‌اند؛ لکن معنای حق همانست که ذکر شد. چون طاقت به معنی قدرت و قوّت است، و طاق یطوق طَوْقًا و طاقَةً و أطاق إطاقةً به معنی إعمال قوّت و تمام قدرت است. و بنابراین این آیه می‌رساند که روزه واجبست بر افرادی که برای آنان روزه ایجاد حَرَج و تعب نمی‌کند، اما آن کسانی که برای اتمام روزه باید تمام قوا و طاقت خود را مصرف کنند بطوریکه برای آنان طاقت بیشتری نیست (مانند شیخ و شیخه و ذوالعطاش و حامل مُقرب و مُرضعۀ قليلة اللبن، و بطور کلی هر کس که بواسطه روزه از حال می‌رود و طاقتش تمام می‌شود و در پایان روز به عسر و حَرَج می‌افتد و دیگر قوّتی برای او نمی‌ماند) بر آنان روزه واجب نیست.

علاوه می‌دانیم که تکلیف متوقف بر إعمال تمام قدرت نیست، بلکه متوقف بر وُسع است، و کریمه ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^۱، و کریمه ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾^۲.

^۱ سوره البقرة (۲) آیه ۲۸۶: [خداوند به صاحب نفسی تکلیف ننموده است مگر به مقدار قدرت و توان او.]

^۲ سوره الحج (۲۲) آیه ۷۸: [و در احکام و سنت‌های دینی برای شما تکلیف

و همین فقره که ذکر می‌شود بعداً ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ﴾^۱ مشخص و معین آیه مورد کلام است. بنابراین این چنین افراد می‌توانند روزه خود را بخورند و یک مسکین را اطعام کنند (که یک مد از طعام باشد) و اگر طعام را طعام بهتری انتخاب کنند یا آنکه

به بیشتر از یک مسکین طعام بدهند - که هر دو

معنی در تحت عنوان ﴿فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ﴾

قرار می‌گردد - برای آنان بهتر خواهد بود. ولی در

عین حال باید دانست که وجوب افطار راجع به

خصوص مریض و مسافر است، و اما این قبیل

افرادی که روزه برای آنان ضرری ندارد لکن متعسر

است روزه بر آنان واجب نیست بلکه طبق آیه مبارکه

مخیرند بین افطار و کفاره و بین روزه، و اگر هم شق

دوم یعنی روزه را اختیار کنند ﴿وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ برای آنان بهتر است.

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ

سخت و دشوار قرار نداد.

^۱ سوره البقرة (۲) قسمتی از آیه ۱۸۵: [خداوند پیوسته برای شما آسانی و سهولت در اوامر و تکالیف خود را خواسته است و هیچگاه برای شما سختی و عسرت و در مضیقه افتادن را نخواسته است.]

هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن
شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ
عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ
الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ
وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْكُم وَلَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ ﴿١﴾

این ایام معلومه یا ایام قلیله معدوده ایام ماه
رمضانست که ماه مبارکی است؛ چون قرآن مجید
در این ماه در لیلۃ القدر یک دفعه بر آسمان دنیا
و بر قلب

^۱ سوره البقرة (۲) آیه ۱۸۵: [ماه رمضان، آن ماهی است که در آن قرآن فرود
آمده است، درحالیکه این قرآن برای مردم هدایت است، و در این هدایت
دلایل و براهین ساطعه و شواهد روشن و واضح است؛ و آن کتابی است که
فارق بین حق و باطل است.] و جدا کننده میان راه سعادت از شقاوت، و
نور از ظلمت پس هر کسی دریابد ماه رمضان را باید روزه بدارد و هر کدام
از شما که مریض یا در حال سفر بود باید به تعداد روزه‌هایی که در ماه
رمضان خورده است، قضا کند خداوند پیوسته برای شما آسانی و سهولت
در اوامر و تکالیف خود را خواسته است و هیچگاه برای شما سختی و
عسرت و در مضیقه افتادن را نخواسته است تا اینکه عدد روزه را تکمیل
کرده و خدا را به عظمت یاد کنید که شما را هدایت فرمود، باشد که (از این
نعمت بزرگ) سپاسگزار شوید.]

مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بطور
اجمال و احکام نه بطور تفصیل نازل شده است، و
البته تفصیل آن تدریجاً در مدت بیست و سه سال
نازل شده است. و روی شرف و عظمت این ماه خدا
بر امت پیغمبر تفضّل فرموده، و آنها را بواسطه
ایجاب صوم به مقام طهارت و تجرّد دعوت فرموده
است. این کتاب هدایت کننده مردمان به اعمال خیر
و صفات فاضله و ملکات حمیده و عقائد حقّه و دور
کننده آنهاست از تمام اقسام ضلالت که در مرتبه ضدّ
این انواع هدایت قرار دارد. و علاوه در این کتاب
ادله و براهینی است بر سلوک طریق حق از ذکر
حالات انبیاء سلف و شرائع و اخبار آنها. و این کتاب
فرقان است که ممیّز بین حقّ و باطل است. پس برای
تأکید و تثبیت وجوب افطار نسبت به مسافر و
مریض فقره سابقه در آیه قبل را تکرار نموده است
که: ای مردم هر کس از شما در جای خود حاضر
باشد و در این ماه مسافرت و غیبتی ننماید باید روزه
بگیرد، و کسی که مریض باشد و یا در سفر، باید به
تعداد روزه‌های افطار شده در روزهای بعد از رمضان

و فی الکافی عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ تَصَدَّقَ عَلَى مَرْضَى أُمَّتِي وَ مُسَافِرِيهَا بِالتَّقْصِيرِ وَ الْإِفْطَارِ أَيْسَّرُ أَحَدَكُمْ إِذَا تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ أَنْ تُرَدَّ عَلَيْهِ.^۱

و فی الخصالِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَهْدَى إِلَيَّ وَ إِلَى أُمَّتِي هَدِيَّةً لَمْ يُهْدِهَا إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْأُمَّمِ كِرَامَةً مِنَ اللَّهِ لَنَا. قَالُوا: وَ مَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْإِفْطَارُ فِي السَّفَرِ وَ التَّقْصِيرُ فِي الصَّلَاةِ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ

^۱ التفسير الصافي، ج ۱، ص ۲۲۲: [در کافی امام صادق از رسول خدا نقل می کنند که فرمودند: خدای متعال منت نهاده است بر بیماران و مسافرین امت من و تکلیف روزه را از بیماران و نماز تمام و روزه را از مسافرین برداشته است. آیا یکی از شما روا می دارد که به فردی صدقه و بخششی نموده و آن شخص آن بخشش را به شما بازگرداند؟ مترجم]

بیان علت وجوب افطار برای اصحاب مرض و

سفر

پس از آن خداوند علت این وجوب افطار را برای اصحاب مرض و سفر بیان می‌کند که: خدا همیشه می‌خواهد شما را در سعه و راحتی بگذارد نه در مشقت و تعسر اندازد. و از طرفی برای آنکه این فائده مهم بطور کلی از دست نرود قضا را واجب گردانیده که آن ایام افطار شده را بواسطه قضا تکمیل کنید، و بر این نعمت بزرگ که ایجاب روزه در ماه رمضان، و تخفیف آن نسبت به اصحاب حَرَج، و برداشتن روزه از مریض و مسافر، خدا را تکبیر بگوئید و بر این هدایت عظیم نام او را به بلندی و عظمت یاد کنید شاید که شما از سپاسگزاران بوده باشید.

﴿أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٍ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالْآنَ بْشُرُوهُنَّ وَأَبْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمْ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ

^۱ همان مصدر: [در خصال از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند که فرمودند: خدای متعال به امت من هدیه‌ای داده است که به هیچ یک از امت‌های گذشته نداده و بدین واسطه امت مرا مورد کرامت خود قرار داده است. عرض کردند: آن هدیه چه چیز است؟ فرمود: افطار در سفر و نماز را قصر خواندن پس کسی که از این دستور سر باز زند هدیه الهی را ردّ نموده است. مترجم]

مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَّامَ
إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبْشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي
الْمَسْجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ
يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١﴾

در صدر اسلام قبل از نزول این آیه مبارکه،
هنگام شب اگر کسی می‌خوابید دیگر حق غذا
خوردن نداشت، و بعد از نوم باید نیت صوم
داشته باشد تا لیلۀ آتیه؛ و از طرف دیگر جماع با
زنان در شبها مانند روزها حرام بود و مسلمین
حق

^١سوره البقرة (٢) آیه ١٨٧.

آمیزش نداشتند. بنا به روایت^۱ علی بن ابراهیم عن
 ابیه مرفوعاً إلى أبي عبدالله عليه السلام: یکی از اصحاب
 رسول خدا که او را مُطْعِم بن جُبَيْر^۲ می گفتند (برادر
 عبدالله بن جُبَيْر که پیغمبر او را در دهانۀ شَعْب کوه
 اُحد قرار داد با پنجاه تن، و اصحاب او تَمَرّد کرده و رو
 به جنگ نهادند و عبدالله با دوازده تن باقیماند و همه
 کشته شدند) و پیر مردی نحیف شده بود و با پیغمبر در
 غزوه خندق مشغول حفر خندق بود، چون روزه دار
 بود و به منزل آمد عیالش قدری غذا دیر آورد و او را
 خواب ربود، قبل از آنکه افطار کند چون بیدار شد به
 اهلش گفت حرامست بر من دیگر چیزی بخورم در
 این شب، چون صبح شد و برای حفر خندق حاضر
 شد بیهوش افتاد، حضرت رسول او را دیدند و بر حال
 او رقت کردند؛ و از طرفی دیگر بعضی از جوانان مخفیانه
 در شب نکاح کرده و مخفی می داشتند. و بعضی گفته اند

^۱ تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۱.

^۲ قال فی الصافی، ج ۱، ص ۲۲۵: و فی الکافی و الفقیه و العیاشی عن الصادق
 علیه السلام أنها نزلت فی خوات بن جبیر الانصاری.

که این جوان که بعضی او را قیس بن صرّمه گویند نکاح نکرده بود لکن پیش پیغمبر آمد و گفت: تمام روز را در نخلستان کار کردم تا شب فرا رسید، روی به منزل نهادم و نزد عیالم رفتم تا غذا بیاورد قدری کندی نمود خواب مرا درگرفت، چون مرا بیدار کردند دیگر خوردن بر من حرام بود؛ و آن روز که روزه را به پایان رسانیدم مشقّت و تعبی هر چه تمامتر مرا از پای درآورده بود. پس عمر گفت: یا رسول الله! من از شما معذرت می‌طلبم از مثل کاری که این جوان کرد، من نیز بعد از آنکه نماز عشاء بجای آوردم پیش عیال خود رفتم و با او درآویختم و آمیزش کردم؛ و مردانی نیز به مثل اعتراف او اعتراف کردند، در این هنگام این آیه مبارکه نازل شد که:

«ای مردم! در شبی که فردای آنرا روزه دارید حلال شد برای شما جماع با زنان؛ ایشان حکم لباس شما را دارند و ساتر عورات شما هستند، و شما نیز حکم لباس آنان را دارید و ساتر عورات آنان هستید؛ خدا می‌داند که شما در این آمیزش با زنان در شبهای روزه با نفسهای خود خیانت ورزیدید، ولی از تقصیر شما گذشت و شما را

عفو کرد؛ از این به بعد در شبها با آنها آمیزش کنید و از آنچه خدا برای شما مقدر کرده از تمتعات حلال یا اولاد بهره‌برداری نموده، و دنبال کنید و بخورید و بیاشامید در شب تا وقتی که خیط و ریسمان سفید صبح از خیط و ریسمان شب جدا گردد و سفیده صبح عرض افق را فراگیرد، چون سپیده صبح صادق به عرض افق دمید و این سپیدی از سیاهی شب مشخص و مبین گردید دیگر روزه بدارید تا هنگام شب.»

متوجه نشدن عدی بن حاتم معنی خیط ابيض و اسود را در آیه

در مجمع البیان آورده که روایت شده:

أَنَّ عَدِيَّ بْنَ حَاتِمٍ قَالَ لِلنَّبِيِّ: إِنِّي وَضَعْتُ خَيْطَيْنِ مِنْ شَعْرِ أَيْضٍ وَ أَسْوَدَ فَكُنْتُ أَنْظُرُ فِيهِمَا فَلَا يَتَبَيَّنُ لِي. فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى بَدَتْ [رُؤْيَتْ] نِوَاجِذُهُ؛ ثُمَّ قَالَ: يَا بَنَ حَاتِمَ! إِنَّهَا ذَلِكَ بَيَاضُ النَّهَارِ وَ سَوَادُ اللَّيْلِ، فَابْتِدَاءُ الصَّوْمِ مِنْ هَذَا الْوَقْتِ.^۱

«و با زنان در مساجد که معتکفید مباشرت

نکنید؛ این حدود خداست که چیزهایی را حلال نموده و برای اوقات خود حدودی قرار داده خود را به این حدود نزدیک نکنید! خداوند آیات خود را برای مردم بیان می‌کند و روشن

^۱ تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۳: [عدی بن حاتم به پیامبر عرض کرد: من هنگام فجر دو ریسمان از پشم سفید و سیاه در کنار هم قرار دادم و همینطور به آنها نگاه می‌کردم و هر چه وقت گذشت رنگ آن دو را تشخیص ندادم. در این هنگام آنچنان رسول خدا را خنده گرفت که دندانهای نیش آن حضرت ظاهر شد و فرمود: ای فرزند حاتم مقصود آیه سفیدی روز و سیاهی شب است. ابتدای روزه از این وقت است. مترجم]

می‌گرداند، شاید ایشان به مرحلهٔ تقوی قدمی
گذارند و از متّین گردند.»

همانطور که ملاحظه می‌شود خداوند تتمه آیات روزه را نیز برای حصول ملکه تقوی ختم می‌فرماید، و همانطور که سابقاً ذکر شد با تقوی تمام گره‌ها گشوده می‌شود؛ لذا در قرآن مجید است: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾^۱. ﴿الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلْقُوا رَبِّهِمْ وَإِنَّهُمْ إِلَيْهِ رُجْعُونَ﴾^۲ و همچنین در آیه ۱۵۳ از همین سوره می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۳.

نزول آیاتی از سوره «هل أتى» در شأن حضرت أمیرالمؤمنین و اهل بیت گرامیش علیهم السلام

لذا دأب اصحاب و ائمه بر این بوده است که برای رفع مهمات و قضاء حوائج به نماز و روزه که مطابق روایات، همان صبر و صلاة است متوسل می‌شدند. در کتب اخبار ابوابی برای قضاء حوائج که مترتب بر روزه‌ها و نمازهای مستحبی است باز نموده‌اند. در تفسیر مجمع

^۱ سوره البقرة (۲) آیه ۴۵: [و از صبر (روزه) و نماز یاری بجوئید، و این کار بسی گران است مگر بر کسانی که دلشان برای خدا خاشع باشد].

^۲ سوره البقرة (۲) آیه ۴۶: [آن کسانی که می‌دانند که در پیشگاه حضرت پروردگار حاضر خواهند شد و به درگاه عزت‌ش رجوع خواهند کرد].

^۳ سوره البقرة (۲) آیه ۱۵۳: [ای اهل ایمان (در پیشرفت کار خود) صبر و مقاومت پیشه کنید و به ذکر خدا و نماز توسل جوئید که خدا یاور صابران است].

البیان^۱ آورده است که خاص و عام روایت
نموده‌اند که سوره «هل أتى» از قوله تعالى: ﴿إِنَّ
الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ﴾^۲ إلى قوله تعالى: ﴿وَكَانَ
سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا﴾^۳، درباره علی و فاطمه و
حسن و حسین و کنیز آنها که نامش

فضّه بود نازل شده است. و مجمل قصه آنکه:
حسین علیهما السلام مریض شدند، جدشان رسول
اکرم و وجوه عرب به عیادت آمدند و گفتند به
أمیرالمؤمنین: یا أبا الحسن! لو نذرتَ علی و لَدَیکَ.
حضرت نذر فرمود که اگر خدا شفا دهد آنان را سه
روز روزه بگیرد، و همچنین فاطمه نذر کرد، و
همچنین فضّه نذر کرد و آنها خوب شدند و شفا
یافتند درحالیکه از خوراک در نزد آنان هیچ نبود.
حضرت امیر سه من جو از یهودی قرض کرد - و در
روایت دیگر تا آنکه برای او پشم بیافد - جو را نزد
فاطمه آورد، یک من آن را آسیا کرد و نان پخت، و
هنگامی که نماز مغرب را بجای آوردند نان را در
پیش آنان گذارد که ناگهان مسکینی درب خانه آواز
برآورد:

^۱ تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۰۹.

^۲ سوره الإنسان (۷۶) صدر آیه ۵.

^۳ سوره الإنسان (۷۶) ذیل آیه ۲۲.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ! أَنَا مَسْكِينٌ مِنْ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ أَطْعُمُونِي مِمَّا تَأْكُلُونَ
أَطْعَمَكُمُ اللَّهُ عَلَى مَوَائِدِ الْجَنَّةِ.^۱

علیّ سهمیه خود را داد، و فاطمه داد و فضّه
نیز داد، چیزی نخوردند مگر آب؛ و در بعضی از
روایات حسنین نیز چیزی نخوردند و دادند.
چون روز دوّم شد فاطمه یک من از جو برداشت،
آرد و خمیر نموده نان پخت و شبانگاه نزد علیّ
گذارد.

فَإِذَا يَتِيمٌ بِالْبَابِ يَسْتَطْعِمُ وَيَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ! أَنَا يَتِيمٌ مِنْ يَتَامَى
الْمُسْلِمِينَ أَطْعُمُونِي أَطْعَمَكُمُ اللَّهُ عَلَى مَوَائِدِ الْجَنَّةِ.^۲

همگی نانهای خود را بدان یتیم سپردند، فلم
يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ.^۳ چون روز سوّم فرا رسید بقیّه را
حضرت فاطمه عليها السّلام آرد نموده نان پخت،
هنگام شب اسیری به پشت در آمد و فریاد برداشت:

أَنَا أَسِيرٌ مِنْ أَسْرَاءِ الْمُشْرِكِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ! تَأْسِرُونَنَا وَتَشُدُّونَنَا وَ لَا
تُطْعِمُونَنَا.^۴

^۱ کیفیت ندای مسکین و یتیم و اسیر از بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷، گرفته
شده است: [سلام بر شما ای اهل بیت محمد، من مسکینی از مساکین
مسلمین هستم. از آنچه می خورید مرا نیز اطعام کنید. خدا شما را از غذاهای
بهشت اطعام کند. مترجم]

^۲ [در این هنگام یتیمی مقابل درب منزل آمده و طلب طعام نمود در حالی
که می گفت: سلام بر شما ای اهل بیت محمد، من یتیمی از ایتام مسلمین
هستم. مرا اطعام کنید. خدا شما را از غذاهای بهشت اطعام کند. مترجم]
^۳ [و چیزی غیر از آب تناول ننمودند. مترجم]

^۴ [من اسیری از اسراء مشرکین هستم. سلام بر شما ای اهل بیت محمد.
شما ما را اسیر می کنید و ما را در بند می کنید و غذا نمی دهید؟ مترجم]

همگی سهام خود را از قرصهای جو دادند و چیزی جز آب نچشیدند.

چون روز چهارم رسید و نذرهای خود را ادا کرده بود، حضرت امیرالمؤمنین به خدمت رسول اکرم آمد و با خود حسن و حسین را بردند؛ و در آن دو نور دیده اثر ضعف بود، پس پیغمبر گریه کرد و جبرائیل سوره هل اتی نازل فرمود درباره آنها.^۱

عجیبی نیست از نزول این سوره درباره اهل بیت از امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین؛ عجب از نزول اوست درباره فضه خادمه، زیرا این سوره درباره جمیع آنان نازل شده است. آری کسی که در اثر تقوی و تبعیت از اعمال آنان بدنبال آن بزرگواران حرکت کند چگونه جزء آنان نگردد؛ خداوند در قرآن مجید سگ اصحاب کهف را جزء آنان شمرده، در جائی که فرماید:

﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ

^۱ تفسیر المیزان، ج ۲۰ ص ۱۳۲؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۵۲۱؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۷۱ و ۴۷۴.

كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِمْ ﴿١﴾، چگونه فضّه جزء

آن خاندان نگردد، همچنان که سلمان فارسی جزء آنان شد.

بنا به روایت شیخ حافظ رجب بُرسی فضّه دختر پادشاه هند بود، و در نزد او ذخیره‌ای از اکسیر بود؛ چون به خانه زهراء آمد آنجا را خالی از متاع دنیوی یافت و غیر از یک شمشیر و درع و یک آسیا چیزی نبود. فضّه قدری مس برداشته و او را نرم کرد و از آن اکسیر به او زد و به صورت شمش طلائی درآورد، چون امیرالمؤمنین به خانه آمد آن شمش را نزد حضرت گذارد؛ حضرت فرمودند:

أَحْسَنْتَ يَا فَضَّةُ! لَكِنْ لَوْ أَذَبْتَ الْجَسَدَ لَكَانَ الصَّبْغُ أَعْلَى وَالْقِيَمَةُ أَعْلَى. فَقَالَتْ: يَا سَيِّدِي! تَعْرِفُ هَذَا الْعِلْمَ؟ قَالَ: نَعَمْ! وَ هَذَا الطِّفْلُ يَعْرِفُهُ، وَ أَشَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ [عَلَيْهِ السَّلَامُ]، فَجَاءَ وَ قَالَ كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ]. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ [عَلَيْهِ السَّلَامُ]: نَحْنُ نَعْرِفُ أَعْظَمَ مِنْ هَذَا؛ ثُمَّ أَوْمَأَ بِيَدِهِ فَإِذَا عُنُقٌ مِنْ ذَهَبٍ وَ كُنُوزِ الْأَرْضِ سَائِرَةٌ. ثُمَّ قَالَ: ضَعِيهَا مَعَ أَخَوَاتِهَا! فَوَضَعَتْهَا فَسَارَتْ.^٢

١ سوره الكهف (١٨) آیه ٢٢: [می گویند که: تعداد آنها سه نفر بوده است و چهارمی آنان سگ آنهاست؛ و می گویند که: تعداد آنان پنج نفر بوده است و ششمی آنان سگ آنهاست؛ اینها همه گفتاری است رجماً بالغیب و بدون دلیل؛ و می گویند که: تعداد آنان هفت نفر بوده است و هشتمین آنها سگ آنهاست. (ای پیغمبر!) بگو: پروردگار من به تعداد آنها داناتر است.]

٢ بحار الأنوار، ج ٩ ص ٥٧٥ طبع رحلی؛ و ج ٤١ ص ٢٧٣ طبع حروفی: [آفرین ای فضّه ولی اگر چنانچه این مس را اول ذوب می کردی سپس اکسیر بر او می زدی قطعاً طلای خالص تر و قیمتی افزون تر بدست می آوردی. فضّه عرض کرد: ای آقای من آیا شما هم از این علم اطلاعی دارید؟

حضرت فرمود: بلی و حتی این طفل خردسال (درحالیکه اشاره می کردند به امام حسین علیه السلام) نیز مطلع است. در این وقت امام حسین آمد و

همان مطلب پدر را تکرار نمود.

أمیر المؤمنین علیه السّلام فرمود: ما بالاتر از این علم را نیز می دانیم. در این هنگام حضرت با دست خود اشاره‌ای نمودند، فضّه دید که جوئی مملوّ از طلا و جواهرات زمین جاری شده است.

حضرت به او فرمودند: این طلای خود را درون این جوی جواهرات بینداز و از آن درگذر، فضّه نیز چنین کرد و آن طلا همراه سایر طلاها و جواهرات ناپدید شد. مترجم]

فضّه طبق روایت مجلسی^۱ بیست سال به غیر از قرآن تکلم ننمود، فضّه از کسانی است که فاطمه وصیت فرمود که در جنازه اش حضور یابد و در تجهیز او کمک کند.

روضه حضرت زهراء سلام الله عليها

قال أمير المؤمنين [عليه السلام]: ... أخذت عليّ

فاطمة عليها السلام عهد الله ورسوله أنّها إذا توفت لا

أعلم أحداً إلاّ أمّ سلمة زوج رسول الله [صلى الله عليه

وآله و سلم] و أمّ أيمن و فضّة، و من الرجال ابنها و

عبدالله بن عباس و سلمان الفارسيّ و عمّار بن ياسر و

المقداد و أباذر و حذيفة.^۲

لذا چون امیرالمؤمنین فاطمه را غسل می داد،

فضّه کمک می کرد.

قال أمير المؤمنين عليه السلام: فلما هممت أن

أعقد الرّداء ناديت: يا أمّ كلثوم، يا زينب، يا

سكينة، يا فضّة، يا حسن، يا حسين! هلّموا

^۱ همان مصدر، ج ۱۰ ص ۲۶ طبع رحلی؛ وج ۴۳، ص ۸۷ طبع حروفی.

^۲ همان مصدر، ج ۱۰، ص ۵۹ طبع رحلی؛ وج ۴۳، ص ۲۰۸ طبع حروفی:

[امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: فاطمه از من تعهد گرفت (مراد در قبال خدا و رسولش ملزم نمود) بر اینکه اگر از دنیا برود کسی را مطلع نگردانم مگر ام سلمه همسر رسول خدا و امّ ایمن و فضّه را و از مردان دو فرزندش و عبدالله بن عباس و سلمان فارسی و عمار بن یاسر و مقداد و اباذر و حذیفه

را. مترجم]

تَزَوَّدُوا مِنْ أُمَّكُمْ فَهَذَا الْفِرَاقُ وَاللِّقَاءُ فِي الْجَنَّةِ!
فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَهُمَا
يُنَادِيَانِ: وَاحْسَرَتَاهُ! لَا تَنْطَفِئِ أَبَدًا مِنْ فَقْدِ جَدِّنَا
مُحَمَّدِ الْمُصْطَفَى وَ أُمَّنَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ؛ يَا أُمَّ
الْحَسَنِ، يَا أُمَّ الْحُسَيْنِ!

إِذَا لَقِيتِ جَدَّنَا مُحَمَّدًا الْمُصْطَفَى فَأَقْرَبِيهِ مِنَّا السَّلَامَ
 وَ قَوْلِي لَهُ إِنَّا قَدْ بَقِينَا بَعْدَكَ يَتِيمِينَ فِي دَارِ الدُّنْيَا. فَقَالَ
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ أَنَّهَا قَدْ حَنَّتْ وَ
 أَنْتَ وَ مَدَّتْ يَدَيْهَا وَ ضَمَّتْهُمَا إِلَى صَدْرِهَا مَلِيًّا وَ إِذَا بِهِاتِفٍ
 مِنَ السَّمَاءِ يُنَادِي: يَا أَبَا الْحَسَنِ! ارفَعُهَا عَنْهَا، فَلَقَدْ أَبْكَيَا
 [وَ اللَّهِ] مَلَائِكَةَ السَّمَاوَاتِ، فَقَدْ اشْتَاقَ الْحَبِيبُ إِلَى
 الْمَحْبُوبِ؛ الْحَدِيثُ^١.

^١ بحار الأنوار، ج ١٠، ص ٥٩ طبع رحلی؛ و ج ٤٣، ص ١٧٩ طبع حروفی:
 [پس حسن و حسین علیهما السَّلَام رو به مادر آوردند و گفتند: واحسرتاه
 حسرتی که هیچگاه بواسطه از دست دادن جدمان محمد مصطفی و مادرمان
 فاطمه زهراء از بین نخواهد رفت. ای مادر حسن، ای مادر حسین اگر جد
 ما محمد مصطفی را زیارت کردی سلام ما را به او برسان و به او بگو که ما
 بعد از تو در این دنیا یتیم گشتیم.

امیرالمؤمنین علیه السَّلَام می فرماید: خدا را شاهد می گیرم در این هنگام
 فاطمه ناله ای کرد و آهی از دل برآورد و دستان خود را باز نمود و آن دو را
 در آغوش خود جای داد.

در این حال ندائی از آسمان بگوش رسید که می گفت: ای ابوالحسن! این
 دو را از آغوش مادر بردار، که بخدا قسم این دو فرزند ملائکه آسمان را
 بگریه انداختند، حبیب مشتاق ملاقات و دیدار محبوب شده است. مترجم]

مجلس چهارم: جهت نیل به عت غائی روزه

رعایت هفت امر ضروری است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و الصَّلَاةَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِیْنَ

و لعنة الله على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم

الدّین

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ
كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ
تَتَّقُونَ﴾^۱

آیه شریفه عت غائی روزه را وصول به ملكه

تقوی دانسته است

آنچه از اخبار ائمه عليهم السلام استفاده می شود آنست که: روزه دار از غیبت و ایذاء خادم، و شتم و سب و استماع غیبت، و از توجه به غیر خدا و نظایر آنها از صفات زشت باید خودداری کند. و معلومست که در آیه مبارکه فوق که عت غائی روزه را وصول به مرحله تقوی دانسته است، بدون مراعات این امور حاصل نگردد. و لذا علماء علم اخلاق، مانند

^۱ سوره البقرة (۲) آیه ۱۸۳: [ای اهل ایمان، بر شما هم روزه واجب گردید چنان که امم گذشته را فرض شده بود، و این دستور برای آن است که پاک و پرهیزکار شوید.]

حجّة الاسلام غزالی^۱ و مرحوم مولی محسن
فیض کاشانی و غیرهما روزه را به سه قسم
تقسیم نموده‌اند: روزه

^۱ غزالی در إحياء العلوم و کاشانی در المحجّة البيضاء.

عام، و روزه خاص، و روزه خاصّ الخاصّ. و ما به توفیق خداوند متعال با شرح و بسط بیشتری با استفاده و استشهاد از اخبار اهل بیت عصمت سلام الله علیهم أجمعین مطالب آنان را بیان می‌کنیم.

اوّل: روزه عامّ، و آن عبارت است از کفّ بطن و فرج از قضاء شهوات، و تفصیل آن در کتب فقهیه مذکور است.

دوّم: روزه خاصّ، و آن عبارت است از کفّ سمع و بصر و لسان و دست و پا و سایر جوارح از گناهان و هر چه مورد رضای خداوند متعال نیست. روزه‌دار باید چشم و گوش و زبان خود را نگاه دارد از مکروهات؛ چون طبق روایتی که از حضرت صادق علیه السّلام روایت شده است که الصّومُ جَنَّةٌ^۱، باید روزه یک سپری باشد از جمیع گناهان، و طبق آیه مبارکه باید روح و حقیقت روزه او را به مقام تقوی رهبری کند؛ و برای حصول آن باید هفت امر را مراعات کرد:

هفت امر که برای حصول ملکه تقوی باید

رعایت شود

اوّل: چشم پوشیدن و نگهداری آن از رها

^۱ الکافی، ج ۴، ص ۶۲.

شدن آن بسوی هر چه مدموم و مکروه است. چون چشم که بیفتد به امر مدمومی، بدنبال او دل حرکت می‌کند و در آن افق گناه می‌ایستد؛ پس برای نگاهداری دل باید چشم را از محرّمات نگاهداری نمود. حضرت رسول الله فرمودند:

النَّظْرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ، فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ إِيَّانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ.^۱

شاید معنی شعر مرحوم بابا طاهر (ره) که

می‌فرماید:

این باشد که با کفّ نفس و دندان به روی جگر گذاردن، راه شهوات و لذائذ محرّمه را بر خود می‌بندم تا مرغ دل من به دنبال دانه از راه شبکه و دام دیده در تله گناه نیفتد و گرفتار نشود.

دوم: نگاهداشتن زبان از هر چه گفتنش

شایسته نیست؛ مانند دروغ، غیبت، نمّامی، فحش، سبّ، جفا و تعدّی در گفتار، خودنمائی، مجادله و

^۱ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۶۸ با اندکی اختلاف: [نگاه کردن تیری است مسموم از تیرهای شیطان، پس کسی که آنرا ترک گوید بجهت ترس از خدا، پروردگار ایمانی به او عطاء می‌نماید که شیرینی و لذّتش را در قلب خود احساس می‌کند. مترجم.]

بطور کلی هرزه گوئی یا سخنان بیهوده و لغو گفتن و یا وه سرائی نمودن.

در ثواب الأعمال مرحوم صدوق (ره) با اسناد خود روایت کرده است از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم:

إِنَّهُ قَالَ: ... مَنِ اغْتَابَ مُسْلِمًا بَطَلَ صَوْمُهُ وَ نُقِضَ وُضُوؤُهُ، فَإِنْ مَاتَ وَ هُوَ كَذَلِكَ مَاتَ وَ هُوَ مُسْتَحِلٌّ لِمَا حَرَّمَ اللَّهُ.^۱

گردش زبان، دل را به گردش در می آورد؛ اگر زبان به ذکر خدا مترنم گردد، دل نیز در حرم خدا حرکت می کند، و اگر زبان به گناه حرکت کند، دل نیز در این مرتع شیطان جولان می کند. یک علت مهم آشوب دلها همانا تکثیر در کلامها است؛ به روایت عامه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

لَوْلَا تَمْرِيجٌ فِي قُلُوبِكُمْ وَ تَكْثِيرٌ فِي كَلَامِكُمْ لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَى وَ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ.^۲

و چون دل در هیجان و آشوب درآمد، مانند آب مواجی عکس خورشید و ماه در او منعکس نخواهد شد؛ به خلاف آنکه آرام گیرد و به ذکر

^۱ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۸۴: [کسی که غیبت مسلمانی را بکند روزه اش باطل خواهد شد و طهارتش زایل می شود. پس اگر در این حال از دنیا برود در حالی می میرد که محرّمات الهی را حلال شمرده است. مترجم]

^۲ تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۲۷۰: فیما رواه الجمهور عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال: لَوْلَا تَمْرِيجٌ فِي قُلُوبِكُمْ وَ تَكْثِيرٌ فِي كَلَامِكُمْ لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَى وَ لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ: [اگر نبود تشویش و اضطراب در قلوب و زیاده سخن گفتن شما، قطعاً می دیدید آنچه را من می بینم و می شنیدید آنچه را من می شنوم. مترجم]

خدا مطمئن گردد، در آنوقت جمال الهی در او

تابیده متّصف به صفات الهی خواهد شد.

حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:

إِذَا صُمْتَ فَلْيُصِمْ سَمْعَكَ وَبَصْرَكَ وَشَعْرَكَ وَجِلْدَكَ، وَعَدِّدْ أَشْيَاءَ غَيْرِ هَذَا؛ وَقَالَ لَا يَكُونُ
يَوْمٌ صَوْمَكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ.^۱

و در روایت دیگر حضرت باقر علیه السّلام

فرمودند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: يَا جَابِرُ! هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ؛ مَنْ
صَامَ تَهَارَهُ وَقَامَ وَرَدًا مِنْ لَيْلِهِ وَعَفَّ بَطْنَهُ وَفَرَّجَهُ وَكَفَّ لِسَانَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَخُرُوجِهِ
مِنَ الشَّهْرِ. فَقَالَ جَابِرٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَحْسَنَ هَذَا الْحَدِيثَ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَسَلَّمَ: يَا جَابِرُ! وَمَا أَشَدَّ هَذِهِ الشُّرُوطَ!^۲

حضرت صادق علیه السّلام فرمودند:

إِنَّ الصِّيَامَ لَيْسَ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَحَدَهُ؛ ثُمَّ قَالَ: قَالَتْ مَرِيَمُ: إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا،
أَيَّ صَوْمًا صَمْتًا (وَ فِي نُسَخَةٍ أُخْرَى أَيْ صَمْتًا)؛ فَإِذَا صُمْتُمْ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَغُضُّوا
أَبْصَارَكُمْ وَلا تَنَازَعُوا وَلا تَحَاسَدُوا. قَالَ: وَ سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
امْرَأَةً تَسُبُّ جَارِيَةَ لَهَا وَهِيَ صَائِمَةٌ، فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِطَعَامٍ فَقَالَ
لَهَا: كُلِي! فَقَالَتْ: إِنِّي صَائِمَةٌ؛ فَقَالَ: كَيْفَ تَكُونِينَ صَائِمَةً وَ قَدْ سَبَبْتَ جَارِيَتَكَ؟! إِنَّ الصَّوْمَ
لَيْسَ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ. قَالَ: وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا صُمْتَ فَلْيُصِمْ سَمْعَكَ
وَبَصْرَكَ مِنَ الْحَرَامِ وَالْقَبِيحِ، وَدَعْ الْمِرَاءَ وَأَذَى الْخَادِمِ، وَلْيَكُنْ عَلَيْكَ وَقَارُ الصِّيَامِ، وَلا
تَجْعَلْ يَوْمَ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ.^۳

^۱ الکافی، ج ۴، ص ۸۷: [هرگاه اراده نمودی که روزه بگیری باید گوش و چشم و مو و پوست بدنت نیز روزه‌دار باشنند (و سپس حضرت چیزهای دیگری را نیز اضافه نمودند، و فرمودند: اینطور نباشد که فرقی بین روزه و افطار تو احساس نشود. مترجم]

^۲ همان مصدر: [پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم به جابر بن عبدالله انصاری فرمودند: ای جابر این ماه، ماه رمضان است. کسی که در روز این ماه روزه بدارد و پاسی از شب را به ذکر پروردگار و عبادت و قرائت قرآن بگذراند، و شکم خود را از غذای حرام باز دارد و امیال جنسی را در موارد حرام بکار نگیرد و زبانش را در خلاف رضای پروردگار بگردش نیاورد، از گناهان گذشته بیرون می‌آید همچنان که از ماه رمضان خارج خواهد شد.

جابر عرض کرد ای رسول خدا! عجب خبر بشارت دهنده‌ای به ما فرمودید، حضرت فرمودند: بلی ولیکن رعایت این شروط بسیار مهم و سخت است.

[مترجم]

^۳ همان مصدر: [امام صادق علیه السّلام فرمودند: امساک در روزه منحصر

سوّم: نگاهداشتن گوش است از هر چه

شنیدن آن برای انسان حرام و مکروه شمرده شده، بلکه شنیدن چیزهای مباحی که بر انسان نفعی ندارد.

حضرت أميرالمؤمنين عليه السلام در نهج البلاغة به همّام درباره صفات متّقين می فرماید:

وَقَفُّوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ.^۱

هر چه گفتنش حرام باشد شنیدنش

حرامست. بنابراین شنیدن غیبت و نمّامی و نظایر

آنها حرام، و روزه دار باید از آن امساک کند. لذا

خداوند بین مستمع دروغ و آکل سُّحت را

مساوی قرار داده می فرماید: ﴿سَمَّعُونَ لِلْكَذِبِ

به مأكولات و نوشیدنیها نیست. سپس حضرت فرمودند: حضرت مریم در خطاب به مردم فرمود: من نذر نموده‌ام برای خدا روزه بدارم، یعنی روزه سکوت، (و در نسخه‌ای دیگر کلمه روزه حذف شده است) پس هرگاه روزه گرفتید زبان خود را محفوظ بدارید و چشمان خود را از نگاه به نامحرم و آنچه خلاف رضای خداست بپوشانید و با هم نزاع نکنید و به یکدیگر حسد نورزید. سپس حضرت فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم شنیدند، زنی در حال روزه به کنیز خود دشنام می‌دهد، حضرت غذائی را حاضر کردند و به آن زن فرمودند: از این غذا تناول کن. آن زن عرض کرد: من روزه دارم ای رسول خدا، حضرت فرمود: چگونه روزه داری درحالیکه کنیز خود را دشنام می‌دهی، روزه فقط امساک از خوردنیها و نوشیدنیها نیست.

و نیز امام صادق علیه السلام فرمودند: وقتی روزه داشتی گوش و چشم خود را از عمل حرام و زشت دور نگاه دار و از جرّ و بحث کردن با مردم و اذیت خادم خود بپرهیز، و حالت تو در روزه باید توأم با وقار و متانت بوده باشد و دو روز امساک و افطار تو یکسان نباشد. [مترجم]

^۱ نهج البلاغة، محمد عبده، ج ۲، ص ۱۶۱: [و این جماعت گوش‌های خود را فقط در خدمت علومی که نافع است بکار گرفته‌اند (به هر سخن بیهوده و لغوی گوش فرانمی‌دهند). مترجم]

أَكْلُونَ لِلسُّحْتِ؛^۱ و پیغمبر صلی الله علیه و

آله فرمودند:

المُعْتَابُ وَ الْمُسْتَمْعُ شَرِيكَانِ فِي الْإِثْمِ.^۲

چون ملاک حرمت غیبت کردن و غیبت شنیدن واحد است، و آن اطلاع بر قبایح خلق خدا و تیرگی دل بدگوئی کننده و شنونده [است]؛ و چون دل بواسطه شنیدن سخن محرّم از خدا غافل می شود و به معنی آن سخن قرار گرفته در افق معنای قبیح می رود، لذا برای نگهداری دل کفّ سمع عما لا یرضی الله به لازم است.

چهارم: نگاهداشتن بقیّه اعضاء بدن از گناه؛

مانند دست و پا و پوست بدن

^۱ سوره المائدة (۵) آیه ۴۲: [أَنهَا جاسوسان دروغزن و خورندگان مال حرامند.]

^۲ كشف الخفاء، ج ۲، ص ۲۱۵: [کسی که غیبت کند و آنکه این غیبت را بشنود هر دو در گناه یکسان هستند. مترجم]

و موی بدن. چون فعلی که معصیت و گناه بود، نه از جهت آن عنوان فعل است بدون ملاحظه علتی، بلکه حقیقت معصیت و ارتکاب گناه به علت معنائی است که در آن مستور است، و آن یعنی دل را سیاه و از عالم نور به ظلمت و از خلوص به نفاق و از طهارت به قذارت و از حیات به موت و از توحید به تفرقه و شرک می کشاند؛ و معلوم است که علت تشریح صیام که همان وصول به تقوی و پیدایش آثار طهارت است با گناه صورت نیندد، و به هر مقدار که شخص روزه دار گناه کند به همان مقدار اثر روزه اش ضعیف، و به هر مقدار خود را از گناه دور کند اثر روزه در او قوی خواهد بود. بنابراین باید تمام اعضاء و جوارح را از کردار ناپسندیده بازداشت، و راه جولان آنها در هوای نفس که مرتع شیطان است را مسدود ساخت تا ملکه قدسیه دل بتواند آزادانه توجه به حرم قدس کند و در کاخ طهارت و منزل تقوی برود.

چشم و گوش و زبان و دست و پا و فرج
آلاتی هستند که پروردگار عظیم به بشر عنایت
کرده است تا بدانها به عالم خارج مربوط شوند،

و آیات الهی را ملاحظه کنند و با آنها تماس
گیرند؛ در این صورت جان آنها زندگی بهتر و
روان آنها نشاط و قدرت عظیمی پیدا خواهد
نمود. و این تنها در صورتیست که با موجودات
خارجی با چشم پاک نظر کنند و آنها را آیت الهی
دانند، و این آلات را در راه وصول به ملکه تقوی
مصرف نمایند. و اما اگر بنا شود این آلات را
وسیله وارد نمودن شیطان به نفس طاهره قرار
دهند، همانا در استعمال آنها خیانت نموده‌اند و
این سرمایه‌های بزرگ را در راه نابودی حقیقت
انسانیت خود بکار بسته‌اند، و با غفلت از اصل
مقصود با این آلات به خارج متصل شده و خارج
را نه بنظر آیتت بلکه بنظر استقلال خواسته‌اند
استخدام کنند. معلوم است که در این حال کاملاً
عکس مقصود حاصل خواهد شد و با هر یک از
این آلات راه خاصی برای جولان نفس در
ملتذات بهیمیّه باز نموده، عساکر و جنود شیطان
از تمام این

راه‌ها به او هجوم کنند و دل را محلّ تردّد و رفت
 و آمد خود قرار دهند. در این صورت کجا
 جلال و عظمت الهی در او منکشف گردد؟! کجا
 با موجودات عوالم تجرّد مرتبط شود؟! کجا از
 انوار جمال ساحت ربوبی متمتع گردد؟!

**﴿وَلِكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوْنَهُ فَمَثَلُهُ
 كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ
 يَلْهَثُ﴾**^۱؛ برای همیشه در رتبه و ارض بهائم
 جاودان زیست خواهد نمود، و از آنجا به ذروه
 عالیّه مقام انسانیت عروج نتواند نمود. و بالعکس
 اگر رفته رفته راههای بهیمیّت را بر خود ببندد (نه
 آنکه چشم را ببندد، بلکه از گناه ببندد، نه آنکه
 گوش را ببندد، بلکه از معاصی ببندد و هکذا)
 کم‌کم انوار خدا در سرزمین نفس او تابش می‌کند
 و شمس حقیقت طلوع می‌نماید. و چون معلوم
 شد که این آلات امانتهای خدا هستند برای
 وصول به این مقامات، و استعمال آنها حرامست
 مگر در راه رسیدن به این هدف، باید امانت را در
 مورد رضای خدا که امانت دهنده است صرف
 نمود؛ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و
 سلّم فرمودند:

^۱ سوره الأعراف (۷) آیه ۱۷۶: [ولیکن او به زمین گرائید و توجّه کرد، و از
 هوای نفس خود پیروی کرد؛ پس مثال او مثال سگ است که اگر او را تعقیب
 کنی عوعو می‌کند؛ و اگر هم او را رها کنی عوعو می‌کند.].

اعضا و جوارح امانات الهی اند که باید آنها را

حفظ کرد و چون کریمه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ

يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾^۲ را

تلاوت فرمودند، دستهای خود را بر چشم و

گوش خود گذارده، فرمودند:

السَّمْعُ أَمَانَةٌ وَالْبَصَرُ أَمَانَةٌ.^۳

و اگر امانت نبود حضرت رسول

نمی فرمودند: اگر کسی به روزه دار مجادله و شتم

نمود، در جواب بگوید: **إِنِّي صَائِمٌ**.^۴

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا الصُّوْمُ جُنَّةٌ، فَإِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ صَائِمًا فَلَا يَرَفُثُ وَلَا يَجْهَلُ،

وَإِنْ أَمْرًا قَابِلَهُ أَوْ شَاتَمَهُ فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ.^۵

و معنی **فَلْيَقُلْ إِنِّي صَائِمٌ** آنست که: این زبان

^۱ المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۱۳۶، به نقل از إحياء العلوم: [روزه امانتی است محترم و ارزشمند که از جانب خداوند متعال به بنده اش واگذار می شود تا هنگام غروب آفتاب، پس باید در حفظ این امانت الهی بکوشید (و با ارتکاب

اعمالی که منافی با آن است این امانت الهی را از بین نبرید.) مترجم]

^۲ سورة النساء (۴) آیه ۵۸: [خدا امر می کند که باید امانات را به أهلش برگردانید!]

^۳ المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۱۳۶، به نقل از إحياء العلوم: [گوش و چشم از امانتهای الهی هستند. مترجم]

^۴ همان مصدر.

^۵ محجّة البيضاء، ج ۲، ص ۱۳۲، به نقل از مسند احمد، ج ۲، ص ۳۰۶ و ۳۱۳: [رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: به تحقیق که روزه سپر و محافظ از آتش است. پس زمانی که یکی از شما روزه دار است نباید کلام زشت و سخن از روی جهالت و نادانی بر زبان آورد، و اگر فردی با او به مقابله برخاست و سخن زشت بر زبان آورد در پاسخ بگوید: من روزه دارم. مترجم]

را به امانت به من داده‌اند برای آنکه او را حفظ کنم،
پس چگونه در آن خیانت ورزم و سخن به جواب تو
باز کنم.

بنابراین معلوم می‌شود که خداوند علیّاً اعلیٰ
که فرموده ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا
لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ * الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ
مُلْقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رُجْعُونَ﴾^۱،^۱ مراد به صبر
همان روزه ظاهر و کفّ بطن و فرج از شهوات
نیست؛ و مراد از نماز، نماز بدون توجه و حضور
قلب نیست؛ و الا معلومست که آنها زیاد

اهمیتی ندارد، همه کس انجام می‌دهند،
اختصاص به خاشعین و دل‌باختگان لقای او ندارد؛ آن
صیام و صلاتی که بر همه سنگین است جز بر
خاشعین، همان صلاة و صوم بالمعنی الحقیقی است.
پنجم: کفّ بطن از خوردن غذای حرام و
مشتبه در وقت افطار و سحر و در طول شب؛ زیرا
کفّ بطن از غذای حلال در طول روز و خوردن
حرام در شب چه فائده‌ای دارد؟ مثال چنین شخصی

^۱ سوره البقرة (۲) آیه ۴۵ و ۴۶: [و از صبر (روزه) و نماز یاری بجوئید، و این کار بسی گران است مگر بر کسانی که دلشان برای خدا خاشع باشد. آنان کسانی هستند که می‌دانند به پیشگاه خدا حاضر خواهند شد و بازگشتشان به سوی او خواهد بود.]

مثال کسی است که خانه‌ای بنا می‌کند ولی شهری را خراب می‌نماید؛ چون در غذای حلال زیاده‌روی و افراط غلط است، و غذای حرام مطلقاً ولو ذره‌ای باشد حرام. غذای حلال برای بدن حکم دوا دارد، و غذای حرام حکم سمّ قاتل. چنانچه دوا را زیاد استعمال کنیم ضرر دارد، ولی سمّ مهلک نه زیادی او بلکه اصلش مهلک است. بنابراین کسی که در روز از غذای حلال اجتناب می‌کند و شب غذای مشتهه یا حرام می‌خورد مانند کسیست که از زیادی دوا اجتناب نموده، و بعوض سمّ قاتل خورده است؛ از ضرری پیشگیری نموده و خود را یک مرتبه در ضرر شدیدتر افکنده است.

قال أمير المؤمنين عليه السلام: كم من صائمٍ ليس له من صيامه إلا الجوعُ والظَّمُّ، و كم من قائمٍ ليس له من قيامه إلا السَّهْرُ والعناء، حبذا نومُ الأكياسِ وإفطارُهُم!^۱

و روایات از اهل بیت علیهم السّلام در مضرات روحی غذای مشتهه و حرام زیاده از حدّ احصاست.

ششم: از زیاده خوردن در وقت افطار خودداری کند و شکم خود را پُر نگرداند؛

^۱ نهج البلاغه، محمد عبده، ج ۴، ص ۳۵، کلمات قصار: [أمير المؤمنين عليه السلام فرمود: چه بسا از روزه‌دارانی که نصیبی از روزه ندارند جز گرسنگی و عطش و چه بسا از شب زنده‌دارانی که حظی از بیداری در شب ندارند جز بی‌خوابی و خستگی آن. خوشا به خواب زیرکان و افطار آنان. مترجم]

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَا مَلَأَ آدَمِيَّ وَعَاءٌ شَرًّا مِنْ بَطْنِهِ؛ فَإِنْ كَانَ وَ لَا بُدَّ، فَتَلَّتْ لِطْعَامِهِ وَ تَلَّتْ لِشَرَابِهِ وَ تَلَّتْ لِنَفْسِهِ.^۱

سابقاً ذکر شد که منظور از تشریح روزه پائین آمدن سطح شهوات بواسطه شکستن قدرتهای نفس امّاره دشمن خداست؛ و معلوم است که چنانچه در طول روز آنچه انسان نخورده و نیاشامیده در شب به اضعاف مضاعفه تدارک کند این منظور حاصل نمی‌گردد. اگر انسان معده خود را از طلوع صبح تا شب خالی داشت و گرسنگی شدید بر او غالب آمد و رغبت او بر غذا خوردن زیاده گشت و میل او به هیجان آمد، آن وقت از غذاهای رنگارنگ و انواع اطعمه و اشربه در هنگام افطار او را پر نمود، چه بسا قوت او زیادتر می‌گردد و شهوات او بیش از سایر ایام به هیجان درمی‌آید، و برای قضاء منظوره‌های شیطانی و قوای مخفیّه‌ای که سابقاً در او نمودی نداشته بیشتر دست می‌زد [می‌زند].

جان و روح روزه عبارت است از ضعیف نمودن

قوای شیطانی

بنابراین جان و روح روزه که عبارت است از

^۱ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۶، طبع حروفی، حدیث عنوان بصری عن الصادق علیه السلام: [پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: انسان هیچ ظرفی را انباشته ننمود که بدتر از شکم او باشد. پس اگر چاره‌ای از خوردن غذا نیست، باید یک سوّم آنرا به غذا و یک سوّم را به نوشیدنیها و یک سوّم آن را به تنفس اختصاص دهد. مترجم]

ضعیف نمودن قوای شیطانی که راهبر انسان بسوی مهالک است حاصل نخواهد شد مگر بواسطهٔ تقلیل در خوراک؛ و به همان مقدار که در سایر ایّام هنگام غذا انسان می خورده است در موقع افطار بخورد نه بیشتر. و اما اگر بنا بشود انسان آنچه را که در سایر روزها از صبح تا شب می خورده جمع کند و بخواد هنگام افطار تدارک و تلافی کند، البتّه از روح صوم خود چندان سودی نخواهد برد. اما آنچه بین بعضی از مترفّین مشهود است که برای ماه رمضان خود غذاهای لذیذتری آماده می کنند، و در شب مجالسی تشکیل می دهند و بخورد و خوراکهای متنوّع مشغول می شوند، و چه

بسا در شبهای رمضان بیشتر از ماههای دیگر غذا می‌خورند، برای آنها این چنین روزه اثر واقعی نخواهد داشت. بلکه یکی از آداب روزه آنست که شخص روزه‌دار در روز زیاد نخوابد تا خوب گرسنگی و تشنگی را درک کند و ضعف قوای حیوانی را بفهمد، و هر شب که بگذرد قدری از این صفت‌های قوای حیوانی به روی هم متراکم گردد تا نشاط روحی او بحدّ کمال، و خفّت قوای بهیمیّت او بحدّ نازل منتهی شود؛ در این حال ممکنست در اواخر ماه مبارک رمضان به شرف لیلة القدر مشرف گردد. چون لیلة القدر شبی است که در آن انوار ملکوت الهی بر عبد منکشف گردد؛ لذا برای کسی که می‌خواهد از این بهره عظمای الهی نصیبی وافر بردارد باید هر شب نیز مقداری را به نماز و ذکر بگذراند.

رَوَى زُرَّارَةٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا انْصَرَفَ مِنْ عَرَافَاتٍ وَصَارَ [سَارًا] إِلَى مَنَى، دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَاجْتَمَعَ إِلَيْهِ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ عَنِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ؛ فَقَامَ خَطِيبًا فَقَالَ بَعْدَ الشَّاءِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّكُمْ سَأَلْتُمُونِي عَنِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَ لَمْ أُطَوِّهَا عَنْكُمْ^۱ لِأَنِّي لَمْ أَكُنْ بِهَا عَالِمًا. اَعْلَمُوا أَيُّهَا النَّاسُ: أَنَّهُ مَنْ وَرَدَ عَلَيْهِ شَهْرُ رَمَضَانَ وَهُوَ صَاحِحٌ سَوِيٌّ

^۱ طوی الحدیث: کتّمه.

فَصَامَ نَهَارَهُ وَقَامَ وَرَدًا^۱ مِنْ لَيْلِهِ وَوَأَظْبَعَ عَلَى صَلَاتِهِ وَهَجَرَ^۲ إِلَى جُمُعَتِهِ وَغَدَا إِلَى عِيدِهِ فَقَدَّ
أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَفَازَ بِجَائِزَةِ الرَّبِّ عَزَّوَجَلَّ^۳.

وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَازُوا وَاللَّهِ بِجَوَائِزٍ لَيْسَتْ كَجَوَائِزِ الْعِبَادِ.^۴

و از طرفی دیگر معلومست که سلامت روح

ارتباط کامل به سلامت بدن دارد، و پرخوری از

هر چیز بیشتر بدن را می‌کاهد. در کتاب فقه

الرضا علیه السّلام:

قَالَ: قَالَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَأْسُ الْحِمِيَةِ الرَّفْقُ بِالْبَدَنِ.^۵

و في المكارم عن الرضا عليه السّلام:

^۱ في لسان العرب: الورد: النَّصِيبُ مِنَ الْقُرْآنِ؛ إِلَى أَنْ قَالَ: الْوَرْدُ الْجُزْءُ مِنَ
الَّيْلِ يَكُونُ عَلَى الرَّجُلِ يُصَلِّيهِ.

^۲ و في بعض النسخ: وَهَاجَرَ إِلَى جُمُعَتِهِ.

^۳ من لا يحضره الفقيه، طبع نجف، ج ۲، ص ۶۰؛ و ج ۲، ص ۹۷، طبع جامعه
مدرّسین: [زراره از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که فرمودند: زمانی
که رسول خدا از عرفات به سمت منی خارج شدند داخل مسجد شدند،
مردم اطراف آن حضرت جمع شدند و از لیلۃ القدر سؤال نمودند، حضرت
به قصد ایراد خطبه برخاست و پس از درود بر پروردگار عزّوجلّ فرمود: امّا
بعد، ای مردم شما از شب قدر سؤال نمودید و من این مطلب را از روی
جهل و عدم اطلاع از شما کتمان نکردم، (بلکه از آن مطلع هستم). ای مردم
بدانید: کسی که ماه رمضان بر او وارد شود درحالیکه در صحت و تندرستی
روزه خود را بجای آورد و پاسی از شب را به دعا و قرآن و عبادت بگذراند
و بر نمازهایش مواظبت داشته باشد و در نماز جمعه حضور یابد و عید فطر
را با این حالت ادراک کند، پس قطعاً شب قدر را ادراک کرده است و جائزۀ
ضیافت الهی را به خود اختصاص داده است. مترجم]

^۴ همان مصدر: [امام صادق علیه السّلام فرمود: تلاش نمائید به جوایز الهی
دست یابید که قسم به خدا مانندی برای آنها نیست. مترجم]

^۵ بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۵۲۰ طبع رحلی؛ و ج ۵۹، ص ۱۴۱، طبع حروفی:
[از امام علیه السّلام نقل شده است که: در رأس بهداشت مدارا نمودن با
اقتضاهای مزاج بدن است. مترجم]

قَالَ: لَوْ أَنَّ النَّاسَ قَصَّرُوا فِي الطَّعَامِ لَأَسْتَقَامَتْ أَعْيُنُهُمْ.^۱

وَعَنِ الْعَالِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: الْحِمِيَّةُ رَأْسُ الدَّوَاءِ وَالْمَعِدَةُ بَيْتُ الدَّاءِ، وَعَوْدُ بَدَنًا مَا تَعَوَّدَ.^۲

و در کتاب دعوات الراوندى:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِيَّاكُمْ وَالْبِطْنَةَ فَإِنَّهَا مَفْسَدَةٌ لِلْبَدَنِ وَمَوْرَثَةٌ لِلسَّقَمِ وَ مَكْسَلَةٌ عَنِ الْعِبَادَةِ.^۳

وَ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لابنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بُنَيَّ! أَلَا أَعْلَمُكَ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ تَسْتَعِينِي بِهَا عَنِ الطَّبِّ؟ فَقَالَ: بَلَى! قَالَ: لَا تَجْلِسْ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ جَائِعٌ، وَ لَا تَقُمْ عَنِ الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ تَشْتَهِيهِ، وَ جَوِّدِ الْمَضْغَ، وَ إِذَا نِمْتَ فَأَعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى الْخَلَاءِ؛ فَإِذَا اسْتَعْمَلْتَ هَذَا اسْتَعْنَيْتَ عَنِ الطَّبِّ. وَ قَالَ: إِنَّ فِي الْقُرْآنِ لَأَيَّةً تَجْمَعُ الطَّبَّ كُلَّهُ: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا﴾^۴.

بعد از افطار باید مضطرب و معلق بین خوف و

رجاء بود

هفتم: آنکه دل بعد از افطار مضطرب و معلق

^۱ همان مصدر، ص ۱۴۲: [از امام رضا علیه السلام مروی است: اگر مردم در مأكولات جانب احتیاط و کم خوردن را رعایت می نمودند به تحقیق بدنها و اجسام آنان همیشه در صحت و سلامتی و در مقابل بیماریها مصونیت می یافت. مترجم]

^۲ همان مصدر: [از امام علیه السلام نقل شده است که فرمود: پرهیز علّت اصلی در مداوا است و معده جایگاه همه امراض است، و به هر چه بدنت را عادت دهی عادت می کند. مترجم]

^۳ [از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرویست: از پر خوری پرهیزید که بدن را به تباهی می کشاند و به امراض گوناگون مبتلا می سازد و برای عبادت کسالت و سستی می آورد. مترجم]

^۴ همان مصدر، ج ۱۴، ص ۵۴۶ طبع رحلی؛ و ج ۵۹، ص ۲۶۶، طبع حروفی: [اصبغ بن نباته می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: ای فرزندم، آیا نمی خواهی که چهار چیز به تو بیاموزم تا بواسطه آن از طبّ بی نیاز شوی؟ امام حسن علیه السلام عرض کرد: بفرمائید. امیرالمؤمنین فرمودند: اوّل اینکه قبل از گرسنگی کامل بر سر سفره غذا ننشینی، دوّم تا کاملاً سیر نشده ای دست از طعام برداری و سوّم آنکه غذا را خوب بجوی، و چهارم قبل از خواب بیت الخلاء را فراموش ننما. اگر این چهار چیز را رعایت نمائی به طیب مراجعه نخواهی نمود.

سپس حضرت فرمود: در قرآن آیه ای است که تمام طب و بهداشت را در خود جمع نموده است «بخورید و بیاشامید ولیکن اسراف مکنید». مترجم]

بین خوف و رجا باشد، و مبادا او را عجب و خودپسندی فراگیرد؛ چون از کجا می‌داند که آیا روزه او قبول شده و از مقرّبین درگاه خداست، یا ردّ شده و جزء مطرودین است. و بطور کلی

همیشه باید در بعد از عبادتی که از انسان سر
می زند انسان فقط امید به رحمت او داشته باشد، نه
آنکه پشت گرم به عملی که نموده است بوده باشد.

و نَظَرَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِلَى أَنَسٍ فِي يَوْمِ فِطْرِ يَلْعَبُونَ وَيَضْحَكُونَ؛ فَقَالَ لِأَصْحَابِهِ
والتفت إليهم:
إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ مَضَارًا خَلَقَهُ يَسْتَبِقُونَ فِيهِ بِطَاعَتِهِ إِلَى رِضْوَانِهِ، فَسَبَقَ فِيهِ
قَوْمٌ فَفَازُوا وَتَخَلَّفَ آخَرُونَ فَخَابُوا؛ فَالْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ مِنَ الضَّاحِكِ اللَّاعِبِ فِي الْيَوْمِ
الَّذِي يُثَابُ فِيهِ الْمُحْسِنُونَ وَيُحَيَّبُ فِيهِ الْمُقْصِرُونَ! وَإِيمُ اللَّهِ لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ لَشُغِلَ مُحْسِنٌ
بِإِحْسَانِهِ وَمُسِيءٌ بِإِسَاءَتِهِ!^۱

این مجموع شرائط هفتگانه‌ای بود که برای
صوم الخاص لازم است.

و اما سوّم: صوم خاصّ الخاص، و آن روزه
مقرّین درگاه خداست. در باب بیستم از مصباح
الشریعة فرماید:

^۱ من لا يحضره الفقيه، طبع نجف، ج ۲، ص ۱۱۳؛ و وسائل الشیعة، ج ۵،
ص ۱۴۰؛ و نظیر این روایت از حضرت مجتبی علیه السّلام در همان کتاب
در باب صلاة نقل شده است: [در روز عید فطری امام حسن مجتبی علیه
السّلام دیدند جمعی به خوردن و شوخی کردن و سرگرمی مشغولند،
درحالیکه به آنها نگاه می کردند به اصحاب خود فرمودند: خدای متعال ماه
رمضان را میدان مسابقه بندگانش قرار داد که بواسطه اطاعت و انقیاد از او
بسوی رضوان و مراتب عالیّه بهشت سبقت بگیرند پس گروهی در این
عرصه پای همّت به میان نهادند و گوی سبقت از دیگران ربودند و گروهی
با سستی و تکاهل و غفلت خویش را به عقب راندند و از نعیم الهی خود را
محروم ساختند. پس چقدر عجیب و ناپسند است از گروهی که اوقات خود
را به خنده و سرگرمی در روزی بگذرانند که پاداش نیکوکاران در این روز
به آنان عطاء می شود و سرشکستگی و سرافکنگی را برای کاهلین و سست
عزمها روا می دارند، و قسم به خدای متعال که اگر پرده از جلوی چشمان
شما برداشته می شد می دیدید که چگونه نیکوکاران در نعیم و لذّت حسنات
و کردار نیکوی خویش منغمزند و چگونه ستمکاران و نااهلان گرفتار
عذاب و مصائب کردار زشت و ناپسند خودند. مترجم]

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا وَحِجَابٌ مِنْ عَذَابِ الآخِرَةِ. فَإِذَا صُمْتَ فَأَنْوِ بِصَوْمِكَ كَفَّ النَّفْسَ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ قَطَعَ الْهَمَّةَ مِنْ [عَنْ] خُطُواتِ الشَّيَاطِينِ [الشَّيْطَانِ]. وَ أَنْزَلَ نَفْسَكَ مَنزِلَةَ الْمَرَضِيِّ لَا تَشْتَهِي طَعَامًا وَ لَا شَرَابًا، وَ تَوَقَّعَ [مُتَوَقِّعًا] فِي كُلِّ لَحْظَةٍ شِفَاكَ مِنْ مَرَضِ الذُّنُوبِ، وَ طَهَّرَ بَاطِنَكَ مِنْ كُلِّ كَذِبٍ [كَدْرٍ] وَ غَفَلَةٍ وَ ظُلْمَةٍ يَقْطَعُكَ عَنْ مَعْنَى الإِخْلَاصِ لِوَجْهِ اللَّهِ [تَعَالَى]؛ إِلَى أَنْ قَالَ:

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أُجْزِي [أُجْزِي] بِهِ». وَ الصَّوْمُ يُبَيِّتُ مُرَادَ النَّفْسِ وَ شَهْوَةَ الطَّبَعِ [الْحَيَوَانِيَّ]، وَ فِيهِ صَفَاءُ الْقَلْبِ وَ طَهَارَةُ الْجَوَارِحِ وَ عِمَارَةُ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ وَ الشُّكْرُ عَلَى النِّعَمِ وَ الإِحْسَانُ إِلَى الْفُقَرَاءِ وَ زِيَادَةُ التَّضَرُّعِ وَ الْخُشُوعِ وَ الْبُكَاءِ وَ حَبْلُ الْإِلْتِجَاءِ إِلَى اللَّهِ. ثُمَّ سَبَبَ انْكِسَارِ الْهَمَّةِ [وَ] تَخْفِيفِ السَّيِّئَاتِ وَ تَضْعِيفِ الْحَسَنَاتِ وَ فِيهِ مِنَ الْفَوَائِدِ مَا لَا يُحْصَى، وَ كَفَى مَا ذَكَرْنَاهُ مِنْهُ لِمَنْ عَقَلَهُ وَ وُفَّقَ لِاسْتِعْمَالِهِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى؛ انْتَهَى.^۱

باید روزه‌دار علاوه بر اعمال شرائط صوم

^۱ مصباح الشريعة، ص ۱۳۵ و ۱۳۶ با اندکی اختلاف: [امام صادق علیه السلام فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: روزه سپری است که از آفتها و امراض دنیوی محافظت می نماید و حجابی است از عذاب آخرت، پس هنگامی که قصد روزه داشتی نیت خود را از روزه، نگهداری و در بند کشیدن نفس از شهوتها و کوتاه نمودن میل و اراده به خطوات و راههای شیطان قرار ده؛ و خود را در جایگاه افراد مریض قرار بده که هیچ اشتهائی به غذا و نوشیدنی ندارند، و در هر لحظه از خدای متعال انتظار شفای از گناهان گذشته را داشته باش، و باطن خود را از هر عمل خلاف واقع و غفلتی که موجب کدورت و ظلمت است پاک گردان. کدورت و غفلتی که تو را از حقیقت اخلاص و صفای ضمیر در افعال و کردارت نسبت به پروردگار باز دارد، و پس از بیان مطالبی حضرت فرمودند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خدای متعال می گوید: روزه اختصاص به من دارد و من خود پاداش آن را خواهم داد و یا اینکه من خود پاداش آن خواهم بود.» و روزه می میراند خواهشها و امیال شهوانی و حیوانی نفس را، و موجب پاکیزگی قلب و روان و طهارت اعضاء و جوارح، و اصلاح ظاهر و باطن آدمی، و سپاس بر نعمتهای الهی، و نیکی و مساعدت به فقرا و زیادت تضرع و انابه و خشوع و گریه و تمسک به ریسمان عنایت حق، خواهد شد.

در عین حال نیز سبب فروکش نمودن امیال نفسانی و تخفیف گناهان و زیادتی ثواب بر کارهای پسندیده است، و در روزه منافع و فائده‌هایی نصیب انسان می شود که از شمارش فراتر است، و در این گفتار برای کسی که عقل خود را بکار انداخته، و توفیق عمل به آن را از ناحیه پروردگار داشته باشد کفایت است، انشاء الله تعالی. مترجم]

الخاص، از غیر خدا چشم ببندد و لحظه‌ای نگذارد یاد غیر خدا داخل در دل او شود؛ باید دل را از افکار دنیویه و آرزوهای شیطانیّه پاک کند و از همتهای دنیّه دور نگه‌دارد. و بطور کلی شخص صائم نگذارد خاطرات و صور داخل در ذهن او شود، و آنچه از نیّتها و افکار او را می‌گیرد همه خدا باشد و بس. در این هنگام است که مسافر به مقصد می‌رسد، نور خدا در دل او پیدا می‌شود، و جمال او، صفات و اسماء حُسنای او بر بنده مکشوف می‌گردد و خدا در دل مؤمن جای می‌گیرد. در حدیث قدسی وارد است:

لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي، وَلَكِنْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِـ^۱

رَزَقْنَا اللَّهُ وَ جَمِيعَ إِخْوَانِنَا بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ

الطَّاهِرِينَ^۲.

مؤمن در آن هنگام غیر خدا نمی‌بیند و از غیر

خدا نمی‌شنود؛ دست او

^۱ عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۷؛ ولكن نقله العلامة المجلسی فی البحار، ج ۲۰، ص ۲۰۹ طبع رحلی: لَمْ يَسْعُنِي سَمَائِي وَ لَا أَرْضِي وَ وَسِعَنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ: [ظرفیت و سعه جلوات ذاتیه مرا ندارد نه زمین من و نه آسمانهای من ولیکن ظرفیت آنرا قلب بنده مؤمن من خواهد داشت. (خداوند متعال وصول به چنین مرتبه‌ای را نصیب ما و تمامی برادران ایمانی ما بگرداند بمحمد و آله طاهرین.) مترجم]

^۲ إِعْلَمَ أَنَّ لِلسَّيِّدِ بْنِ طَاوُسَ (ره) كَلَامًا فِي أَصْنَافِ الصَّائِمِينَ وَ آدَابِهِمْ.

دست خدا، پای او پای خدا، چشم و گوش او
چشم و گوش خدا می‌گردد، خیمه و خرگاه خود را
از هر دو جهان تکان داده، بار خود را در حریم قدس
و حرم امان الهی فرود می‌آورد و فاش می‌گوید:

باب مناجات قلبی او با خود ربّ الأرباب و ملک
الملوک باز می‌شود.

مناجات حضرت سیدالشهداء در آخرین لحظات حیات

حضرت سیدالشهداء علیه السلام در آخرین
لحظات حیات صورت بروی خاک گذارده
می‌فرمود:

إلهی رَضِ بِقَضَائِكَ وَتَسْلِيماً لِأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ!^۱

و

^۱ تاریخ مدینه دمشق، ج ۷، ص ۲۲.

|

سلسله مباحث أنوار الملكوت : نور
ملكوت نماز

مجلس اوّل: نماز وسیله‌ای برای محو قلب و

حقیقت خود در عظمت حضرت حقّ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

و لعنة الله على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم

الدين

﴿أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ
الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾^۱

نماز خلوت بنده است با خدای خود، و راز
و نیاز گفتن و تعریف و تمجید نمودن و استمداد
و استنصار کردن و غرق انوار جمال و عظمت او
شدن. انسان چون به خود نگرد در خود دو امر
می بیند: یکی بدن او که مانند سایر موجودات
خارجی در تغییر و تبدیل و کون و فساد است، و
دیگری حقیقت او که با تغییرات و تحولات عالم
خارج متحول نمی گردد. در نماز انسان قلب و
همان حقیقت خود را محو در عظمت آن موجود
ازلی و ابدی که تمام موجودات قائم به اوست

^۱ سوره العنکبوت (۲۹) آیه ۴۵: [ای رسول ما] آنچه را که از کتاب (آسمانی
قرآن) بر تو وحی شد (بر خلق) تلاوت کن و نماز را (که بزرگ عبادت
خداست) به جای آر. که حقاً نماز انسان را از کارهای قبیح و ناپسند نهی
می کند؛ و هر آینه این نماز که ذکر خداست از هر چیز برتر و بزرگتر است
و خدا به هر چه (برای خشنودی او و به یاد او) کنید آگاه است.]

می‌نماید، و خود را بدان ابدیت می‌پیوندد، و به

ذکر او و یاد او آرامش می‌گیرد؛ ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا
وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ
الْقُلُوبُ﴾^۱.

انسان در هر لحظه از افکار و خواطر خالی نیست؛ در سکون و حرکت، در خواب و در بیداری. افکار و خاطرات مانند موجهای خروشان از اصقاع و نواحی نفس هجوم می‌آورند، و ملکات مکتسبه و برخورد با مشاهدات روزمره هر دم بر انسان خاطره‌ای می‌زایند. این خاطرات مانند تیغهایی آبدار و شمشیرهایی بران بر قلب حمله نموده، او را در پره می‌افکنند و جریحه‌دار می‌کنند؛ از هر خاطره‌ای بگریزد به خاطره دیگری دچار می‌شود. گریز از خاطره نیز بنوبه خود خاطره جدیدی است. صور و اشکال موجودات فانیه صف بسته، دائماً در ذهن او رژه می‌رود و میدان نفس را محلّ تاخت و تاز خود قرار می‌دهند؛
مولای رومی محمد بلخی فرماید:

^۱ سوره الرعد (۱۳) آیه ۲۸: [آنها که به خدا ایمان آورده و دلهاشان به ذکر خدا آرام می‌گیرد، همان که دلها با ذکر خدا آرامش می‌یابد.]

حقیقت نماز حضور قلب است و حضور
قلب مستلزم نفی خواطر در این صورت روح
ملکوتی مجروح و شکسته و خسته و مهجور
می ماند. نماز یگانه ارتباط و اتّصالی است که
ناگهان او را از این هیاهو می رهاند؛ چون حقیقت
نماز حضور قلب است، و حضور قلب مستلزم
نفی خواطر و توجّه تام به ذات اقدس ربوبی
است. لذا با این توجّه تمام خاطرات مضمحل
می گردد، افکار و خیالات نیست و نابود
می گردد، آن لشکرهای صف کشیده شده افکار
و آن تداعی معانی صور و اشکال مانند نمک در
آب حل می شود، و آن آشوب و هیجان تبدیل به
آرامش و سکون می گردد. آن گرد و غبار خیالات
تبدیل به زمین سرسبز و خرّم و آب پاشیده شده،
آن امواج پرخروش تبدیل به یک آب صاف و

آرام می‌شود. و معلوم است که اقلّ فایده آن استراحت موقّتی از پریشانی حواس و افکار، و فائده مهم آن اتّصال به ابدیّت و خداوند جلّ و علا است. چون آئینه دل صاف شد و آب خروشان آرام گرفت و گرد و غبار شهوات و افکار مشوّش نشست، جلوّه خورشید حقیقت و شمس سرمدی در قلب واضح می‌شود؛ بنده خدای خود را می‌بیند، با او می‌گوید و با او می‌شنود.

یکی از بزرگان می‌فرماید: من هر وقت بخواهم خدا با من صحبت کند قرآن می‌خوانم، و هر وقت بخواهم من با خدا تکلم کنم نماز می‌خوانم چه حال بهتر از این حال که انسان دمی مغز خود را از فکر این دنیای پر شر و شور خالی کند (دنیائی که عیشش توأم با ناگواری و حیاتش توأم با موت و شادیش مقرون با سوگ و ماتم است) و توجّه به حرم انس و مقام قرب و محلّ امان بگرداند، و به ابدیّت پیوسته شود.

نماز حجاب را برداشته سیم را متصل می‌کند

معنی آیه شریفه تنها این نیست که نماز انسان را از فحشا و منکرات ظاهری باز می‌دارد، بلکه این افکار و خیالات که فحشا و منکرات واقعی است و دشمنان راه سلوک و تجرّد، با نماز که

همان توجه کامل به حضرت رب الأرباب است
 همه آنها را مانند خس و خاشاک می سوزاند و
 در بوته مقام قرب نابود می کند؛ لذا محمد بن
 فضیل از حضرت رضا علیه السلام روایت
 می کند که آن حضرت فرمودند:

الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ^۱.

البته خدا به هر موجودی قریب است، لکن
 انسان بواسطه هواهای نفس و آرزوهای دراز،
 خود را محجوب و دور داشته است؛ حضرت
 سجّاد علیه السلام فرماید:

وَأَنْتَ لَا تَحْتَجِبُ عَن خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْبِبَهُمُ الْآمَالَ [الأعمال السيئة] دُونَكَ.^۲

نماز حجاب را برداشته سیم را متصل می کند.

الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ.^۳

^۱ الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵؛ و نیز در ج ۷۸، بحار الأنوار، طبع آخوندی، ص ۲۰۸
 وارد است که: چون ابوحنیفه به حضرت صادق علیه السلام عرض
 کرد: یا ابا عبد الله ما أصبرك على الصلاة؟ فقال: ويحك يا نعمان! أما علمت
 أن الصلاة قربان كل تقى؟! الحديث. و نیز در تحف العقول، ص ۲۲۱؛ و در
 ج ۱۷، بحار الأنوار، کمپانی، ص ۱۳۲ از تحف العقول از امیرالمؤمنین علیه
 السلام روایت کرده است که: الصلاة قربان كل تقى؛ الحديث: [نماز حالت
 قرب و نزدیکی انسان با پروردگار است. مترجم]

^۲ دعای ابوحمزه ثمالی: [به تحقیق که بین تو و بین بندگانت هیچ حجاب و
 ساتری وجود ندارد الا اینکه آرزوهای دور از واقعیت مردم است که آنها را
 از قرب به تو محروم می سازد. مترجم]

^۳ این جمله روایت نیست، و در هیچیک از کتب شیعه و سنت به عنوان
 روایت دیده نشده، و فقط آخوند ملاً محمد کاظم خراسانی در باب صحیح
 و اعمّ از کفایة الاصول در ردیف آیه قرآن: ﴿الصَّلَاةُ تَنْهَى عَنِ
 آلْفَحِّ شَاءَ﴾، و روایت: عمود الدین و الصوم جنة من النار ذکر می کند
 و ظاهرش عنوان روایت است و البته اشتباه است. و اخیراً دیدم که مرحوم
 صدرالمتألهین در تفسیر سوره جمعه، ص ۲۲۵ از طبع حروفی این روایت

«نماز معراج مؤمن است.»

آنچه از حقایق در معراج بر رسول اکرم صلی
الله علیه و آله و سلم مشهود شده است ممکن
است نظایر و أشباه آن برای مؤمنین که پیروی از
او نموده، امت او محسوب می گردند پیدا شود؛
در حدیث قدسی است:

حدیث شریف: لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَ لَا سَمَائِي
بَلْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي
لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَ لَا سَمَائِي، بَلْ يَسْعُنِي قَلْبُ
عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي.^۱

نماز حال خلوت بنده با خداست، مانند
خلوت عاشق با معشوق. خاطرات حکم مزاحماتی
است که برای عاشق در خلوت پیدا می شود، او را
کسل و خسته می کند، ناراحت و پریشان می نماید،
نمی گذارد آنطور که باید متمتع شود؛ همچنین توجه
به غیر خدا در نماز روح را رنجور و خسته می کند
و نمی گذارد از لقای او متمتع گردد و با او انس گیرد.

عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى

را به رسول الله صلی الله علیه و آله إسناد داده است، و نیز در تفسیر سوره
أعلى ص ۳۵۷ بدون إسناد به رسول الله ذکر کرده است. [و در مستدرک
سفينة البحار، ج ۶، ص ۳۴۳، به نقل از علامه مجلسی در کتاب بیان
الاعتقادات آورده است].

^۱ نقله العلامة المجلسی فی البحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۲۰۹، طبع رحلی؛ ج
۵۵، ص ۳۹، طبع جدید.

رَبِّهِمْ وَأَحَبُّ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، مَا هُوَ؟ فَقَالَ: مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ

الصَّلَاةِ؛ أَلَا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ﴿وَأَوْصِنِي

بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾^۱.

و در حدیث دیگر، زید الشَّحَّام از حضرت

صادق علیه السَّلَام روایت می کند که: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:

أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الصَّلَاةُ؛ وَهِيَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. فَمَا أَحْسَنَ الرَّجُلُ يَغْتَسِلُ أَوْ يَتَوَضَّأُ فَيَسْبِغُ الْوُضُوءَ ثُمَّ يَتَنَحَّى حَيْثُ لَا يَرَاهُ أُنَيْسٌ فَيَشْرِفُ عَلَيْهِ وَهُوَ رَاكِعٌ أَوْ سَاجِدٌ! إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ نَادَى إِبْلِيسَ: يَا وَيْلَاهُ! أَطَاعَ وَعَصَيْتُ وَ سَجَدَ وَأَبَيْتُ.^۲

مقصود حضرت از تنحی همان دور شدن از

مردم و خلوت گزیدن است، بطوری که در تمام

حالات حضور قلب پیدا کند و به جمعیت خود

پیوندد،^۳ و صارفی از توجه تام و کامل برای او

^۱ الکافی، ج ۳، ص ۲۶۴: [معاویة بن وهب از امام صادق علیه السَّلَام سؤال می کند: بهترین وسیله ای که مردم را به خدا نزدیک می کند و خداوند آن را بیشتر دوست دارد چیست؟

حضرت فرمودند: پس از معرفت و شناخت واقعی پروردگار، من چیزی افضل از همین نماز نیافتم. آیا نمی بینی که بنده صالح خدا حضرت عیسی بن مریم علیه السَّلَام فرمود: و خدای متعال مرا به اداء نماز و پرداخت زکات سفارش نمود تا وقتی که زنده هستم؟ مترجم]

^۲ الکافی، ج ۳، ص ۲۶۵: [زید شحَّام از امام صادق علیه السَّلَام روایت می کند که فرمود: محبوب ترین اعمال نزد پروردگار نماز است، نماز آخرین سفارش همه پیامبران الهی بوده است. چه نیکو است که انسان غسل کند یا وضوء بگیرد و وضوء را بسیار خوب و با شرائط و آداب آن بگیرد و آنگاه از مردم کناره گرفته به گوشه ای پناه آورد تا کسی او را نبیند و به عبادت و رکوع و سجود مشغول شود.

بنده مؤمن هرگاه سجده خود را طولانی گرداند، فغان از شیطان برآید که: ای وای! این مرد اطاعت خدا را نمود و من مخالفت اوامر او را نمودم و او سجده نمود و من اباء نمودم. مترجم]

^۳ در باب بیست و پنج از مصباح الشریعة گوید:

فَاتَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ الْمُصَلِّيَّ

پیدا نشود. شیطان سعی نموده او را از قرب خدا دور کند؛ شیطان که خود در عالم کثرت و تفرقه آمد، ابداً راضی نیست که فرد مقرب گردد و در توحید و عالم خلوص قدمی گذارد، بدین جهت ناله می کند.

حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: یا

عَبْدَ اللَّهِ أَعِنَّا بِطُولِ السُّجُودِ

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: مَرَّ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجُلٌ وَهُوَ يُعَالِجُ بَعْضَ حُجْرَاتِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَا أَكْفِيكَ؟ فَقَالَ: شَأْنُكَ؟ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: حَاجَتُكَ؟ قَالَ: الْجَنَّةُ؛ فَأَطْرَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ قَالَ: نَعَمْ! فَلَمَّا وَلَّى قَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! أَعِنَّا بِطُولِ السُّجُودِ.^۱

و همچنین و شاء می گوید:

سَمِعْتُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ سَاجِدٌ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾^۲.

نماز اتصال باطن انسان به عالم انوار است،

مُنَاجِ رِبِّهِ.

^۱ الکافی، ج ۳، ص ۲۶۶: [عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشغول اصلاح منزل خود بود، مردی از آنجا عبور می کرد گفت: ای رسول خدا کمک می خواهی؟

حضرت فرمودند: هرطور که میل داری. پس وقتی که کار تمام شد حضرت به او فرمود: چه حاجتی برای این کارت می خواهی؟ آن شخص عرض کرد:

بهشت. حضرت کمی سر خود را پائین انداختند، و سپس فرمودند: بسیار خوب. آن شخص با حال شعف و طیب خاطر حرکت کرد که برود، ناگاه

رسول خدا فرمودند: ای مرد تو هم ما را با سجده های طولانی یاری نما.

[مترجم]

^۲ الکافی، ج ۳، ص ۲۶۴: [و شاء از امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرمود:

در حال سجده بنده از همه اوقات دیگر به خدا نزدیکتر است. و لذا خدای متعال در قرآن می فرماید: سجده کن و خود را به من نزدیک گردان. مترجم]

نماز اتصال به عالم طهارت است، نماز در انسان ایجاد نور می کند، مؤمن منور به نور خداست ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱، کسی که محو جمال احدی گردد سراپایش غرق نور می شود؛ نوری که در ذات او و در صفت و فعل او نیز اثر می گذارد ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَءَامِنُوا بِرَسُولِهِ ۙ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِن رَّحْمَتِهِ ۙ وَيَجْعَل لَّكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾^۲؛ این نور راه را برای او روشن می کند.

اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ [عَزَّ وَجَلَّ].^۳

داستان چهار صحابی که در جنگ موته از دهان آنها نور ساطع شد

حضرت امیرالمؤمنین روز اول شعبان عبور کرد بر قومی که در مسجد نشسته بوده و در امر قضا و قدر مذاکره و مجادله می نمودند، حضرت آنان را نهی فرمود و ترغیب به عمل صالح نمود؛ تا آنجا که در وصف مردمان روشن ضمیر

^۱ سوره النور (۲۴) آیه ۳۵: [خداوند نور آسمانها و زمین است.]

^۲ سوره الحديد (۵۷) آیه ۲۸: [ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خداوند را پیشه گیرید، و به رسولش ایمان آورید، تا خداوند دو نصیب از رحمت خود به شما عطا کند، و برای شما نوری قرار دهد، که با آن راه بروید.]

^۳ الکافی، ج ۱، ص ۲۱۸، با اندکی اختلاف: [بترسید از زیرکی و آگاهی مؤمن، زیرا او با نور خدا که نشأت یافته از عالم غیب به حوادث و افراد می نگرد (و لذا خطاء در آن راهی ندارد). مترجم]

که اثر عبادت و نماز در آنان مشهود می‌شود

فرمود:

حضرت رسول اکرم لشکری به جهاد کفار فرستاد؛ دشمنان در شب تاریک بر آنان هجوم آورده شبیخون زدند، شبی بس تاریک و ظلمانی. مسلمانان که آرمیده و از شمشیر و نیزه خود خبر نداشته و در آن تاریکی دشمن را نمی‌دیدند (دشمنی که آنها را هدف تیرباران قرار داده اگر چندی بطول می‌انجامید همگی هلاک شده بودند) ناگهان نوری از دهان چهار نفر به نام عبدالله بن رواحه^۱، زید بن حارثه، قتاده بن نعمان، و قیس بن عاصم منقری که در چهار گوشه میدان بیدار و مشغول نماز و تلاوت قرآن بودند ساطع شد که آن صحنه مانند روز روشن گشت. مسلمانان دلیر شدند، قوت گرفتند، شمشیر کشیده در پی دشمن تاختند و آنها را مقتول و مجروح و برخی را نیز اسیر نمودند. چون به مدینه مراجعت نمودند قضیه را برای حضرت رسول الله نقل کردند، حضرت فرمودند: آن نور برای اعمال چهار نفر بود از نماز و قرآن که در روز اوّل شعبان بجای

^۱ عبدالله بن رواحه و زید بن حارثه به دستور حضرت رسول اکرم در جنگ موته پس از شهادت جعفر بن ابی طالب علمدار لشکر شدند و یکی پس از دیگری شهید شدند.

آورده بودند.^۱

باری چون بنده پیوسته به نماز مشغول شود و با آداب ظاهری و باطنی بجای آرد، چنان با نماز انس می‌گیرد که از هر خستگی گریخته و در پناه نماز آسوده می‌شود، و هیچ لذتی برای او برابری با نماز نمی‌نماید، بلکه لذات این جهان در مقابل نماز و قیاس با آن جز المی و رنجی بیش نیست.

کلمات نورانی ابا عبدالله الحسین علیه السلام با

اصحاب در شب عاشورا

در ارشاد مرحوم مفید رضوان الله علیه آورده است که: چون عصر تاسوعا حضرت ابا الفضل پیغام لشکر عمر بن سعد را که در آن، حضرت سید

^۱ این خبر را در تفسیر منسوب به حضرت عسگری علیه السلام، در ص ۲۵۰ که در حاشیه تفسیر علی بن ابراهیم طبع شده است ضمن خبر مفصلی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ذیل آیه ﴿أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسَّ تَطِيعُ أَنْ يُمَلَّ هُوَ فَلَئِمَّ لَلَّ وَكَيْهُ بِالَّ عَدَلٍ﴾ نقل کرده است.

الشهداء را مخیر نموده بودند بین تسلیم امر عبدالله بن زیاد و بین مناجزه و مقاتله، برای حضرت آورد، حضرت فرمودند:

ارْجِعْ إِلَيْهِمْ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى غَدْوَةٍ وَتَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ
وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ، فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي قَدْ كُنْتُ أَحِبُّ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ كَثْرَةَ الدُّعَاءِ وَ
الاسْتِغْفَارِ.^۱

چون حضرت اباالفضل مهلت گرفت و

مراجعت نمود، نزدیک شب بود که حضرت سید

الشهداء عليه السلام اصحاب را جمع نمود؛

قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: فَدَنَوْتُ مِنْهُ لِأَسْمَعَ مَا يَقُولُ هُمْ وَ أَنَا إِذَا ذَاكَ
مَرِيضٌ، فَسَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ لِأَصْحَابِهِ:

أَتْنِي عَلَى اللَّهِ أَحْسَنَ الثَّنَاءِ وَ أَحْمَدُهُ عَلَى السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْمَدُكَ عَلَى أَنْ كَرَّمْتَنَا
بِالنَّبُوَّةِ وَ عَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَ فَهَّمْتَنَا فِي الدِّينِ وَ جَعَلْتَ لَنَا أَسْمَاعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفئِدَةً، فَاجْعَلْنَا مِنْ
الشَّاكِرِينَ. أَمَّا بَعْدُ: فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِي وَ لَا
أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَجَزَاكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا. أَلَا وَ إِنِّي لِأُظُنُّ يَوْمًا لَنَا [أَنَّهُ آخِرَ يَوْمٍ لَنَا] مِنْ
هَؤُلَاءِ؛ أَلَا وَ إِنِّي قَدْ أذْنْتُ لَكُمْ فَانْطَلِقُوا جَمِيعًا فِي حِلٍّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ، هَذَا اللَّيْلُ قَدْ
غَشِيَكُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلًا.

فَقَالَ لَهُ إِخْوَتُهُ وَ أَبْنَاؤُهُ وَ بَنُو أُخِيهِ وَ ابْنَا عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ: لِمَ نَفْعَلُ ذَلِكَ لِنَبِيِّ بَعْدَكَ! لَا أَرَانَا
اللَّهُ ذَلِكَ أَبَدًا أَبَدًا! بَدَأَهُمْ بِهَذَا الْقَوْلِ عَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اتَّبَعَتْهُ الْجَمَاعَةُ عَلَيْهِ فَتَكَلَّمُوا
بِمِثْلِهِ وَ نَحْوِهِ. فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بَنِي عَقِيلٍ! حَسْبُكُمْ مِنَ الْقَتْلِ بِمُسْلِمٍ بِنِ عَقِيلٍ،
فَاذْهَبُوا أَنْتُمْ فَقَدْ أذْنْتُ لَكُمْ. فَقَالُوا:

^۱ [برگرد به سوی آنان شاید بتوانی یک امشب را از آنان مهلت بخواهی تا ما
بتوانیم شب را به نماز و دعا و استغفار به پیشگاه پروردگارانمان بگذرانیم.
خدا می داند که من نماز برای او و تلاوت کتابش و دعا و استغفار را بسیار
دوست می دارم. مترجم]

سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا يَقُولُ النَّاسُ؟ يَقُولُونَ [نَقُولُ] إِنَّا تَرَكْنَا شَيْخَنَا وَ سَيِّدَنَا وَ بَنِي عُمُوْمَتِنَا خَيْرَ الْأَعْمَامِ وَ لَمْ نَرِمْ مَعَهُمْ بِسَهْمٍ وَ لَمْ نَطْعَنْ مَعَهُمْ بِرُمْحٍ وَ لَمْ نَضْرِبْ مَعَهُمْ بِسَيْفٍ وَ لَا نَدْرِي مَا صَنَعُوا. لَا وَ اللَّهُ! مَا نَفَعَلْ ذَلِكَ، وَ لَكِنْ نَفَدِيكَ بِأَنْفُسِنَا وَ أَمْوَالِنَا وَ أَهْلِينَا وَ نُقَاتِلُ مَعَكَ حَتَّى نَرِدَ مَوْرِدَكَ، فَفَبِحَ اللَّهِ الْعَيْشَ بَعْدَكَ!

وَ قَامَ إِلَيْهِ مُسْلِمٌ بَنُ عَوْسَجَةَ فَقَالَ: أَنْحَنُ نُخَلِّي عَنْكَ؟! وَ بِنَا نَعْتَذِرُ إِلَى اللَّهِ فِي آدَاءِ حَقِّكَ؟ أَمَا [لَا] وَ اللَّهُ حَتَّى أَطْعَنَ فِي صُدُورِهِمْ بِرُمْحِي وَ أَضْرِبَهُمْ بِسَيْفِي مَا ثَبَتَ قَائِمُهُ فِي يَدِي؛ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ مَعِيَ سِلَاحٌ أَفَاتِلُهُمْ بِهِ لَقَدَفْتُهُمْ بِالْحِجَارَةِ! وَ اللَّهُ لَا نُخَلِّيكَ حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ أَنَا قَدْ حَفِظْنَا غَيْبَةَ رَسُولِهِ [رَسُولِ اللَّهِ] فِيكَ! أَمَا وَ اللَّهُ لَوْ عَلِمْتُ أَنِّي أُقْتَلُ ثُمَّ أَحْيَى ثُمَّ أُحْرَقُ ثُمَّ أَحْيَى ثُمَّ أُذْرَى، يُفَعَلُ ذَلِكَ بِي سَبْعِينَ مَرَّةً! مَا فَارَقْتُكَ حَتَّى أَلْقَى حِمَامِي دُونَكَ؛ وَ كَيْفَ لَا أَفَعَلُ ذَلِكَ وَ إِنَّمَا هِيَ قَتْلَةٌ وَاحِدَةٌ ثُمَّ هِيَ الْكَرَامَةُ الَّتِي لَا انْقِضَاءَ لَهَا أَبَدًا!

وَ قَامَ زُهَيْرُ بَنُ الْقَيْنِ رَحْمَةً اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ: وَ اللَّهُ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ ثُمَّ قُتِلْتُ حَتَّى أُقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةٍ، وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلَ عَنْ نَفْسِكَ وَ عَن أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَانِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ!

وَ تَكَلَّمَ جَمَاعَةٌ أَصْحَابِهِ بِكَلَامٍ يُشْبِهُ بَعْضُهُ بَعْضًا فِي وَجْهِ وَاحِدٍ، فَجَزَاهُمُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَيْرًا وَ انصَرَفَ إِلَى مَضْرَبِهِ.^۱

۲...

^۱ إرشاد، ج ۲، ص ۹۰ الى ۹۳: [امام سجّاد زين العابدين عليه السلام می فرماید: پس من خود را به خیمه اصحاب نزدیک کردم تا بینم پدرم به آنان چه می گوید در حالیکه مریض بودم و در بستر افتاده بودم، پس شنیدم که به اصحاب چنین می فرماید:

بهترین درودهای خود را به پیشگاه خدای متعال عرضه می دارم، و او را در همه حال چه خلوت و چه جلوت مورد ستایش و تقدیس قرار می دهم. بار پروردگارا تو را ستایش می کنم بر اینکه ما را به نبوت گرامی داشتی و علم قرآن را در سینه ما قرار دادی و ما را در دین خود بصیر و فقیه گردانیدی و برای ما گوش و چشم و قلب (فهم و بصیرت و اتصال به ذات خودت) را مقرر فرمودی، پس ما را از زمره [ادامه در صفحه بعد]

^۲ [ادامه تعلیقه صفحه قبل] شکرگزاران بر این نعمتها قرار بده.

اما بعد: من به تحقیق اصحابی باوفاتر و نیکوتر از اصحاب خود سراغ ندارم و نه خویشاوندانی نیکوکارتر و با حمیت تر و پیوسته تر از اهل بیت و خویشاوندان خود نمی بینم، پس خدا خود از جانب من جزاء و پاداش شما را عطاء بفرماید.

آگاه باشید که گمان من بر آنست که ما آخرین روز از عمر خود را با این دشمن سپری می نمایم، بدانید که من به شما اجازه خروج و ترک این سرزمین را می دهم. پس همگی از اینجا بروید و من هیچ تعهد و التزامی را بر گردن شما نسبت به خود قرار نمی دهم. از سیاهی شب بهره گیرید و همچون شتری راهوار به سمت و سوی اهل و دیار خود رهسپار شوید.

در این هنگام برادران و فرزندان برادر و دو فرزند عبدالله بن جعفر به پدرم گفتند: آیا می‌خواهی که پس از تو زنده بمانیم؟ خدا هیچگاه ما را پس از تو زنده نگذارد، ابتداءً ابوالفضل العباس لب به این سخن گشود و بقیه اصحاب و خویشان از او متابعت نموده، این گونه پاسخ امام علیه السلام را دادند.

پس امام حسین علیه السلام روی به فرزندان عقیل نموده و فرمود: ای فرزندان عقیل! شهادت مسلم بن عقیل برای شما کافی است. بروید و من تعهد شما را از خود برداشتم، آنها گفتند: سبحان الله ما جواب مردم را چه بدهیم؟ مردم بگویند: ما بزرگ خود و آقا و مولای خود و پسر عموهای خود که مانند آنها وجود ندارد را رها نمودیم درحالیکه نه تیری بسوی دشمن پرتاب نمودیم و نه نیزه‌ای بر آنها وارد نمودیم و نه با شمشیر در مقام دفع آنان برآمدیم و ندانیم چه بر سر آنها آمده است، نه قسم به خدا هیچگاه این کار را نخواهیم کرد، ولیکن جان خود و مال و اهل و عیال خود را فدای تو می‌کنیم و دوشادوش تو با آنها به جنگ برمی‌خیزیم تا خدای متعال ما را به همانجا که تو را می‌برد برساند، سیاه باد روزگاری که بدون تو سپری نمائیم.

در این هنگام مسلم بن عوسجه برخاست و خطاب به حضرت عرض کرد: آیا می‌گویی از تو دست برداریم؟ در این صورت چه عذری را به پیشگاه خدای متعال نسبت به اداء حقّ تو بر ما می‌توانیم ارائه دهیم؟ قسم به خدا آنچه در راه حمایت از تو پای فشاری خواهم کرد که تا نیزه‌های خود را در قلب این از خدا بی‌خبران وارد نکنم و تا شمشیر در دست دارم و زندگانی از آنان نستانم از پای نخواهم نشست، و اگر سلاح خود را از دست دادم حتی با سنگ با آنان به مقابله و نبرد برخوام خاست.

قسم به خدا هرگز تو را رها نخواهیم ساخت تا خدا بداند که ما پس از پیامبرش حریم او را در فقدان او حفظ نمودیم. قسم به خدا اگر بدانم که کشته خواهم شد سپس زنده شوم آنگاه مرا بسوزانند باز زنده شوم سپس بدنم را متلاشی و پراکنده سازند و این داستان تا هفتاد مرتبه تکرار گردد دست از یاری تو برنخواهم داشت تا مرگ مرا دریابد. و چگونه به این کار رضایت ندهم، چرا که این مرگ فقط یکبار است، اما در عوض موجب سعادت و رستگاری ابدی و کرامت دائم نزد خدای تعالی خواهد بود.

زهیر بن قین رحمة الله علیه برخاست و عرض کرد: قسم بخدا دوست داشتم ای کاش کشته می‌شدم و اجزاء بدنم منتشر و پراکنده می‌گردید آنگاه دوباره کشته می‌شدم تا هزار بار، بلکه خدای متعال با این عمل تو را و این جوانان از اهل بیت را از کشته شدن محفوظ بدارد.

سایر اصحاب نیز هر کدام به نوبه خود نظیر همین تعبیرها را خطاب به حضرت عرض نمودند، پس سید الشهداء برای آنان دعا فرمود و به خیمه

مجلس دوّم: تفسير آية شريفه ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ
لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ
إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا * وَمِنَ اللَّيْلِ
فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ
مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و الصَّلَاةَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ

و لعنة الله على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم

الدين

﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ
الَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ
مَشْهُودًا * وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ
عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾^۱.

سابقاً ذکر شد که نماز بهترین حالاتی است
که بنده با خدای خود دارد؛ حال خلوت و حالت
انس است. و از طرفی چون قیام به نماز در تمام
لحظات و آنات شبانه روز مستلزم تعطیل سایر
افعال و اقوال ضروریّه حیات در عالم طبیعت
بود، لذا خداوند علیّاً اعلیّاً در پنج نوبت نماز را
واجب فرمود که به فاصله‌های معین و مضبوط
آورده شود، و آن حال و حقیقتی که در حال نماز
بر مؤمن

^۱ سوره الإسراء (۱۷) آیه ۷۸ و ۷۹: [بر پای بدار نماز را از وقت زوال
خورشید (ظهر) تا وقتی که سیاهی شب جهان را فرا گیرد (نماز ظهر و عصر
و مغرب و عشاء)، و قرآن صبح را نیز بر پا بدار (نماز صبح) زیرا که قرآن
صبح مشهود هر دو دسته از ملائکه شب و روز است. (و ای رسول ما) پاسی
از شب را به بیداری و شب زنده داری بگزار که این تهجد و نماز شب از
خصائص تو است، امید است که پروردگارت تو را به مقام محمود مبعوث
گرداند!]

مکشوف می‌گردد لا اقل تا وقت فرارسیدن نماز دیگر در خاطره او باقی باشد؛ و بدین قسم گویا حقیقتاً همیشه و در هر لحظه در حال نماز بوده است. چون اثر نماز اگر چند ساعتی حدّ اقل باقی بماند، و این نماز متناوباً به فاصله معین تکرار شود بنده مؤمن همیشه در نماز خواهد بود، چه در وقت قیام ظاهری و اداء تکلیف خارجی نماز و چه در وقت کسب و کار و غذا خوردن و انس با عیال و خواب و غیر ذلک؛ شاید معنی کریمه شریفه ﴿الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾^۱ همین معنی باشد. مرحوم باباطاهر فرماید:

تفسیر آیه شریفه: أقم الصلوة لدلوك الشمسِ إلى غسقِ الليلِ ...

در آیه مبارکه عنوان کلام، خداوند تمام نمازهای پنجگانه را بیان می‌فرماید. خطاب به پیغمبر می‌فرماید، مانند سایر خطباتی که به پیغمبر می‌شود نه از جهت اختصاص آن حضرت

^۱ سوره المعارج (۷۰) آیه ۲۳: [آنان که در نماز خود بطور پیوسته دوام دارند].

است بلکه از جهت آنکه نفس شریف آن حضرت راه وصول خطاب خدا به مردم است و حکم دریچه‌ای دارد که انوار الهی از آن به مردم می‌رسد کریمه شریفه ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱ همین معنی را می‌رساند که: ما قرآن را دفعتاً بر تو و تدریجاً از راه نفس تو بر مردم نازل کردیم تا آنچه بر آنها نازل شده، تو بر آنها روشن کنی و شاید آنها تفکر کنند.

اقامه کن نماز را از زمان میل آفتاب از خط نصف

النهار که ظهر شرعی است تا آنکه سیاهی شب جهان را فراگیرد و آسمان کاملاً سیاه شود، و همچنین اقامه کن قرآن صبح را که همان نماز صبح است. چون دلوك به معنی میل است،

^۱سوره النحل (۱۶) آیه ۴۴: [و ما قرآن را به سوی تو فرو فرستادیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنها بیان کنی، به امید آنکه آنها تفکر کنند.]

و دلوك الشمس يعنى ميل خورشيد به طرف مغرب، و آن اول مرور او از خط نصف النهار است؛ و غسق^۱ به معنى شدت ظلمت و تاریكى است، و این در وقتى است كه حمره مغربیه نیز پنهان شود و در آسمان اثرى از انعكاس نور خورشيد تحت افق نباشد؛ و چون نماز بدون قرآن باطل است لذا تعبیر از نماز صبح به قرآن الفجر فرموده است.

در معنای تهجد مذکور در آیه شریفه: فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ

در كافی وارد است كه زراره از حضرت أباجعفر علیه السلام روایت می كند كه:

سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ فَقَالَ: خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ. فَقُلْتُ: فَهَلْ سَمَّاهُنَّ وَبَيَّنَّهِنَّ فِي كِتَابِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ﴾^۱ و دُلُوكُهَا زَوَالُهَا، وَفِيهَا بَيْنَ دُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ سَمَّاهُنَّ اللَّهُ وَبَيَّنَّهِنَّ وَوَقَّتَهُنَّ، وَغَسَقُ اللَّيْلِ هُوَ انْتِصَافُهُ ثُمَّ قَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: ﴿وَقُرْءَانَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْءَانَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾^۲ فَهَذِهِ الْخَامِسَةُ؛^۳ الْحَدِيثُ.

^۱ غَسَقٌ به معنى شدت ظلمت است؛ و ظلمانی ترین اوقات شب همانطور كه از علم هیئت معلوم می شود نصف شب است.

^۲ سوره الإسراء (۱۷) ذیل آیه ۷۸: [و قرآن صبح را نیز بر پا بدار (نماز صبح) زیرا كه قرآن صبح مشهود هر دو دسته از ملائكه شب و روز است.]

^۳ الكافی، ج ۳، ص ۱۷۱: [در كتاب كافی زراره از امام باقر علیه السلام روایت می كند:

سؤال كردم از امام باقر علیه السلام از وجوب نمازهای یومیّه. حضرت فرمود: در شبانه روز پنج نوبت نماز واجب است.

پس خدای تعالی می فرماید: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾^۱.

تهجد به معنی بیداری است، بطوری که خواب

از سر انسان برود؛ چون هُجُود به معنی نوم است، و

الْمُتَهَجِّدُ هُوَ الَّذِي يُلْقَى الْهُجُودَ عَنِ نَفْسِهِ كَمَا يُقَالُ

الْمُتَهَرِّجُ وَ الْمُتَأْتِمُ لِمَنْ يُلْقَى الْهَرَجَ وَ الْإِثْمَ عَنِ نَفْسِهِ^۲.

و مقداری از شب را پس به بیداری به قرآن

مشغول شو! این برای تو غنیمتی است و زیادتی؛

شاید بدین سبب اجر و مزد تو را مقام محمود

قرار دهد و تو را در آن منزلگاه مبعوث کند،

جائی که اولین و آخرین تو را حمد کنند؛ و این

مقام شفاعت کبری است.

عرض کردم: آیا در قرآن نیز نامی از آنان برده شده است؟ حضرت فرمودند:

بلی! خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید: ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ لِلدُّلُوكِ الشَّمْسِ

إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ﴾؛ «دلوک شمس» یعنی هنگام زوال خورشید. و بین زوال

خورشید تا سیاهی شب چهار نماز است که خدای تعالی آنها را بیان کرده و

اوقات آنان را نیز تعیین کرده است. و «غسق اللیل» یعنی نیمه شب، سپس

خدای تعالی می فرماید: ﴿وَقُرْءَانَ آلِ فَجْرِ إِنْ قُرْءَانَ آلِ فَجْرِ كَانَ

مَشْهُودًا﴾^۱. و مقصود از «قرآن الفجر» نماز صبح است، پس این پنج

نماز کامل می شود. [مترجم]

^۱ سوره الإسراء (۱۷) آیه ۷۹: [و ای رسول ما) پاسی از شب را به بیداری

و شب زنده داری بگزار که این تهجد و نماز شب از خصائص تو است، امید

است که پروردگارت تو را به مقام محمود مبعوث گرداند!]

^۲ [متهجد به کسی گفته می شود که خواب را از چشمانش دور کند چنانچه

گفته می شود: متهرج و متأثم به فردی که سختی و گناه را از خود دور سازد.

[مترجم]

در مجمع البیان آورده که:

أَجْمَعَ الْمُفَسِّرُونَ عَلَى أَنَّ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ هُوَ مَقَامُ الشَّفَاعَةِ، وَهُوَ الْمَقَامُ الَّذِي يُعْطَى فِيهِ لُؤَاءُ الْحَمْدِ فَيُوضَعُ فِي كَفِّهِ وَيَجْتَمِعُ تَحْتَهُ الْأَنْبِيَاءُ وَالْمَلَائِكَةُ فَيَكُونُ أَوَّلَ شَافِعٍ وَأَوَّلَ مُشَفِّعٍ.^۱

و معلوم است که اهمیّت نماز تا سرحدی

است که بالاترین درجات که همان لواء حمد و

مقام شفاعت کبری است بواسطه نماز به پیغمبر

اکرم داده شده است. بدین جهت بر امت و

پیروان او نماز فرض و واجب گشته است، ﴿إِنَّ

الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾^۲؛

موقوت یعنی معین و واجب.

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ

كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾، أَيْ وَاجِبًا.^۳

و نیز عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ [فِي] قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ

الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾ قَالَ:

كِتَابًا ثَابِتًا؛ الْحَدِيثُ.^۴

و همچنین عَنْ زُرَّارَةَ وَ الْفَضِيلِ أَنَّهُمَا قَالَا: قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَرَأَيْتَ قَوْلَ اللَّهِ

عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا

مَّوْقُوتًا﴾؟ قَالَ: [يَعْنِي كِتَابًا] مَفْرُوضًا.^۵

^۱ مجمع البیان، ج ۶، ص ۲۸۴: [جميع مفسرين اتفق نمودند بر اینکه

مقصود از مقام محمود، مقام شفاعت است و آن مقامی است که خدای تعالی

لواء و پرچم حمد را در کف رسول خدا قرار می دهد و جميع انبياء و ملائکه

در تحت این لواء قرار می گیرند، پس او اولین شفاعت کننده و مورد شفاعت

قرار گرفته خواهد بود. مترجم]

^۲ سوره النساء (۴) آیه ۱۰۳: [نماز (از جانب خدای تعالی) بر اهل ایمان در

وقت معین واجب شده است.]

^۳ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۱۰: [زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند:

مقصود از کلام خدای عزوجل ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾

کِتَابًا مَّوْقُوتًا و وجوب و الزام است. مترجم]

^۴ همان مصدر: [و نیز داوود بن فرقد می گوید: به امام صادق علیه السلام

عرض کردم منظور از این آیه چیست؟ فرمود: کتاب ثابت و پابرجا. مترجم]

^۵ همان مصدر.

تشریح پنجاه نماز در ابتدای امر برای امت رسول

خدا صلی الله علیه و آله و سلم

در کتاب من لا یحضره الفقیه آورده است که:

قال الصادق علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و

آله و سلم هنگامی که به معراج رفت خداوند او را به

پنجاه نماز امر فرمود. حضرت عبور می‌کرد از نزد

پیغمبران یکی پس از دیگری،

آنها از او هیچ سؤالی ننمودند، تا به حضرت موسی بن عمران رسید؛ حضرت موسی به او عرض کرد: خدایت تو را به چه چیز امر نمود؟ فرمود: به پنجاه نماز. گفت: از خدای سؤال کن تخفیف بدهد، امّت تو طاقت آن ندارند. پس حضرت از خدا سؤال نمود و ده نماز از آنها را خدا برداشت. سپس عبور کرد از نزد پیغمبران یکی پس از دیگری و هیچیک از آنها سؤالی نکرد تا به حضرت موسی رسید؛ گفت: به چه چیز خدایت امر کرده است؟ فرمود: به چهل نماز. گفت: از خدا بخواه تخفیف دهد، امّت تو طاقت ندارد. حضرت رسول از خدا سؤال نموده و خدا ده نماز [از آنها] را برداشت. سپس حضرت بر انبیاء یکی پس از دیگری عبور می فرمود، و هیچیک سؤالی نمی نمودند تا به حضرت موسی رسید؛ گفت: به چه چیز خدایت امر نموده است؟ حضرت فرمود: به سی نماز. گفت: از خدایت تخفیف بخواه، امّت تو طاقت آن ندارد. حضرت از خدا خواست و خدا ده نماز از آنها را برداشت. سپس مرور نموده به پیغمبران یکی پس از دیگری تا به موسی رسید؛ گفت:

به چه چیز خدا تو را امر نموده؟ فرمود: به بیست نماز. گفت: از خدایت تخفیف بخواه، امت تو طاقت آن ندارد. حضرت تخفیف خواست و خدا ده نماز از آنها را برداشت. سپس مرور کرد به پیمبران یکی پس از دیگری و هیچیک سؤالی نمی نمودند تا به حضرت موسی رسید؛ گفت: به چه چیز خدایت امر نموده است؟ فرمود: به ده نماز. حضرت موسی گفت: از خدایت تخفیف بخواه، امت تو طاقت آن ندارند؛ من نزد بنی اسرائیل رفتم و فرائض خدا را که بر آنها فرض نموده بود بیان کردم، آنها را نپذیرفتند و اقرار نکردند. حضرت رسول از خداوند تخفیف خواست، خداوند تخفیف داد و نمازهای واجب را پنج قرار داد. باز حضرت رسول بر پیمبران عبور می فرمود یکی پس از دیگری هیچیک از آنها سؤالی ننمودند مگر موسی بن عمران؛ پرسید: به چه چیز خدا تو را امر کرده است؟ حضرت فرمود: به پنج نماز. عرض کرد: امت تو طاقت آن ندارد، از خدایت

بخواه تخفیف دهد. حضرت رسول فرمود: من حیا می‌کنم که دیگر از خدا چنین حاجتی بخواهم. بنابراین از معراج، رسول الله پنج نماز آورد.

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: جَزَى اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَن أُمَّتِي خَيْرًا! وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: جَزَى اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَنَّا خَيْرًا!^۱

چرا حضرت موسی شفیع امت رسول خدا شد تا تعداد نمازها تقلیل یابد؟

و در کتاب من لا یحضره الفقیه پس از این روایت، روایت دیگری نقل می‌کند از زید بن علی بن الحسین علیه السّلام، قال: سألت أبي سيّد العابدین علیه السّلام: عرض کردم ای پدر جان! بیان کن برای من که به چه جهت در شب معراج که خداوند به حضرت رسول الله پنجاه نماز واجب نمود، خود پیغمبر از خدای خود تخفیف نخواستند، تا آنکه موسی بن عمران عرض کرد: نزد خدای خود برو و از او تخفیف بخواه، امت تو طاقت ندارند؟

حضرت سجّاد فرمود: ای فرزندم! حضرت

^۱ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۵: [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: خدا موسی بن عمران را از طرف امت من جزای خیر دهد! و امام صادق علیه السّلام نیز فرمود: خدا موسی بن عمران را از ناحیه ما جزای خیر دهد! مترجم]

رسول الله در چیزی که خدا به او امر نموده است پیشنهادی با خدای خود نمی‌نماید؛ اما چون حضرت موسی تقاضا نمود و شفیع امت شد، سزاوار نبود رسول الله شفاعت او را نادیده بگیرد، و ردّ کند تقاضای برادرش حضرت موسی را. پس رسول الله به نزد خدای خود رفت و تخفیف خواست، تا مقدار نمازهای واجب به پنج رسید.

زید می‌گوید عرض کردم: ای پدر جان! پس چرا حضرت رسول الله از آن پنج نماز تخفیف نخواست، با آنکه موسی بن عمران در آنها نیز از حضرت تقاضای سؤال از خدا و تخفیف نموده بود؟ حضرت فرمود: ای پسر جان! پیغمبر خواست برای امت تخفیف باشد و

در عین حال مزد و اجر پنجاه نماز نیز به آنها
 واصل گردد، لقول الله عزوجل: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ
 فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾^۱. آیا نمی دانی وقتی که آن
 حضرت بسوی زمین هبوط فرمود، جبرئیل بر او نازل
 شد، فقال: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ رَبَّكَ يَقْرِيكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ
 [لَكَ]: إِنَّهَا خَمْسٌ بِخَمْسِينَ؛ ﴿مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ
 وَمَا أَنَا بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ﴾^۲؟ زید می گوید گفتم:
 پدرجان! آیا چنین نیست که پروردگار جلّ ذکره در
 مکانی نمی گنجد؟ پس گفت: آری! خدا بزرگتر از
 این معنی است علواً کبیراً. من گفتم: بنابراین معنی
 قول موسی بن عمران به حضرت رسول چیست که
 می گوید: ارجعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ؟ حضرت
 سجّاد فرمود: معنایش همان معنای قول حضرت
 ابراهیم است که می فرماید: ﴿إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي
 سَيَهْدِينِ﴾^۳؛ و همان معنای قول موسی علیه السّلام

^۱ سوره الأنعام (۶) آیه: ۱۶۰ [هر کس کار نیکی بیاورد، پس برای او، ده
 چندان آن عمل خواهد بود.]

^۲ سوره ق (۵۰) آیه ۲۹: [جبرئیل عرض کرد: ای محمد خدای ترا سلام
 می رساند و می گوید: برای این پنج نماز ثواب پنجاه نماز می نویسم. مترجم
 [دیگر وعده عذاب من مبدل نخواهد شد و هیچ (در کیفر) ستمی به بندگان
 نخواهم کرد.]

^۳ سوره الصّافات (۳۷) آیه ۹۹: [من (با کمال اخلاص) به سوی خدای خود
 می روم که البته هدایتم خواهد فرمود.]

است که می گوید: ﴿وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى﴾^۱؛ و
معنای قول خدای تعالی ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ﴾^۲ آنست
که حُجُّوا إِلَى بَيْتِ اللَّهِ.

ای فرزند! کعبه بیت خداست؛ پس کسی که

قصد کعبه کند قصد خدا نموده

^۱ سوره طه (۲۰) ذیل آیه ۸۴: [وای پروردگار من، من برای ملاقات تو عجله کردم برای آنکه ترا خشنود سازم].

^۲ سوره الذاریات (۵۱) صدر آیه ۵۰: [پس همگی به سوی خدا کوچ کنید].

است. مساجد خانه‌های خداست؛ کسی که بسوی مساجد بشتابد بسوی خدا شتافته است و قصد خدا را کرده است. و نمازگزار مادامی که در نماز است، پس او بین دو دست خدا ایستاده است. چون برای خدای تعالی بقاعی است در آسمانهایش، پس کسی که در نماز عروج کند به یکی از آن بقاع، عروج به سوی خدا نموده است. آیا نمی‌شنوی که خدای عزوجل و علا می‌گوید: ﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ﴾^۱ و در قصه عیسی بن مریم علیه السلام می‌گوید: ﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ﴾^۲ و نیز می‌گوید: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾^۳

حدیثی درباره آیه شریفه: **إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى**

الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا

و در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت می‌کند

که زراره و فضیل می‌گویند:

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ

عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾^۴ قَالَ: مقصود فرض است یعنی

وجوب و لیس یعنی وقت فوتها؛ آن جازِ ذَلِكَ الْوَقْتُ ثُمَّ صَلَّاهَا لَمْ تَكُنْ صَلَاةً مُؤَدَّاةً. و لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَهَلَكَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ حِينَ صَلَّاهَا بَعِيرٍ وَقْتِهَا وَ لَكِنَّهُ مَتَى مَا

^۱ سوره المعارج (۷۰) صدر آیه ۴: [فرشتگان و روح به سوی او بالا می‌روند].

^۲ سوره النساء (۴) صدر آیه ۱۵۸: [بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد].

^۳ سوره فاطر (۳۵) قسمتی از آیه ۱۰: [کلمه پاک و پاکیزه به سوی خداوند بالا می‌رود و عمل صالح آن را بالا می‌برد].

حدیث ردّ الشمس برای حضرت سلیمان علیه

السّلام

مرحوم شیخ صدوق می فرماید: جهّال از اهل خلاف گمان می کنند سلیمان علیه السّلام روزی به رسیدگی اسبها مشغول شد تا آنکه خورشید غروب نمود، آنگاه امر کرد که اسبها را برگردانند، و امر کرد که گردنهای آنها را بزنند و پایهای آنها را ببرند و همه را بکشند؛ و گفت: این اسبان مرا از ذکر خدای خود بازداشته است. ولکن مطلب از این قرار نیست؛ مرتبه و مقام پیمبر خدا سلیمان از مثل این کردار برتر است. چون اسبها گناهی نکرده بودند که پایهایشان و گردنهایشان بریده شود. چون آنها به اختیار خود که خود را بر سلیمان عرضه نداشتند و او را مشغول نکردند، بلکه قهراً و اجباراً آنها را بر حضرت سلیمان عرضه داشتند؛ و آنها بهائمی بودند غیر مکلف به تکلیف.

و قول صحیح آنست که ما روی عن الصادق

علیه السّلام أنّه قال: بر سلیمان بن داوود علیه السّلام

روزی طرف عصر اسبها را عرضه داشتند؛ مشغول

^۱ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۸.

نظر کردن به آنها شد تا خورشید در زیر افق پنهان گشت. حضرت به ملائکه گفت: **رُدُّوْا الشَّمْسَ عَلَيَّ حَتَّى أُصَلِّيَ صَلَاتِي فِي وَقْتِهَا! فَرَدُّوْهَا**.^۱ پس برخاست و دو ساق و گردن خود را مسح کرد و امر کرد یاران خود را که از آنها نیز نماز فوت شده بود چنین کنند، و این وضوی آنان بود برای نمازشان. پس برخاست و نماز گزارد؛ چون از نماز فارغ شد خورشید پنهان گشت و ستارگان ظاهر شدند؛ و ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ * إِذْ عَرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِيَتُ^۲ الْجِيَادُ * فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ

بِالْحِجَابِ * رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ﴾.^۳ و روایت شده است که خدای تعالی خورشید را برای یوشع بن نون وصی حضرت موسی علیه السلام برگرداند تا آنکه نمازی که از او فوت شده بود در وقت بجای

^۱ [حضرت سلیمان گفت: خورشید را برگردانید تا نمازم را بجای آورم در وقت خود! و ملائکه خورشید را برگرداندند. مترجم]

^۲ صافنات: اسبهای را گویند که روی سه پا بایستند و نوک سمّ دیگر بر زمین بگذارند. جیاد: اسبهای تند رو را گویند. عشی: هنگام بعد از عصر است. حبّ الخیر: حب الخیل و المال است.

^۳ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۲.

جاری شدن سنت ردّ الشمس برای حضرت امیر علیه السلام دو مرتبه

از طرف دیگر حضرت رسول صلی الله علیه
و آله و سلم فرموده است: **يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلُّ
مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ [حَذْوَ]
الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ؛^۲ چون خدا فرموده است: ﴿سُنَّةَ اللَّهِ
الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾^۳،
و قال عزوجل: ﴿وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا﴾^۴.**

و این سنت ردّ شمس بر امیرالمؤمنین علیه
السلام جاری شد در این امت. خدا برای آن حضرت

^۱ سوره ص (۳۸) آیات ۳۰ إلى ۳۳: [و به داوود (فرزندش) سلیمان را عطا کردیم، او بسیار نیکو بنده‌ای بود، زیرا بسیار به درگاه خدا با تضرع و زاری رجوع می‌کرد. (یاد کن) وقتی که بر او اسبهای بسیار تندرو و نیکو را (هنگام عصر) ارائه دادند (و او به بازدید اسبان پرداخت برای جهاد در راه خدا و از نماز عصر غافل ماند). در آن حال گفت: (افسوس) که من از علاقه و حبّ اسبهای نیکو از ذکر و نماز خدا غافل شدم تا آنکه آفتاب در حجاب شب رخ بنهفت. آنگاه (با فرشتگان موکل آفتاب) خطاب کرد که (به امر خدا) آفتاب را بر من بازگردانید (چون برگشت اداء نماز کرد) و شروع به دست کشیدن بر ساق و یال و گردن اسبان کرد (و همه را برای جهاد در راه خدا وقف کرد).]

^۲ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۳.

^۳ همان مصدر: [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: آنچه که در بنی اسرائیل اتفاق افتاد در امت من بوقوع خواهد پیوست مانند دو لنگه یک کفش و همچون دو تیر ساخته و پرداخته در کمان. مترجم]

^۴ سوره الفتح (۴۸) آیه ۲۳: [سنت الهی (و قانون نظام ربّانی) بر این بوده (که حق بر باطل غالب شود) و ابداً در سنت خدا تغییری نخواهی یافت.]

دو مرتبه شمس را برگرداند؛^۱ یکبار در زمان رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم و یکبار بعد از رحلت
آن حضرت.

اما در زمان حیات آن حضرت، روایت کرده
است^۲ اَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ که: در وقتی که
حضرت رسول الله خواب بودند و سرشان در
دامان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بود
نماز عصر از حضرت امیر فوت شد تا خورشید
غروب کرد. حضرت امیر فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّ عَلِيًّا كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ، فَارْدُدْ عَلَيْهِ الشَّمْسَ! قَالَتْ أَسْمَاءُ: فَرَأَيْتُهَا وَ
اللَّهُ غَرَبَتْ ثُمَّ طَلَعَتْ بَعْدَ مَا غَرَبَتْ، وَ لَمْ يَبْقَ جَبَلٌ وَ لَا أَرْضٌ إِلَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ حَتَّى قَامَ عَلِيٌّ
عَلَيْهِ السَّلَامُ فَتَوَضَّأَ وَ صَلَّى ثُمَّ غَرَبَتْ.^۳

حدیث ردّ الشمس امیرالمؤمنین علیه السلام در

أرض بابل

و اما پس از رحلت حضرت رسول اکرم،

^۱ سوره الإسراء (۱۷) ذیل آیه ۷۷: [و این طریقه ما را تغییرپذیر نخواهی یافت.]

^۲ همان مصدر.

^۳ [امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به پروردگار عرض کرد: بار إلهایا به تحقیق علی در این قضیه‌ای که اتفاق افتاد در طاعت تو و طاعت رسول تو بود، حال که چنین شده است (خورشید غروب کرده درحالیکه آن حضرت نماز عصر را بجای نیاورده بود) خورشید را برگردان تا نماز عصر را بجای آورم.]

اسماء می گوید: قسم به خدا که با چشمان خود دیدم که خورشید غروب کرد سپس برگشت و طلوع کرد بعد از آنکه غروب کرده بود. و هیچ کوه و زمین مسطحی نبود الا اینکه تابش خورشید او را فرا گرفت، تا اینکه امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و وضوء گرفت و نماز عصر بجای آورد سپس خورشید غروب کرد. [مترجم]

مُسَهْر که: با امیرالمؤمنین علیه السّلام (علی بن ابی طالب) از جنگ با خوارج مراجعت می نمودیم، تا همین که به ارض^۲ بابل رسیدیم و می خواستیم بگذریم موقع نماز عصر بود؛ حضرت پیاده شد و مردم پیاده شدند. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ای مردم! هَذِهِ اَرْضٌ مَلْعُونَةٌ قَدْ عُدَّتْ فِي الدَّهْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ مَرَّتَيْنِ وَ هِيَ تَتَوَقَّعُ الثَّلَاثَةَ - وَ هِيَ اِحْدَى الْمُؤْتَفِكَاتِ، وَ هِيَ اَوَّلُ اَرْضٍ عُبِدَ فِيهَا وَثَنٌ، وَ اِنَّهُ لَا يَحِلُّ لِنَبِيٍِّّ وَ لَا لِوَصِيِّ نَبِيٍِّّ اَنْ يُصَلِّيَ فِيهَا؛^۳ پس هر کس از شما می خواهد نماز بخواند بخواند. همه مردم در دو طرف جاده مشغول به نماز شدند، خود آن حضرت سوار بغله رسول خدا شدند و حرکت کردند. جُویریة می گوید: من با خود گفتم: سوگند به خدای که من دنبال آن

^۱ [احتمال دارد که این جمله از کلام رسول خدا باشد و آن حضرت از خدای متعال تقاضا نموده که خورشید را برای علی بن ابی طالب علیهما السّلام برگرداند. مترجم]

^۲ بابل: اسم موضع بالعراق قریب الحلة و بالقرب منه مسجد ردّ الشمس.

^۳ [این سرزمین مورد لعن و نفرت خدای تعالی قرار گرفته است و تا کنون سه بار مورد عذاب واقع شده (در خبر دیگر: دو بار مورد عذاب واقع شده و سوّمی آن در انتظار است) و این زمین یکی از بلادی است که اهل خود را به درون برده است و اوّلین جایگاهی است که در آن پرستش بتها شده است و لذا جائز نیست برای پیامبر و وصی او که در آنجا نماز بخوانند. مترجم]

حضرت می‌روم، و امروز در نماز از آن حضرت پیروی می‌کنم؛ پس بدنبال آن حضرت رفتم. سوگند به خدای که هنوز از جسر سوراء^۱ نگذشته بودیم که خورشید غروب کرد. من در دل خود گمانی بردم؛ حضرت به من متوجه شد و گفت: ای جویریہ! آیا گمانی می‌بری؟ گفتم: آری یا أمیر المؤمنین. حضرت پیاده شد در کناری و وضو ساخت، پس برخاست و به کلامی سخن گفت که من خوب نفهمیدم الا آنکه مثل آنکه عبرانی بود، پس ندا کرد: الصلاة! پس نگاه کردم، قسم به خدا که دیدم خورشید از بین دو کوه سر بر آورد و صدای شدید و مهیبی داشت. حضرت نماز عصر

بجا آورد، و من با آن حضرت نماز خواندم؛ چون از نماز فارغ شدیم شب مانند قبل از نماز به حال خود برگشت. حضرت توجهی به من فرمود و گفت: ای جویریة بن مسهر! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾^۲؛ من از خدای خود به اسم عظیمش تقاضا نمودم و خدا خورشید را

^۱ سوری و سوراء: بلدة بارض بابل و بها نهرٌ يقال له نهر سوراء.

^۲ سورة الواقعة (۵۶) آیه ۷۴ و ۹۶: [پس به نام خدای بزرگوار خود تسبیح گوی و آن را به ستایش یاد کن].

برگرداند. و در روایت است که چون جویریة این
حقیقت را ملاحظه کرد، گفت: وَصِيُّ نَبِيِّ و رَبِّ
الْكَعْبَةِ.^۱

مجلس سوّم: تفسیر آیه ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ *
الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خُشِعُونَ﴾

^۱ و فی إرشاد المفید جعل ردّ الشمس من معجزات أمير المؤمنين ولكن ذكره
بکیفیة أخرى، راجع ص ۱۹۱: [قسم به پروردگار کعبه که این مرد (علی بن
أبی طالب) وصی رسول خدا می باشد. مترجم]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

و لعنة الله على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم

الدين

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خُشِعُونَ﴾^۱.

در این آیه مبارکه «فلاح» را که عبارتست از رستگاری مطلق و فائز شدن در نتیجه، اختصاص به مؤمنینی داده است که در نماز خود خشوع دارند؛ یعنی دلهای آنها اتصال با انوار ملکوتی نموده، توجه شدید آنها به خدا و عظمت و جلال او موجب شکستگی دلهایشان گشته است. این دسته از مردمند که نجات و سعادت از آن آنهاست، ولی بقیه مردم به هر صورت و کیفیتی که باشند از سعادت محروم و دست آنها از تجارت سودمند عالم حیات بدون نتیجه و خالی خواهد بود.

بشر تا وقتی که به ذکر خدا دلش آرام نگرفته است اعتقاد واقعی به ثبات و ابدیت او ندارد، و طبعاً غیر او را ابدی می داند؛ گرچه لفظاً و تصوراً بگوید غیر از خدا ابدی و باقی نیست، ولی عملاً

^۱ سوره المؤمنون (۲۳) آیه ۱ و ۲: [براستی که مؤمنان رستگار شدند، آنان که در نمازشان خشوع دارند].

در تکاپوی وصول به زخارف دنیا است، و این

همان ابدیت دنیا را در قوه محرکه و باعثه نفس او نشان می‌دهد. اگر چیزی از دست او رود کانه وجود خود را توأم با شکست می‌بیند، فغان می‌کند؛ و اگر چیزی به دست آورد فوراً به او می‌چسبد و محکم او را می‌گیرد، کانه آن چیز برای ابدیت و فلاح او صد در صد مفید و حتمی است؛ برای حفظ آن می‌کوشد و از دادن آن و انفاق نمودن آن به هر طور که هست تا سر حد امکان خودداری می‌کند. این به جهت آنست که انسان هنوز به شرف انسانیت نرسیده و مقام اصلی خود را درک نکرده است، و خود را در افقهای کوتاه که همان ظاهر زندگی دنیا باشد نگاه داشته است؛

﴿يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ
الْآخِرَةِ هُمْ غٰفِلُونَ﴾^۱

بواسطه نماز نفس وسیع می‌شود و مرغ روح به

عالم قدس اوج می‌گیرد

در این حال نفس انسان که ظرفیتش کوچک است مانند ظرف آبی می‌ماند که چنانچه از او قدری بردارند نقصان در او مشهود می‌گردد، و

^۱ سوره الروم (۳۰) آیه ۷: [کفار و اهل غفلت از حیات دنیا، ظاهری را دانسته‌اند. و ایشان از آخرت غفلت نموده‌اند.]

چنانچه قدری آب بر آن اضافه کنند نیز معلوم و مشهود می شود. ولی بواسطه نماز نفس وسیع می شود و مرغ روح از این عوالم تنگ و ظلمانی به عالم قدس و روحانی اوج می گیرد. در آنجا که دنیا و ما فیها قیمت ندارد، اگر به او هر چه بدهند در او اثری نمی نماید و هر چه از او بگیرند در او اثری نمی گذارد؛ و نفس او مانند دریا وسیع و پر ظرفیت گشته و به تجرّد و خدای ابدی و لا یتناهی پیوسته است.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾^۱.

هلوع به معنی شدید الحرص و شدید الميل و شدید الخوف و الاشفاق است، و دو جمله بعد از هلوع حقیقتاً در آیه مبارکه تفسیر آن است. خلاصه غیر از نمازگزارانی که دائماً در نمازند، بقیه افراد انسان گرفتار و اسیر مال و مآل و زن و فرزند و جاه و اعتبارند. فقط نمازگزارانند که از این دام بیرون بسته، زنجیرهای هوس را بریده، به بال و پر نفس

^۱ سوره المعارج (۷۰) آیات ۱۹ الی ۲۳: [بدرستی که انسان بی صبر و ثبات و بی تحمل و حریص آفریده شده است. زمانی که به او بدی و شرّی اصابت کند، سخت جزع کننده و فریاد برآورنده است. و زمانی که به او خوبی و خیری برسد، بشدتّ منع کننده و باز دارنده است. مگر نمازگزاران: آنان که در نماز خود بطور پیوسته دوام دارند.]

خود قدرت داده، بر فراز آسمان قدس به پرواز درآمده، و در آنجا به گرفتاران عالم هوی نظر می‌کند و بر عقل کوچک و ناپینائی آنان نظر می‌فکند.

در تفسیر مجمع البیان از حضرت اَبی جعفر علیه السّلام روایت کرده که منظور از دوام در صلاة اتیان نوافل است، و اما قوله تعالی: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾^۱ در فرائض و واجبات است. بنابراین باید انسان در موقع نماز، چه واجب و چه مستحبّ کاری کند که خشوع در جان او بنشیند، و توجّه با جان و سرّ خود به حضرت ربّ الأرباب داشته باشد تا در همه اوقات این توجّه و خشوع ملکه او گردد.

حدیث زیبای مصباح الشریعه در باب آداب نماز

در مصباح الشریعه از حضرت صادق علیه السّلام آورده است که آن حضرت فرمودند:

إِذَا اسْتَقْبَلْتَ الْقِبْلَةَ فَانَسِ الدُّنْيَا^۲ وَ مَا فِيهَا وَ الْحَلَقَ وَ مَا هُمْ فِيهِ، وَ فَرَّغْ [وَ

اسْتَفْرَغْ] قَلْبَكَ عَنِ [مِنْ] كُلِّ شَاغِلٍ يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى، وَ عَائِنُ بِسِرِّكَ عَظَمَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ اذْكُرْ وَ قُوفَكَ بَيْنَ يَدَيْهِ؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿هُنَالِكَ تَبْلُوا كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ

^۱ سوره المعارج (۷۰) آیه ۳۴؛ و سوره الأنعام (۶) آیه ۹۲: [و آنان که بر نماز خود محافظت می‌کنند.] ولی در سوره المؤمنون (۲۳) آیه ۹: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾ به صیغه جمع وارد است.

^۲ و فی نسخه: فآیس عن الدنيا.

الْحَقُّ ^۱. و قَفَّ عَلَى قَدَمِ الْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ، وَإِذَا كَبَّرْتَ فَاسْتَصْغِرْ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ

الْعُلَى وَالسُّرَى دُونَ كِبَرِيَّائِهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَطَّلَعَ عَلَى قَلْبِ الْعَبْدِ وَهُوَ يُكَبِّرُ وَفِي قَلْبِهِ عَارِضٌ عَن حَقِيقَةِ تَكْبِيرِهِ فَقَالَ: يَا كَذَّابُ! أَتَخَذُ عُنَى؟ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لِأَحْرِمَنَّكَ حَلَاوَةَ ذِكْرِي وَ لِأَحْبِبَنَّكَ عَن قُرْبِي وَالْمَسْرَةَ [الْمَسَارَةَ] بِمُنَاجَاتِي!

و اَعْلَمَ أَنَّهُ غَيْرُ مُتَحَاجٍّ إِلَى خِدْمَتِكَ، وَهُوَ عَنِّي عَنْكَ وَ عَن عِبَادَتِكَ وَ دُعَائِكَ؛ وَ إِنَّمَا دَعَاكَ بِفَضْلِهِ لِيَرْحَمَكَ وَ يُبْعِدَكَ عَن عُقُوبَتِهِ وَ يَنْشُرَ عَلَيْكَ مِنْ بَرَكَاتِ حَنَانِيَّتِهِ وَ يَهْدِيكَ إِلَى سَبِيلِ رِضَاؤِهِ وَ يَفْتَحَ عَلَيْكَ بَابَ مَغْفِرَتِهِ. فَلَوْ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى ضِعْفِ مَا خَلَقَ مِنَ الْعَوَالِمِ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً عَلَى سَرْمَدِ الْأَبَدِ لَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ [عِنْدَهُ] سَوَاءً، كَفَرُوا بِأَجْمَعِهِمْ [بِهِ] أَوْ وَحَدُوهُ؛ فَلَيْسَ لَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْخَلْقِ إِلَّا إِظْهَارُ الْكَرَمِ وَ الْقُدْرَةِ. فَاجْعَلِ الْحَيَاءَ رِذَاءً وَ الْعَجْزَ إِزَارًا، وَ ادْخُلْ تَحْتَ سَرِيرِ [بِسْرِ] سُلْطَانِ اللَّهِ تَعَالَى تَعْتَنِمَ [تَغْنَمَ] فَوَائِدَ رُبُوبِيَّتِهِ مُسْتَعِينًا بِهِ وَ مُسْتَعِينًا إِلَيْهِ. ^۲

^۱ سوره یونس (۱۰) صدر آیه ۳۰: [در روز رستاخیز، هر نفسی آنچه را که از اعمال خود از پیش فرستاده است واضح و آشکار می‌سازد، و تمام مردم به سوی مولی و صاحب اختیار حقیقی خود که حضرت حق است جل و عز، بازگشت می‌کنند.]

^۲ مصباح الشریعة، باب ۳۹، ص ۸۷: [وقتی که رو به قبله برای نماز ایستادی دنیا و آنچه در آنست را به دست فراموشی بسپار و از یاد مردم و آنچه به او مشغولند بیرون آی، و از هر چه که دلت را به خود مشغول می‌کند و از یاد خدا باز می‌دارد، خود را رها کن و به باطن خود عظمت خدا را مشاهده نما و به یاد آور حضورت را نزد خدای عزوجل در روز قیامت ...]

و بایست درحالی‌که هر دو صفت ترس از خدا و امید به رحمت خدا را داری. و هنگامی که تکبیر می‌گویی، آنچه بین آسمانها و زمین است در مقابل کبریائیت و عظمت پروردگار باید پست و صغیر باشد. به درستی که خدای تعالی وقتی که آگاه شود بر قلب بنده خود درحالی‌که او تکبیر می‌گوید و در قلب، او به چیز دیگری مشغول است و بدون توجه به این حقیقت و معنی تکبیر می‌گوید، خطاب می‌کند به او و می‌فرماید: ای دروغگو! آیا مرا گول می‌زنی و فریب می‌دهی؟ قسم به عزت و جلالم که تو را از شیرینی و لذت ذکر خود محروم می‌نمایم و تو را از پیش خود می‌رانم و بسط مناجاتم را از تو دریغ می‌نمایم.

و بدان که خدای متعال نیازی به خدمت تو ندارد و او از تو و عبادت تو و دعای تو بی‌نیاز است. و فقط بواسطه رحمتش تو را به سوی خود خوانده است تا تو را مورد رحمت قرار دهد و از عقوبتش دور نگه دارد. و از برکت‌های عنایت و لطفش بر تو بیارد و تو را به راه رضایت خود هدایت نماید و درهای آمرزش را به روی تو بگشاید. اگر خدای تعالی دو برابر آنچه از مخلوقاتش در عوالم وجود تا ابدیت روزگار خلق می‌کرد برای او تفاوتی نداشت چه اینکه آنها به خدا کافر شوند یا موحد باشند. پس هیچ مقصود و غرضی برای پروردگار از عبادت خلق نیست مگر اظهار جود و

در حالات حضرت سجّاد آورده‌اند که:

كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا حَضَرَ الصَّلَاةَ اقْتَشَعَرَ جِلْدُهُ وَاصْفَرَ لَوْنُهُ وَارْتَعَدَ كَالسَّعْفَةِ.^۱

شرط مهم حضور قلب اقبال به حق در همه افعال و اقوال صلاة

و در کتاب لبّ اللّباب از حضرت رسول اکرم
صلی الله علیه و آله و سلّم روایت نموده است
که:

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: صَلَّى صَلَاةً مُودَعٍ؛ فَإِذَا دَخَلْتَ فِي

بخشش و قدرت لایتناهی خود.

پس مناسب است که حیاء و شرم را چون لباس برون، و عجز و مسکنت را چون جامه درون خود نمائی و خود را داخل عرش و سریر سلطنت خدای متعال قرار ده تا از فائده‌ها و آثار ربوبیت او بهره‌مند گردی و از او در امور خود درخواست کمک و مساعدت نمائی و در گرفتاریها به او پناه ببری.
[مترجم]

^۱ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۵؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۶ ص ۳۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۵۵: [امام سجّاد علی بن الحسین علیهما السّلام در هنگام نماز بدنش به لرزه می‌افتاد و رنگ صورتش زرد می‌گشت و مانند شاخه‌های درختان مرتعش می‌شد. مترجم]

الصَّلَاةِ فَقُلْ هَذَا آخِرُ صَلَاتِي مِنَ الدُّنْيَا، وَكُنْ كَانَ الْجَنَّةَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ النَّارَ تَحْتَكَ وَ مَلَكَ
المَوْتِ وَرَاءَكَ وَ الْأَنْبِيَاءَ عَنْ يَمِينِكَ وَ الْمَلَائِكَةَ عَنْ يَسَارِكَ وَ الرَّبَّ مُطَّلِعٌ عَلَيْكَ مِنْ فَوْقِكَ،
فَانظُرْ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ تَقِفُ وَ مَعَ مَنْ تُنَاجِي وَ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ! ^۱

مرحوم مغفور علامه بحر العلوم طباطبائی

فرموده است:

و عن الصادق عليه السلام قال:

كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدِ اتَّخَذَ بَيْتًا فِي دَارِهِ لَيْسَ بِالْكَبِيرِ وَ لَا بِالصَّغِيرِ، وَ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُصَلِّيَ
مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ أَخَذَ مَعَهُ صَبِيًّا لَا يَحْتَشِمُ مِنْهُ حَتَّى يَذْهَبَ مَعَهُ إِلَى ذَلِكَ الْبَيْتِ فَيُصَلِّيَ عَلَيْهِ
السَّلَامُ. ^۲

^۱ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۰۵: [از رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت است: وقتی که به نماز برمی خیزی
آنچنان نماز را بجای آور گویا آخرین ملاقات و دیداری است که با محبوب
و پروردگارت داری. و وقتی که داخل نماز شدی فرض کن این آخرین
نمازی است که در دنیا بجای می آوری. و بهشت را در پیشگاه رویت
مشاهده نما و جهنم را در زیر پایت احساس کن و فرشته مرگ را پشت سر
خود بیندار و پیامبران را سمت راست و فرشتگان الهی را در سمت چپ
خود مشاهده نما و خدای تعالی از بالا ناظر بر اعمال و رفتار تو است. پس
بیندیش حال در پیشگاه چه کسی ایستاده ای و با چه کسی مناجات می نمائی
و چه کسی ناظر بر احوال تو است. مترجم]

^۲ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۲۰۹؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴؛ وسائل الشیعة،
ج ۳، ص ۵۵۵: [امام صادق علیه السلام فرمود: أمير المؤمنين عليه السلام

در ارشاد القلوب آورده است که: وقتی که
أمیرالمؤمنین علیه السّلام در جنگ صفین گرم
جنگ و قتال بود، در این حال بین دو صفّ
متوجّه خورشید بود که کجا ظهر می شود. فقال
له ابن عبّاس: یا أمیرالمؤمنین! این چه کاری
است؟ حضرت فرمود: نگاه می کنم به زوال
شمس تا آنکه نماز بخوانیم. ابن عبّاس گفت: آیا
در این گیرودار قتال وقت نماز است؟! الآن
گرفتاری جنگ چنان ما را

اطاق محقری را در منزل خود مهیا نموده بود و هنگامی که قصد اداء نماز
شب داشت یک پسر بیچه ای غیر ممیز را با خود به آن اطاق می برد (و
درحالیکه او خواب بود) حضرت به نماز مشغول می شد. مترجم]

مشغول کرده که وقت نماز نداریم. حضرت فرمود: ما به چه علت با این گروه نبرد می‌کنیم؟ مگر جز برای نماز است؟ ما برای نماز با آنها می‌جنگیم. ابن عباس می‌گوید: آن حضرت نماز شب خود را نیز ابداً ترک ننمود، حتی در لیلۃ الہریر.

هر چه برای جمعیت حواس و حضور قلب در

نماز مفید است مستحب می‌باشد

و لذا آنچه برای جمعیت حواس و حضور قلب مفید است، در نماز مستحب است؛ مانند آنکه انسان در منزل خود بیتی را برای نماز اختصاص دهد و با حال پریشان وارد نماز نشود، قدری تأمل کند تا آرام بگیرد، با شکم سیر و مملو از طعام روی به نماز نیاورد، در نماز سجاده بیندازد، انگشتری عقیق دست کند، عطر بزند، مسواک کند، عمامه ببندد و طرف راست او را از زیر حنک بگذرانند، لباس سفید در بر کند، نگاهش در مواقع و حالات مختلفه نماز به مواضع معینه و مقررّه در فقه بوده باشد. مستحب است نمازهای نوافل خود را در خفیه بخواند، لکن نمازهای واجب را مستحب است به جماعت و در مسجد بجای بیاورد.

حالات امام سجّاد علیه السّلام هنگام اقامه نماز

در روایت است که شبی یکی از فرزندان حضرت سجّاد علیه السّلام از مقام مرتفعی بیفتاد و دستش شکست، و از اهل خانه صدا بلند شد؛ همسایگان جمع شده دست طفل را بستند. صدای فریاد طفل بلند و حضرت سجّاد از شدت اشتغال به خدا و نماز ابداً نمی‌شنیدند. چون صبح شد آن حضرت دست طفل را در گردن آویخته دید، پرسید سبب چیست؟ جریان را به خدمتش عرض کردند.^۱

و در وقت دیگر در حالتی که حضرت در سجده بودند آتشی در خانه گرفت؛ و اهل خانه فریاد می‌کردند: يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ! النَّارِ النَّارِ! حضرت متوجه نشد، تا آنکه آتش را خاموش کردند؛ و پس از مدتی حضرت سر از سجده برداشت. اهل منزل پرسیدند: چه چیز شما را به خود مشغول نموده بود، بطوری

^۱ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۸۰، نقلاً عن عین الحیوة.

که از این آتش منزل غافل شدید؟ حضرت فرمود: آتش کبرای قیامت مرا از این آتش غافل نموده بود.^۱

(در اینجا مناسب است مقداری از اسرار رکوع و سجود و تشهد و قرائت و سلام چنانکه در مصباح الشریعه از باب ۱۴ تا باب ۱۸ وارد است بیان شود.)

روایت حمّاد بن حبیب و گم کردن راه مکه و

برخورد به امام سجّاد علیه السّلام

قطب راوندی و غیر او روایت کرده‌اند از حمّاد بن حبیب کوفی، گوید: سالی به قصد حجّ حرکت کردم. همین که از منزل زباله بیرون رفتم بادی ظلمانی بوزید، و در آن حال تمام قافله را از هم متفرّق کرد. من در آن وادی عظیم متحیّر و سرگردان بماندم؛ و می‌رفتم به تنهایی تا به یک وادی بی‌آب و گیاه رسیدم. شب رسید و من از خوف، خود را بر درختی جای دادم. چون سیاهی شب جهان را فراگرفت جوانی را دیدم با جامه سفید و بوی مشک او را احاطه کرده بود و روی به من می‌آورد. با خود گفتم: این باید یکی از اولیای خدا باشد، و شاید اگر مرا ببیند بجای

^۱ همان مصدر.

دیگر رود؛ خود را مخفی داشتم تا حالات او را

درست بنگرم. آن جوان مهیای نماز شد و گفت:

يَا مَنْ حَازَ كُلَّ شَيْءٍ مَلَكُوتًا وَفَهَرَ كُلَّ شَيْءٍ جَبْرُوتًا! صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ! وَأُولَئِكَ قَلْبِي
فَرَحَ الْإِقْبَالَ عَلَيْكَ، وَالْحَقْنِي بِمِيدَانِ الْمُطِيعِينَ لَكَ.^۱

و در نماز بشد. در آن حال دیدم که تمام اعضا

و ارکان او آماده نماز گردید و حرکات او آرام

گرفت. من برخاستم دیدم در آن محل که آن

حضرت مهیای نماز شد چشمه آبی می جوشد؛ من

نیز تهیه نماز دیدم، در پشت سر او ایستاده گویا

^۱ بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۴۰: [ای کسی که ملکوت تو بر همه اشیاء استیلاء یافته و جبروتت همه را در تحت فرمان خود درآورده بر محمد و آل محمد درود فرست و در قلب من سرور و انبساط اقبال و روی کرد به خودت را قرار بده. و مرا به وادی حرکت کنندگان و اطاعت کنندگان خودت وارد نما. مترجم]

محرابی در مقابل چشم من ممثل شد؛ و می دیدم
 آن حضرت را که هر وقت به آیه‌ای می گذشت که در
 آن وعده یا وعید بود با ناله و حنین آنرا مکرر
 می نمود. چون تاریکی شب به نهایت رسید از جای
 خود برخاست و گفت:

يا مَنْ قَصَدَهُ الضَّالُّونَ فَأَصَابُوهُ مُرْشِدًا، وَ أُمَّهُ الْخَائِفُونَ فَوَجَدُوهُ مَعْقِلًا، وَ لَجَأَ إِلَيْهِ الْعَابِدُونَ
 فَوَجَدُوهُ مَوْتِلًا! مَتَى رَاحَةٌ مَن نَصَبَ لِغَيْرِكَ بَدَنَهُ؟ وَ مَتَى فَرَحٌ مَن قَصَدَ سِوَاكَ بِهَمَّتِهِ [بِنَيْتِهِ]؟
 إِلَهِي قَدْ تَقَشَّعَ الظَّلَامُ وَ لَمْ أَقْضِ مِنْ خِدْمَتِكَ وَ طَرًّا، وَ لَا مِنْ حِيَاضِ مُنَاجَاتِكَ صَدْرًا، صَلِّ
 عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْعَلْ بِي أَوْلَى الْأَمْرِينَ بِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ!^۱

حمّاد بن حبیب گوید: من در این حال خوف
 نمودم که شاید ناگهان این مرد مخفی گردد و
 اثرش بر من پوشیده ماند، برخاستم و دامنش
 بگرفتم و گفتم: تو را سوگند می دهم به آن کسی
 که خستگی و ملال و تعب را از تو برداشته، و از
 شربت رهبت در کام تو ریخته است بر من
 رحمتی آر! من گم شده‌ام، مرا در رحمت خود

^۱ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۴۰: [ای کسی که گمراهان از پی او روان شدند و او را بهترین راهنما و هدایت کننده یافتند و بیمناکان به سوی او حرکت کردند و او را محل امن و اتکاء خود یافتند و عبادت کنندگان به او پناه آوردند و او را جایگاه پرستش و عبادت دیدند. کجاست آرامش برای کسی که بدنش را در غیر مورد رضاء و خواست تو قرار دهد؛ و فرح و سرور برای کسی که همت و نیتش را در غیر راه تو صرف کند کی حاصل خواهد شد. خدایا سیاهی شب در حال افول است و طلوع صبح نزدیک و من هنوز دل در گرو عنایت و فضل تو دارم و از تو حظّ و نصیب خود را دریافت ننمودم. و از آبشخوار مناجات و راز و نیاز با تو منصرف نگشتم، بر محمد و آل محمد درود بفرست و آنچه به صلاح من است و مورد رضاء و مشیت تو است از دو طرف امور برای من مقدّر بفرما ای ارحم الراحمین. مترجم]

به منزل رسان، من آرزومندم که به کردار و رفتار
تو گردم! حضرت فرمود: اگر تو کُلّ به خدا آری
ابدأ گم نخواهی شد، ولکن مرا متابعت بنمای.

پس

آن حضرت به کنار درخت آمد و دست مرا
بگرفت، و من چنین خیال می نمودم که زمین از زیر
پای من حرکت می کند، تا آنکه صبح طالع شد؛
حضرت فرمود: بشارت باد بر تو که این مکه معظمه
است! من که صدای ضجه و غوغای حجّاج را
شنیدم، عرض کردم: تو را سوگند می دهم به آنکه به
او در روز آزفة و در روز فاقه نیاز داری، به من بگوئی
که تو کیستی؟ فرمود: حال که سوگند دادی
می گویم: منم علی بن الحسین بن علی بن
أبي طالب.^۱

^۱ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۸.

مجلس چهارم: تفسیر آیه ﴿وَأَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَلَا

تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و الصَّلَاةَ عَلٰی مُحَمَّدٍ و آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ

و لعنة الله على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم

الدِّينِ

﴿وَأَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ
الْمُشْرِكِينَ﴾^۱

روح دین عبادت و روح عبادت اتصال به خداست؛ بنابراین در بین جمیع عبادات اگر درست بنگریم چون نماز جهت عبادتیت در او از تمام عبادات قویتر است، بنابراین نماز بهترین عملی است که با بجا آوردن آن منظور از تشریح دین به عمل می آید.

هر یک از عبادات ظاهری دارد و باطنی؛ در بعضی از آنها جهت ظاهر قوی است مانند جهاد، خمس، صلۀ رحم، انفاق به فقرا که جنبۀ مصلحت نوعی و اجتماعی در آنها مراعات شده، و اگر آنها را انسان برای خدا بجای آورد صحیح و دارای اجر و مزد است. ولی در بین آنها نماز هیچ جنبۀ ظاهری و منفعت خارجی شخصی و اجتماعی ندارد و فقط و فقط جنبۀ عبادیت و اتصال قوی و انقطاع به خدا

^۱سوره الروم (۳۰) آیه ۳۱: [و نماز را بر پا دارید؛ و از مشرکین نباشید!]

در او ملاحظه شده، و از جمیع عبادات در این معنی قوی تر است. کسانی که برای نماز علل مادی و منافع شخصی یا اجتماعی تصوّر می نمایند، از قبیل نظافت و حرکت و عدم تجاوز به حقوق مردم و انفاق به فقرا و امثال ذلک بسیار اشتباه می کنند؛ زیرا این خواص اختصاص به نماز ندارد، و در افعال کثیری می توان این خواص را ولو به زیاده از نماز جستجو نمود. سرّ تشریح نماز را باید اتّصال به خدا دادن دانست و به ماوراء عالم طبیعت راه پیدا نمودن و به ابدیّت پیوستن و با ملک الأرباب راز و نیاز گفتن. این نمازیست که انسان را از فحشاء و منکر باز می دارد.

نماز متجلی شدن به انوار جمال خدا و متحلی

شدن به أسماء و صفات کریمه اوست

نماز متجلی شدن به انوار جمال خدا و متحلی شدن به أسماء و صفات کریمه اوست. نماز است که انسان را از سطح بهیمیّت بالا برده، در عالم انسان قرار می دهد؛ گرچه منافی دیگر در بر دارد لکن همه آنها ضمنی و تبعی است و آن منافع در مقابل اتّصال بنده به خداوند مانند قطره‌ای در مقابل دریاست.

كَتَبَ الرَّضَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ فِيهَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ: أَنَّ

عَلَّةُ الصَّلَاةِ أَنَّهَا إِقْرَارٌ بِالرُّبُوبِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَخَلْعُ الْأُنْدَادِ، وَقِيَامٌ بَيْنَ يَدَيْ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَالُهُ بِالذَّلَّةِ [بِالذَّلِّ] وَالْمَسْكِنَةِ وَالْحُضُوعِ، وَالاعْتِرَافِ وَالطَّلْبُ لِلْإِقَالَةِ مِنْ سَالِفِ الذُّنُوبِ، وَوَضْعُ الْوَجْهِ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ إِعْظَامًا لِلَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ، وَ أَنْ يَكُونَ ذَاكِرًا غَيْرَ نَاسٍ وَلَا بَطْرِ، وَ يَكُونَ خَاشِعًا مُتَذَلِّلًا رَاغِبًا طَالِبًا لِلزِّيَادَةِ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا، مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْإِجَابِ وَالْمُدَاوِمَةِ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَ لِئَلَّا يَنْسَى الْعَبْدُ سَيِّدَهُ وَ مُدَبِّرَهُ وَ خَالِقَهُ فَيَبْطُرَ وَ يَطْعَى، وَ يَكُونَ ذَلِكَ فِي ذِكْرِهِ لِرَبِّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ قِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ زَاجِرًا لَهُ عَنِ الْمَعَاصِي وَ مَا نَعَا لَهُ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ.^۱

چون این معنی معلوم گشت، به پیرو آن معلوم

می شود که نماز ستون دین است و بدون نماز دینداری

بر شخص مفهوم صحیحی ندارد. در کافی و من

لا یحضره الفقیه روایت کرده اند: در کافی از زراره عن

أبي عبد الله عليه السلام قال:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: مَثَلُ الصَّلَاةِ مَثَلُ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ، إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ نَفَعَتِ الْأُتُنَابُ وَالْأَوْتَادُ وَالْغِشَاءُ، وَإِذَا انْكَسَرَ الْعَمُودُ لَمْ يَنْفَعِ طُنْبٌ وَلَا وَتْدٌ وَلَا غِشَاءٌ.^۲

و در من لا یحضره الفقیه این روایت را بدون

^۱ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۴: [امام رضا علیه السلام در پاسخ نامه محمد بن سنان فرمودند: علّت وجوب نماز اقرار به ربوبیت پروردگار است و نیز انکار امثال او و ایستادن در پیشگاه خدای جبار در حال ذلت و مسکنت و خضوع و اعتراف به گناهان و تقاضای عفو و بخشش و گذاردن صورت بروی زمین در هر روز بیاس عظمت پروردگار جلّ جلاله و در حال ذکر و اشتغال به یاد خدا بودن و عدم نسیان و خود سری و اینکه خود را خاشع و پست در مقابل خدای تعالی بداند و رغبت و تمنّای ازدیاد دین و دنیای خود را داشته باشد با الزام و تداوم بر یاد خدا در شبانه روز و برای اینکه بنده هیچگاه آقا و تدبیر کننده امور و خالق خود را فراموش نکند تا خود سری و طغیان بر او چیره گردد تا اینکه یاد خدا و وقوف در نزد او، او را از معاصی باز دارد و از انواع فساد مانع گردد. مترجم]

^۲ الکافی، ج ۳، ص ۲۶۶: [امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: نماز مانند عمود خیمه است وقتی عمود پا برجاست ریسمانها و میخها و پرده خیمه مفید واقع می شوند و وقتی که عمود شکسته شود دیگر نه ریسمانها و نه میخها و نه پرده فائده ای نخواهند داشت. مترجم]

ذکر سند از رسول الله نقل می کند بدون اختلافی

در لفظ آن.^۱

همه پیامبران سفارش به اقامه نماز شده اند

چون نماز حقیقت و ستون دین است لذا

خداوند هر پیغمبری را که فرستاده است او را امر

به اقامه نماز نموده است؛ حضرت لقمان^۲

می فرماید: ﴿يُبَيِّنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ

وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا
أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾.^۳

و درباره حضرت مسیح بن مریم نقل از آن

حضرت می کند که می فرماید: ﴿قَالَ إِنِّي عَبْدُ

اللَّهِ ءَاتَانِي الْأَكْثَبَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي
مُبَارَكًا أَيَّنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا
دُمْتُ حَيًّا﴾.^۴

ملاحظه می شود که حضرت مسیح تصریح

^۱ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۱۱.

^۲ در نبوت لقمان خلافت؛ بعضی از اخبار دلالت بر نبوت دارد و بعضی دلالت بر جلالت قدر او فقط دون نبوت.

^۳ سوره لقمان (۳۱) آیه ۱۷: [ای فرزند عزیزم، نماز را به پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و (بر این کار از مردم نادان) هر آزار بینی، صبر پیش گیر، که این نشانه‌ای از عزم ثابت (مردم بلند همت) در امور عالم است.]

^۴ سوره مریم (۱۹) آیه ۳۰ و ۳۱: [آن طفل (به امر خدا به زبان آمد و) گفت: همانا من بنده خاص خدایم که مرا کتاب آسمانی و شرف نبوت عطا فرمود. و مرا هر کجا که باشم مایه برکت (و رحمت) گردانید، و خداوند مرا سفارش به نماز و زکات نمود تا مادامی که زنده هستم.]

می کند که خدا سفارش نماز را به من نموده است
در تمام مدتی که من حیات دارم، کأنه نماز از
وظائف حتمیه ایست که ابداً از شخص زنده
برداشته نمی شود.

روایاتی از اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین
وارد است که: الصَّلَاةُ لَا تُتْرَكُ بِحَالٍ؛ یا آنکه الصَّلَاةُ
لَا تَسْقُطُ بِحَالٍ. و در شریعت اسلام در هیچ لحظه از
لحظات انسان مکلف، نماز از او به عذری از اعدا
ساقط نخواهد شد. و درباره حضرت موسی بن
عمران وارد است که حضرت ربّ العزّة به او خطاب
نموده، می فرماید:

﴿إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ
الْمُقَدَّسِ طَوَى * وَأَنَا أَخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا
يُوحَى * إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ
الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾^۱.

در این آیه خداوند تعلیل وجوب نماز را به
ذکر خود می فرماید؛ یعنی برای آنکه به یاد من
باشی باید إقامة نماز بنمائی. و راجع به حضرت
ابراهیم علیه الصلاة و السلام در دعای آن

^۱ سوره طه (۲۰) آیه ۱۲ الی ۱۴: [من هستم تحقیقاً پروردگار تو! پس دو
نعل خود را از پا بیرون کن! تو اینک در وادی مقدّسی که نام آن وادی طوی
است می باشی. و من تو را (به رسالت خود) برگزیدم، در این صورت به
سخن وحی گوش فراده. منم خدای یکتا که هیچ خدایی جز من نیست،
پس مرا (به یگانگی) بپرست و نماز را مخصوصاً برای یاد من بپادار.]

حضرت به پروردگار می فرماید:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾^۱، تا می رسد به آیه ۴۰ که می فرماید: ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءً﴾^۲.

معلوم می شود که اقامه نماز بهترین امر خیری بوده است که حضرت ابراهیم برای خود و ذریه خود تقاضا نموده است. و باز دعا نموده و می گوید: خدای ما! این دعای مرا به مرحله اجابت برسان!

و راجع به حضرت اسماعیل - علی نبینا و آله و علیه السلام - می فرماید: ﴿وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا * وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾^۳.

در این آیه مبارکه ملاحظه می شود که خداوند در مقام تعریف و تمجید از حضرت اسماعیل

^۱ سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۳۷: [پروردگارا، من برخی از ذریه و فرزندان خود را به وادی بی کشت و زرع نزد بیت الحرام تو مسکن دادم، پروردگارا، تا نماز را به پا دارند، پس تو دلهایی از مردمان را به سوی آنها مایل گردان و به انواع ثمرات آنها را روزی ده، باشد که شکر تو به جای آرند].

^۲ [پروردگارا، مرا و از ذریه ام نیز کسانی را نمازگزار گردان، و بار الها دعای مرا بپذیر].

^۳ سوره مریم (۱۹) آیه ۵۴ و ۵۵: [و یاد بیاور در کتاب اسماعیل را که حقا او در وعده خود، صادق بود. و حالش چنین بود که اهل خود را به نماز و زکات امر می کرد؛ و او در نزد پروردگارش پسندیده بود].

بهترین فعلش را بیان می‌کند؛ و او آنکه اهل خود را امر به نماز و زکات می‌نموده است. و در سوره انبیاء که حالات حضرت ابراهیم و حضرت لوط و اسحاق و یعقوب را نقل می‌کند، سپس می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَبِيدِينَ﴾^۱.

و راجع به حضرت خاتم النبیین محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

﴿وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ * وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَأَصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ﴾^۲. در این آیه شریفه خدا پیغمبرش را

امر می‌کند که اهلش را امر به نماز کند، و در این امر بسیار پافشاری و ایستادگی نماید.

هیچ کس چون ائمه اثنا عشریه شیعه در اقامه

نماز ایستادگی و پافشاری ننموده است

^۱ سوره الأنبیاء (۲۱) آیه ۷۳: [ما آنها را ائمه‌ای قرار دادیم که هدایت می‌کنند به امر ما، و ما نفس فعل خیرات و إقامة صلاة و إیتاء زکات را به آنها وحی کردیم و اینان از عبادت کنندگان برای ما بودند].

^۲ سوره طه (۲۰) آیه ۱۳۱ و ۱۳۲: [و هرگز به متاع ناچیزی که به قومی از آنان (قومی کافر و جاهل) در جلوه حیات دنیای فانی برای امتحان داده‌ایم چشم آرزو مگشا، و رزق خدای تو بسیار بهتر و پاینده‌تر است. و امر کن اهلت را به نماز و در آن پافشاری کن! ما از تو روزی (کسی را) نمی‌طلبیم بلکه ما به تو (و دیگران) روزی می‌دهیم، و عاقبت نیکو مخصوص (اهل) پرهیزکاری و تقواست].

و دربارهٔ ائمهٔ معصومین صلوات الله و سلامه
عليهم أجمعين در آیهٔ مبارکهٔ نور که حقیقت
وجود و کیفیت انعکاس انوار احدیت را در
مشکاة وجود آنها بیان می‌فرماید، در ذیل آن
می‌فرماید: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجْرَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن
ذِكْرِ اللَّهِ

وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ ﴿١﴾

حقیقتاً آنها را هیچ چیز از ذکر خدا و اقامه نماز باز نمی‌داشت. تاریخ درخشان ائمه شیعه اثنا عشریه هر ورقش گواه صادقیست که در عالم وجود افرادی مانند آنها نیامده‌اند که چنین در امر اقامه نماز ایستادگی و پافشاری نموده باشند. در مستدرک الوسائل از نعلیه شهید، و همچنین از ابی‌ذر غفاری نقل می‌کند از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند:

الصَّلَاةُ خَيْرُ مَوْضُوعٍ، فَمَنْ شَاءَ اسْتَقَلَّ وَمَنْ شَاءَ اسْتَكْتَر.^۲

این حدیث می‌فرماید که: بهترین موضوع از موضوعات وضعیه شرعیّه و بهترین تحفه از تحفه‌های عالم معنی و آسمان حقیقت برای بنده مؤمن نماز است، که هر چه بتواند بیشتر بجای آورد برای او بهتر خواهد بود.

نماز راه بسوی توحید است و قطع نماز از

^۱ سوره النور (۲۴) آیه ۳۷: [مردانی که ایشان را باز نمی‌دارد از یاد خدا نه تجارتي و نه خرید و فروشی، و باز نمی‌دارد از برپا داشتن نماز و دادن زکات؛ چرا که در حالی هستند که می‌ترسند از روزی که در آن، دلها و چشمهای بصیرت واژگون گردد.]

^۲ مستدرک الوسائل، طبع قدیم، ج ۱، ص ۱۷۵؛ طبع مؤسسه آل‌البیت، ج ۳، ص ۴۳: [نماز بهترین حکم از جانب خدای متعال است، پس هر کس می‌خواهد کم بجای آورد و هر کس می‌خواهد زیاد بجای آورد. مترجم]

وحدت بسوی شرک و تفرقه آمدن است

بطور کلی آنچه از آیات قرآن راجع به سفارش خدا به پیمبرانش استفاده می شود آنست که: نماز بهترین عملی است برای بنده؛ و معلوم است که این عمل اگر مقصود رعایت آداب ظاهری باشد که ارزشی ندارد، آن عمل در ردیف سایر اعمال است، بلکه منظور همان حفظ حقیقت و اتصال عبد به حضرت معبود است و بس! بنابراین میزان سنجش ایمان و کفر همین نماز است.

قالَ الْمُحَقِّقُ القاشانی فی الْمُحَجَّةِ البیضاءِ و

فی الصحیح عن الباقر عَلیه السَّلام قالَ: قالَ رَسولُ
اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ و آلِهِ و سَلَّمَ:

مَا بَيْنَ الْمُسْلِمِ وَبَيْنَ أَنْ يَكْفُرَ إِلَّا أَنْ يَتْرَكَ الصَّلَاةَ الْفَرِيضَةَ مُتَعَمِّدًا أَوْ يَتَهَاوَنَ بِهَا فَلَا يُصَلِّيَهَا.^۱

و در روایت دیگر وارد است که: مَنْ تَرَكَ

الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ.^۲ و آیه‌ای که در مطلع گفتار

ذکر شد که: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ

الْمُشْرِكِينَ﴾ سرّ این معنی را می‌فهماند که نماز راه

بسوی توحید است، و قطع نماز از وحدت بسوی

شرک و تفرقه آمدن است. لذا در کتاب کافی و من

لا يحضره الفقيه آورده‌اند؛ در کافی عن السكوني

عن أبي عبدالله قال: قال رسول الله: الصلاة ميزانٌ من

وفى استوفى،^۳ و در فقيه بدون ذکر سند از حضرت

رسول الله نقل می‌کند.

نماز میزان و معیار توحید و شرک است

می‌توان گفت که نماز میزان و معیار توحید و

شرک است که هر کس حقّ او را ادا کند از

معارف الهیّه و وحدت خدای تعالی بهره‌ کافی

خواهد برد. آن کسی که در نماز مانند

^۱ المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۴۰؛ و رواه أيضاً فى محاسن البرقى، ج ۱، ص ۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۱۶؛ و فى عقاب الاعمال، للصدوق (ره)، ص ۲۳۱: [فاصله‌ای بین اسلام و کفر نیست مگر ترک نماز واجب بصورت

عمدی یا سستی نمودن و انجام ندادن آن. مترجم]

^۲ بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۶۷۳؛ رواه الطبرانی فى الأوسط على ما نقل عنه فى التعليقة (التعليقته) على المحجّة البيضاء: [کسی که نماز را عمداً ترک کند کافر است. مترجم]

^۳ المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۴۰؛ و فى تعليقاتها أسندها إلى الكليني ج ۳، ص ۲۶۷؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۷.

أمیر المؤمنین علیه السّلام محو و غرق انوار الهی گردد، بطوری که خود را فراموش کند میزانش سنگین و استیفائش وافی و کافی خواهد بود؛ و آن کسی که جز الفاظ و لقلقه لسانی از نماز بهره دیگری نداشته باشد میزانش سبک و از معانی و حقیقت نماز ابداً استیفائی ننموده است.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ:

طُوبَى لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَالِدُعَاءَ، وَلَمْ يَشْتَغَلْ [يَشْغَلْ] قَلْبُهُ بِمَا تَرَى عَيْنَاهُ،

و لَمْ يَنْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أذْنَاهُ، وَ لَمْ يَحْزَنْ
صَدْرَهُ بِمَا أُعْطِيَ غَيْرُهُ.^۱ و از رسول اکرم صلی
الله علیه و آله و سلّم:

إِنَّ الرَّجُلَيْنِ مِنْ أُمَّتِي لَيَقُومَانِ إِلَى [يَقُومَانِ فِي] الصَّلَاةِ، وَ رُكُوعُهَا وَ سُجُودُهَا وَاحِدٌ، وَ إِنَّ
مَا بَيْنَ صَلَاتَيْهَا [مِثْلُ] مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ؛^۲ هذا إشارة إلى الخشوع و عدمه.

البته آن کسی که در نماز محو خدا می گردد،
با آن کسی که در نماز از هستی خود هیچ خارج
نمی شود نمازشان بین آسمان و زمین تفاوت
دارد.

قَالَ الْمُحَقِّقُ الْكَاشَانِي فِي الْمُحَجَّةِ الْبَيْضَاءِ: يُنْسَبُ إِلَى مُولَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ
وَقَعَ فِي رِجْلِهِ نَصْلٌ فَلَمْ يُمَكِّنْ مِنْ إِخْرَاجِهِ؛ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: أَخْرَجُوهُ فِي حَالِ
صَلَاتِهِ فَإِنَّهُ لَا يُحْسِبُ بِهَا يَجْرِي عَلَيْهِ. فَأَخْرَجَ وَهُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صَلَاتِهِ.^۳

بدون توجه و حضور قلب نماز ابداً مقبول نیست

مرحوم حجّة الاسلام غزالی در إحياء العلوم

تحقیقی دارد و می فرماید

^۱ المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۶: [امام رضا علیه السلام از أمير المؤمنين عليه السلام نقل می کنند که می فرمودند: خوشا بحال کسی که عبادت و دعایش را برای خدا خالص کند و قلبش به آنچه چشمش می بیند متمایل نگردد و آنچه را که می شنود باعث فراموشی یاد خدایش نشود. و از آنچه به دیگران داده شده است محزون نگردد. مترجم]

^۲ فی المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۱ ص ۲۴۹: [دو نفر از امت من به نماز می ایستند در حالیکه رکوع و سجده آنها یکی است ولی بین نماز آن دو مانند فاصله آسمان با زمین فرق است. مترجم]

^۳ المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۹۷: [مرحوم فیض کاشانی در کتاب محجّة البيضاء مطلبی را به أمير المؤمنين عليه السلام نسبت می دهد که روزی در پایش تیری فرو رفت و قدرت بر بیرون آوردنش را نداشتند پس حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: در حال نماز تیر را از پای او در آورید زیرا علی در حال نماز احساسی نسبت به بدن و جریانات اطراف خود ندارد. پس تیر را در حال نماز بیرون آوردند. مترجم]

که: بدون توجه و حضور قلب نماز ابداً مقبول نیست، بدلیل آنکه اولاً خدا می فرماید: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾^۱، و ثانیاً می فرماید: ﴿وَلَا تَكُنْ مِّنَ الْغَافِلِينَ﴾^۲، و ثالثاً می فرماید: ﴿لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾^۳.

در آیه اول تعلیل می کند و جوب اقامه نماز را به ذکر خدا؛ بنابراین اگر علت حکم که آن یاد و توجه به خداست در نماز نباشد نماز بی فائده است. و اما در آیه دوم صریحاً نهی از غفلت می کند. و اما در آیه سوم بعضی تفسیر کرده اند که مقصود از سُکاری، سُکاری مِنْ كَثْرَةِ الْهَمِّ، و قِيلَ: مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا [می باشد]؛ فرض کن همان ظاهرش مراد باشد که سُکاری از خوردن مسکرات، و لکن چون در آیه شریفه علتش بیان شده که می فرماید: ﴿حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ﴾، معلوم می شود که کسی که در این علت شریک است گرچه به

^۱ سوره طه (۲۰) آیه ۱۴: [و نماز را مخصوصاً برای یاد من بپادار.]

^۲ سوره الأعراف (۷) آیه ۲۰۵: [و مباش از کسانی که (از یاد خدای تعالی) غفلت داشته و آگاه نیستند.]

^۳ سوره النساء (۴) آیه ۴۳: [ای اهل ایمان هنگامی که (از خمر و می) مست باشید نزدیک نماز نروید (نماز نخوانید) تا آنکه بدانید چه می گوید.]

حُبّ دنیا یا کثرت هموم باشد نباید در نماز داخل شود
مگر آنکه این موانع توجه تامّ را از خود دور کند؛
انتهی.^۱

عن عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُحَدِّثُنَا وَنُحَدِّثُهُ، فَإِذَا حَضَرَتِ
الصَّلَاةُ فَكَأَنَّهُ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ نَعْرِفْهُ اشْتِغَالًا بِعَظْمَةِ اللَّهِ.^۲

از حضرت صادق علیه السلام روایت است

که:

إِنَّهُ سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ حَالَةِ لَحِقَتِهِ فِي الصَّلَاةِ
حَتَّى خَرَّ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ، فَلَمَّا أَفَاقَ قِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ،
فَقَالَ: مَا زِلْتُ أُرَدِّدُ هَذِهِ الْآيَةَ عَلَى قَلْبِي حَتَّى
سَمِعْتُهَا مِنَ الْمُتَكَلِّمِ بِهَا، فَلَمْ يَلْبَثُ جِسْمِي
لِمُعَايَنَةِ قُدْرَتِهِ. نقله المجلسی رحمه الله فی

البحار من فلاح السائل للسید ابن طاووس.^۳

^۱ علی ما نقله عنه القاسانی فی المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۴۹.

^۲ المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۰؛ و فی التعلیقة أنسبها الی الراوندی رحمه
الله فی لبّ الباب كما فی مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۶۶: [از عایشه نقل
شده است: چه بسا اتفاق می افتاد که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم
مشغول صحبت می شدیم و از مطالب مختلف سخن به میان می آوردیم تا
هنگامی که وقت نماز می شد یک مرتبه حال او چنان تغییر می کرد گویا اصلاً
ما را نمی شناسد و ما نیز او را تا بحال ندیده ایم بواسطه اشتغال به عظمت
پروردگار و نزدیکی وقت ملاقات با او. مترجم]

^۳ المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۲، به نقل از بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۱۹۷:
[از امام صادق علیه السلام سؤال شد که چطور در هنگام نماز و قرائت حمد
حالتی بر آن حضرت غالب شد که بیهوش بروی زمین افتاد، وقتی که
حضرت به حال اعتدال در آمدند فرمودند: پیوسته این آیه را در قلبم مرور
می کردم تا اینکه از زبان نازل کننده آن آنرا شنیدم دیگر جسم من یارای
تحمل یک چنین عنایت و افاضه ای را نداشت و بر زمین افتاد. مترجم]

و ظاهراً مراد از هذه الآية در کلام حضرت

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ است، کما آنکه در فلاح

السائل به همین قسم از کلینی نقل کرده است.

حالات امام علی بن الحسین علیه السلام هنگام

وضو و اقامه نماز

رُوی عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِنَّهُ كَانَ إِذَا تَوَضَّأَ اصْفَرَ لَوْنُهُ، فَيَقُولُ لَهُ أَهْلُهُ: مَا هَذَا الَّذِي يَغْتَارِكُ عِنْدَ الْوُضُوءِ؟ فَيَقُولُ: أَتَدْرُونَ بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ أُرِيدُ أَقُومُ؟^۱
وَكَانَ الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا فَرَغَ مِنْ وَضُوئِهِ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: حَقُّ عَلِيٍّ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَدْخُلَ عَلَيَّ ذِي الْعَرْشِ أَنْ يَتَغَيَّرَ لَوْنُهُ! وَ يُرَوَى مِثْلُ هَذَا عَنْ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^۲

در کتاب تهذیب عن أبي حمزة الثمالي، قال: رأيتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يُصَلِّي فَسَقَطَ رِدَاؤُهُ عَنْ مَنْكِبِهِ فَلَمْ يُسَوِّهِ حَتَّى فَرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ؛ قَالَ: فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: وَيْحَكَ أَتَدْرِي بَيْنَ يَدَيَّ مَنْ كُنْتُ؟ إِنَّ الْعَبْدَ لَا تُقْبَلُ مِنْهُ صَلَاةٌ إِلَّا مَا أَقْبَلَ فِيهَا. فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! هَلَكْنَا. فَقَالَ: كَلَّا! إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَتِمُّ [يُتَمِّمُ] ذَلِكَ بِالنَّوَافِلِ.^۳

^۱ علل الشرايع، عن أبان بن تغلب علي ما روى عنه في المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۱.

^۲ المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۱: [امام حسن مجتبی علیه السلام هنگام وضوء برای نماز منقلب می شدند و رنگ چهره مبارک دگرگون می شد. بعضی از اهل منزل به ایشان گفتند: چرا یک چنین حالتی برای شما هنگام وضو عارض می شود؟

حضرت فرمود: کسی که آماده ملاقات و ورود بر یک چنین ذات با عظمت و کبریا است سزاوار است که چنین انقلاب و تغییری در او حاصل شود، و نظیر این حالت از امام سجّاد علیه السلام نیز نقل شده است. مترجم]

^۳ علی ما نقل عنه فی المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۲: [از ابی حمزه ثمالی نقل است که روزی علی بن الحسین علیهما السلام را در حال نماز دیدم که عبا از دوشش افتاده بود و او آنرا بر نداشت تا اینکه از نماز فارغ گردید. پس به آن حضرت عرض کردم این چه حالت است؟ فرمود: وای بر تو، آیا می دانی در پیشگاه چه کسی قرار گرفتی؟ به تحقیق که بنده به همان مقدار نماز از او پذیرفته می شود که او برای نماز اهتمام نشان داده است. عرض کردم: فدایت گردم، پس ما با این توصیف هلاک شدیم. حضرت فرمود: خیر! مطلب اینطور نیست، خدای متعال این کاستی و سستی را با خواندن

و فِي الصَّحِيحِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِذَا قَامَ فِي الصَّلَاةِ تَغَيَّرَ لَوْنُهُ، وَإِذَا سَجَدَ لَمْ يَرْفَعْ رَأْسَهُ حَتَّى يَرْفُضَ عَرَقًا.^۱

و همچنین از حضرت صادق علیه السلام روایت

است که قال:

كَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهَا السَّلَامُ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ كَأَنَّهُ سَاقُ شَجَرَةٍ لَا يَتَحَرَّكُ مِنْهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا حَرَّكَتِ الرِّيحُ مِنْهُ.^۲

قرائت سر مبارک امام حسین علیه السلام در شام

آیاتی از سوره کهف را

در منتهی الآمال است که قطب راوندی از

منهال بن عمرو روایت نموده است که: به خدا

سوگند در دمشق دیدم که سر مبارک حضرت سید

الشهداء را بر سر نیزه کرده، و شخصی در پیش روی

آن حضرت سوره کهف می خواند؛ چون به این آیه

رسید ﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا

نوافل جبران می کند. مترجم]

^۱ المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۲؛ و نقلاً فی تعلیقته عن الکافی. و ارفضاض

الدموع: ترشیشها: [در خبر صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده است

که: حضرت امام سجّاد علی بن الحسین علیهما السلام هنگامی که به نماز

می ایستاد رنگ چهره اش تغییر می کرد و هنگامی که به سجده می رفت

سرش را بر نمی داشت تا اینکه عرق در اطرافش جاری می گشت. مترجم]

^۲ المحجّة البيضاء، ج ۱، ص ۳۵۲؛ و فی تعلیقته نقلاً عن الکافی: [در خبر

صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده است: امام سجّاد علی بن الحسین

علیهما السلام هر وقت به نماز برمی خاست مانند ساقه درخت هیچ حرکتی

از او سر نمی زد مگر به همان مقدار که باد برگها را به حرکت در می آورد.

(مانند چوب خشک بر جای خود استقرار داشت.) مترجم]

مِنْ ءَايَاتِنَا عَجَبًا ^۱ سر مبارک آن حضرت به سخن

درآمد و فرمود: **وَاللّٰهُ لَقِصَّتْنَا اَعْجَبُ!** ^۲

آن لشکر سپس حرم رسول خدا را در جامع دمشق که محلّ اسیران بود جای دادند؛ در این حال پیر مردی از اهل شام نزد حضرت سجّاد آمده، گفت:

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي قَتَلَكُمْ و [أَهْلَكَكُمْ] و أَرَاخَ الْبِلَادَ مِنْكُمْ و سَلَّطَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَزِيدَ عَلَيْكُمْ! ^۳

کلام امام سجّاد و مرد شامی هنگام ورود اسراء

به شام

حضرت که سخنان او را خوب إصغاء

می فرمود، پس از ختم کلامش فرمود:

يَا شَيْخُ! هَلْ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَعَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾؟ قَالَ: نَعَمْ! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِّنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلّٰهِ خُمُسَهُ و لِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ﴾؟ ^۴

قَالَ: نَعَمْ! قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ قَرَأْتَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ

^۱ سوره الكهف (۱۸) آیه ۹: [تو پنداری که (قصه) اصحاب كهف و رقيم (در) مقابل این همه آیات قدرت و عجایب حکمتهای ما) از آیات عجیب ماست؟]

^۲ [قسم به خدا که داستان ما عجیب تر است. مترجم]

^۳ [حمد خدا را که شما را کشت و شهرها را از وجود شما امنیت بخشید و أميرالمؤمنين يزيد را بر شما مسلط کرد. مترجم]

^۴ سوره الأنفال (۸) صدر آیه ۴۱: [و بدانید: هرگونه غنیمتی را که به دست آورید، خمس آن برای خدا، و برای رسول خدا، و برای صاحبان قرابت با رسول خدا.].

لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ
تَطْهِيرًا ﴿١﴾ قَالَ: نَعَمْ! ٢

(شیخ) پیرمرد گفت: این آیات اختصاص به

ذراری پیغمبر ما دارد، با شما چه مناسبت؟

حضرت فرمود:

وَاللَّهِ نَحْنُ هُمْ! بِاللَّهِ نَحْنُ هُمْ! تَاللَّهِ نَحْنُ هُمْ! ٣

شیخ عمامه خود را به زمین زد و رو به آسمان

کرد و گفت: خدا بیزاری می جویم از دشمنان آل

محمد از جن و انس! و توبه کرد. ٤

مجلس پنجم تفسیر آیه: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي﴾

النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَةَ يُذْهِبُ

السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّكْرِ كَرِيمٍ ﴿١﴾

١ سوره الأحزاب (٣٣) ذیل آیه ٣٣: [این است و غیر از این نیست که خداوند خواسته است هرگونه آلودگی و پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را به حدّ اعلای طهارت و قداست و نزاهت برساند.]

٢ [ای پیرمرد آیا قرآن خوانده‌ای، عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای ﴿قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ...﴾ عرض کرد: بلی. حضرت فرمودند: آیا این آیه را خوانده‌ای ﴿وَأَتِذَا آلَ قُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای؟ ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ...﴾ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای؟ ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ عرض کرد: بلی. مترجم]

٣ [قسم به خدا ما مقصود از این آیات هستیم، سوگند به خدا ما منظور از این آیات می‌باشیم. مترجم]

٤ منتهی الآمال، ج ١، ص ٣٠٧.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

و لعنة الله على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم

الدين

﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ
إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِيَّاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي
لِلذَّاكِرِينَ﴾^۱.

«و بیای دار نماز را در دو طرف روز و پاسی
که از شب می گذرد، به درستی که حسنات،
گناهان را از بین می برند؛ این تذکری است برای
افرادی که متذکر گردند.»

انسان گاهی در این دنیا مبتلا به گناه می شود،
و گاهی اوقات حسنات از او صادر می گردد؛ گناه
در وقت غفلت است (لَا يَزِنِي الزَّانِي حِينَ يَزِنِي وَ هُوَ
مُؤْمِنٌ وَ لَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ)^۲ و
طاعت در وقت تذکر.

نفس انسان که قابلیت کمال و ارتقاء به

مدارج و معارج عالیة انسانیت را

^۱ سوره هود (۱۱) آیه ۱۱۴.

^۲ الکافی، ج ۲، ص ۳۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۱۲۲، با اندکی اختلاف:
[زناکار در حال زنا ایمان ندارد و دزد هنگام سرقت مؤمن نمی باشد. مترجم]

دارد، در وقت عروج و کمال، هر نقیصه و گناهی که از او سابقاً سرزده خود بخود آمرزیده و محو خواهد شد. چون بنا بالفرض گناه و معصیت در سطح کوتاه از افق نفس قرار داشت، و فعلاً که نفس از آن افق حرکت کرده و از آن منزل بیرون آمده در منزل بالاتری رفته و در سطحی عالی در پرواز است، آن منزل قبل با تمام آثار و خصوصیات آن بجای خود مانده و با این نفس حرکت نکرده است؛ لذا گناه و معصیت در این منزل وجود خارجی ندارد. حالتی بود از برای نفس سابقاً روی داده بود و فعلاً که نفس تغییر منزل داده است پاکیزه از گناه وارد شده است. بنابراین تحقیقاً کاری که شخص را جنبش دهد و موجب ارتقاء درجه گردد، خود بخود موجب آمرزش گناهان سابق او که حالات دنیّه نفس او در وهله سابقه بوده‌اند خواهد بود.

توحید مکفرّ ذنوب است، و در عالم توحید اصلاً

گناه معنی ندارد

روی این معنی توحید مکفرّ ذنوب است، و در عالم توحید اصلاً گناه معنی ندارد. شخصی که به مرحله توحید رسید، مانند بچه‌ای که از مادر متولد شده است پاکیزه خواهد بود؛ چون

بالفرض گناهان سابقه روی کوری چشم باطن و مشاهده عالم کثرت و غفلت از خدا و توجه استقلال او به ما سوی الله تعالی بوده است. و اصولاً معنی گناه غیر از این چیزی نیست، لیکن چون با مجاهده و ریاضات شرعی و اطاعت و تسلیم در برابر فرامین خدا حالت او تغییر کرد غفلت او تبدیل به ذکر و چشم حقیقت بین او شفا یافته، و نظر او به تمام موجودات نظر تبعی شده و نظر استقلالی به ذات واجب الوجود افکنده است. در اینجا هر چه است خیر محض است و طهارت محض؛ فلذا عبور از مرحله شرک به توحید عالیترین توبه و نافعترین قسم از اقسام آمرزش گناه است.

و بالعکس چون نفس انسان قابلیت نزول و تردی را دارد، اگر طاعتی در مدتی از او سرزد و سپس از مقام اولیّه خود نزول کرد و حجاب غفلت دیده باطن او را کور کرد و متوجه زخارف دنیا شد، خدا را فراموش نمود و به اسباب

دنیا با نظر استقلال نگریست، این نزول نفس موجب حبط و از بین رفتن و نابود شدن حسنات و خیرات سابقه او خواهد بود. چون آن حسنات در منزلی از منازل نفس متناسب آن منزل از او سر زد، و فعلاً که آن منزل را تغییر داده و منزل بدی انتخاب نموده آن آثار سابقه در آن منزل سابقه خواهد ماند و نفس دست خالی بدون حسنه‌ای فعلاً زیست می‌کند، و بطور کلی مطالب فوق را در دو جمله می‌توان خلاصه نمود:

۱- آنکه نفس در قوس صعود و طیّ مدارج کمال در هر منزلی که وارد شود سیئات مترتبه در منازل قبل محو و نابود می‌گردد.

۲- آنکه نفس در قوس نزول و وارد شدن در مُردیات هوی و نفس اماره در هر منزلی که نزول کند تمام حسنات و خیرات منازل سابقه حبط و نابود خواهد شد.

آیاتی از قرآن راجع به آمرزش و تکفیر گناهان

راجع به آمرزش و تکفیر گناهان در صورت اول آیاتی در قرآن مجید وارد است:

منها: آنکه در سوره فرقان که صفات عباد الرحمن و خواص آنها را یک یک طیّ آیاتی می‌شمارد، می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ

إِلَيْهَا آخِرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ
وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَعَفَ لَهُ
الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا * إِلَّا مَنْ تَابَ
وَعَمِلَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ
سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا *^۱

ملاحظه می‌شود که در اینجا ایمان و عمل

صالح و توجه را مکفر قتل نفس محرّمه و زنا قرار

داده، و در منزل ایمان و عمل صالح که نفس

طهارت می‌گیرد و طاهر می‌گردد تمام سیئات که

آثار نفس بوده تبدیل به حسنات می‌گردد.

منها: آنکه در سوره محمد می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ
عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ
وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ﴾^۲ در اینجا ایمان به خدا و ایمان به

پیغمبر و کتاب خدا و عمل صالح را مکفر گناهان

^۱ سوره الفرقان (۲۵) آیات ۶۸ الی ۷۰: [(و بندگان خداوند رحمن) کسانی هستند که: با الله معبود دیگری را نمی‌خوانند. و نفس محترمی را که خداوند کشتن او را مگر به حق، حرام نموده است؛ نمی‌کشند؛ و زنا نمی‌نمایند. و کسی که این عمل را انجام دهد، به کیفر و وزر و وبال و عقاب آن خواهد رسید؛ به طوری که عذاب او در روز بازپسین دو چندان می‌شود؛ و در آتش و عذاب با حال مذلت و خواری و سرافکندگی، مخلد می‌ماند. مگر کسی که توبه کند، و ایمان بیاورد؛ و کار نیکو و شایسته انجام دهد؛ پس این گروه از مردم کسانی هستند که خداوند بدیهای آنها را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند؛ و خداوند پیوسته آمرزنده و مهربان است.]

^۲ سوره محمد (۴۷) آیه ۲: [و کسانی که ایمان آوردند (ایمان به خداوند) و اعمال صالحه انجام دادند، و ایمان آوردند به آنچه بر محمد نازل شده است، و آن حق است از جانب پروردگارش؛ خداوند گناهانشان را می‌آمرزد، و دل آنها را برای توحید و عرفان خود اصلاح می‌گرداند.]

قرار می دهد.

آیات دالّ بر تکفیر گناهان بواسطه توحید و ایمان

منها: آنکه درباره اهل کتاب که ایمان ندارند

و تقوی ندارند، می فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ

ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ

جَنَّتِ النَّعِيمِ﴾^۱. و غیر از اینها آیات دیگری که

راجع به تکفیر گناهان در قرآن مجید آمده است.

و اما راجع به گروه دوّم و آن دسته‌ای که چون

از منزل اولیّه تقوی و توحید نزول کنند تمام

حسنات سابقه آنها حبط و باطل است نیز آیات

بسیاری در قرآن مجید وارد است:

^۱ سوره المائدة (۵) آیه ۶۵: [و اگر هر آینه اهل کتاب ایمان بیاورند و تقوی پیشه سازند، ما حتماً از گناهانشان درمی گذریم و آنان را در بهشت‌های نعیم وارد می سازیم.]

منها: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ

وَهُوَ فِي الْأَخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾^۱.

و منها: قوله تعالى: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا

وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ
* أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْأَخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا
صَنَعُوا فِيهَا وَبَطِلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۲. درست

ملاحظه می‌شود که در این دنیا طلب حیات دنیا و
زینت او را که حال و ملکة نفسی است موجب حبط
تمام حسنات و بطلان خیرات و مبرّات و جمیع افعال
انسان قرار داده است.

و در سوره کهف وارد است که: ﴿قُلْ هَلْ

نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ
صُنْعًا * أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ
وَلِقَائِهِ ۚ فَحَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ

^۱ سوره المائدة (۵) آیه ۵: [و کسی که به مراتب ایمان کفر ورزد پس به تحقیق که عمل او حبط و نابود می‌شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.]

^۲ سوره هود (۱۱) آیه ۱۵ و ۱۶: [کسانی که ذات و دیدنشان این بوده است که زندگی دنیوی و زینت‌های غرور آفرین آن را طالب بوده‌اند، ما اعمالی را که انجام داده‌اند به طور اوفی و اتمّ به آنها اشباع می‌کنیم و در حیات دنیوی کاملاً آن اعمال را به نفوس آنها می‌رسانیم، و هیچ کم و کاستی در رسیدن آن اعمال ندارند. آنانند که در جهان آخرت غیر از آتش برای آنها چیزی نیست، و آنچه در دنیا عمل کرده‌اند همه حبط می‌شود و از بین می‌رود، و مکتسبات ایشان همه ضایع و باطل می‌گردد.]

کفران به آیات خدا و لقای او را موجب حبط
اعمال و گم شدن فعالیت‌های دنیوی که بنظر خود آنها
خوب بوده است قرار می‌دهد.

در کتاب بحار الأنوار از امالی مرحوم صدوق

نقل می‌کند:

إلى أن قال: عن مُحَمَّدِ بْنِ مِسْعَرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ فَجَاءَهُ رَجُلٌ، فَقَالَ لَهُ: رُؤِيَ
عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا ثُمَّ عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
يَطَّلِعُ عَلَيْهِ غَفْرًا [غُفْرًا] لَهُ. فَقَالَ ابْنُ عُيَيْنَةَ: هَذَا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَمَا
كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا
أَبْصَرُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا
يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ * وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي
ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَدْنَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ
الْخُسِرِينَ﴾^۲؛ فَإِذَا كَانَ الظَّنُّ هُوَ المُرْدِي كَانَ ضِدُّهُ هُوَ المُنْجِي^۳.

^۱ سوره الکهف (۱۸) آیات ۱۰۳ الی ۱۰۵: [ای پیامبر به مردم بگو! آیا من
شما را آگاه کنم به آن کسانی که کردارشان از همه افراد زیانبخش‌تر و تهی‌تر
و وبال‌آلوده‌تر باشد؟ آنان کسانی هستند که کوشش و جدیت آنان در حیات
پست دنیوی و زندگی حیوانی گم شد و چنین می‌پنداشتند که کار خوبی
انجام می‌دهند آنان کسانی هستند که آیات پروردگارشان و لقاء الله را دروغ
شمردند پس اعمال آنها حبط می‌گردد؛ و ما در روز بازپسین برای آنها وزنی
و ارزشی اقامه نمی‌کنیم.]

^۲ سوره فصلت (۴۱) آیه ۲۲ و ۲۳: [شما در دنیا چنین قدرتی نداشتید که
بتوانید پنهان کنید که گوشه‌ایتان و چشم‌هایتان و پوست‌هایتان علیه شما
تحمل شهادت نکنند! ولیکن چنان می‌پنداشتید که بسیاری از اعمالی که
انجام می‌دهید خدا نمی‌داند، و این گمان و پندار شما که نسبت به
پروردگارتان چنین گمان بردید و چنین پنداشتید، شما را از مقام و منزلت
خود ساقط کرد و به پستی کشانید و بالتبّیجه از زیانکاران شدید!]]

^۳ بحار الأنوار، طبع جدید، ج ۶۰، ص ۳: [شیخ صدوق از محمد بن مسعر
روایت می‌کند که گوید: من نزد سفیان بن عینه بودم که مردی وارد شد و
گفت: از پیامبر اکرم روایت شده است که بنده وقتی گناهی مرتکب شود

از این مطلب خوب استفاده می‌شود که سوء
ظنّ به خدا که از آثار بُعد و وقوع در منزلهای
پائین نفس است موجب وقوع در جهنّم می‌شود،
نه نفس اعمال

سپس بداند که خدا بر احوال او آگاه است، گناه او بخشوده خواهد شد.
سفیان بن عیینه در پاسخ کلام او گفت: شاهد بر این مطلب این آیه شریفه
است: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيَّ كُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا
أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا
تَعْمَلُونَ * وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرَدْتُمْ أَنْ
تَكْفُرُوا بِاللَّهِ فَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ لَمَنَّانٌ﴾ بنابراین وقتی ظنّ به عدم آگاهی خدا
موجب انحطاط و سقوط است ضدّ آن یعنی گمان به آگاهی خداوند موجب
نجات و رستگاری خواهد بود. [مترجم]

زشت و گناهان، بلکه طبق قوله تعالی: ﴿وَلَكِنْ

ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ * وَذَلِكُمْ

ظَنُّكُمْ﴾، فقط همین حالت نفسیه سوء ظن آنها را به

جحیم انداخته است؛ در این صورت ضدش که آن

حسن ظن به خدا و معرفت آنکه خدا از گناه اطلاع

دارد، نفس این معنی موجب نجات و بهشت خواهد

بود.

نماز محو کننده گناهان است

بنابراین از آنچه ذکر شد معنی آیه عنوان کلام

روشن می شود که چگونه نماز محو کننده گناهان

است؛ چون نماز از حسنات است و حسنات

ماهی سیئات. حسنه کاری است که خدا او را

بپسندد، و خدا چیزی را می پسندد که مقرب عبد

باشد به او؛ و مقرب بنده فعلی است که از روی

خلوص بجای آورده شود. بنابراین نماز که توجه

تام به خداست مؤمن را در انوار ملکوتی می برد

و در آنجا دیگر گناه وجود ندارد.

صَلَاةُ الْمُؤْمِنِ بِاللَّيْلِ تَذْهَبُ بِمَا عَمِلَ مِنْ ذَنْبِ

النَّهَارِ

در کافی با سند متصل نقل می کند از حضرت

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿إِنَّ

الْحَسَنَةُ يُذْهِبُ السَّيِّئَاتِ ﴿١﴾، قَالَ:

صَلَاةُ الْمُؤْمِنِ بِاللَّيْلِ تَذْهَبُ بِمَا عَمِلَ مِنْ ذَنْبٍ بِالنَّهَارِ.^٢

و همچنین در همین کتاب با سند متصل نقل

می کند از حضرت ابی عبدالله علیه السلام، قال:

مَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ يَعْلَمُ مَا يَقُولُ فِيهِمَا انصَرَفَ وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذَنْبٌ.^٣

و در کتاب من لا يحضره الفقيه از حضرت

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت

می کند:

قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ: إِنَّمَا مَثَلُ الصَّلَاةِ فِيكُمْ كَمَثَلِ السَّرِيِّ^٤ - وَ هُوَ النَّهْرُ - عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ، يَخْرُجُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ يَغْتَسِلُ مِنْهُ خَمْسَ مَرَّاتٍ؛ فَلَمْ يَبَقِ الدَّرَنُ^٥ مَعَ الْغُسْلِ خَمْسَ مَرَّاتٍ وَ لَمْ يَبَقِ الدُّنُوبُ مَعَ الصَّلَاةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ.^٦

پاک شدن خال سیاه بدن حضرت آدم علیه السلام بواسطه نمازهای پنجگانه

^١ سوره هود (١١) قسمتی از آیه ١١٤: [البته نیکبها (کارهای نیک که برخی از آنها نمازهای پنجگانه است) بدیها (گناهان کوچک) را می برند (سبب آمرزش آنها می شوند).]

^٢ الکافی، ج ٣، ص ٢٦٦: [نماز مؤمن در شب گناهان روز گذشته او را محو خواهد نمود. مترجم]

^٣ الکافی، ج ٣، ص ٢٦٦: [کسی که دو رکعت نماز بگزارد و به معانی و مفاهیم آن توجه داشته باشد از نماز خارج می شود درحالیکه دیگر گناهی بین او و خداوند حاجب نمی باشد. مترجم]

^٤ السَّرِيُّ: النهر الصغير.

^٥ الدَّرَنُ: الوَسَخ.

^٦ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢١١؛ و رواه فی الوسائل أيضاً بسند آخر مع أدنى اختلاف فی اللفظ، ج ٣، ص ٩: [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نماز در میان شما مانند نهر آبی است که در کنار منزل شما جریان دارد، که شخص در شبانه روز پنج بار در میان آن خود را شستشو دهد، دیگر هیچ گونه آلودگی بر بدن باقی نمی ماند و این چنین است مثل گناهان در ارتباط با نمازهای پنجگانه. مترجم]

و در کتاب من لا یحضره الفقیه^۱ روایت می‌کند از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام که آن حضرت فرمودند: چون آدم ابوالبشر از بهشت به زمین نزول کرد، خالی سیاه از فرق سر تا قدمش پیدا شد. اندوه و غصّه او بدین جهت زیاده گشت. جبرائیل نزد او آمده، سؤال نمود: ای آدم! چرا گریه می‌کنی؟ آدم گفت: برای این خال سیاهی که در بدن من ظهور نموده است. جبرائیل گفت: ای آدم! برخیز و نماز را بیای دار که الآن وقت نماز اوّل است.

آدم ایستاد و نماز خواند؛ خال سیاه پائین آمد تا گردن او. جبرائیل در موقع نماز دوّم آمد و گفت: ای آدم! برخیز و نماز کن که الآن وقت نماز دوّم است. آدم برخاست و نماز بجای آورد؛ و خال سیاه تا ناف او پائین آمد. جبرائیل در وقت

^۱ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۸، طبع قدیم.

نماز سوّم آمد و گفت: ای آدم! برخیز و نماز بخوان که وقت نماز سوم است. پس آدم برخاست و نماز خواند؛ و خال سیاه تا زانوی او پایین آمد. جبرائیل در وقت نماز چهارم آمد. گفت: ای آدم! برخیز و نماز کن که الآن وقت نماز چهارم است. آدم برخاست و نماز خواند؛ و آن خال تا قدم او پائین آمد. جبرائیل در وقت نماز پنجم آمد، و گفت: ای آدم! برخیز و نماز کن که الآن وقت نماز پنجم است. آدم برخاست و نماز کرد؛ و آن خال بکلی از بدن او بیرون رفت. سپس حمد خدا را بجای آورده، ثنای او بگفت. پس جبرائیل گفت: ای آدم! مثل اولاد تو در این نمازها مثل خود تست؛ هر کدام از اولاد تو در هر شبانه روز پنج نماز بجای آورد از گناهان خارج می شود، همچنان که تو از این خال سیاه خارج شدی. مرحوم حاج میرزا حسین نوری اعلی الله مقامه در کتاب مستدرک وسائل الشیعة روایت می کند که:

رَأَى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلا أَرَاكَ تَفَعَّلْ! فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ [لَهُ]: لِمَ يَسُوءُ ظَنُّكَ [تُسُوءُ ظَنُّكَ]؟ قَالَ: [لَأَنِّي] أَذْنَبْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالإِسْلَامِ. فَقَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَمَا مَا أَذْنَبْتَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَقَدْ مَحَاهُ الإِيْمَانُ؛ وَ مَا فَعَلْتَ فِي الإِسْلَامِ الصَّلَاةَ إِلَى الصَّلَاةِ كَفَّارَةً مَا [لِي] بَيْنَهُمَا.^۲

^۱ روایات بسیاری داریم که: إنَّ الإسلامَ يجبُ ما قبله.
^۲ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۷۰ طبع قدیم؛ و ج ۳، ص ۱۶ طبع جدید: [روزی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشاهده نمودند مردی می گوید: خدایا مرا بیامرزد و گمان ندارم که بیامرزی. پس حضرت فرمودند:

نماز گناهان را می‌ریزد، چنانچه برگها از درخت

می‌ریزند

در تفسیر مجمع البیان در تفسیر آیه مبارکه

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾

چرا گمان بد به خدا می‌بری؟ عرض کرد: زیرا من در زمان جاهلیت و اسلام گناه کرده‌ام. حضرت فرمود: آن گناهانی را که در زمان جاهلیت انجام دادی ایمان آنها را از بین برده است و اما آنچه در زمان اسلام مرتکب می‌شوی اداء هر نمازی پس از نماز قبلی در حکم کفّاره آن زمان خواهد شد. مترجم]

آورده است که:

ذَكَرَ الْوَاحِدِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ سَلْمَانَ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَأَخَذَ غُصْنًا يَابِسًا مِنْهَا فَهَزَّهُ حَتَّى تَحَاتَّ وَرَقُهُ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَا عُثْمَانَ! أَلَا تَسْأَلُنِي لِمَ أَفْعَلُ كَذَا [هَذَا]؟ قُلْتُ: وَلِمَ تَفْعَلُهُ؟ قَالَ: هَكَذَا فَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَأَنَا مَعَهُ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَأَخَذَ مِنْهَا غُصْنًا يَابِسًا فَهَزَّهُ حَتَّى تَحَاتَّ وَرَقُهُ، ثُمَّ قَالَ: أَلَا تَسْأَلُنِي يَا سَلْمَانُ لِمَ أَفْعَلُ هَذَا؟ قُلْتُ: وَلِمَ فَعَلْتَهُ؟ قَالَ: إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلَّى الصَّلَاةَ الْحَمْسَ تَحَاتَّتْ خَطَايَاهُ كَمَا يَتَحَاتُّ هَذَا الْوَرَقُ، ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ﴾ إِلَى آخِرِهَا.^۱

و همچنین با اسناد خود روایت کرده است از

علی بن ابی طالب علیه السلام قال:

كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَسْجِدِ نَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَصَبْتُ ذَنْبًا، فَأَعْرَضَ عَنْهُ. فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ الصَّلَاةَ قَامَ الرَّجُلُ فَأَعَادَ الْقَوْلَ؛ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: أَلَيْسَ قَدْ صَلَّيْتَ مَعَنَا هَذِهِ الصَّلَاةَ وَأَحْسَنْتَ لَهَا الطَّهْرَ؟ قَالَ: بَلَى! قَالَ: فَإِنَّهَا كَفَّارَةٌ ذَنْبِكَ.^۲

احادیثی ذیل آیه شریفه إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ

^۱ مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۴۵: [أبی عثمان گوید: با سلمان فارسی زیر درختی نشسته بودیم در این وقت سلمان شاخه خشکی از آن درخت گرفت و تکان داد تا برگهای خشک آن فرو ریخت و سپس خطاب کرد به ابی عثمان و گفت: آیا از علت این کار از من نمی‌پرسی؟ گفتم: برای چه این کار را انجام دادی؟ گفت: روزی با رسول خدا زیر درختی بودیم و آن حضرت همین کار را انجام دادند و فرمودند: از علت این عمل سؤال نمی‌کنی؟ عرض کردم: برای چه این کار را انجام دادید؟ فرمودند: مسلمان وقتی وضوء را به صورت نیکو بجای آورد و نمازهای پنجگانه را اداء کند تمام گناهان او ریخته می‌شود مانند برگهای این شاخه خشک. سپس این آیه را تلاوت کردند: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ...﴾ [مترجم]

^۲ مجمع البیان، فی ذیل آیه ﴿إِنَّ أَلَّحَسَنَاتٍ يُذْهِبْنَ أَلَّسَيِّئَاتٍ﴾ ج ۵، ص ۳۴۵: [امیرالمؤمنین فرمودند: با رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد منتظر نماز نشسته بودیم، مردی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا من گناهی مرتکب شدم. رسول خدا به او توجّهی نکردند. وقتی که نماز بجای آوردیم آن مرد دوباره برخاست و کلام خود را تکرار نمود حضرت فرمودند: آیا با ما نماز نخواندی و وضوء را نیکو بجای نیوردی؟ عرض کرد: بلی! حضرت فرمودند: همین عمل کفّاره گناه تو است. مترجم]

السِّيَّاتِ

و در مجمع البيان می فرماید:

و رَوَى أَصْحَابُنَا عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكَرْخِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ، فَقَالَ لَهُ: مِنْ أَيْنَ جِئْتَ؟ ثُمَّ قَالَ لَهُ: تَقُولُ جِئْتُكَ مِنْ هَيْهُنَا وَ هَيْهُنَا لِغَيْرِ مَعَاشٍ تَطْلُبُهُ وَ لَا لِعَمَلٍ تَكْسِبُهُ؛ أَنْظِرْ بِهَاذَا تَقَطَّعَ يَوْمَكَ وَ لَيْلَتَكَ! وَ اعْلَمْ أَنَّ مَعَكَ مَلَكَ كَرِيمًا مُؤَكَّلًا بِكَ يَحْفَظُ عَلَيْكَ مَا تَصْنَعُ وَ يَطَّلِعُ عَلَى سِرِّكَ الَّذِي تُخْفِيهِ مِنَ النَّاسِ؛ فَاسْتَحْيِي، لَا تَسْتَحْقِرَنَّ سَيِّئَةً فَإِنَّهَا سَتَسُوؤُكَ يَوْمًا وَ لَا تَحْقِرَنَّ حَسَنَةً وَ إِنْ صَغُرَتْ عِنْدَكَ وَ قَلَّتْ فِي عَيْنِكَ فَإِنَّهَا سَتَسُرُّكَ يَوْمًا.

وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَضَرَّ عَاقِبَةً وَ لَا أَسْرَعَ نَدَامَةً مِنَ الْخَطِيئَةِ، وَ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَشَدَّ طَلَبًا وَ لَا أَسْرَعَ دَرْكًا لِلْخَطِيئَةِ مِنَ الْحَسَنَةِ؛ أَمَا إِتْمَا لَتَدْرُكُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ الْقَدِيمَ الْمَنْسِيَّ عِنْدَ عَامِلِهِ

فَتَجْتَدِبُهُ وَ تَسْقُطُهُ وَ تَذْهَبُ بِهِ بَعْدَ إِثْبَاتِهِ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ سُبحَانَهُ: ﴿إِنَّ

الْحَسَنَاتِ يَدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ﴾^١.

|

^١ سوره هود (١١) ذیل آیه ١١٤.

در بحار الأنوار از غوالی اللثالی و مجمع البیان

و العیاشی روایت می کند از ابو حمزه ثمالی قال:

سَمِعْتُ أَحَدَهُمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: آيَةُ آيَةٍ فِي كِتَابِ

اللَّهِ أَرْجَى عِنْدَكُمْ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ

بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^۱ قَالَ: حَسَنَةٌ وَ

لَيْسَتْ إِيَّاهَا. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ

نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا

رَحِيمًا﴾^۲ قَالَ: حَسَنَةٌ وَ لَيْسَتْ إِيَّاهَا. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: ﴿يُعْبَادِي

الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ

اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾^۳ قَالَ: حَسَنَةٌ وَ لَيْسَتْ

إِيَّاهَا. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا

أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ

يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا

وَهُمْ يَعْلَمُونَ * أُولَٰئِكَ جَزَاءُ هُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن

رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ

فِيهَا وَنِعَمٌ أَجْرُ الْعَمَلِينَ﴾^۴ قَالَ: حَسَنَةٌ وَ لَيْسَتْ إِيَّاهَا. قَالَ: ثُمَّ

أَحْجَمَ النَّاسُ فَقَالَ: مَا لَكُمْ يَا

مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ؟ قَالُوا لَا وَاللَّهِ مَا عِنْدَنَا شَيْءٌ! قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

وَ سَلَّمَ يَقُولُ: أَرْجَى آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ ﴿وَاقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ

وَزُلْفَا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ أَلْسِيَّاتِ

ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ﴾^۵ وَقَالَ: يَا عَلِيُّ! وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ

نَذِيرًا، إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَقُومُ إِلَىٰ وَضُوئِهِ فَتَسَاقُطُ عَنْ جَوَارِحِهِ الذُّنُوبُ، فَإِذَا اسْتَقْبَلَ اللَّهُ بِوَجْهِهِ وَ

قَلْبِهِ لَمْ يَنْفُتِلْ عَنْ صَلَاتِهِ وَ عَلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِهِ شَيْءٌ كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، فَأَنْ أَصَابَ شَيْئًا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ

كَانَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ حَتَّىٰ عَدَّ الصَّلَوَاتِ الْحَمْسَ.

ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ! إِنَّمَا مَنَزَلَةُ الصَّلَوَاتِ الْحَمْسِ لِأُمَّتِي كَنَهْرٍ جَارٍ عَلَىٰ بَابِ أَحَدِكُمْ، فَمَا يَظُنُّ [ظَنَّ]

أَحَدُكُمْ لَوْ كَانَ فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ ثُمَّ اغْتَسَلَ فِي ذَلِكَ النَّهْرِ خَمْسَ مَرَّاتٍ [فِي الْيَوْمِ]؛ أَوْ كَانَ يَبْقَى

^۱ سوره النساء (۴) صدر آیه ۴۸ و صدر آیه ۱۱۶.

^۲ سوره النساء (۴) آیه ۱۱۰.

^۳ سوره الزمر (۳۹) آیه ۵۳: [ای بندگان من! که بر عمرها و جانهای خود

اسراف کرده و به بیهودگی و تجاوز از حدود الهیه افراط کرده‌اید، از رحمت

خداوند مأیوس نباشید! چون خداوند تمامی گناهان را می‌آمرزد.]

^۴ سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۵ و ۱۳۶.

^۵ سوره هود (۱۱) آیه ۱۱۴.

**مثل نمازهای پنجگانه مثل نهر جاری است که
انسان در پنج وقت خود را در آن شستشو می دهد
البته معلوم است که این فوائد اختصاص به
مؤمنینی دارد که اعتقاد و**

^۱ بحار الأنوار، طبع سنگی، ج ۱۸، ص ۹، و اول ص ۱۰ کتاب الصلاة؛ و طبع
حروفی، ج ۷۹، ص ۲۲۰؛ و در مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۲۰: [ابوحمزه
ثمالی از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت می کند که روزی
أمیرالمؤمنین علیه السلام رو به مردم کردند و فرمودند: کدام آیه در قرآن در
نزد شما نویدبخش تر است؟ هر کدام آیه ای بیان کردند. حضرت فرمودند:
همه اینها صحیح است ولی آنچه مورد نظر من است نمی باشند. افراد گفتند:
ما دیگر آیه ای سراغ نداریم. حضرت فرمود: نویدبخش ترین آیه را از زبان
رسول خدا شنیدم که فرمود این آیه است: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ
وَزُلْفًا مِّنَ أَلْيِّ لِيلٍ إِنَّ أَلَّ حَسَنَاتٍ يُذْهِبَنَّ أَلْسِيئَاتٍ ذَلِكَ
ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ﴾. و فرمود: یا علی! قسم به آن کسی که مرا به درستی
بشارت دهنده و بیم دهنده قرار داد، بعضی از شما که برخیزد و وضوء بگیرد
گناهان از اعضاء و جوارح او به زمین می ریزد و وقتی که رو به خدا می ایستد
و نماز می خواند از نماز فارغ نمی شود مگر اینکه از گناهان چنان خارج
می شود که گویا از مادر متولد شده است، و اگر بین دو نماز گناهی مرتکب
شد باز این قضیه تکرار می شود تا اینکه پنج نماز را تمام کند، الخ... .
[مترجم]

ولایت آنها درست بوده، ولكن گناهانی طبق نفس امّاره از آنها سر زده است؛ ولی کسانی که اعتقاد ندارند و با جحود و استکبار زندگی می‌کنند و دین را ملعبه قرار می‌دهند، نماز آنها جز بعد از خدا نتیجه دیگری نخواهد داشت. عمر بن سعد نیز بر کشتگان خود نماز خواند، ولیکن بدن مطهر سبط رسول خدا را با بدنهای مطهره اولاد و برادران و بنی اعمام او در سرزمین کربلا عریان گذارد و رفت.

دلداری نمودن حضرت زینب سلام الله علیها امام سجّاد علیه السّلام را در روز عاشورا ابن قولویه در کتاب کامل از حضرت سجّاد علیه السّلام نقل می‌کند که: چون در یوم الطفّ پدر را در خاک و خون آغشته دیدم و فرزندان او و برادران او و عموهای خود را مقتول نگریستم و زنان و خواهران را مانند اسیران روم و دیلم نگریستم، سخت بر من گران آمد و نزدیک بود جان از قالب تهی کنم؛ عمّه‌ام زینب فریاد برآورد:

مَالِي أَرَأَيْكَ تَجُودُ بِنَفْسِكَ؟ يَا بَقِيَّةَ جَدِّي وَأَبِي وَإِخْوَتِي! فَقُلْتُ: وَكَيْفَ لَا أَجْرَعُ وَأَهْلَعُ وَقَدْ أَرَى سَيِّدِي وَإِخْوَتِي وَعُمُومَتِي وَوَلَدَ عَمِّي وَأَهْلِي مُضَرَّجِينَ بِدِمَائِهِمْ مُرَّمَلِينَ بِالْعَرَاءِ مُسَلَّيْنَ لَا يُكَفَّنُونَ وَلَا يُوَارُونَ وَلَا يُعْرَجُ عَلَيْهِمْ أَحَدٌ وَلَا يُقَرَّبُهُمْ بِشِيرِ كَأَنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتٍ مِنَ الدَّيْلَمِ وَالْحَزَرِ.^۱

^۱ ناسخ التواریخ، جلد حضرت سیّد الشهداء علیه السّلام، ج ۳، ص ۳۰؛ العوالم، الامام الحسين عليه السلام، ص ۳۶۲: [چه شده است گویا با جانم بازی می‌کنی؟! ای بازمانده پدران و برادرانم!]

زینب پاسخ داد که: ای برادرزاده جزع مکن
که این عهد را رسول خدا با جدّ تو و پدر تو و
عموی تو استوار فرمود. خداوند در این امت از
قومی پیمان بستد، آنهایی که فراغنه زمین ایشان
را نمی‌شناسند لکن در آسمانها و نزد

گفتم: چرا چنین نباشد درحالیکه می‌بینم پدرم و مولایم و برادرانم و
عموهایم و عموزادگانم و خویشانم در خون خود آغشته، برهنه و عریان بر
روی زمین افتاده‌اند و کسی با آنها کاری ندارد گویا اینها قومی از دیلم و
خزر می‌باشند. [مترجم]

فرشتگان معروفند؛ آن قوم بیایند و این بدنهای
 طاهره و این اعضای مقطّعه را بردارند و دفن کنند، و
 در ارض طفّ علامتی نصب کنند که در مرور دهور
 و لیالی و ایام محو و مطموس نگردد، و هر چند که
 سلاطین کفره در اندراس و انطماس آن بکوشند و
 رنج برند آثار و علامت آن ظاهرتر و علوّ منزلت و
 رتبت آن هویداتر گردد. چون سخنان زینب به پایان
 رسید حضرت سجّاد فرمود: این خبر را از کجا
 می گوئی؟

حدیث أمّ ایمن برای حضرت زینب سلام الله

علیها درباره شهدای کربلا

زینب عرض کرد: أمّ ایمن برای من حدیث
 کرد که: روزی رسول خدا به خانه فاطمه آمد و
 فاطمه برای پدر خود حریره ساخت، و علی علیه
 السّلام طبقی از خرما بیاورد و من ظرفی از شیر و
 کره حاضر کردم؛ رسول خدا و اهل بیت همگی دور
 هم جمع شدند و از حریره و خرما و شیر و کره
 بخوردند. پیغمبر را از این اجتماع و ترتیب این
 مجلس سروری در خاطر آمد؛ ناگهان لختی به جانب
 آسمان نگریست آنگاه به سجده رفت و سخت
 بگریست. اهل بیت همگی محزون شدند. علی و

فاطمه عرض کردند: یا رسولَ الله! لا أبکی الله عینکَ

این گریه چیست که دلهای ما را پاره کرد؟

پیغمبر فرمود: ای برادر! من از دیدار شما و اجتماع شما چنان شاد شدم که چنین سرور در خود ندیده بودم. خدا را بدین نعمت سپاسگزاری نمودم؛ ناگاه جبرئیل در رسید و گفت: یا محمد! خداوند می فرماید: من سرور تو را بدانستم و نعمت را بر تو تمام کردم، ایشان و فرزندان ایشان و جمیع دوستان و شیعیان ایشان در بهشت با تو خواهند بود؛ لیکن می کشند ایشان را جمعیتی که خود را از امت تو می پندارند، در صورتی که از تو و خدای تو ببری و بیگانه اند.

آنگاه جبرئیل گفت: ای محمد! بعد از تو برادر تو علی مغلوب دشمنان خواهد شد، و او را شیرینترین خلق نظیر عاقر ناقه صالح در شهری که دارالهِجْرَة اوست او را شهید خواهد کرد. پس جبرئیل اشاره کرد بسوی حسین و گفت: او را و جماعتی

از اولاد او و برادران و بنی اعمام و جمعی از بزرگان امت او را در سرزمین طف شهید خواهند کرد، و لشکر کفر ایشان را در پره افکند؛ در آن حال زمین بلرزد و کوهها متزلزل شود و دریاها به موج درآید و آسمانها مضطرب خواهد شد.^۱

^۱ این روایت را به قسمی که ذکر شد مرحوم سپهر در ناسخ التواریخ ترجمه نموده است؛ ولیکن اصل آن در کامل الزیارة ص ۱۲۶ بدین طریق است:

حدثني محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد قال: حدثني محمد بن أبي القاسم ماجيلويه عن محمد بن عليّ القرشي عن عبيد بن يحيى الثوري عن محمد بن الحسين بن عليّ بن الحسين عن أبيه عن جدّه عن عليّ بن ابيطالب عليه السّلام قال:

زارنا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ذَاتَ يَوْمٍ، فَقَدِمْنَا إِلَيْهِ طَعَامًا وَ أَهَدَتْ إِلَيْنَا أُمَّ أَيْمَنَ صَحْفَةً مِنْ تَمْرٍ وَ قَعْبًا مِنْ لَبَنٍ وَ زَبِدٍ فَقَدِمْنَا إِلَيْهِ فَأَكَلَ مِنْهُ؛ فَلَمَّا فَرَغَ قُمْتُ وَ سَكَبْتُ عَلَى يَدَي رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَاءً، فَلَمَّا غَسَلَ يَدَيْهِ مَسَحَ وَجْهَهُ وَ لِحْيَتَهُ بِلَبَّةٍ يَدِيهِ ثُمَّ قَامَ إِلَى مَسْجِدٍ فِي جَانِبِ الْبَيْتِ وَ صَلَّى وَ خَرَّ سَاجِدًا فَبَكَى وَ أَطَالَ الْبُكَاءَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَمَا اجْتَرَى مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ يَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ. فَقَامَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَدْرُجٌ حَتَّى صَعَدَ عَلَى فَخْذَي رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، فَأَخَذَ بِرَأْسِهِ إِلَى صَدْرِهِ وَ وَضَعَ دَفَنَهُ عَلَى رَأْسِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ثُمَّ قَالَ: يَا أَبَتِ مَا يُبْكِيكَ؟ فَقَالَ لَهُ: يَا بُنَيَّ! إِنِّي نَظَرْتُ إِلَيْكُمْ الْيَوْمَ فَسَرَرْتُ بِكُمْ سُورًا لَمْ أُسْرُ بِكُمْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، فَهَبَطَ جَبْرَائِيلُ فَأَخْبَرَنِي إِنَّكُمْ قَتَلْتُمْ وَ إِنِّ مَصَارِعَكُمْ شَتَّى؛ فَحَمِدْتُ اللهُ عَلَى ذَلِكَ وَ سَأَلْتُ لَكُمْ الْخَيْرَةَ، فَقَالَ لَهُ: يَا أَبُهِ! فَمَنْ يَزُورُ قُبُورَنَا وَ يَتَعَاهَدُهَا عَلَى تَشْتِئِهَا؟ قَالَ: طَوَائِفَ مِنْ أُمَّتِي يُرِيدُونَ بِذَلِكَ بَرِّي وَ صِلَتِي، أَتَعَاهَدُهُمْ فِي الْمَوْقِفِ وَ آخِذٌ بِأَعْضَادِهِمْ فَأَنْجِيهِمْ مِنْ أَهْوَالِهِ وَ شَدَائِدِهِ؛ تَمَّتْ.

لکن ظاهراً آنچه سپهر نقل نموده ترجمه حدیث مذکور نیست و شاید

مجلس ششم: تفسیر آیه ﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا

اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

وَلَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ

الدِّينِ

﴿وَمَا أَمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ
الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ
وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾^۱.

«و این مردم امر نشده‌اند مگر آنکه عبادت
کنند خدا را، و دین و مرام را فقط برای او قرار
داده و از هر رویه‌ای اعراض کنند، و فقط اعمال
و رفتار خود را در منهج و راه او قرار دهند، و
اقامه نماز کنند و ایتاء زکات نمایند؛ و این دین
دین استوار و محکمی خواهد بود.»

آنچه از آیات خدا استفاده می‌شود آنکه: تمام
مردم باید از تحت عبودیت امثال خود خارج
شده و در تحت عبودیت و فرمان حضرت رب
الأرباب درآیند، و در هیچ یک از شؤون غیر از
خدا را مؤثر نبینند، و از هر راه کج و منحرفی
بسوی راه مستقیم که همان ترک ما سوی الله و
اقبال به خداست میل کنند. و البته

^۱سوره البینة (۹۸) آیه ۵.

متکفل این غرض اولاً نماز است که قلبهای آنها را به خدا می پیوندد و آنها را از هر خاطره‌ای جز خدا خالی و رها می کند، و ثانیاً زکات است که قدری از مال که نمونه هستی آنهاست از آنها می گیرد؛ و اینست تحقیقاً دین استوار و بر اساس حقیقت، نه مجاز و اعتبارات.

خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَدِي قَارٍ
فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ:

أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ، وَ مِنْ عُهْدِ عِبَادِهِ إِلَى عُهْدِهِ، وَ مِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ، وَ مِنْ وِلَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وِلَايَتِهِ، بَشِيرًا وَ نَذِيرًا [وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ] وَ سِرَاجًا مُنِيرًا.^۱

نماز موجب انقطاع بنده است بسوی خدا و

بریدن از تمام ارباب متفرقون

و مهمترین امری که متکفل این موضوع است نماز است که موجب انقطاع بنده است بسوی خدا، و بریدن از تمام ارباب متفرقون و اتصال به خدای واحد قهار. لذا اول چیزی که از بنده در روز قیامت پرسش می شود نماز است.

فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى الرَّضَا [بِالْإِسْنَادِ الْمَذْكُورِ فِي إِسْبَاغِ الْوُضُوءِ عَنِ الرَّضَا] عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُدْعَى بِالْعَبْدِ، فَأَوَّلُ شَيْءٍ يُسْأَلُ عَنْهُ الصَّلَاةُ، فَإِذَا جَاءَ بِهَا تَامَّةً وَ الْإِزْحَ [زُجَّ] فِي النَّارِ.^۲

^۱ الكافي، ج ۸، ص ۳۸۶: [أما بعد: خدای تبارک و تعالی محمد را به حق فرستاد تا بندگانش را از عبادت و انقیاد در برابر بندگانش رها سازد و به اطاعت و عبودیت در برابر خود درآورد. و از التزام به خواستهای بندگانش خارج سازد و به التزام به خواستهای خودش متوجه نماید و از طاعت بندگانش به طاعت خود وادار سازد و از استیلاء و سیطره بندگانش به ولایت خود وارد سازد و بشارت و بیم دهنده و چراغ فروزان قرار داد. مترجم]

^۲ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۱۴ طبع رحلی؛ و ج ۴، ص ۲۹ طبع اسلامیة:

و همچنین در سفینه البحار نقل می کند از

أسرار الصلاة عن أبي جعفر عليه السلام قال:

أول ما يُحاسبُ به العبدُ الصلاةَ، فإن قُبِلَتْ قُبِلَ ما سواها. إن الصلاةَ إذا ارتفعت في وقتها رجعت إلى صاحبها وهي بيضاء مشرقة، تقول: حفظتني حفظك الله! وإذا ارتفعت في غير وقتها بغير حدودها رجعت إلى صاحبها وهي سوداء مظلمة، تقول: ضيعتني ضيعك الله!^۱

باید نماز را در اوقات خود با شرائط و آداب

بجای آورد

بنابراین باید در حفظ نماز بسیار کوشید و آن

را در اوقات خود با شرائط و آداب بجای آورد.

در کتاب من لا يحضره الفقيه روایت می کند

که:

وقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم: ما من صلاةٍ يحضرُ وقتها إلا نادى ملكٌ بين يدي الناس: أيها الناس! قوموا إلى نيرانكم التي أوقدتموها على ظهوركم فأطفئوها بصلاتكم.^۲

[در کتاب عیون اخبار الرضا از امام رضا از موسی بن جعفر علیهم السلام روایت است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: در روز قیامت بنده را می خوانند، اول چیزی که از او سؤال می شود راجع به نماز او است اگر نمازهایش صحیح و تمام بود اهل نجات خواهد شد و اگر در نماز سستی کرده باشد در آتش خواهد افتاد. مترجم]

^۱ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴ طبع رحلی؛ و ج ۶، ص ۳۳۳ طبع جدید: [امام باقر علیه السلام فرمودند: اولین سؤالی که از فرد در روز قیامت می شود مربوط به نماز است. اگر نمازش مقبول شد بقیه اعمالش مقبول می شود. نماز وقتی که در اول وقت خوانده شود بالا می رود و دوباره بسوی نمازگزار برمی گردد درحالیکه نور از آن تابنده و روشن است و می گوید: حق مرا خوب اداء کردی خدای ترا حفظ نماید و اگر در غیر از وقت خود اداء شود وقتی که به صاحبش برمی گردد تاریک و سیاه است و می گوید: مرا ضایع کردی خدا ترا ضایع نماید. مترجم]

^۲ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۰۸: [پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هرگاه وقت نماز شود فرشته ای در میان مردم ندا درمی دهد: ای مردم بپاخیزید و آتشی را که بر پشت خود از گناهان روشن نمودید با اداء نماز خاموش نمائید. مترجم]

در نهج البلاغه وارد است که: مِمَّا كَانَ عَلَيْهِ

السَّلَامُ يُوصَى بِهِ أَصْحَابَهُ:

تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَحَافِظُوا عَلَيْهَا وَاسْتَكْبِرُوا مِنْهَا وَتَقَرَّبُوا بِهَا، فَإِنَّهَا كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ

كِتَابًا مَوْقُوتًا؛ أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي

سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصَلِينَ﴾^۱ و إِنَّهَا لَتَحْتُ

الدُّنُوبَ حَتَّى الْوَرَقِ وَ تُطَلَّقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبِّقِ؛ وَ سَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

[بِالْحَمَّةِ] بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَمَا

عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ. وَ قَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا

زِينَةُ مَتَاعٍ وَ لَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنَ وُلْدٍ وَ لَا مَالٍ؛ يَقُولُ اللَّهُ سُبحَانَهُ: ﴿رِجَالٌ لَا

تُلْهِهِمْ تِجْرَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَاقَامِ

الصَّلَاةِ وَآيَتَاءِ الزَّكَاةِ﴾^۲. وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ

نَصَبًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبَشِيرِ لَهُ بِالْحَمَّةِ، لِقَوْلِ اللَّهِ سُبحَانَهُ: ﴿وَآمُرُ أَهْلَكَ

بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾^۳، فَكَانَ يَأْمُرُ [بِهَا] أَهْلَهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهَا

[نَفْسَهُ]؛ الْخَطْبَةُ.^۲

^۱ سوره المدثر (۷۴) آیه ۴۲ و ۴۳.

^۲ نهج البلاغه، ص ۳۱۶، خطبه ۲۲۷: [از جمله وصیتهای امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحاب در نهج البلاغه:

نسبت به مسأله نماز احساس وظیفه و مسئولیت نمائید و بر انجام آن محافظت کنید و زیاد آن را بجای آورید و بواسطه آن به خدا نزدیک شوید. بدرستی که نماز بر مؤمنین فرض و واجب می باشد، آیا پاسخ اهل جهنم را نمی شنوید وقتی که از ایشان سؤال شود: چه چیزی شما را بسوی جهنم روانه ساخت گویند: ما از جمله نمازگزاران نبودیم.

نماز موجب ریختن گناه می شود چنانچه برگهای درختان فرو می ریزند و آنها را آزاد و رها می نماید مانند باز شدن گره هائی که بر ریسمان زده شده است.

رسول خدا نماز را تشبیه به چشمه آب گرم نموده است که نزدیک منزل آدمی باشد و او روزی پنج بار خود را در آن شستشو نماید، دیگر آلودگی بر بدن او باقی نمی ماند. و پاسی از مؤمنین حق نماز را باز شناختند آن کسانی که متاع دنیا و دلبستگی به فرزند و مال آنان را از نماز غافل نمود.

خدای متعال می فرماید: «مردانی هستند که پرداختن به تجارت و کسب آنان را از یاد خدا و اقامه نماز و پرداخت زکات غافل نمی کند.»

رسول خدا بسیار نسبت به نماز جدیت و اهتمام داشت خدای متعال می فرماید: «خویشانت را به اقامه نماز امر نما و خود بر این مسأله ناظر باش»

و دائماً این موضوع را گوشزد کن. مترجم]

و اما راجع به صبرِ حضرت رسول در اقامه نماز، و استقامت آن حضرت نسبت به خصوص اهل آن حضرت، از ابوسعید خدری روایتست که:

لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَأْتِي بَابَ فَاطِمَةَ وَعَلَى تِسْعَةِ أَشْهُرٍ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ فَيَقُولُ: الصَّلَاةُ رَحِمَكُمُ اللَّهُ! ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ آلِ أَبِي تَيْبٍ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.^۱

و اما راجع به اشاره آن حضرت به سؤال از اهل نار، این قضیه در سوره المدثر وارد است که:

﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ * فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ * وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ * وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ * حَتَّى آتَانَا الْيَقِينَ * فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفْعَةُ الشَّفَاعِينَ﴾.^۲

کسی که نمازهای پنجگانه را حفظ کند خدا به او پانزده خصلت عنایت می کند

در روایت وارد است که: قال^۳ النبي صلى الله عليه و آله و سلم:

^۱ سوره الأحزاب (۳۳) ذیل آیه ۳۳: [این است و غیر از این نیست که خداوند خواسته است هرگونه آلودگی و پلیدی را از شما اهل بیت ببرد و شما را به حدّ اعلای طهارت و قداست و نزاهت برساند].
^۲ مجمع البیان، ج ۷، ص ۶۸: [وقتی این آیه: ﴿وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ...﴾ نازل شد رسول خدا تا نه ماه هر روز هنگام نماز به در خانه فاطمه و علی می آمد و می فرمود: وقت نماز است خداوند شما را مورد رحمت خود قرار دهد. ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...﴾ مترجم]
^۳ لئالی الأخبار، ص ۳۱۴.

مَنْ حَفِظَ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي أَوْقَاتِهَا وَاتَّمَّ رُكُوعَهَا وَسُجُودَهَا أَكْرَمَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِخَمْسِ عَشْرَ خِصْلَةٍ، ثَلَاثَةٌ فِي الدُّنْيَا وَثَلَاثَةٌ عِنْدَ الْمَوْتِ وَثَلَاثَةٌ فِي الْقَبْرِ وَثَلَاثَةٌ فِي الْحَشْرِ وَثَلَاثَةٌ عِنْدَ الصَّرَاطِ. أَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي فِي الدُّنْيَا: فَرَادَ عُمُرَهُ وَمَالَهُ وَأَهْلَهُ. وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي عِنْدَ الْمَوْتِ:

فَبِرَأْتَهُ مِنَ الْخَوْفِ وَالْفَزَعِ وَدُخُولِ الْجَنَّةِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾^١. وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي فِي الْقَبْرِ: فَيُسَهِّلُ عَلَيْهِ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ، وَيُوسِّعُ عَلَيْهِ قَبْرَهُ، وَيُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ الْجَنَّةِ. وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي فِي الْحَشْرِ: فَيُخْرِجُ مِنْ قَبْرِهِ وَيَتَلَأَلُ

وَجْهَهُ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ

أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾^٢، وَيُعْطَى كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ، وَيُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا. وَأَمَّا

الثَّلَاثَةُ الَّتِي عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ: فَرَضِيَ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ، وَالنَّظَرُ إِلَيْهِ كَمَا قَالَ تَعَالَى: ﴿سَلَّمَ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾ و ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾

قَالَ: وَمَنْ يَهَاؤُنِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ عَاقَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى خَمْسَةِ عَشْرَ خِصْلَةٍ،

^١ سوره فصلت (٤١) آیه ٣٠: [کسانی که می گویند: پروردگاران الله است و سپس بر این امر پایداری می کنند، فرشتگان بر ایشان فرود می آیند که هراسی و غصه ای نداشته باشید؛ و ما شما را بشارت می دهیم به بهشتی که در دنیا به شما وعده داده شده بود.]

^٢ سوره الحديد (٥٧) قسمتی از آیه ١٢.

ثَلَاثَةٌ فِي الدُّنْيَا: فَيَرْفَعُ الْبَرَكَاتُ مِنْ رِزْقِهِ، وَمِنْ عُمْرِهِ، وَسَيَاءُ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ. وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي عِنْدَ الْمَوْتِ: فَيَمُوتُ جَائِعًا وَعَاطِشًا وَذَلِيلًا. وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي فِي الْقَبْرِ: فَيَصْبِقُ قَبْرَهُ حَتَّى يَدْخُلَ أَضْلَاعُهُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ، وَيُسَلِّطُ عَلَيْهِ الْحَيَّاتُ وَالْعَقَارِبُ، وَيُفْتَحُ لَهُ بَابٌ مِنَ النَّارِ، وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي فِي الْحَشْرِ: فَيُخْرِجُ مِنْ قَبْرِهِ مُسَوِّدُ الْوَجْهِ، وَمَكْتُوبٌ فِي جَبْهَتِهِ هَذَا آيَسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ تَعَالَى، وَيُعْطَى الْكِتَابَ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ. وَأَمَّا الثَّلَاثَةُ الَّتِي عِنْدَ لِقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى: فَلَا يُكَلِّمُهُ اللَّهُ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِ وَ لَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ، كَمَا قَالَ اللَّهُ

تَعَالَى: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا﴾^۱.

^۱ لثالی الأخبار، ص ۳۲۶: [پیامبر فرمودند: کسی که پنج نوبت نماز را در اوّل وقت خود بجای آورد و رکوع و سجودش را نیکو انجام دهد خداوند او را به پانزده موهبت گرامی می‌دارد که سه تایی آن در دنیا و سه عدد آن هنگام مرگ و سه تایی دیگر در قبر و سه مورد در صحرای محشر و سه عدد باقیمانده در هنگام عبور از صراط می‌باشد.

اما آن سه مورد در دنیا: زیادی عمر و مال و فرزندانش می‌باشد. و آن سه مورد هنگام مرگ:

آسودگی او از ترس و وحشت قبر و وارد شدن به بهشت است، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا

رَبُّنَا اللَّهُ...﴾

و اما آن سه چیزی که در قبر خداوند برای او مقرر فرموده است اینکه سؤال نکیر و منکر را آسان می‌کند، و قبر را برای او توسعه می‌دهد و دری از بهشت بروی او می‌گشاید.

و اما آن سه موردی که در روز محشر است: از قبر خارج می‌شود درحالیکه صورتش چون قرص ماه می‌درخشد چنانچه خدا می‌فرماید:

«نور آنها در روبرو و اطراف در تَلَأُوْا است»، و کتاب اعمال را به دست راست او می‌دهند، و حساب او را آسان رسیدگی می‌نمایند.

و اما آن سه چیزی که هنگام ملاقات پروردگار و عبور از صراط به او عطاء می‌شود:

خدا از او راضی و خشنود است، و درود خدا شامل حال او خواهد شد، و خدای متعال به دیده لطف و مرحمت بر او نظر می‌اندازد. چنانچه می‌فرماید: «درود پروردگار بخشنده بر او نازل خواهد شد» و «در آن روز چهره‌هایی بشّاش و با طراوت است که به سوی پروردگارشان نظر می‌کنند.»

اخباری در شدتِ اهتمامِ صالحین و مؤمنین به

نماز

لذا در اخبار از شدتِ اهتمامِ صالحین و مؤمنین بالأخص ائمه طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم أجمعین داستانهای عجیبی وارد است:

قَالَ عُرْوَةُ بْنُ زُبَيْرٍ: كُنَّا جُلُوسًا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ فَتَذَاكَرْنَا أَعْمَالَ أَهْلِ بَدْرٍ وَبَيْعَةِ الرِّضْوَانِ؛ فَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَقْلِ الْقَوْمِ مَالًا وَ أَكْثَرِهِمْ وَرَعًا وَ أَشَدَّهُمْ إِجْتِهَادًا فِي الْعِبَادَةِ؟ قَالُوا: مَنْ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَلَامٌ اللَّهُ عَلَيْهِ.

قَالَ: رَأَيْتُهُ فِي حَائِطِ بَنِي النَّجَّارِ يَدْعُو بِدَعَوَاتٍ كَثِيرَةٍ؛ وَ ذَكَرَ الدَّعَوَاتِ إِلَى أَنْ قَالَ: ثُمَّ أَنْعَمَرَ فِي الدُّعَاءِ فَلَمْ أَسْمَعْ لَهُ حَسًّا وَ لَا حَرَكَةً، فَقُلْتُ: غَلَبَ عَلَيْهِ النَّوْمُ لَطَوِيلِ السَّهْرِ أَوْ قَطَعَهُ [قِطْعُهُ] لِصَلَاةِ الْفَجْرِ. فَأَتَيْتُهُ فَإِذَا هُوَ كَالْحَشْبَةِ الْمُلْقَاةِ، فَحَرَّكَتُهُ فَلَمْ يَتَحَرَّكْ، فَقُلْتُ: إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، مَاتَ وَ اللَّهُ عَلِيُّ بْنُ

سپس پیامبر فرمودند: و اما کسی که نمازهای پنجگانه را سست بشمارد خداوند او را به پانزده مسأله گرفتار خواهد نمود. سه مورد آن در دنیا است: برکت را از رزق او و عمر او برمی دارد و سوم آنکه نور صلاح از چهره او برداشته می شود.

و اما سه موردی که هنگام مرگ برای او حاصل می شود: می میرد درحالیکه گرسنه و تشنه و ذلیل است. و اما سه موردی که در قبر برای او خواهد بود: چنان قبر را بر او تنگ می گرداند که دنده های او در هم فرو خواهند رفت؛ و مارها و عقربها بر او مسلط خواهند شد، و دری از جهنم بروی او گشوده می گردد. و اما سه موردی که در محشر برای او خواهد بود: با صورت سیاه از قبر خارج می شود، و بر پیشانی او نوشته شده است: این شخص از رحمت خداوند بهره ای ندارد؛ و نامه اعمالش از پشت به او داده خواهد شد. و اما سه موردی که هنگام ملاقات خدا برای او پیش خواهد آمد: خداوند با او سخن نخواهد گفت، و به او توجّهی نخواهد کرد و او را پاک و بدون آلودگی نخواهد نمود و عذابی دردناک برای او خواهد بود. چنانچه فرمود: «سپس بعضی از افراد از پی آنان آمدند درحالیکه نماز را ضایع کردند و به دنبال شهوات حرکت نمودند زود است به مقصدی که برای آنان در نظر گرفته شده است برسند.» [مترجم]

أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ! فَآتَيْتُ مَنْزِلَهُ مُبَادِرًا أَنْعَاهُ إِلَيْهِمْ؛ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ! مَا كَانَ مِنْ شَأْنِهِ وَقِصَّتِهِ؟ فَأَخْبَرْتُهَا الْحَبْرَ. فَقَالَتْ: هِيَ وَاللَّهِ يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ! الْغَشِيَّةُ الَّتِي تَأْخُذُهُ مِنْ حَشِيَّةِ اللَّهِ تَعَالَى! ثُمَّ أَتَوْهُ بِهَاءٍ فَضَضَّحُوهُ عَلَيَّ وَجْهَهُ فَأَفَاقَ؛ وَنَظَرَ إِلَيَّ وَأَنَا أَبْكِي فَقَالَ لِي: مَا بُكَأُوكَ يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ؟ فَقُلْتُ: مِمَّا أَرَاهُ تُنَزِّلُهُ بِنَفْسِكَ. فَقَالَ: يَا أَبَا الدَّرْدَاءِ! كَيْفَ إِذَا رَأَيْتَنِي أَدْعِي إِلَى الْحِسَابِ وَأَيُّقِنَ أَهْلَ الْجَرَائِمِ بِالْعَذَابِ وَاحْتَوَشْتَنِي مَلَائِكَةُ غِلَاطٍ زَبَانِيَّةٌ فِظَاطٌ فَوَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، قَدْ أَسْلَمَنِي الْأَجْبَاءُ وَرَفَضَنِي [رَحْمَتِي] أَهْلَ الدُّنْيَا لَكُنْتُ أَشَدَّ رَحْمَةً لِي بَيْنَ يَدَيِ مَنْ لَا تَخْفَى عَلَيْهِ خَافِيَةٌ. فَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ: [فَوَاللَّهِ] مَا رَأَيْتُ ذَلِكَ لِأَحَدٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.^۱

۱ لثالی الأخبار، ص ۳۲۴؛ و این قضیه را مرحوم صدوق در أمالی، ص ۷۶ الی ۷۹ مفصلاً با ذکر دعاهاى آن حضرت آورده است: [عروة بن زبیر گوید: با جماعتی در مسجد رسول خدا نشسته بودیم و سخن از حوادث جنگ بدر و بیعت رضوان به میان آمد. در این وقت ابوالدرداء گفت: آیا نمی خواهید فردی را به شما معرفی کنم که اموال او از همه کمتر و تقوای او از همه بیشتر و کوشش او در عبادت از همه افزونتر است؟

گفتند: چه کسی است؟ گفت: علی بن ابی طالب سلام الله علیه.

گفت: شبی او را در حائط بنی النجار یافتیم که مشغول دعاء و راز و نیاز با خدای تعالی بود همینطور مشغول دعاء و راز و نیاز بود که دیدم صدائی دیگر به گوش نمی رسد، و هیچ حرکتی و عملی را از او مشاهده نکردم، با خود گفتم: شاید بر اثر بی خوابی و طولانی بودن شب و خستگی خواب بر او عارض گشته است، یا اینکه بواسطه نزدیک شدن طلوع فجر دعا و نیایش خود را قطع نموده است. نزدیک رفتم دیدم مانند چوب خشک بر زمین افتاده است، او را حرکت دادم دیدم حرکت نمی کند. با خود گفتم: إنا لله و إنا إليه راجعون بخدا قسم علی بن ابی طالب فوت نمود. به سرعت آمدم منزل علی تا اهل خانه را بر این مصیبت تسلیت دهم و با خبر گردانم. حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها فرمود: ای ابوالدرداء چگونه علی را یافتی و چطور این قضیه اتفاق افتاد؟ داستان را برای فاطمه زهراء نقل کردم حضرت فرمودند: ای ابوالدرداء این حالت غش و بیهوشی را که می بینی از خشیت خدا برای علی رخ می دهد. آنگاه افرادی آمدند و بر روی علی قدری آب پاشیدند تا حال آن حضرت افاقه پیدا کرد.

در این هنگام چشم علی بر من افتاد و من مشغول گریه بودم، فرمود: از چه می گیری ای ابوالدرداء؟ عرض کردم از این حالتی که بر خود روا می داری فرمود: ای ابوالدرداء چگونه این چنین نباشم در حالیکه مرا برای حساب در روز رستاخیز می خوانند و گناهکاران عذاب الهی را مشاهده می نمایند و ملائکه عذاب در حالت شدت و خشونت اطراف مرا گرفته باشند و با عمودهای آتشین مرا تهدید می نمایند و من در پیشگاه سلطان عزت و جبروت قرار گرفته ام، دوستان مرا بحال خود گذاردند و اهل دنیا مرا ترک نمودند. از همه افراد به رحمت و مغفرت سزاوارترم نزد کسی که هیچ

و در معراج السعادة از ابي طلحة انصاری
روایت کرده است که او در بستان خود مشغول
خواندن نماز بود، در آن حال صدای مرغی شنید
و متوجه او شد؛ چون نمازش به پایان رسید
گفت: مرا بستان چکار آید که حضور قلب مرا
در نماز می‌برد! بستان را به دو هزار درهم
فروخت و تدارکاً لما فات منه فی صلاته تصدق
بها.^۱

و در کتاب شریف أسرار الصلاة شهید ثانی
(ره) نقل نموده که: روایت شده که بعضی از
صحابه در حائطی که داشت مشغول خواندن
نماز بود؛ در آن حائط درختی بود، پرهای زیبای
پرنده‌ای بر روی آن درخت او را متوجه خود
نمود، به شگفت درآورد، و آن طائر قصد پرواز
داشت؛ دلش به دنبال آن پرنده رفت و رکعات
نمازش را اشتباه نمود، ندانست چند رکعت
بجای آورده است. آن حائط را پس از نماز در
راه خدا صدقه مستحبی داد به جهت تدارک
نقصانی که

پوشیده‌ای از او مخفی و مستور نخواهد بود.
ابوالدرداء سپس گفت: به خدا قسم این حالت را در هیچ یک از اصحاب
رسول خدا ندیدم. [مترجم]
^۱ علی ما نقل عنه فی لئالی الأخبار، ص ۳۲۴.

در نماز برای او رخ داده است.^۱

و فی روضة الأنوار للمحقق سبزواری: کان

بعضهم یصلی فی البستان، پس ناگهان يك بازی را دید

که در روی درختی قصد صید پرنده‌ای دارد، و آن پرنده

از این شاخه به آن شاخه برای فرار و نجات خود پرواز

می‌کرد؛ متوجه این داستان شد و ندانست چقدر نماز

خوانده است. سپس خدمت حضرت رسول الله صلی

الله علیه و آله و سلم مشرف شد و قضیه را بیان کرد و

گفت: یا رسول الله! من این باغ را در راه خدا صدقه

دادم. حضرت رسول الله باغ را به دو هزار درهم

فروختند و به فقرا تقسیم کردند.

نماز تا حدی اهمیت دارد که در هیچ حال ساقط

نمی‌شود

نماز تا سرحدی دارای اهمیت است که در

هیچ حال از انسان ساقط نمی‌گردد. اگر کسی

متمکن از غسل و وضوء است باید بجا آورد؛ و

اگر زخم و جراحات دارد باید جبیره کند؛ و اگر

بهیچوجه متمکن نیست و یا استعمال آب بطور

^۱ همان مصدر.

کلی ضرر دارد باید تیمّم کند. اگر خودش متمکّن از وضوء نیست باید دیگری او را وضوء دهد؛ و اگر خود متمکّن از تیمّم نیست باید دیگری او را تیمّم دهد. اگر قدرت بر قیام دارد باید ایستاده نماز گزارد؛ و اگر قدرت بر قیام مستقلاً بدون اعتماد ندارد باید ایستاده تکیه کند و نماز گزارد؛ و اگر اصلاً قدرت بر قیام ندارد باید بنشیند و نماز گزارد؛ و اگر نمی‌تواند، بر طرف راست بطوری که تمام مقادیم بدن او به سمت قبله باشد نماز گزارد؛ و اگر قدرت ندارد، بر طرف چپ بخوابد بطوری که تمام مقادیم بدن او رو به قبله باشد و نماز بخواند؛ و اگر نمی‌تواند، به پشت بخوابد بطوری که کف پاهای او رو به قبله باشد و نماز گزارد؛ این راجع به افعال نماز.

و اما اقوال: اگر می‌تواند باید به زبان جاری

کند؛ و اگر نه، به قلب خود

خطور دهد و رکوع و سجود را ایماً کند (یعنی با اشاره سر رکوع و سجده نماید) و اگر ایماً نمی‌تواند با بستن چشم قصد رکوع و سجود کند و با باز کردن آنها قصد سر برداشتن از رکوع و سجده نماید؛ و اگر در گل و باتلاق فرو رفته یا غرق شده باید نماز خود را ایماً بخواند؛ و اگر مسافر است یا خوف دارد شکسته، و الاً باید غریق و موتحل نماز را تمام بخواند؛ اگر می‌تواند به زبان و الاً به قلب بخواند و رکوع و سجود را باید ایماً بجای آورد.

کیفیت نماز خوف

و اما نماز خوف و مطارده که در هنگام جنگ اتفاق می‌افتد: اگر جماعت مسلمین خوف دارند از اتمام نماز چهار رکعتی، باید دو رکعت نماز خوف گزارند. اگر ممکن است قسمتی از لشکر موقتاً دفع کفار کنند، در این صورت باید دو دسته شوند: دسته اول با امام نماز را شروع کنند و یک رکعت با امام نماز را بجای آورند و با خود در نماز اسلحه نیز بردارند، و دسته دیگر به پاسبانی و محافظت این دسته و اموال مسلمین مشغول شوند؛ همین که امام برای رکعت دوّم برخاست دیگر حمد و سوره نخواند بلکه فقط بایستد و آن دسته اول فرادا یک رکعت دیگر خود را بجای

آورند و نماز را تمام کرده سلام نماز را بگویند و بروند به پاسبانی مشغول و در دفع دشمن بکوشند، و دستۀ دیگر که تا بحال به پاسبانی مشغول بودند بیایند و با امام وارد جماعت شوند، و امام مشغول خواندن حمد و سورۀ رکعت دوّم خود گردد (این دسته نیز باید هنگامی که وارد می شوند سلاح با خود داشته باشند) امام چون رکعت دوّم خود را خواند و سر از سجده دوم برداشت تشهّد نخواند، بلکه همینطور فقط بنشیند و این دستۀ دوم برخیزند و رکعت دوّم خود را فرادا بجای آورند، و هنگامی که سر از سجده برداشتند امام مشغول خواندن تشهّد و سلام گردد و این طائفه با امام تشهّد و سلام بگویند و از نماز خارج شوند؛ بنابراین گروه اوّل با تکبیر امام داخل در نماز شدند و گروه دوّم با تسلیم امام از نماز خارج شدند.

و این کیفیت را خداوند سبحانه در سوره

نساء، آیه ۱۰۲ بیان می فرماید: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ

فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ مَعَكَ
وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِن
وَرَائِكُمْ وَلَتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا
مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ
كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ
فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَّيْلَةً وَّحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ
إِن كَانَ بِكُمْ أَذَىٰ مِّن مَّطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَّرْضَىٰ أَن
تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ
لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا﴾^۱.

نزول جبرئیل و آوردن کیفیت نماز خوف را در

سنه ششم از هجرت

هنگامی که در سنه ششم از هجرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم برای عمره با هزار و
چهار صد نفر از اصحاب حرکت کردند بسوی
مکه معظمه و در ارض حُدیبیه فرود آمدند، چون
این خبر به مکه رسید، بنا بر تفسیر قمی^۲ قریش
خالد بن ولید را با دویست سوار به جلو

^۱ [و هر گاه شخص تو در میان سپاه اسلام باشی و نماز بر آنان بپا داری باید
آنها با تو مسلح به نماز ایستند، و چون سجده نماز به جای آوردند (و نماز
را فردی تمام کردند) در پشت سر شما رفته و گروهی که نماز نخوانده
بیایند و با تو نماز گزارند و البته با لباس جنگ و اسلحه، زیرا کافران آرزو و
انتظار دارند که شما از اسلحه و اسباب خود غفلت کنید تا ناگهان یکباره بر
شما حمله ور شوند. و چنانچه بارانی یا مرضی شما را از برگرفتن سلاح به
رنج اندازد باکی نیست که اسلحه را فروگذارید ولی از دشمن برحذر باشید
خدا برای کافران عذابی سخت خوارکننده مهیا ساخته است.]

^۲ تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۶۵.

فرستادند و در کوهها با رسول الله برخورد کردند. در راه موقع ظهر رسول الله امر کردند به بلال اذان بگوید؛ و پیغمبر با مردم نماز گزاردند. خالد بن ولید گفت: اگر ما در نماز بر آنها حمله کرده بودیم همه را از دم شمشیر گذرانیده بودیم، چون آنها ابداً نماز خود را قطع نمی کنند، ولیکن الآن موقع نماز عصر نزدیک است و این نماز برای آنها از نور چشمشان بهتر است،

چون داخل در نماز شوند ناگهان بر آنها حمله آوریم. جبرائیل نازل شد و کیفیت نماز خوف را آورد که: ﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ﴾، الخ.

جریان غوث بن حارث محاربی که قصد کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نمود

و در مجمع وارد است که همین قضیه باعث اسلام خالد بن ولید شد. و در مجمع البیان در ذیل قوله تعالی: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَى﴾ آورده است که: ذکر أبو حمزه - یعنی الثمالی - فی تفسیره: حضرت رسول الله برای غزوه و جنگ با بنی انمار خارج شدند، خداوند آنها را به هزیمت داد و مسلمین ذراری و اموال به دست آوردند. پیغمبر با مسلمین از کوه پائین

آمدند و هیچیک از دشمنان نبودند و اثری از آنها نبود؛ همگی سلاح خود را زمین گذاردند. حضرت از نزد مسلمین برای قضاء حاجت بیرون شدند، درحالیکه سلاح خود را گذارده بودند. حضرت یک وادی از اصحاب دور شدند برای قضاء حاجت؛ در این حال باران سختی گرفت و وادی پر از آب شد و میان رسول الله و مسلمین حائل گشت؛ حضرت در زیر درختی نشستند. در این حال غورث بن الحارث المَحَارِبِی حضرت را از بالای کوه دید. یاران غورث فریاد برداشتند که: ای غورث این محمّد است که از اصحابش جدا مانده است! غورث گفت: خدا مرا بکشد اگر الآن من محمّد را نکشم! از کوه به سرعت با شمشیر کشیده پائین آمد، و پیغمبر صلی الله علیه و آله متوجّه نبودند که ناگهان بر سر رسول الله با شمشیر کشیده ایستاد و گفت:

مَنْ يُعْصِمُكَ مِنِّي الْآنَ؟ فَقَالَ الرَّسُولُ: اللَّهُ! ^۱

غورث از این پاسخ بُرُو به زمین درافتاد.

حضرت برخاستند و شمشیر او را برداشته و قال:

يَا غَوْرَثُ! مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي الْآنَ؟ قَالَ: لَا أَحَدًا! ^۲

^۱ [چه کسی تو را از دست من حفظ خواهد نمود؟ رسول خدا فرمود: الله.

مترجم]

^۲ [ای غورث چه کسی ترا از گزند من مانع خواهد شد؟ گفت: هیچ کس.

حضرت فرمودند: آیا شهادت بر یگانگی خدا و نبوت و عبودیت من می‌دهی؟ گفت: نه! ولیکن من عهد می‌کنم که با تو ابداً جنگ نکنم، و دشمنی را بر علیه تو کمک ننمایم! حضرت شمشیرش را دادند.

فَقَالَ غَوْرٌ: وَاللَّهِ لَأَنْتَ خَيْرٌ مِنِّي! قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أَحَقَّ بِذَلِكَ! ^۱

سپس غورث بسوی یارانش رفت؛ گفتند: ای غورث! دیدیم تو را که با شمشیری کشیده بر بالای سر او ایستاده‌ای، چرا شمشیر را بر او فرود نیاوردی؟ غورث گفت: خدا نگذارد. اراده کردم که او را از دم تیغ بگذرانم، نفهمیدم که ناگهان گویا کسی محکم بر پشت من کوفت و من برو در افتادم و شمشیر از دستم رها شد، محمد به سرعت او را برداشت.

باری چون غورث مراجعت کرد، رفته رفته آب وادی فرو نشست و حضرت نزد اصحاب مراجعت نمود و آنها را از واقعه مطلع فرمود، و

این آیه را بر آنها تلاوت فرمود: ﴿وَلَا جُنَاحَ

عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذَىٰ مِّنْ مَّطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَّرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ^۲.

[مترجم]

^۱ [غورث گفت: قسم به خدا تو از من بهتری. پیامبر فرمودند: من سزاوارترم

این گونه رفتار نمایم. مترجم]

^۲ مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۱۷.

کیفیت نماز مطارده

و اما کیفیت صلاة مطارده (و آن نمازی است که در صحنه جنگ امام نتواند لشکر را به دو قسمت نماید؛ گیرودار و زد و خورد به حدی است که مجال آن نیست): در این صورت در همان حال زد و خورد مؤمنین نماز خود را می خوانند. امام تکبیر می گوید، همه مؤمنین می گویند؛ اگر بتوان رو به قبله و اگر نه به هر سمتی که مشغول کارزارند در همان جهت نماز می خوانند. و بر قرُبوس

زین سجده می‌کنند؛ و اگر نتوانند ایماً رکوع و سجود را بجای می‌آورند، و اگر ایماً نتوانند با غمض عین رکوع و سجده، و با فتح آن قصد سر برداشتن از رکوع و سجده می‌کنند، و نماز را در عین مواجهه و زد و خورد تمام می‌کنند. و اگر جنگ به حدی است که مجال خواندن حمد و سوره را نیز نمی‌دهد در این حال به عوض هر رکعت یک مرتبه **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ** می‌گویند. بنابراین نماز در این هنگام عبارت است از: یک تکبیر و دو مرتبه تسبیحات اربعه (بدل رکعتین) و یک تشهد و تسلیم.

و در شرح لمعه وارد است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام و اصحابش در لیلة الهَریر نماز ظهرین و عشائین را بدین کیفیت بجای آوردند.

کیفیت نماز امام حسین علیه السّلام در ظهر

عاشورا

نماز ظهر را حضرت سیّد الشهداء علیه السّلام به طریق نماز خوف بجای آوردند، و داستان آنکه: ابو ثَمَامَه صیداوی نزدیک زوال به خدمت حضرت آمد و عرض کرد: یا بن رسول الله، جانم فدای تو باد! نزدیک است که کشته شدن شما نزدیک شود، و سوگند به خدا که کشته

نشوی تا من در خدمت تو کشته شوم و خود را
در خاک و خون غلطان بینم؛ لکن دوست دارم
نماز ظهر را با تو بجای آورم سپس به ملاقات
خدا بروم. حضرت سر بسوی آسمان برداشت و
فرمود: آری ظهر شده است؛ یاد نماز نمودی خدا
تو را از نمازگزاران محسوب دارد! از این قوم
بخواهید تا دست از جنگ بردارند تا نماز بجای
آوریم. حُصَین بن تمیم چون این بشنید فریاد
برداشت: نماز شما مقبول نیست! - عجب است
که نماز پسر پیغمبر قبول نباشد؛ و نماز آنها قبول
باشد آن فرزند پیغمبری که در سنّ کودکی خدا
به پیغمبر امر می کند که برای متابعت و تعلیم او
هفت مرتبه تکبیره الاحرام را تکرار کند! - باری
حَبیب بن مَظَاهِر فرمود: ای غدار نماز پسر
رسول خدا قبول نیست و نماز تو مقبول است!
حصین بر حبیب حمله کرد، حبیب شمشیر بر او
انداخت و بر صورت اسب او خورد؛ حصین از
روی اسب به زمین

افتاد، یارانش او را از چنگ حبیب ربودند. حبیب رجز خواند و به روایتی شصت و دو تن بکشت و سپس شهید شد. شهادت این پیرمرد که در هر شب یک ختم قرآن می کرد و صاحب بلایا و منایا و از اصحاب خاصّ حضرت امیرالمؤمنین بود بر سید الشهداء بسیار سنگین آمد، چهره حضرت متغیّر شد و حضرت شکسته شد، تا جائی که زهیر عرض می کند: یا ابا عبدالله! مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: آری! حضرت فرمود: أَحْتَسِبُ نَفْسِي وَ حُمَاةَ أَصْحَابِي! و فرمود: لِلَّهِ دَرُكًا يَا حَبِيبُ!^۱

آنگاه حضرت ایستاد برای نماز ظهر. زهیر بن القین و سعید بن عبدالله پیش روی آن حضرت ایستادند و خود را هدف تیر و سنان کردند. حضرت با یک نیمه از اصحاب نماز خوف بجای آورد و نیمی دیگر در مقام دفع دشمن بودند. از هر طرف تیر می آمد سعید بن عبدالله خود را هدف می نمود. و هر وقت حضرت به راست یا چپ متمایل می شدند او نیز خود را به همان طرف خم می کرد، تا زخم تمام بدنش را گرفت و افتاد به روی زمین و گفت: خدایا لعنت کن بر این قوم لعنت قوم عاد و ثمود را! در آن دم آخر

^۱ [حضرت فرمودند: من خود را در کنار اصحاب باوفایم احساس می کنم و با آنها خود را قرار می دهم خداوند تو را جزای خیر دهد ای حبیب. مترجم]

که جان از قفس تنش پرواز می کرد گفت: ای پروردگار من! سلام مرا به پیغمبرت برسان و بگو: این زخم و جراحات من در راه یاری ذریّه و فرزند دلبندت رسیده است! و این بگفت و جان تسلیم نمود. پس از مرگ در بدن او غیر از زخم شمشیر و نیزه، سیزده چوبه تیر یافتند.

حملة لشکر دشمن به خيام ابا عبدالله عليه السلام

در عصر عاشورا

و اما نماز عصر را در قتلگاه، در آن حالات خوش که تنها سرگرم مناجات با قاضی الحاجات بود بجای آورد؛ در آن وقتی که جلوۀ ذات احدی چنان تابش

نموده بود که هر که برای قتلش می‌آمد بدنش می‌لرزید و بر می‌گشت. در آن حالات که غرق انس با خدای خود بود ناگهان لشکر به خيام حرکت کرد؛ آقا با آن حالت ضعف و انکسار و جراحات نشست و فریاد برآورد با لحن ضعیفی که:

يا شِيعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ! إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ
[و كُنْتُمْ] لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحرارًا فِي
دُنْيَاكُمْ!

^۱ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۱: [ای پیروان آل ابی سفیان! اگر دین ندارید و از روز جزاء ترسی برایتان نیست لا اقل در دنیا آزاده باشید. مترجم]

مجلس هفتم: تفسیر آیه ﴿حَفِظُوا عَلَيَّ﴾

الصَّلَاةِ وَالصَّلَاةِ الْوَسْطَىٰ وَقَوْمُوا لِلَّهِ اِقْتِنِينَ ﴿﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ

الدِّينِ

﴿حُفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوَسْطَىٰ
وَقَوْمُوا لِلَّهِ قُنْتِينَ﴾^۱.

خطاب پروردگار عظیم است به مؤمنین که:

«به نمازهای خود محافظت نمائید و بر نماز

وسطی نیز محافظت نمائید و برای خدا به دعا و

خشوع برخیزید!»

مراد از محافظت همان مراقبت و عدم تضييع

آن به تأخیر و عدم ترک و همچنین عدم رعایت

احکام آنست، کما هی حقّ المراعاة؛ و مراد از

صلاة وسطی گرچه در میان مفسرین اختلافی

است (و در مجمع البیان روایت از بعض اصحاب

حدیث به نماز صبح و به نماز ظهر و به نماز

عصر و به نماز مغرب و به نماز عشاء کرده است،

و از بعضی روایت شده که مقصود یک نماز

مجهول در میان این نمازهای پنجگانه است و

خداوند عمداً او را معلوم ننمود تا مردم بر

^۱سوره البقرة (۲) آیه ۲۳۸.

همه صلوات خمس محافظت کنند؛ مانند آنکه ليله القدر را معین نکرد تا مردم در همه شبها برای عبادت برخیزند) لکن روایات از حضرت ابي جعفر و ابي عبدالله علیهما السلام او را به نماز ظهر معین فرموده‌اند؛^۱ و قنوت به معنی دعاست. یعنی برخیزید و نزد پروردگار خود بروید و در مقابل او بایستید و دعا کنید و بخواهید آنچه را که می‌خواهید.

در روایتست که: **إِنَّ صَلَوَاتِنَا ذِكْرٌ وَ دُعَاءٌ وَ قُرْآنٌ**. بنابراین در آیه مبارکه، قنوت به معنی قنوت اصطلاحی و آن رفع یدین و دعا عقب الرکعة الثانية قبل الرکوع نیست، بلکه مراد آنست که: اصلاً نماز حقیقی غیر از توجه بنده به خدا و خواستن حوائج و مناجات با او نیست. و لذا دعا و قرآن و ذکر اختصاصی به مواقع معین در نماز ندارد؛ هر جا که انسان بخواهد (غیر از مواضعی که در فقه تصریح شده است) می‌تواند در نماز خود ذکر بگوید و قرآن بخواند و دعا کند.

نهی قرآن و اخبار از بی‌توجه نماز خواندن

و لذا از کسانی که از نماز إعراض کنند و یا او را سبک بشمارند، و در نماز به دعا و ذکر

^۱ مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۲۷.

مشغول نشوند، و با توجه دل با خدا راز نگویند
در قرآن مجید و اخبار اهل بیت سلام الله علیهم
أجمعین شدیداً نهی شده است: ﴿فَوَيْلٌ
لِّلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ *
الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾^۱.

گرچه در معنی «سهو» در این کریمه شریفه
نیز تفاسیر مختلف و مصادیق آن را مختلف بیان
کرده‌اند لکن اطلاق آیه بالأخص با تفسیر آن به
﴿الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾
می‌رساند: افرادی را که برای خدا نماز
نمی‌خوانند و از

^۱ سوره الماعون (۱۰۷) آیات ۴ الی ۷: [پس وای بر آن نماز گزاران. که دل
از یاد خدا غافل دارند. همانان که (اگر طاعتی کنند به) ریا و خود نمایی
کنند. و زکات و احسان را (از فقیران) منع کنند.]

دادن زکات و انفاق و هرگونه کمک‌های ممکن
به محتاجان خودداری می‌کند، آنهایی هستند که
نماز را ضایع می‌گذارند.

در کافی است عن محمد بن الفضیل قال:

سَأَلْتُ عَبْدًا صَالِحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ
صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾^۱، قَالَ: هُوَ التَّضْيِيعُ.^۱

و همچنین در کافی با سند خود از هشام بن سالم

نقل می‌کند از حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام قال:

إِذَا قَامَ الْعَبْدُ فِي الصَّلَاةِ فَخَفَّفَ صَلَاتَهُ، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: أَمَا تَرَوْنَ إِلَى عَبْدِي!
كَأَنَّهُ يَرَى أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِ غَيْرِي؛ أَمَا يَعْلَمُ أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِي!^۲

و روایت می‌کند عن العيص بن قاسم قال:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَاللَّهِ إِنَّهُ لَيَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ خَمْسُونَ سَنَةً وَ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً
وَاحِدَةً! فَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ هَذَا! وَاللَّهِ إِنَّكُمْ لَتَعْرِفُونَ مِنْ جِيرَانِكُمْ وَأَصْحَابِكُمْ مَنْ لَوْ كَانَ
يُصَلِّي لِبَعْضِكُمْ مَا قَبِلَهَا مِنْهُ لاسْتِخْفَافِهِ بِهَا! إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْحَسَنَ فَكَيْفَ يَقْبَلُ
مَا يُسْتَخَفُّ بِهِ.^۳

^۱ الکافی، ج ۳، ص ۲۶۸: [از امام علیه السلام راجع به این آیه سؤال کردم
فرمود: مقصود از بین بردن حق نماز است. مترجم]

^۲ همان مصدر، ص ۲۶۹: [هنگامی که بنده‌ای به نماز برمی‌خیزد و نمازش
را سبک می‌شمارد خدای تبارک و تعالی به ملائکه‌اش می‌گوید: آیا نمی‌بینید
بنده مرا که چگونه با نماز برخورد می‌کند گویا چنین می‌پندارد که قضاء
حوائج او به دست غیر من برآورده می‌شود، آیا نمی‌داند که رفع گرفتاریهای
او فقط بواسطه من تحقق می‌پذیرد. مترجم]

^۳ همان مصدر: [امام صادق علیه السلام فرمودند: قسم به خدا چه بسا اتفاق
می‌افتد که پنجاه سال بر شخصی می‌گذرد درحالیکه خدا هیچ نمازی را از
او قبول نکرده است. چه چیزی سخت‌تر از این حالت می‌توان تصور نمود.
قسم به خدا که شما از میان همسایگان و رفقای خود کسی را سراغ دارید
که اگر جلوی شما نماز بخواند بخاطر بی‌توجهی و بی‌اعتنائی به نماز از او
نخواهید پذیرفت. خدای متعال پیوسته عمل نیکو را قبول می‌کند و چگونه
عملی را که از روی استخفاف و اهمال سرزده باشد بپذیرد؟ مترجم]

و روایت می‌کند از سکونی از حضرت

ابی‌عبدالله علیه السلام قال:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ دَعِرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافَظَ عَلَى الصَّلَاةِ الْحَمْسِ، فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِي الْعَظَائِمِ.^۱

و روایت می‌کند از زرارَه از حضرت اَبی‌جعفر

عليه السلام قال:

بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَقَامَ يُصَلِّي، فَلَمْ يُتِمَّ رُكُوعَهُ وَ لَا سُجُودَهُ؛ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: نَقَرَ كَنْقَرِ الْغُرَابِ؛ لَئِنْ مَاتَ هَذَا وَ هَكَذَا صَلَاتُهُ لَيَمُوتَنَّ عَلَى غَيْرِ دِينِي.^۲

و از عبدالله بن سنان از حضرت صادق عليه

السلام روایت می‌کند که، قال:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ: لِكُلِّ صَلَاةٍ وَقْتَانِ، وَ أَوَّلُ الْوَقْتِ أَفْضَلُهُ؛ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَجْعَلَ آخِرَ الْوَقْتَيْنِ وَقْتًا إِلَّا فِي عُذْرٍ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ.^۳

^۱ همان مصدر: [رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: پیوسته شیطان از مؤمن ناراحت و مکدر است تا مادامی که بر نمازهای پنجگانه مواظبت نماید، لیکن وقتی دید که نسبت به نماز بی‌توجهی و اهمال می‌کند او را به گناهان کبیره وارد می‌سازد. مترجم]

^۲ همان مصدر، ص ۲۶۸: [روزی رسول خدا در مسجد نشسته بودند که مردی داخل شد و شروع به نماز کرد درحالیکه رکوع و سجودش را نیمه تمام گذاشته سریع برمی‌خاست. رسول خدا فرمود: مانند کلاغ که نوک بر زمین می‌زند این شخص اینچنین رکوع و سجود می‌نماید اگر این مرد بمیرد و نماز او این چنین باشد بر دین من نمرده است. مترجم]

^۳ همان مصدر، ص ۲۷۴: [شنیدم از امام صادق علیه السلام که می‌فرمود: برای هر نماز دو وقت است و اوّل وقت با فضیلت‌ترست و سزاوار نیست که شخص بدون عذر نماز را به آخر وقت تأخیر اندازد. مترجم]

و روایت می کند از قتیبة الأعتی عن أبي عبد الله

عليه السلام قال:

إِنَّ فَضْلَ الْوَقْتِ الْأَوَّلِ عَلَى الْآخِرِ كَفَضْلِ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا.^۱

و روى مسعدة بن صدقة إنه قال:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا بَأْسُ الزَّانِي لَا تُسَمِّيهِ كَافِرًا وَ تَارِكُ الصَّلَاةَ تُسَمِّيهِ كَافِرًا؟ وَ مَا الْحُجَّةُ فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ الزَّانِي وَ مَا أَشْبَهَهُ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ لِمَكَانِ الشَّهْوَةِ لِأَنَّهَا تَغْلِبُهُ، وَ تَارِكُ الصَّلَاةَ لَا يَتْرُكُهَا إِلَّا اسْتِخْفَافًا بِهَا. وَ ذَلِكَ لِأَنَّكَ لَا تَجِدُ الزَّانِي يَأْتِي الْمَرْأَةَ إِلَّا وَ هُوَ مُسْتَلِدٌّ لِإِتْيَانِهِ إِيَّاهَا قَاصِدًا إِلَيْهَا، وَ كُلُّ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ قَاصِدًا لِتَرْكِهَا فَلَيْسَ يَكُونُ قَصْدُهُ لِتَرْكِهَا لِلذَّهْنِ، فَإِذَا نُفِيتِ اللَّذَّةُ وَقَعَ الاسْتِخْفَافُ، وَ إِذَا وَقَعَ الاسْتِخْفَافُ وَقَعَ الْكُفْرُ.^۲

و في العلل أسنده إلى أبي عبد الله عليه السلام،

قال:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: لَيْسَ مِنِّي مَنْ اسْتَحَفَّ الصَّلَاةَ؛ لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ، لَا وَاللَّهِ!^۳

و عن دعائم الاسلام عن علي عليه السلام، قال:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: أَسْرَقُ النَّاسِ [الشُّرَاقِ] مَنْ سَرَقَ مِنْ صَلَاتِهِ،

^۱ همان مصدر: [فضیلت نماز اول وقت بر آخر وقت مثل فضیلت آخرت است بر دنیا. مترجم]

^۲ من لا يحضره الفقيه، ج ۱ ص ۲۰۶: [مسعدة بن صدقه از امام صادق عليه السلام شنید که در جواب سؤال فردی که چرا به زناکار کافر نمی گوئید و به ترک کننده نماز کافر خطاب می کنید و دلیل این مطلب چیست؟

فرمودند: به جهت اینکه: زناکار که این عمل خلاف را مرتکب می شود بواسطه طغیان و غلبه شهوت است، ولی ترک کننده نماز به جهت پست و خوار شمردن نماز را ترک می کند، و کسی که به سمت زنا می رود به جهت لذت بردن از مصاحبت و همنشینی با زن است ولی کسی که نماز را ترک می کند لذتی در این ترک برای او حاصل نخواهد شد پس وقتی در امری لذت حیوانی و شهوانی وجود نداشته باشد بنابراین باید ترک او از روی استخفاف و پست شمردن باشد. وقتی کسی حکم خدا را پست شمرد کافر خواهد بود. مترجم]

^۳ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۱۶، با اندکی اختلاف: [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که نماز را خوار بشمارد از من نیست و نصیبی از حوض کوثر ندارد، قسم به خدا. مترجم]

در کتاب کافی است باسناده عن أبي بصير، قال:

قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُ لَمَا حَضَرَ أَبِي الْوَفَاةَ قَالَ لِي: يَا بُنَيَّ! إِنَّهُ لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مَنْ اسْتَحَفَّ بِالصَّلَاةِ.^٢

و نظیر این روایت را بطور اکمل در وسائل

الشیعة با اسناد خود از ابي بصير نقل می کند که:

دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ حَمِيدَةَ أُعْزِيهَا بِأبي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَبَكَتْ وَبَكَتُ لِبُكَائِهَا، ثُمَّ قَالَتْ: يَا أبا مُحَمَّدٍ! لَوْ رَأَيْتَ أَبَاعِبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الْمَوْتِ لَرَأَيْتَ عَجَبًا؛ فَفَتَحَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ: اجْمَعُوا كُلَّ مَنْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ قَرَابَةً! قَالَتْ: فَمَا تَرَكْنَا أَحَدًا إِلَّا جَمَعْنَاهُ؛ فَنَظَرَ إِلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ: إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَحِفًّا بِالصَّلَاةِ.

و رواه الصدوق في عقاب الاعمال.^٣

در سوره مریم پس از آنکه از حضرت موسی

و هارون و اسماعیل تمجید می فرماید، و سپس

از حضرت ادریس که او را مکانی رفیع منزلت

داده است، می فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِّنَ النَّبِيِّينَ
مِن ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِن ذُرِّيَّةِ

^١ مستدرک الوسائل، ج ١، ص ١١٠: [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دزدترین دزدان کسی است که از نمازش سرقت کند یعنی آن را کامل و تمام بجای نیاورد. مترجم]

^٢ الکافی، ج ٣، ص ٢٧٠: [امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمودند، هنگام وفات پدرم به من فرمود: ای فرزند! کسی که نمازش را کوچک بشمارد از شفاعت ما اهل بیت نصیبی نخواهد داشت. مترجم]

^٣ وسائل الشیعة، ج ٣، ص ١٧: [رفتم نزد ام حمیده همسر امام صادق علیه السلام تا عرض تسلیت و تعزیت کنم نسبت به شهادت امام صادق علیه السلام. پس گریه کرد و من هم گریستم سپس گفت: ای ابا محمد! اگر جعفر بن محمد علیهما السلام را هنگام ارتحال می دیدی دچار شگفتی می شدی. حضرت چشمانشان را گشودند و فرمودند: تمام خویشان و بستگان را حاضر سازید، ما نیز همه را خبر نمودیم و اجتماع نمودند نزد حضرت. آن حضرت نگاهی به همه فرمودند سپس چنین فرمود: شفاعت ما اهل بیت شامل کوچک شمارنده نماز نخواهد شد. مترجم]

إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا
تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا ﴿١٩﴾
۱ و سپس می فرماید ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ

أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ
يَلْقَوْنَ غِيًّا * إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا
فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا *
جَنَّتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ
إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا * لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا
سَلْمًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةٌ وَعِشْيًا * تِلْكَ
الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ﴿٢٠﴾.

در این آیات اخیر، خداوند شرح حال کسانی

را می دهد که بعد از آن پیمبران بزرگ آمده و

خلف آنها محسوب می شوند، و آنها نماز را

ضایع می گذارند و ابداً توجّهی به خدا و ارتباط

با خدا ندارند؛ عالم معنی و حقیقت را یکسره به

۱ سوره مریم (۱۹) آیه ۵۸: [اینان همان رسولانی هستند که خدا از میان همه
اولاد آدم و اولاد آنان که با نوح در کشتی نشانیدیم و اولاد ابراهیم و یعقوب
و دیگر کسان که هدایت کرده و برگزیدیم، آنها را به لطف و انعام خود
مخصوص گردانید (و حال آنها در بندگی چنان است) که هر گاه آیات
خدای رحمن بر آنها تلاوت شود با گریه (شوق و محبت) روی اخلاص بر
خاک نهند.]

۲ سوره مریم (۱۹) آیات ۵۹ الی ۶۳: [سپس جانشین آن مردم خداپرست
قومی شدند که نماز را ضایع گذارده و شهوتهای نفس را پیروی کردند و
اینها به زودی کیفر گمراهی را خواهند دید. مگر آن کس که توبه کند و ایمان
آرد و نیکوکار شود، که آنان در این صورت بی هیچ ستم به بهشت ابد داخل
خواهند شد. آن بهشتهای عدنی که خدای مهربان برای بندگان (صالح) خود
در غیب این جهان وعده فرمود، و البته وعده خدا یقین به انجام می رسد. در
آن بهشت هرگز سخن لغوی نشنوند بلکه همه گفتارشان سلام (و ستایش
یکدیگر) است و در آنجا روزی آنها صبح و شام (بی هیچ رنج) به آنها
می رسد. اینست آن بهشتی که ما به هر یک از بندگان خود که متقی و
پرهیزکار باشد، به ارث می دهیم.]

پشت سر انداخته و سراپا متابعت از شهوات و نفس امّاره می‌نمایند. این گروه از مردم ضلالت و تاریکی و انغمار در جهل و گمراهی مسلماً دامنگیر آنها خواهد شد، و غی و ضلالت به جان آنها خواهد نشست.

در ضمن وصیتهائی که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به ابن مسعود می‌فرمایند، تا به اینجا می‌رسد که می‌فرمایند:

يا ابن مسعود! سيأتي من بعدي أقوامٌ يأكلون طيبات الطعام و ألوانها، و يركبون الدوابّ و يتزيّنون بزينة المرأة لزوجها، و يتبرّجون تبرّج النساء، و زيّهم مثل زيّ الملوك الجابرة، و هم منافقوا هذه الأمة في آخر الزمان؛ شاربوا القهوات، لاعبون بالكعب، راكبون الشّهوات، تاركون الجماعات، راقدون عن العتات، مُفرطون في الغدوات، يقول الله تعالى:

﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾

يا ابن مسعود! مثلهم مثل الدفلى زهرتها حسنة و طعمها مرّ، كلامهم الحكمة و أعمالهم داء لا يقبل الدواء **﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾**

يا ابن مسعود! ما ينفع [يُغْنِي] من يتنعم في الدنيا إذا أُخِلِدَ في النار **﴿يَعْلَمُونَ ظَهْرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غٰفِلُونَ﴾** **﴿يَبْنُونَ الدُّوْرَ، وَيُسَيِّدُونَ الْقُصُورَ، وَيُزَخِرُونَ الْمَسَاجِدَ، لَيْسَتْ هِمَّتُهُمْ إِلَّا الدُّنْيَا، عَاكِفُونَ عَلَيْهَا، مُعْتَمِدُونَ**

فِيهَا، أَهْتُهُمْ بَطُونُهُمْ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ * وَإِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا﴾، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ﴾، إِلَى قَوْلِهِ: ﴿أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾. و ما هو إلا مُنَافِقٌ، جَعَلَ دِينَهُ هَوَاهُ وَإِلَهَهُ بَطْنَهُ، كُلَّمَا اشْتَهَى مِنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ لَمْ يَمْتَنِعْ مِنْهُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَعٌ﴾. ١

يا ابن مسعود! محاريبهم نساؤهم، و شرفهم الدراهم و الدنانير، و همتهم بطونهم، أولئك هم شر الأشرار، الفتنه منهم و إليهم تعود. يا ابن مسعود! اقرأ قول الله تعالى: ﴿أَفَرَأَيْتَ إِنْ مَتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ * ثُمَّ جَاءَهُمْ مَا كَانُوا يُوعَدُونَ * مَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يُمْتَعُونَ﴾. ٢

يا ابن مسعود! أجسادهم لا تشبع و قلوبهم لا تحشع. يا ابن مسعود! الإسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً، كما بدأ فطوبى للغرباء! فمن أدرك ذلك الزمان [مَنْ يَظْهَرُ] من أعقابكم، فلا يسلم عليهم في ناديم، و لا يشيع جنازتهم، و لا يعود مرضاهم، فإنهم يستنون بسنتكم و يظهرون بدعواكم و يخالفون أفعالكم فيموتون على غير ملتكم، أولئك ليسوا مني و لست منهم. ٣

١ سورة الرعد (١٣) ذيل آیه ٢٦.

٢ سورة الشعراء (٢٦) آیات ٢٠٥ الی ٢٠٧.

٣ مکارم الأخلاق، طبع سنگی، ص ٤٤٩: [ای

فرزند مسعود! پس از من افرادی خواهند آمد که از انواع طعامها بهره می گیرند و بر چهارپایان سوار می شوند و مانند زنان که خود را برای شوهران زینت می کنند، خود را می آریند و مانند زنان در ملاء عام به خودنمایی می پردازند. شخصیت و شوون پادشاهان ستم پیشه را برای خود می پسندند، آنان منافقین امت من در آخرالزمان می باشند. شراب می نوشند و با نرد سرگرم می شوند، به دنبال شهوات مرکب می رانند و

از جماعت مسلمین روی می گردانند. دل شب را به خواب هوس و غفلت به روز می آورند و برای عبادت و مناجات بر نمی خیزند. صبح ها دیر از خواب برمی خیزند خداوند می فرماید: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ...﴾

ای فرزند مسعود! آنان همانند گل خرزهره می مانند که ظاهری زیبا و طعمی بسیار تلخ دارد سخن آنان وزین و اعمال و رفتارشان چون درد بی درمان آنان را رها نخواهد ساخت. (آیا در قرآن تدبیر و اندیشه نمی کنند یا اینکه بر دل های ایشان قفل نهاده اند.)

ای فرزند مسعود! برای کسی که در آتش دوزخ بسر می برد لذت بودن در دنیا چه نفعی دارد؟ (اینان فقط ظاهری از زندگی دنیا می فهمند و از عالم آخرت و حیات آن بکلی غافل اند.)

خانه ها می سازند و قصرها بنا می کنند، مساجد را به زینت ها آراسته می سازند، هدفی جز دنیا و عالم کثرات ندارند. و تمام هم و غم خود را بر آن معطوف می سازند. خدایان اینان شکم آنان است. خداوند می فرماید: ﴿وَتَتَّخِذُونَ﴾ تا آخر آیه.

مصدق این آیات منافقی است که دین خود را هواهای نفسانی و خدای خود را شکم خود قرار داده است. و به هر چه از حلال و حرام میل می نماید. و هیچ چیزی مانع او نخواهد بود. خداوند می فرماید:

﴿وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ...﴾

ای فرزند مسعود! قبله گاه اینان زنهایشان می باشد و افتخار آنان به زیادی درهم و دینار می باشد. و مقصد و هدفشان شکمشان می باشد. اینان بدترین ناپاکان و زشت کرداران می باشند، هر فتنه و فساد از آنان سرچشمه می گیرد و به آنها بازگشت می نماید.

فریاد امام حسین علیه السلام در آخرین لحظات

در اندوه فراغ یاران

حضرت سید الشهداء علیه السلام اقامه نماز

در روی زمین فرمود. اگر قیام

ای فرزند مسعود! کلام خدای تعالی را بخوان:

﴿أَفْرَأَيْتَ إِن مَتَّعْنَهُمْ...﴾

ای فرزند مسعود! بدنهای اینان هیچگاه سیری نمی پذیرد و دلهایشان خاشع نخواهد شد. ای فرزند مسعود! اسلام با غربت پدید آمده و باز با غربت ظهور خواهد نمود، و خوشا بحال غریبان! پس کسی که از آیندگان شما این زمان را درک کند در اجتماعات بر آنان سلام نکند و برخورد ننماید، و در تشییعشان شرکت ننماید، و بیمارانشان را عیادت نکند.

اینان به سیره شما تظاهر کنند و مطالب شما را بازگو می کنند ولی اعمال و رفتارشان با شما متفاوت است پس اگر بمیرند بر آئین شما نمرده اند، اینان از من نیستند و من از ایشان نخواهم بود. [مترجم]

آن حضرت نبود نه تنها اسلام بلکه سایر ادیان در مخاطرهٔ عجیب بود؛ چون حکومت بنی امیه ضدّ دین بود. فلذا نه تنها بر امت پیغمبر اکرم، بلکه بر سایر مذاهب آسمانی قیام آن حضرت مفید بود. در زیارتنامهٔ آن حضرت می خوانیم: أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَطَعْتَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينَ. هر چه داشت داد تا یقین به او برسد. خیمه و خرگاه خود را در حرم خدا زد و دامن خود را از ما سوی الله تکان داده در افق ابدیت زیست نمود. یگه و تنها، نه یاری و نه یآوری، نه برادری و نه فرزندی، تکیه به نیزه نموده و در آخرین لحظات خوش و حالات انقطاع فریاد برآورد:

يا مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ! ويا هانِيَّ بْنَ عُرْوَةَ! ويا حَبِيبَ بْنَ مُظَاهِرٍ! ويا زُهَيْرَ بْنَ الْقَيْنِ! ويا إِبْرَاهِيمَ الْحَضِينِ! ويا عُمَيْرَ بْنَ الْمُطَاعِ! ويا أَسَدَ الْكَلْبِيِّ! ويا عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عَقِيلٍ! ويا مُسْلِمَ بْنَ عَوْسَجَةَ! ويا دَاوُدَ بْنَ الطَّرِمَاحِ! ويا يَزِيدَ بْنَ مُظَاهِرٍ! ويا يَحْيَى بْنَ كَثِيرٍ! ويا هِلَالَ بْنَ نَافِعٍ! ويا عُمَيْرَ بْنَ الْمُطَاعِ! ويا حُرَّ الرَّيَاحِيِّ! ويا عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ! ويا أَبْطَالَ الصَّفَا ويا فُرْسَانَ الْهَيْجَاءِ! ما لي أُنَادِيكُمْ فَلَا تُجِيبُونِي وَاَدْعُوكُمْ فَلَا تَسْمَعُونِي؟! أَنْتُمْ نِيَامُ أَرْجُوكُمْ تَنْتَبَهُونَ؟ أَمْ حَالَتْ مَوَدَّتْكُمْ عَنْ إِمَامِكُمْ فَلَا تَنْصُرُونَهُ؟ فَهَذِهِ نِسَاءُ الرَّسُولِ لِفَقْدِكُمْ قَدْ عَلَاهُنَّ النَّحْوَلُ! فَقُومُوا مِنْ نَوْمَتِكُمْ أَيُّهَا الْكِرَامُ وَاذْفَعُوا عَنِ حَرَمِ الرَّسُولِ الطُّغَاةَ اللَّثَامِ! وَكَيْنَ صَرَاعَكُمْ وَاللَّهِ رَبِّبُ الْمَنُونِ وَغَدَرَ بِكُمْ الدَّهْرُ الْحَثُونُ وَاِلَّا لَمَا كُنْتُمْ عَنْ دَعْوَتِي تَقْضُرُونَ وَاِلَّا نَصَرَ قِيَّ تَحْتَجِبُونَ، فَهَذَا نَحْنُ بِكُمْ مُفْتَجِعُونَ وَبِكُمْ لَاحِقُونَ، فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.^۱

^۱ کلمات الإمام الحسين عليه السلام، ص ۴۸۴، ناسخ التواريخ، ج ۲، ص ۳۳۷، مجلد حالات حضرت سید الشهداء: [ای پهلوانان وادی صفا و صمیمیت و ای شیران عرصه پیکار! چه شده است که شما را صدا می زنم ولی پاسخی نمی شنوم و می خوانم ولی صدایم را نمی شنوید؟! آیا خواب شما را دربروده است تا امید بیداری داشته باشم یا اینکه پیمان مودت و دوستی خود را از امامتان گسسته اید و او را تنها گذارده اید؟

برخیزید و بنگرید که چگونه زنان و فرزندان رسول خدا از غصّه و اندوه فراق و از دست دادن شما ناتوان شده‌اند، پس برخیزید از خوابتان ای بزرگان و بزرگواران. و حرم رسول خدا را از دست این ستمگران پست و بی‌شرم محافظت نمائید.

ولیکن آنچه شما را بر روی زمین انداخته است مرگی است که برای همه نوشته شده است. و روزگار مکار و ستم پیشه با شما به مکر و حيله رفتار نموده است، و گرنه چگونه ممکن است که دعوت مرا اجابت نکنید و ندای نصرت و یاری مرا پاسخی ندهید و نزدیک است که ما بسوی شما روی آوریم و به شما ملحق شویم فَإِنَّا لِلّٰهِ و إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. [مترجم]

مجلس هشتم: تفسیر آیه ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ

وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و الصَّلَاةَ عَلٰی مُحَمَّدٍ و آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ

و لعنة الله على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم

الدّین

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ
إِلَّا عَلَى الْخٰشِعِينَ﴾^۱

انسان در گیرودار زندگی و زد و خوردهای
اجتماعی گرفتار یک سلسله علل و معلولات و
متوجه به یک رشته اسباب و مسببات می گردد
که او را به کلی از خدا غافل می کند، و به تصور
آنکه توسّل به این اسباب موجب وصول به نتیجه
است به هر قسم که ممکن شود از اسباب
گوناگون استمداد می کند؛ اگر احیاناً نتیجه بگیرد
خوشحال و چنانچه کامیاب نگردد غمناک
می گردد. و سرّش اینست که در این کشمکش
زندگی و تلاش معاش خدا را فراموش می کند و
به این سلسله اسبابی که به ید قدرت او
می چرخد و به اراده او دارای اثر است به دیده
استقلال می نگرد؛ در این صورت از سطح توحید
در پیچ و قوسهای کثرات هر روز در دامی و هر
ساعت در تله ای گرفتار می شود، و هر چه سعی

^۱ سوره البقرة (۲) آیه ۴۵: [و از صبر (روزه) و نماز یاری بجوئید، و این کار بسی گران است مگر بر کسانی که دلشان برای خدا خاشع باشد.]

خود را برهاند همان سعیش موجب ازدیاد
گرفتاری و شدت رنج و عنا و بستگی بیشتری در کار
او می‌شود، آه و ناله‌اش بالا می‌رود و نمی‌داند که
اشتباه کارش چه بوده و راه چاره‌اش چیست.
می‌خواهد از همان اسباب و طرّقی که او را در گیر
انداخته‌اند استمداد کند، غافل از آنکه استمداد از آنها
گیر در گیر و گره به روی گره خواهد شد.

در این حال که از همهٔ اسباب مأیوس شد
خود را در دامان امر غیبی و نیروی الهی می‌اندازد
و در شدت اضطرار از دل خود می‌یابد که
مشکل‌گشا دیگری است؛ اوست که این
دستگاهها را به حرکت در می‌آورد، اوست که
این اسبابها را می‌چرخاند، اوست که به
مخلوقات اراده و علم می‌دهد، اوست که در این
امور اثر می‌گذارد، و بالأخره می‌داند که تمام این
عوامل منتهی به اوست، و یک دست قدرت و علم
و حیات در عالم مؤثر است و بس! در این حال
در هر مشکل به او پناه می‌برد، حوائج خود را از
او طلب می‌کند، در سراء و ضراء از او مدد
می‌جوید، و بطور کلی در وقتی که چشم حقیقت
بین او باز شود و امور را آنطور که هست ملاحظه
کند نمی‌تواند غیر از این ببیند؛ در تمام امور و
حوادث وجههٔ خود را به او می‌اندازد و چشم دل

را به او می‌دوزد و از او طلب رحمت و خیر می‌کند.

اسلام دین حقیقت بین است و دستوراتش بر

اساس حقیقت استوار است

اسلام که دین واقع بین است و تمام دستورات و قوانینش بر اساس حقیقت استوار است، در تمام امور و حوادث واقعه مردم را سوق به خدا می‌دهد و از اسباب قطع می‌کند؛ لذا در دستوراتش ملاحظه می‌شود که یکباره می‌خواهد مردم را از ما سوی الله بریده و به خدا متصل کند.

آیات قرآن همه توحید و بر اساس وحدت

است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاَسْتَمِعُوا لَهُ وَإِنَّ
الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا
وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا
يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ

الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ * مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿١﴾، تا می‌رسد به آیه ۷۷، و در آن یکسره مردم را به نیاز بسوی او دعوت می‌کند و فلاح و نجات را منحصرأً در عبودیت او جستجو می‌نماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾،^۲ تا می‌رسد به آخر آیه ۷۸: ﴿فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَانِكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾.^۳

لذا در دستورات اسلام آمده است که در حین مواجهه با مشکلات، وضوء بسازید و نماز بگذارید و از خدای خود طلب حلّ مشکل نمائید

^۱ سوره الحجّ (۲۲) آیه ۷۳: [ای مردم! مثلی زده شده است؛ گوش خود را برای استماع آن فرا دارید: تحقیقاً آن کسانی را که شما از غیر خداوند پرستش می‌کنید (و برای قضاء حوائجتان می‌خوانید) هیچگاه نمی‌توانند مگسی را بیافرینند؛ و اگر چه همه با هم برای آفرینش آن گرد هم برآیند. و اگر مگس از ایشان چیزی را برباید، نمی‌توانند آنرا از آن مگس برای خود برگردانند! در این صورت هم طالب (عبادت کنندگان غیر خدا) و هم مطلوب (آن کسان مورد پرستش) ضعیف و ناتوان خواهند بود. (این مشرکان) مقام خدا را آن گونه که شایسته اوست نشناختند، (و گرنه جماد ناتوانی را خدا نمی‌خواندند) خدا ذاتی است بی‌نهایت توانا و بی‌همتای شکست ناپذیر.]

^۲ [ای اهل ایمان! در برابر خدا رکوع و سجود آرید و (با توجه و بی‌ریا و خالص) پروردگار خود را بپرستید و کار نیکو کنید، باشد که رستگار شوید.]
^۳ [پس نماز بپا دارید و زکات بدهید و خود را در عصمت و مصونیت خدا درآورید، زیرا که او مولای شماست، و خوب مولائی و خوب یاری کننده‌ای است.]

تا آن مشکل حل گردد، و با استعانت از نماز بر
موانع غالب گردید و بر دشمن چیره شوید؛ یا
آنکه اگر رحمتی به شما رسید فوراً سجده شکر
بجای آرید، یا نماز شکر بخوانید و به پاس این
نعمت پروردگار خود را سپاس گوئید. و لذا از
حضرت رسول

اکرم و ائمه طیبین صلوات الله و سلامه علیهم

أجمعین درباره این امور دستوراتی است:

کیفیت نماز آیات

اوّل: نماز آیات.

و آن هنگام گرفتن خورشید و ماه و یا پیدایش بادهای سرخ و زرد یا صاعقه‌های شدید و زلزله و سایر حوادث آسمانی که موجب خوف شود، و آن عبارتست از ده رکوع و چهار سجده بدین ترتیب که:

حمد و سوره می‌خواند و رکوع می‌کند و سپس سر بر می‌دارد و دو مرتبه حمد و سوره می‌خواند و رکوع می‌کند، و بدین ترتیب تا پنج رکوع انجام می‌دهد و سجدتین بجای می‌آورد و برمی‌خیزد، و در رکعت دیگر به همین منوال پنج رکوع با دو سجده بجای می‌آورد. و اگر مصلی بخواهد پس از خواندن حمد یک سوره را به پنج قسمت نموده و هر قسمت را قبل از هر رکوعی بخواند جایز است.

در کتاب کافی به إسناد خود روایت می‌کند از

حضرت ابوالحسن موسی علیه السلام بقول:

إِنَّهُ لَمَّا قُبِضَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَرَتْ فِيهِ ثَلَاثُ سُنَنِ؛ أَمَّا وَاحِدَةٌ: فَإِنَّهُ لَمَّا مَاتَ انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ؛ فَقَالَ النَّاسُ: انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ لِفَقْدِ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ. فَصَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَتَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ، تَجْرِيَانِ بِأَمْرِهِ، مُطِيعَانِ لَهُ، لَا تَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ؛ فَإِذَا انْكَسَفَتَا أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُمَا فَصَلُّوا. ثُمَّ نَزَلَ

اقامه نماز برای رفع بلاهای آسمانی و زمینی

و روایت کرده است علی بن مهزیار، قال:

كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَشَكَوْتُ إِلَيْهِ كَثْرَةَ الزَّلَازِلِ فِي الْأَهْوَازِ، وَ قُلْتُ: تَرَى لِي التَّحْوِيلَ عَنْهَا؟ فَكَتَبَ عَلَيهِ السَّلَامُ: لَا تَتَحَوَّلُوا عَنْهَا، وَ صُومُوا الْأَرْبِعَاءَ وَ الْحَمِيسَ وَ الْجُمُعَةَ وَ اغْتَسِلُوا وَ طَهَّرُوا ثِيَابَكُمْ وَ ابْرُزُوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ ادْعُوا اللَّهَ فَإِنَّهُ يَرْفَعُ عَنْكُمْ. قَالَ: فَفَعَلْنَا فَسَكَتَتِ الزَّلَازِلُ.^۲

از این روایت استفاده می‌شود که نماز موجب

سکون می‌شود، و در مخاويف آسمانی و زلازل

باید نماز خواند تا آرام گیرد؛ پس نماز مؤثر در

رفع بلا و سکون است. رَوَى زُرَّارَةٌ وَ مُحَمَّدٌ

بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَا:

قُلْنَا لَهُ: أَرَأَيْتَ هَذِهِ الرِّيَّاحَ وَ الظُّلْمَ الَّتِي تَكُونُ هَلْ يُصَلَّى لَهَا؟ قَالَ: كُلُّ أَخَاوِيفِ السَّمَاءِ مِنْ

^۱ الکافی، ج ۳، ص ۴۶۳: [زمانی که ابراهیم فرزند رسول خدا وفات نمود سه قضیه اتفاق افتاد، اول اینکه خورشید گرفت و مردم می‌گفتند: این قضیه بواسطه مرگ ابراهیم رخ داده است. رسول خدا وقتی این سخن را شنید به منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی چنین فرمود: ای مردم بدانید که خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های عظمت و قدرت پروردگار می‌باشند، به امر خداوند در حرکتند و در تحت اطاعت و انقیاد او می‌باشند و بواسطه فوت و حیات یک نفر گرفتگی در آنها رخ نمی‌دهد، پس اگر یکی از آن دو در کسوف و خسوف قرار گرفت بر شماست که نماز مخصوص را بگزارید سپس از منبر به زیر آمدند و به اتفاق مردم نماز آیات خواندند. مترجم]

^۲ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۴۴: [علی بن مهزیار گوید: نامه‌ای به امام جواد علیه السلام نوشتم و از زیادی زلزله در اهواز شکایت کردم و عرض کردم اجازه می‌دهید که از اهواز خارج شوم و در جای دیگر سکونت کنم؟ حضرت فرمودند: خارج شوید، ولیکن روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه را روزه بدارید و در روز جمعه غسل کنید و لباس پاکیزه بپوشید و از منازل خود خارج شوید و در مکانی دست به دعا بردارید و از خدا بخواهید که زلزله را از شهر شما بردارد.

علی بن مهزیار گوید: ما اینکار را انجام دادیم؛ دیگر زلزله نیامد. مترجم]

^۱ همان مصدر، ص ۵۴۸: [زراره و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند و از آن حضرت پرسیدند: آیا برای این بادهای سهمگین و ترسناک و پیدایش ظلمت و تاریکیها باید نماز خواند؟ حضرت فرمودند: هر مسأله ترسناک آسمانی چه بادهای تند و ترسناک و رعد و برق‌های خوفناک و ظلمت و سیاهی که موجب خوف شود باید نماز آیات قرائت شود تا ساکن گردد. مترجم]

او روایت شده از کامل که، قال:

كُنْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْعُرَيْضِ^۱ فَهَبَّتْ رِيحٌ شَدِيدَةٌ، فَجَعَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُكَبِّرُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ التَّكْبِيرَ يُرَدُّ الرِّيحَ.^۲

و حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ الصَّاعِقَةَ تُصِيبُ الْمُؤْمِنَ وَالْكَافِرَ وَلَا تُصِيبُ ذَاكِرًا.^۳

کیفیت نماز استسقاء

دوم: نماز استسقاء.

و آن مستحب است مؤکداً در وقتی که نهرها آبش خشک شود و باران نبارد و در زمین خشکی پدید آید. و آن دو رکعت است مانند نماز عید، و بعد از دو رکعت دو خطبه دارد به عین خطبه عید؛ لکن در قنوتها و در خطبه دعاهائی که مناسب با نزول باران و طلب رحمت از خداست خوانده شود. و مستحب است غسل کنند و سه روز روزه بگیرند و روز سوم برای نماز به صحرا بیرون روند، و مستحب است خروج روز دوشنبه باشد؛^۴ و همگی به صحرا با پای پیاده و پای برهنه

^۱ عریض، کبریز واد بالمدينة، به اموال لاهلها.

^۲ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۴۴: [من با امام باقر علیه السلام در عریض بودم که بادی سهمناک وزیدن گرفت. حضرت شروع به تکبیر کردند و فرمودند: تکبیر باد را آرام می کند. مترجم]

^۳ همان مصدر: [امام صادق علیه السلام فرمودند: صاعقه به مؤمن و کافر اصابت می کند اما به کسی که ذکر خدا کند اصابت نمی کند. مترجم]

^۴ المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۵۶.

با سکینه و وقار حرکت کند، و مؤذّن‌ها جلوی

جمعیت حرکت کند، و پیرمردان و اطفال و پیرزنها و

حیوانات را با خود ببرند و بین اطفال و مادرانشان

جدائی افکنند برای آنکه بکاء و ناله زیاد شود و آنها نیز

در حاجت مصلّین شرکت کنند.

نقل عن النبیّ صلیّ الله علیه و آله و سلّم

بطریق العامة:

لولا صبیانٌ رُضِعُ و مشایخٌ رُكِعُ و بهائمٌ رُتِعُ لَصَبَّ عَلَیْكُمْ الْعَذَابُ صَبًّا.^۱

بالجمله چون امام از خطبتین فارغ شود یا در

حین خطبه دوّم، ردای خود را منقلب کند؛ یعنی

طرف راست را به چپ و طرف چپ را به طرف

راست اندازد، و این تفأل به تحویل حال و

منقلب شدن امر است، و حضرت رسول الله

چنین می کردند. سپس امام از جمعیت روی خود

را برگرداند و به طرف قبله بایستد و صد مرتبه

تکبیر گوید، سپس از طرف راست متوجّه مردم

شود و صد مرتبه تسبیح بگوید، سپس از طرف

چپ متوجّه مردم گردد و صد مرتبه تهلیل

بگوید، سپس رو به مردم کند و صد مرتبه تحمید

^۱ المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۵۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۷۵ با اندکی اختلاف: [اهل تسنن از رسول خدا روایت می کنند: اگر نبودند اطفال شیرخوار و پیران خمیده و چهارپایان در صحرا قطعاً عذاب الهی بر شما نازل می شد. مترجم]

بجای آرد، و در تمام اینها صدای خود را بلند کند؛ و سپس دستهای خود را بلند کند و دعا کند و مردم دعا کنند و اگر اجابت نشد این نماز و خروج به صحرا را تکرار کنند تا اجابت شود.

کیفیت نماز طلب رزق

سوّم: نماز طلب رزق و زیاد شدن روزی.

در کافی به إسناد خود روایت کرده است از

حضرت امام محمد باقر علیه السلام، قال:

جاء رجل إلى النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا رسول الله! إنني ذو عيالٍ وعلّي دينٌ وقد اشتدّت حالي، فعلمني دعاءً إذا دعوتُ به رزقني الله ما

أَقْضِي بِهِ دِينِي وَاسْتَعِينُ بِهِ عَلَى عِيَالِي. فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! تَوَضَّأْ وَاسْبِغْ وَضُوءَكَ، ثُمَّ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ تُتِمُّ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ فِيهَا، ثُمَّ قُلْ: يَا مَاجِدُ يَا وَاحِدُ يَا كَرِيمُ! اَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ! يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي اَتَوَجَّهُ بِكَ إِلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَرَبِّي وَرَبِّ كُلِّ شَيْءٍ، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ، وَأَسْأَلُكَ نَفْحَةً مِنْ نَفْحَاتِكَ وَفَتْحًا يَسِيرًا وَرِزْقًا وَاسِعًا أُمَّ بِه شِعْثِي وَأَقْضِي بِهِ دِينِي وَاسْتَعِينُ بِهِ عَلَى عِيَالِي!^١

و به طرق دیگر نیز نمازهایی در کتب اخبار

روایت شده است.

کیفیت نماز برای قضاء حوائج

چهارم: نماز برای قضاء حوائج.

در کتاب کافی با اسناد خود از حارث بن مُغیره

از حضرت صادق علیه السلام حدیث می کند که، قال:

إِذَا أُرِدْتَ حَاجَةً فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّ تُعْطَهُ.^٢

قرائت نماز برای رفع مشکلات

^١ الکافی، ج ٣، ص ٤٧٣: [مردی خدمت رسول خدا رسید و عرض کرد: من فردی عیالوار هستم و نیز از مردم دینی بر گردنم می باشد و در حال مشقت و عسر به سر می برم، دعائی تعلیم ده که بواسطه آن بتوانم قرضم را پردازم و زندگی آسوده ای برای فرزندانم فراهم آورم. حضرت فرمودند: ای بنده خدا وضوئی پسندیده و تمام بگیر، سپس دو رکعت نماز با رکوع و سجده تام بجای آور بعد بگو: ای کسی که دارای عظمت و بلندی مرتبه و متّصف به وحدانیت و کرم می باشی، من بواسطه محمد نبی رحمت به تو توجه می نمایم، ای محمد ای رسول خدا! من بواسطه تو به سمت و سوی خدا می روم خدایی که پروردگار تو و من و تمامی اشیاء است. درود بفرست بر محمد و بر آل محمد و از تو درخواست می کنم که نسیمی از نسیم های رحمت و عنایت را نصیب من بفرمائی و گشایشی آسان و بی دردسر و روزی گشاده ای نصیب فرمائی تا گرفتاری خود را برطرف نمایم و دینم را اداء کنم و به کمک آن عیال و اهل خانه را روزی رسانم. مترجم]

^٢ الکافی، ج ٣، ص ٤٧٩: [هنگامی که حاجتی را از خدا تقاضا می کنی دو رکعت نماز بگزار و بر پیامبر و آل او صلوات بفرست خداوند عطاء می نماید. مترجم]

و در همین کتاب از جمیل حدیث می کند، قال:

كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَدَخَلَتْ عَلَيْهِ امْرَأَةٌ وَذَكَرَتْ أَنَّهَا تَرَكَتْ ابْنَهَا وَ قَدْ قَالَتْ بِالْمِلْحَفَةِ عَلَى وَجْهِهِ مَيْتًا؛ فَقَالَ لَهَا: لَعَلَّهُ لَمْ يَمُتْ! فَقُومِي فَادْهَبِي إِلَى بَيْتِكَ فَاغْتَسِلِي وَصَلِّي رَكَعَتَيْنِ وَادْعِي وَقُولِي: يَا مَنْ وَهَبَهُ لِي وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا، جَدَّدَ هَبْتَهُ لِي! ثُمَّ حَرَّكِيهِ وَ لَا تُخْبِرِي بِذَلِكَ أَحَدًا. قَالَتْ: فَفَعَلْتُ، فَحَرَّكْتُهُ فَإِذَا هُوَ قَدْ بَكَى.^۱

و در همین کتاب حدیث می کند از عبدالرحیم

قصیر، قال:

دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي اخْتَرَعْتُ دُعَاءً. قَالَ: دَعْنِي مِنْ اخْتِرَاعِكَ! إِذَا نَزَلَ بِكَ أَمْرٌ فَافْرَعِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ تُهْدِيهِمَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ تَسْتَفْتِحُ بِهِمَا افْتِتَاحَ الْفَرِيضَةِ وَتَشْهَدُ تَشْهَدَ الْفَرِيضَةِ؛ فَإِذَا فَرَغْتَ مِنَ التَّشْهُدِ وَصَلَّمْتَ قُلْتَ: اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَ مِنْكَ السَّلَامُ وَ إِلَيْكَ يَرْجِعُ السَّلَامُ! اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَ بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ مِنِّي السَّلَامَ وَ أَرْوَاحَ الْأَيْمَةِ الصَّادِقِينَ سَلَامِي، وَ ارْجُدْ عَلَيَّ مِنْهُمْ السَّلَامَ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ!
اللَّهُمَّ إِنَّ هَاتَيْنِ الرَّكَعَتَيْنِ هَدِيَّةٌ مِنِّي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَلِّ عَلَيْهِمُ

^۱ همان مصدر: [خدمت امام صادق علیه السلام بودم که زنی وارد شد و عرض کرد که فرزندش را در اطاق به حال خواب رها نموده و وقتی مراجعت کرده، دیده است که لحاف روی صورت و بینی او افتاده و او را خفه نموده است. حضرت فرمودند: شاید نمرده باشد؛ برخیز برو در منزل خود غسل کن و دو رکعت نماز بخوان و خدا را بخوان و عرض کن: ای کسی که او را به من بخشیدی درحالیکه موجود قابل توجهی نبود بخشش و عطای خود را به من تجدید نما، سپس او را حرکت بده و کسی را از این مطلب آگاه مکن آن زن می گوید: رفتم و دستور امام علیه السلام را بجای آوردم و او را حرکت دادم که ناگاه دیدم طفل شروع به گریه کرد. مترجم]

فَأَيُّبِنِي عَلَيْهَا مَا أَمَلْتُ وَرَجَوْتُ فِيكَ وَفِي رَسُولِكَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ! ثُمَّ تَخَرَّ سَاجِدًا وَتَقُولُ: يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، يَا حَيُّ لَا يَمُوتُ، يَا حَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً؛ ثُمَّ صَعَّ خَدَّكَ الْأَيْمَنَ فَتَقُولُهَا أَرْبَعِينَ مَرَّةً، ثُمَّ صَعَّ خَدَّكَ الْأَيْسَرَ فَتَقُولُهَا أَرْبَعِينَ مَرَّةً، ثُمَّ تَرَفَعُ رَأْسَكَ وَتَمُدُّ يَدَكَ وَتَقُولُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً، ثُمَّ تَرُدُّ يَدَكَ إِلَى رَقَبَتِكَ وَتَلُوذُ بِسَبَابَتِكَ وَتَقُولُ ذَلِكَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً، ثُمَّ خُذْ لِحْيَتَكَ بِيَدِكَ الْبُيْسَرَى وَابْكُ أَوْ تَبَاكُ وَقُلْ: يَا مُحَمَّدُ، يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَشْكُو إِلَى اللَّهِ وَإِلَيْكَ حَاجَتِي، وَإِلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الرَّاشِدِينَ حَاجَتِي، وَبِكُمْ أَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ فِي حَاجَتِي! ثُمَّ تَسْجُدُ وَتَقُولُ: يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ [حَتَّى يَنْقَطِعَ نَفْسُكَ!] صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ! وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا! قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَنَا الضَّامِنُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يَبْرَحَ حَتَّى تُقْضَى حَاجَتُهُ.^۱

^۱ همان مصدر، ص ۴۷۶: [خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم فدایت کردم، من دعائی اختراع نمودم، حضرت فرمودند: اختراعت برای خودت باشد مرا با آن چکار؟ وقتی حادثه‌ای برایت پیش می‌آید به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم متوسل شو و دو رکعت نماز بگزار و ثوابش را به رسول خدا هدیه نما. عرض کردم: چگونه بجای آورم؟ فرمود: غسل کن و دو رکعت نماز بخوان شروع نماز واجب، و تشهد بجای آور مثل تشهد نماز واجب. هنگامی که از تشهد فارغ شدی و سلام دادی بگو: خدایا تحقیقاً تو سلام می‌باشی و سلام از تو نشأت می‌گیرد و سلام به تو برمی‌گردد اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و از ناحیه من سلامی به روح محمد بفرست و به ارواح اهل بیت او نیز از جانب من سلام برسان و از جانب آنان سلام را به سوی من برگردان و درود خدا بر آنان و رحمت خدا بر ایشان باد. پروردگارا این دو رکعت نماز هدیه‌ای است به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. بواسطه آن امید و آرزوی مرا در خودت و در رسالت قرار ده ای کسی که اختیار و ولایت مؤمنین انحصار در تو دارد. سپس به سجده می‌روی و چهل بار می‌گویی: یا حی یا قیوم، یا حی لا یموت، یا حی لا ِلهَ إِلَّا أَنْتَ، یا ذالجلال و الإکرام، یا أرحم الراحمین آنگاه سمت راست صورت را بر زمین بگذار و همین ذکر را چهل بار تکرار کن. سپس سمت چپ صورت خود را بر زمین قرار ده و چهل بار تکرار کن. سپس سر خود را بردار و دستانت را بالا نگهدار و چهل بار تکرار کن، سپس دستانت را به سمت گردن نزدیک کن و انگشت سبابه را بر گردن بگذار و چهل بار تکرار کن، سپس با دست چپ محاسنت را بگیر و با حال گریه بگو: ای محمد ای رسول خدا من حاجتم را به خدا و به شما واگذار نمودم و نیز به اهل بیت طهارت شما ارجاع می‌نمایم حاجتم را، و برای برآورده شدن حاجتم شما را وسیله توجّه به پروردگار قرار می‌دهم. سپس به سجده می‌روی می‌گویی: یا الله! یا الله! تا نفست قطع شود و بعد می‌گویی صلّ علی محمد و آل محمد. خدایا حاجتم را برآورده بفرما. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: من ضمانت می‌کنم که از جای خود برنخیزد تا خداوند حاجتش را برآورده نماید. مترجم]

و در کافی با اسناد خود از اسماعیل بن ارقط که

مادرش «أم سلمة» خواهر حضرت صادق علیه السلام

است، قال:

مَرَضْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ مَرَضًا شَدِيدًا حَتَّى نُقِلْتُ [نُقِلْتُ]، وَ اجْتَمَعَتْ بَنُو هَاشِمٍ لَيْلًا لِلجَنَازَةِ وَ هُم يَرُونَ أَنِّي مَيِّتٌ، فَجَزَعَت أُمِّي عَلَيَّ، فَقَالَ لَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَالِي: اصْعَدِي إِلَى فَوْقِ الْبَيْتِ فَابْرُزِي إِلَى السَّمَاءِ وَ صَلِّي رَكَعَتَيْنِ، فَإِذَا سَلَّمْتِ فَقُولِي: اللَّهُمَّ إِنَّكَ وَهَبْتَهُ لِي وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا! اللَّهُمَّ وَ إِنِّي أَسْتَوْهِبُكَ مُبْتَدَأًا فَأَعْرِنِيهِ! قَالَ: فَفَعَلْتُ فَافْقَتُ وَ قَعَدْتُ، وَ دَعَوَا بِسُحُورٍ لَهُمْ هَرِيصَةً فَتَسَحَّرُوا بِهَا وَ تَسَحَّرْتُ مَعَهُمْ.^۱

کیفیت نماز برای کسی که اراده سفر دارد و یا

خوف از امر مکروهی دارد

پنجم: نماز برای کسی که اراده مسافرت

دارد.

در کافی است با اسناده عن السکونی عن

أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: مَا اسْتَخْلَفَ عَبْدٌ عَلَى أَهْلِهِ بِخِلَافَةٍ أَفْضَلَ مِنْ رَكَعَتَيْنِ يَرَكُعُهُمَا إِذَا أَرَادَ سَفْرًا، يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ دِينِي وَ

^۱ همان مصدر، ص ۴۷۸: [در ماه رمضان سخت مریض شدم تا اینکه قدرت حرکت از من سلب شد و مردم گمان کردند که فوت نموده‌ام. بنی‌هاشم برای تشییع جنازه من شب به منزل آمدند در حالیکه مادرم سخت بی‌تابی می‌نمود، امام صادق علیه السلام که دانی من محسوب می‌شدند رو به خواهر خود نموده و فرمودند: به پشت بام منزل برو و در زیر آسمان دو رکعت نماز بخوان وقتی که سلام دادی بگو: خدایا تو او را به من عطا کردی زمانی که اصلاً وجودی نداشت خدایا من دوباره او را از تو ابتداءً می‌خواهم او را به من عاریت بده و بازگردان. آن زن این عمل را انجام داد و من در همان لحظه بهبودی یافتم و برخاستم و برای خوردن سحری حلیم آوردند و من نیز با آنان از آن حلیم سحری خوردم. مترجم]

ششم: در هنگام خوف از هر امر مکروهی

نماز گزارد. در کافی از ابوبصیر از حضرت

صادق علیه السلام حدیث می کند، قال:

كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا هَالَهُ شَيْءٌ فَزَعَّ إِلَى الصَّلَاةِ؛ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ:

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾^۲.

کیفیت نماز شکر و نماز کسی که اراده عقد

ازدواج دارد

و هفتم: نماز شکر هر نعمتی که به انسان

برسد؛ هر قسم که باشد مستحب است که دو رکعت

نماز گزارد.

در کافی از هارون بن خارجه حدیث می کند

از حضرت صادق علیه السلام قال:

إِذَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكَ بِنِعْمَةٍ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ، تَقْرَأُ فِي الْأُولَى بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَقُلُّهُ هُوَ اللَّهُ

^۱ همان مصدر، ص ۴۸۰: [سکونی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: وقتی که مرد می خواهد به سفر برود مطمئن ترین چیزی که می تواند با آن اهل و عیالش را حفظ نماید اینست که: دو رکعت نماز بخواند و بگوید: خدایا من خود و اهل و عیال و مال و دین و دنیا و آخرت و امانت و عاقبت رفتار و کردارم را نزد تو امانت می گذارم و به تو می سپرم. در این صورت خداوند آنچه را درخواست کند به او عطا می کند. مترجم]

^۲ همان مصدر: [أمیرالمؤمنین علیه السلام وقتی حادثه ای برایش پیش می آمد به نماز پناه می برد سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کردند: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾ مترجم]

أَحَدٌ، وَتَقْرَأُ فِي الثَّانِيَةِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَقُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ؛ وَتَقُولُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى فِي رُكُوعِكَ وَسُجُودِكَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرًا شُكْرًا وَحَمْدًا، وَتَقُولُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ فِي رُكُوعِكَ وَسُجُودِكَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَجَابَ دُعَائِي وَأَعْطَانِي مَسْأَلَتِي.^١

هشتم: نماز برای کسی که اراده عقد ازدواج

دارد، یا آنکه اراده زفاف دارد؛ اینجا نیز مستحب

است دو رکعت نماز گزارد و از خداوند مسألت کند

خیر او و اولاد او را و آنکه در این نطفه شیطان را

شریک نکند و فرزند او را سوی و سالم خلق فرماید.

در کافی با اسناد خود حدیث می کند از ابوبصیر،

قال:

قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا تَزَوَّجَ أَحَدُكُمْ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي! قَالَ: إِذَا هَمَّ بِذَلِكَ فَلْيَصِلْ رَكَعَتَيْنِ وَيَحْمَدُ اللَّهَ، ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَزَوَّجَ فَقَدِّرْ لِي مِنَ النِّسَاءِ أَعْظَمَهُنَّ فَرْجًا وَأَحْفَظَهُنَّ لِي فِي نَفْسِهَا وَفِي مَالِي وَأَوْسَعَهُنَّ رِزْقًا وَأَعْظَمَهُنَّ بَرَكَهًا، وَقَدِّرْ لِي وَلَدًا طَيِّبًا تَجْعَلُهُ خَلْفًا صَالِحًا فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَمَاتِي.^٢

این نماز که ذکر شد برای عقد ازدواج بود،

یعنی هر که اراده ازدواج دارد

^١ همان مصدر، ص ٤٨١: [وقتی خداوند نعمتی به تو عنایت کرد دو رکعت نماز بخوان در رکعت اول حمد و سوره، و در رکعت دوم حمد و قل یا ایها الکافرون و در رکوع و سجود رکعت اول می گوئی: الْحَمْدُ لِلَّهِ شُكْرًا شُكْرًا وَحَمْدًا. و در رکوع و سجود رکعت دوم می گوئی: ستایش مخصوص خدائی است که دعایم را مستجاب کرد و درخواستم را برآورده نمود. مترجم]

^٢ الکافی، ج ٣، ص ٤٨١: [امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر یکی از شما ازدواج کند چه عملی را باید انجام دهد؟ عرض کردم: نمی دانم فرمود: کسی که قصد ازدواج دارد دو رکعت نماز بخواند و حمد خدا را بجای آورد و بگوید: خدایا من قصد ازدواج دارم، پس عقیف ترین و با امانت ترین آنها را در مسائل زناشوئی و در اموال مقدر بفرما. و نیز زنی که رزق و روزیش واسع و برکتش افزون باشد و فرزندی نصیبم فرما پاک و پاکیزه که در زمان حیات و بعد از موت جانشین نیکو و مایه افتخار من گردد. مترجم]

مستحب است چنین نمازی بگذارد؛ و اما برای زفاف و همچنین هر موقعی که به عیال خود آمیزش کند و قصد فرزند داشته باشد مستحب است نمازی به طریق ذیل بخواند:

کیفیت نماز برای کسی که بچه دار نمی شود

در کافی با اسناد خود از محمد بن مسلم عن حضرت امام محمد باقر علیه السلام حدیث می کند که،
قال:

مَنْ أَرَادَ أَنْ يُجَبَلَ لَهُ، فَلْيَصِلْ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْجُمُعَةِ يُطِيلُ فِيهِمَا الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ، ثُمَّ يَقُولُ:
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِهَا سَأَلَكَ بِهِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا
وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾^۱. اللَّهُمَّ هَبْ لِي ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ
بِاسْمِكَ اسْتَحَلَلْتُهَا وَفِي أَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا، فَإِنْ فَضَيْتَ فِي رَحْمَتِكَ وَلَدًا فَاجْعَلْهُ غُلَامًا صَالِحًا وَ
لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبًا وَلَا شَرِكًا.^۲

و ظاهر این دستورالعمل برای کسیست که

بچه نمی آورد و می خواهد نمازی بخواند که خدا به

^۱ سوره الانبیاء (۲۱) ذیل آیه ۸۹.

^۲ همان مصدر، ص ۴۸۲: [کسی که می خواهد فرزندی بیاورد بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بخواند و رکوع و سجودش را طولانی کند سپس بگوید: پروردگارا من از تو درخواست می کنم آنچه را که حضرت زکریا از تو درخواست نمود وقتی که عرض کرد: «پروردگارا مرا تنها و بدون وارث مگذار، درحالیکه تو بهترین وارثها می باشی.» خدایا به من فرزندی پاک عطاء کن که قطعاً تو شنوا و اجابت کننده می باشی. بار خدایا من با تبرک به تو او را برای خود حلال نمودم و در امانت تو او را بدست آوردم، پس اگر تقدیر و مشیت تو بر ایجاد فرزندی از رحم او می باشد او را جوانی صالح قرار ده و راهی برای نفوذ شیطان در او مگذار و شیطان را قرین و شریک او مساز. مترجم]

او فرزند عنایت کند؛ و اما اشخاصی که بچه‌شان می‌شود و در خود علّتی ندارند مستحبّ است به طریق ذیل نماز بخوانند، کما فی المحجّة البیضاء:

إِنَّهُ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ عِنْدَ دُخُولِهِ عَلَيْهَا وَيَأْمُرُهَا بِذَلِكَ، ثُمَّ يُمَجِّدُ اللَّهَ وَيُصَلِّي عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ يَدْعُو اللَّهَ وَيَأْمُرُ مَنْ مَعَهَا أَنْ يُؤْمِنُوا عَلَى دُعَائِهِ وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي إِيَّاهَا وَوَدَّهَا وَرِضَاهَا وَارْضِنِي بِهَا، ثُمَّ اجْمَعْ بَيْنَنَا بِأَحْسَنِ اجْتِمَاعٍ وَأَسْرِّ ائْتِلَافٍ فَإِنَّكَ تُحِبُّ الْحَلَالَ وَتَكْرَهُ الْحَرَامَ.^۱

کیفیت نماز استخاره و مراحل آن

نهم: نماز استخاره است.

استخاره یعنی طلب خیر کردن. مستحب

است انسان در هر کاری که می خواهد شروع کند از

خداوند طلب خیر کند، و او را بخواهد که در این

کار خیر و صلاح او را مقدر کند؛ اگر کار امر جزئی

است سه مرتبه یا هفت مرتبه یا ده مرتبه یا پنجاه

مرتبه یا هفتاد مرتبه بگوید: اَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ! البته

بر حسب اهمیّت و عدم اهمیّت ممکن است که این

مقادیر در روایات معین شده باشد، و اگر امر مهمی

است برخیزد و وضوء بسازد و دو رکعت نماز

بگذارد و در نماز از خدای خود مسألت صلاح

بنماید.

^۱ المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۶۲، و فی تعلیقاتها اسندها الی کتاب الغایات و الی المستدرک، ج ۱، ص ۱۷۷: [هنگامی که مرد قصد آمیزش با همسر خود را دارد مستحب است دو رکعت نماز بخواند و به همسر خود نیز بگوید این نماز را بجای آورد پس از آن خدا را ستایش کند و بر محمد و آل او درود فرستد آنگاه دعاء کند و از هر کسی که نزد او حاضر است بخواهد آمین گویند. و بگوید: خداوندا الفت و دوستی و رضایت با او را نصیب من بفرما و مرا از او راضی و خرسند قرار ده و بین من و او به بهترین وجه همنشینی و الفت برقرار فرما. بدرستی که تو حلال را نیکو و حرام را ناپسند می شماری. مترجم]

در کافی با اسناد خود از عمرو بن حرث حدیث

می کند که، قال:

قال أبو عبد الله عليه السلام: صلَّ ركعتين واستخِر الله، فَوَالله ما استخار الله مُسْلِماً إلاَّ خارَ له البتَّة! ^۱

و در همین کتاب از جابر حدیث می کند از

حضرت امام محمد باقر علیه السلام، قال:

كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا إِذَا هَمَّ بِأَمْرِ حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ أَوْ بَيْعٍ أَوْ شِرَاءٍ أَوْ عِتْقٍ تَطَهَّرَ ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتِي الاستِخَارَةِ، فَقَرَأَ فِيهِمَا بِسُورَةِ الْحَشْرِ وَ بِسُورَةِ الرَّحْمَنِ؛ ثُمَّ يَقْرَأُ الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ إِذَا فَرَّغَ وَ هُوَ جَالِسٌ فِي دُبُرِ الرَّكَعَتَيْنِ، ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ كَذَا وَ كَذَا خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ عَاجِلِ أَمْرِي وَ آجِلِهِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ يَسِّرْهُ لِي عَلَيَّ أَحْسَنَ الْوَجُوهِ وَ أَجْمَلِهَا! اللَّهُمَّ وَ إِنْ كَانَ كَذَا وَ كَذَا شَرًّا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ عَاجِلِ أَمْرِي وَ آجِلِهِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اصْرِفْهُ عَنِّي! رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ اعْزِمْ لِي عَلَيَّ رُشْدِي وَ إِنْ كَرِهْتُ ذَلِكَ أَوْ أَبْتَهُ نَفْسِي! ^۲

و معلوم است که در این طریق امام علیه

^۱ الکافی، ج ۳، ص ۴۷۰: [امام صادق علیه السلام فرمودند: دو رکعت نماز بخوان و از خداوند طلب خیر و صلاح بنما، قسم به خدا هرگاه مسلمان از خداوند طلب خیر و صلاح نمود خداوند برای او خیر را مقدر خواهد کرد. مترجم]

^۲ همان مصدر: [امام سجّاد علیه السلام هرگاه قصد حجّ یا عمره یا خرید و فروش یا آزاد کردن بنده ای را می نمود، وضوء می ساخت سپس دو رکعت نماز استخاره بجای می آورد و در آن دو سوره حشر و الرحمن را می خواندند (در رکعت اول بعد از حمد سوره حشر و در رکعت دوم سوره الرحمن) و پس از فراغت از نماز قل أعوذ بربّ النَّاس و قل أعوذ بربّ الفلق و قل هو الله أحد را در حال نشسته قرائت می کردند.

سپس عرضه می داشتند: خداوندا اگر این مسأله ای که در پیش دارم برای دین و دنیا و آینده نزدیک و دورم خیر و صلاح است، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و این مطلب را به نیکوترین وجهی برای من مقدر بفرما و اگر این مطلب برای دین و دنیا و آینده نزدیک و دورم ناپسند و مذموم است، پس به محمد و آل محمد درود بفرست و آن را از من دور ساز و منصرف بگردان! ربّ صلّ علی محمد و آله. و مرا همتی عالی و عزمی متین در مورد رشد و تکاملم عنایت فرما گرچه از این امر ناخشنود باشم و نفسم متمایل نباشد. مترجم]

السَّلام امر خود را به خدا واگذار می‌نموده است تا هر چه او خیر و صلاح می‌داند پیش آورد؛ اگر حقیقتاً آن امر خیر است خداوند اسبابش را فراهم آورد، گرچه اسباب او به حسب ظاهر بعید الوقوع است، و اگر شرّ است خداوند آن امر را پیش نیاورد و اسبابش را بهم زند، گرچه اسباب او بحسب ظاهر آماده و قریب الوقوع به نتیجه است؛ و این یک قسم از استخاره است.

قسم دوم آنکه: پس از نماز، انسان به قلب خود مراجعه کند و ببیند کدام یک از دو طرف فعل و ترک در قلب او قوّت گرفته، به او عمل کند که آن الهام خداست که پس از نماز در دل او گذارده است.

در وافی نقل می‌کند از کافی و تهذیب با إسناد خود عن ابن فضال، قال:

سَأَلَ الْحَسَنُ بْنُ الْجَهْمِ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَابِنِ أَسْبَاطٍ، فَقَالَ: مَا تَرَى لَهُ (و ابْنُ أَسْبَاطٍ حَاضِرٌ وَ نَحْنُ جَمِيعًا) يَرْكَبُ الْبَرَّ أَوْ الْبَحْرَ إِلَى مِصْرَ؟ فَأَخْبَرَهُ بِخَيْرِ طَرِيقِ الْبَرِّ! فَقَالَ: فَائْتِ الْمَسْجِدَ فِي غَيْرِ وَقْتِ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ، فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَ اسْتَخِرِ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ، ثُمَّ انظُرْ أَيُّ شَيْءٍ يَقَعُ فِي قَلْبِكَ فَاعْمَلْ بِهِ! وَ قَالَ لَهُ الْحَسَنُ! الْبَرُّ أَحَبُّ إِلَيَّ لَهُ؛ قَالَ: وَ إِلَيَّ.^١

سوّم آنکه: دو رکعت نماز گزارد و سپس مشورت کند؛ آنچه که در اوّل وهله مشاورین گفتند

^١ یعنی قال الامام عليه السَّلام: و الْبَرُّ أَيْضًا أَحَبُّ إِلَيَّ لَهُ.

الهام خداست که بر زبان آنها جاری نموده است.

در وافی حدیث می‌کند از من لا یحضره الفقیه از

هارون بن خارجه از حضرت صادق علیه السلام، قال:

إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَمْرًا فَلَا يُشَاوِرُ فِيهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ حَتَّى يَبْدَأَ فَيُشَاوِرَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ قُلْتُ وَ مَا مُشَاوَرَةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ يَبْدَأُ فَيَسْتَخِيرُ اللَّهَ فِيهِ أَوَّلًا ثُمَّ يُشَاوِرُ فِيهِ فَإِنَّهُ إِذَا بَدَأَ بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَجْرَى لَهُ الْحَيْرَةَ عَلَى لِسَانٍ مَنْ يَشَاءُ مِنَ الْخَلْقِ.^۱

بنابراین برخیزد و دو رکعت نماز کند و سپس

مشورت نماید، خداوند خیر و صلاح او را در

زبان مشورت کننده قرار می‌دهد.

چهارم آنکه: پس از دو رکعت نماز و ذکر

استخاره، از قرآن مجید مطلب خود را استعلام کند.

چنانچه در وافی از تهذیب با اسناد خود از

اليسع قمی حدیث کرده است:

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أُرِيدُ الشَّيْءَ فَأَسْتَخِيرُ اللَّهَ فِيهِ فَلَا يُوقِفُ فِيهِ

^۱ وافی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶۲: [اگر فردی از شما قصد کار مهمی را دارد قبل از آنکه ابتداءً با خدا مشورت کند با کسی در میان مگذارد، عرض کردم: فدایت شوم مشورت با خدا چگونه است؟ فرمود: ابتداءً از خدا طلب خیر کند سپس با دیگران مشورت کند، به تحقیق وقتی که ابتداءً با خدا مشورت کند خداوند خیر را بر زبان کسی که مورد مشورت قرار می‌گیرد جاری می‌سازد. مترجم]

الرَّأْيُ؛ أَفْعَلُهُ أَوْ أَدْعُهُ! فَقَالَ: انظُرْ إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ - فَإِنَّ الشَّيْطَانَ أَبْعَدُ مَا يَكُونُ مِنَ
الْإِنْسَانِ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ - [فَانظُرْ إِلَى] أَيِّ شَيْءٍ يَقَعُ فِي قَلْبِكَ، فَخُذْ بِهِ! وَافْتَحِ الْمُصْحَفَ
فَانظُرْ إِلَى أَوَّلِ مَا تَرَى فِيهِ، فَخُذْ بِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى!^١

و در بعضی از روایات است که این دو رکعت

را دو رکعت آخر نماز شب خود قرار دهد، و در

سجده آخر یکصد و یک مرتبه بگوید: اَسْتَخِيرُ

اللَّهِ بِرَحْمَتِهِ. وافی نقل از من لا يحضره الفقيه

می کند:

سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ الْقَسْرِيِّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الاسْتِخَارَةِ، فَقَالَ: اسْتَخِرِ اللَّهَ فِي آخِرِ
رَكْعَةٍ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ مَرَّةً. قَالَ: كَيْفَ أَقُولُ؟ قَالَ: تَقُولُ: اَسْتَخِيرُ
اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ.^٢

و در بعضی از روایات است که دو رکعت نافله

صبح خود را نماز استخاره قرار دهد، این ذکر را در

سجده آخر آن بگوید؛ كما في الوافي نقلاً عن من لا

يحضره الفقيه عن حماد بن عثمان عنه عليه السلام:

أَنَّهُ قَالَ فِي الاسْتِخَارَةِ: أَنْ يَسْتَخِيرَ اللَّهُ الرَّجُلُ فِي آخِرِ سَجْدَةٍ مِنْ رَكْعَتِي الْفَجْرِ

^١ وافی، ج ٢، ص ٢١٢؛ تهذیب الاحکام، ج ٣، ص ٣١٠: [گفتم به امام
صادق علیه السلام: چه بسا اتفاق می افتد که راجع به امری از خدا طلب خیر
و صلاح می کنم ولی رأی و نظرم بر امری ثابت نمی شود، انجام بدهم یا
خیر؟ حضرت فرمودند: در هنگام نماز شیطان از انسان دورتر است از سایر
اوقات؛ وقتی که می خواهی نماز بخوانی به قلبت مراجعه کن و هر چه قلبت
به آن متمایل بود انجام بده و قرآن را باز کن و به اول آیه در بالای صفحه
توجه کن و به آن عمل کن، إن شاء الله تعالی. مترجم]

^٢ همان مصدر: [محمد بن خالد از امام صادق علیه السلام راجع به استخاره
سؤال کرد، حضرت فرمودند: در آخرین رکعت از نماز شب در حالیکه در
سجده هستی یکصد و یک بار بگو: استخیر الله، عرض کرد: چگونه تلفظ
کنم؟ فرمود: بگو: استخیر الله برحمته. مترجم]

مِائَةً مَرَّةً وَ مَرَّةً، وَيُحَمَدُ اللَّهَ وَيُصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ، ثُمَّ يَسْتَخِيرُ اللَّهَ خَمْسِينَ مَرَّةً، ثُمَّ يُحَمَدُ اللَّهَ وَيُصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ وَيُتِمُّ الْمِائَةَ وَالْوَّاحِدَةَ.^۱

و البته مستحب است که برای اتيان این

نمازهای استخاره غسل کند؛ کما آنکه روایاتی از

اهل بیت علیهم السّلام در این باب وارد است. و

یکی از اقسام اغسال مستحبی غسل استخاره

است. ولی البته در تمام این استخاره‌ها تکلیف

برای خدا معین نکند، بلکه منظورش به تقدیر

خیر واقعی و صلاح حقیقی او باشد.

در کافی است با اسناد خود از اسحاق بن عمار

عن أبي عبد الله عليه السلام، قال:

قُلْتُ لَهُ: رَبِّمَا أَرَدْتُ الْأَمْرَ يَفْرُقُ مِنِّي فَرِيقَانِ، أَحَدُهُمَا يَأْمُرُنِي وَالْآخَرَ يَنْهَانِي؛ قَالَ: فَقَالَ: إِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَاسْتَخِرِ اللَّهَ مِائَةً مَرَّةً وَ مَرَّةً، ثُمَّ انظُرْ أَجْزَمَ [أَحْزَمَ] الْأَمْرَيْنِ لَكَ فَافْعَلْهُ، فَإِنَّ الْخَيْرَ فِيهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ وَلَتَكُنْ اسْتَخَارَتُكَ فِي عَافِيَةٍ فَإِنَّهُ رَبُّمَا خَيْرٌ لِلرَّجُلِ فِي قَطْعِ يَدِهِ وَ مَوْتِ وَلَدِهِ وَ ذَهَابِ مَالِهِ.^۲

^۱ وافی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۶۳: [امام علیه السلام راجع به استخاره فرمودند: در آخرین سجده از دو رکعت نماز شب یکصد و یک بار می‌گویی: استخیر الله برحمته. سپس حمد خدا را بجای می‌آوری و بر پیامبر و اهل بیتش درود می‌فرستی و پنجاه بار دیگر این ذکر را تکرار می‌کنی. مترجم]

^۲ الکافی، ج ۳، ص ۴۷۲: [چه بسا اتفاق می‌افتد که در امری مردّد می‌مانم، گروهی مرا به انجام آن تشویق و گروهی برحذر می‌دارند در این موارد چه کنم؟

حضرت فرمودند: در چنین مواردی دو رکعت نماز بگزار و پس از آن یکصد و یک بار استخیر الله برحمته بگو سپس به آن طرفی که قلبت بیشتر گرایش دارد عمل نما، که إن شاء الله خیر و صلاح تو در آن خواهد بود و باید از خدا طلب خیر در عافیت نمائی (عافیت با صحّت و سلامتی و رفاه و خوش گذرانی تفاوت دارد) چه بسا که خیر و صلاح مرد در قطع دستان او و مرگ فرزندش و از بین رفتن اموال او خواهد بود. مترجم]

مناجات امام حسین علیه السلام کنار قبر جد

مطهرش رسول خدا

وقتی که یزید فرستاد به حاکم مدینه (ولید بن عقیبه) که از سید الشهداء علیه السلام بیعت بگیرد، و مناظرات بین آن حضرت و ولید و مروان بن حکم در دارالاماره مدینه در گرفت و حضرت خارج شدند، حضرت نیمه شبی بر سر قبر رسول خدا رفتند و گفتند:

فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ فَاطِمَةَ فَرُخِكَ وَ ابْنُ فَرَخَتِكَ وَ سَبْطُكَ الَّذِي خَلَقْتَنِي فِي أُمَّتِكَ! فَاشْهَدْ عَلَيهِمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّهُمْ قَدْ خَذَلُونِي وَ ضَيَّعُونِي وَ لَمْ يَحْفَظُونِي وَ هَذِهِ شَكَاوَى إِلَيْكَ حَتَّى أَلْقَاكَ!^۱

این بگفت و به نماز ایستاد و همه شب به رکوع و سجود بود و بامدادان به سرای آمد، شبانگاه دوباره بر سر قبر پیغمبر رفت و چند رکعتی نماز بگذاشت و چون فارغ شد،

فَقَالَ: اللَّهُمَّ هَذَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَ أَنَا ابْنُ بِنْتِ نَبِيِّكَ وَ قَدْ حَضَرَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ! اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَ أَنْكَرُ الْمُنْكَرَ! وَ أَنَا أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ بِحَقِّ الْقَبْرِ وَ بِحَقِّ مَنْ فِيهِ إِلَّا اخْتَرْتَ لِي مَا هُوَ لَكَ رِضَى وَ لِرَسُولِكَ رِضَى!^۲

^۱ [سپس عرض نمود: سلام بر تو ای رسول خدا، من حسین بن فاطمه فرزند کوچک تو و فرزند دختر کوچک شما می باشم و نوه تو که مرا بجای خود در میان امت گذاشتی. پس شاهد باش بر آنان ای رسول پروردگار، بدرستی که آنان مرا کوچک شمردند و حقوقم را ضایع نمودند و مرا در میان خود محترم نشمردند و اینست شکایت من نزد تو تا وقتی که ترا ملاقات نمایم. مترجم]

^۲ [سپس عرض نمود: بار خدایا این قبر فرستاده تو محمد است و من فرزند دختر پیامبرت می باشم و از واقعه ای که برای من پیش آمده است با خبری. بار خدایا من به تحقیق که امر معروف را دوست می دارم و از کار زشت گریزان می باشم و من از تو درخواست می کنم ای صاحب جلالت و اکرام به حق این قبر و به حق آن کسی که درون آن آرمیده است، برای من آن

خوابی که امام حسین علیه السلام کنار قبر رسول

خدا دید

چون این بگفت سر خود را بر قبر رسول الله گذارده بسیار بگریست تا در خواب رفت، و در خواب دید رسول خدا به طرفش می آید و ملائکه از یمین و شمال رسول خدا می آیند، و گروهی از پیش و گروهی در عقب حرکت می کنند؛ چون رسول خدا برسید حسین را در آغوش گرفت و میان دو چشمش ببوسید و،

قَالَ: حَبِيبِي يَا حُسَيْنُ! كَأَنِّي أَرَاكَ عَن قَرِيبٍ مُرْمَلًا بِدِمَائِكَ مَذْبُوحًا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ مِّنْ عِصَابَةِ مَن أُمَّتِي وَ أَنْتَ مَعَ ذَلِكَ عَطْشَانٌ لَا تُسْقَى وَ ظَمَأَنٌ لَا تُرْوَى وَ هُمْ مَعَ ذَلِكَ يَرْجُونَ شَفَاعَتِي؛ لَا أَنَا هُمْ اللَّهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ!
حَبِيبِي يَا حُسَيْنُ! إِنَّ أَبَاكَ وَ أُمَّكَ وَ أَخَاكَ قَدِمُوا عَلَيَّ وَ هُمْ مُشْتَاقُونَ إِلَيْكَ، وَ إِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّاتِ لَدَرَجَاتٍ لَّن تَنَالَهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ.^۱

چیزی را اختیار فرما که رضایت و خشنودی تو در آن است و پیامبر تو نیز از آن راضی و خشنود خواهد بود. [مترجم]

^۱ ناسخ التواریخ، مجلد حضرت سید الشهداء، ج ۲، ص ۳ و ۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۷ و ۳۲۸ با اندکی اختلاف: [حضرت رسول فرمود: ای حسین ای عزیز من! گویا می بینم ترا که عنقریب در خون خود به خاک خواهی افتاد و گروهی از امت من در زمین کربلا ترا ذبح می نمایند و در این حال عطش بر تو غلبه کرده است ولی ترا سیراب نمی نمایند و از تاب و توان انداخته است ولی به تو آب نخواهند داد، درحالیکه این طائفه امید شفاعت مرا دارند. خداوند ایشان را از شفاعت من روز قیامت محروم گرداند.

عزیزم ای حسین! بدرستی که پدر و مادر و برادرت پیش من آمدند و بی صبرانه انتظار آمدن ترا می کشند. و بدان که خداوند برای تو در بهشت مقاماتی را تعیین نموده است که بدون شهادت به آنها نخواهی رسید.

[مترجم]

سلسله مباحث انوار الملكوت : نور

ملكوت مسجد

مجلس اول: تفسیر آیه ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ

وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ

مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

و لعنة الله على أعدائهم أجمعين من الآن إلى قيام يوم

الدين

﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ
عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا
بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ * فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ
عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيْطِينَ أَوْلِيَاءَ
مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾^۱.

مؤمنین یکدل و یک جهت نیرویشان
مضعف می شود همانطور که سابقاً ذکر شد
روح دین عبادت، و بهترین عبادت نماز است.
خداوند برای آنکه مؤمنین در موقع عبادت حال
و حضور قلب داشته باشند

^۱ سوره الأعراف (۷) آیه ۲۹ و ۳۰: [بگو (ای پیغمبر) پروردگار من امر به قسط و عدل نموده است؛ و اینکه صورت‌ها و چهره‌های خود را در نزد هر سجده‌گاهی بگذارید، اقامه سجده کنید، و خدای را بخوانید بطوری که دین و روش خود را از روی اخلاص صرفاً برای او قرار دهید! همچنان که خداوند شما را از جایی ابتداء آفرید؛ به همانجا شما بازگشت خواهید نمود! گروهی را خداوند هدایت نمود؛ و گروهی بر ایشان گمراهی و ضلالت متحقق گشت؛ ایشان کسانی بودند که شیاطین را اولیای خود قرار دادند؛ و از ولایت خداوند، دوری جستند؛ و چنین می‌پنداشتند که آنها راه یافتگانند.]

مکانهائی را معین فرموده که در آنها نماز گزارند؛
گرچه همه جا مکان خداست و هر جا نماز گزارده
شود صحیح است.

و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
فرموده است: **جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا؛^۱**
لکن معلوم است جائی را که بنام خدا بر اساس
تقوی بنا کنند و با آداب شرعیّه او را تنظیف نمایند
و از تجمّلات و زینتها خالی سازند و برای او مأذنه
و مطهره قرار دهند، و مؤمنین برای ادای فرائض دور
هم جمع شوند و دل به خدا دهند، و با رابطه‌های
قلبی در صفوف واحد یکدل و یک جهت به خدا
متوجه شوند، **البتّه البتّه** کما آنکه خدا می‌فرماید:
**﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا
اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۲** و امر به مرابطه و ارتباط بدنها
و حواسّ و دلها می‌کند، اثرش چندین برابر است.

عَلَّتْ اسْتِحْبَابِ خَوَانِدِن نَمَاز دَر مَسْجِدِ

^۱ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۷۰: [برای من همه جای زمین مسجد و پاک
قرار داده شده است. مترجم]

^۲ سوره آل عمران (۳) آیه ۲۰۰: [ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در کارهایتان
شکیبا باشید؛ و نیز شکیبائی و صبرتان را به یکدیگر پیوند دهید، و شکیبائی
اجتماعی داشته باشید. و نیز دلهایتان را به هم مرتبط سازید، و نفوس و
جانهایتان را با هم ربط دهید؛ یعنی ترابط و پیوند عمومی و اجتماعی داشته
باشید. و در تقوی و مصونیت الهی درآئید، به امید آنکه به فلاح و نجات
برسید!]

سابقاً ذکر شد که نماز توجّه دل به خدا و سپردن نفس است به او، و دعا در حال نماز آنقدر مؤثر است که جلوی امراض و گرفتاریها و زلزله‌ها و مخاويف سماوی و فقر و احیاناً موت را می‌گیرد؛ مضافاً به آنکه امراض نفس را علاج می‌کند و مصلّی را به مقام تقوی و طهارت رهبری می‌نماید. حال اگر در این معنی مؤمنین دور هم گرد آیند و یکدل و یک جهت این معنی را از خدای خود تمنّی کنند به یک قدرت عجیب و پهناوری دست زده، و با توجّه آنها

کارهای ممتنع آسان و مشکلات حل می‌گردد. چون بواسطه ارتباط نیروهای قلب، یکی به دیگری، نه تنها آن نیرو دو برابر می‌شود بلکه به اضعاف مضاعفه افزایش می‌یابد، و چنانچه افراد از دو زیاد شوند بطوری عجیب آن قدرت بالا می‌رود که چون به ده نفر برسد از حساب و اِحصاء خارج می‌گردد؛ لذا در روایتست که چون عدهٔ مأمومین به ده نفر برسد حساب ثوابهای نماز آنها را جز خدا کسی نداند.

کما آنکه هر جا انسان نظر بيفکند همانجا وجه خداست و به خدا نظر افکنده، چون جائی از وجه خدا خالی نیست ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَسِعَ عَلِيمٌ﴾^۱؛ لکن امر نموده است که مؤمنین در هنگام نمازهای خود به یک جهت متوجه شوند، و آن خانه‌ایست که پیغمبر بزرگوار خدا، حضرت ابراهیم و فرزند عزیزش حضرت اسماعیل بر اساس خانهٔ آدم بنا نمود و آنجا را معبد قرار داد: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي

^۱ سوره البقرة (۲) آیه ۱۱۵: [و اختصاص به خدا دارد مشرق و مغرب عالم. بنابراین شما از هر جهت روی خودتان را متوجه سازید، آنجا وجه خداست. تحقیقاً خداوند وجودش گسترده و وسیع، و دارای علم بسیار است.]

السَّمَاءِ فَلَنُؤَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ
شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا
وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ﴿١﴾

بنابراین علت استحباب خواندن نماز در
مسجد و یا وجوب نماز در مسجد، مانند صلاة
جمعه و صلاة عیدین با امام یا منصوب از ناحیه
امام، نه از

^۱ سوره البقرة (۲) آیه ۱۴۴: [حقاً ما دیدیم که چهره تو در آسمان ملکوت،
به سوی مسجد الحرام برگشت. بنابراین، ما تو را به سمت قبله‌ای می‌گردانیم
که آن را به پسندی! پس چهره‌ات را به سوی مسجد الحرام برگردان! و ای
مسلمین! شما هم هر جا هستید، باید چهره خود را به سوی مسجد الحرام
برگردانید!]

جهت اختصاص نماز و مکان خدا به مسجد است (کما آنکه علّت توجّه به کعبه و بیت الله الحرام نه از جهت اختصاص خدا به آن موضع است) بلکه از جهات دیگری است که با تدبّر و تأمل معلوم می‌گردد: کعبه را چون مرد موحد و خداشناس حضرت ابراهیم بنا نموده، اولین کسی که علم توحید را در جهان برافراشت و بتها را شکست و بر زمین ریخت، و اولین کسی که حاضر برای قربانی فرزندش در راه خدا شد و او را به قربانگاه برد، و اولین کسی که بر مظاهر عالم پشت زد و خورشید و ماه و ستاره را معبود نشمرد، بلکه دل به ظاهر نداد و خدا را از ماوراء حجب با چشم دل دیدار کرد و فریاد ﴿لَا أَحَبُّ إِلَيْنَ﴾^۱ را به گوش جهانیان رسانید.

بنابراین در آیه عنوان کلام، خداوند امر می‌کند که مؤمنین دلهای خود را به هر جا که محلّ سجده و اطاعت خدا و محلّ خضوع و خشوع و فنای در ذات اوست بسپارند، و وجهه‌های ظاهری خود را نیز به مساجدی که بر نام خدا بنا شده و محلّ سجده و اطاعت اوست بر خاک بگذارند و او را با

^۱ سوره الأنعام (۶) ذیل آیه ۷۶.

اخلاص واقعی بخوانند. در کافی از ابن ابی عمیر

عن بعض أصحابه حدیث می کند:

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي لَأَكْرَهُ الصَّلَاةَ فِي مَسَاجِدِهِمْ؛ فَقَالَ: لَا تَكْرَهُ! فَمَا مِنْ مَسْجِدٍ بُنِيَ إِلَّا عَلَى قَبْرِ نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ قُتِلَ فَأَصَابَ تِلْكَ الْبُقْعَةَ رَشَةً مِنْ دَمِهِ، فَحَبَّ اللَّهُ [تعالى] أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا؛ فَأَذَّ فِيهَا الْفَرِيضَةَ وَالنَّوَافِلَ وَأَقْضَى فِيهَا مَا فَاتَكَ! ^۱

مرحوم سیّد مهدی بحر العلوم در منظومه

خود در فقه می فرماید:

در آیه عنوان کلام، خدا پس از آنکه داستان

خلقت آدم و سجود ملائکه و انکار شیطان را

بیان می کند، می فرماید: ﴿وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ

عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا

بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ * فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ

عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ﴾ ^۲.

یعنی ای فرزندان آدم! شما چون شیطان

^۱ الکافی، ج ۳، ص ۳۷۰؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۰۱؛ و رواه فی التهذیب،

ج ۳، ص ۲۵۸: [به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من از نماز در

مساجد خوشم نمی آید. حضرت فرمود: اینطور مباش. هیچ مسجدی بنا

نمی شود مگر اینکه بر قبر نبی یا وصی نبی که به شهادت رسیده است

می باشد و از خون او بر این مسجد ترشّحی خواهد بود. و لذا خدای تعالی

دوست دارد که در آنجا ذکر او شود. پس نماز واجب و نوافل را در مسجد

بجای آور و قضای نمازهای فوت شده را نیز بجای آور. مترجم]

^۲ اللمعة البيضاء، ص ۹۰، به نقل از الدرّة النجفیة سیّد بحر العلوم با اندکی

اختلاف: [و سرّ اینکه مستحب است نماز در مسجد بجای آورده شود قبر

معصومی است که در راه خدا به فیض شهادت نائل آمده است. بواسطه

ترشّحی که از خون او بر زمین آن مسجد رسیده است خداوند قلوب افرادی

را که در آن مکان به ذکر او مشغول باشند پاک و مطهّر خواهد نمود. مترجم]

نباشید که بر اساس خلقت خود که از نار بود اِبا
نمود از سجده نمودن، نخوت و سرکشی و بلند
منشی اعتباری او را از مقام قرب خدا دور کرد،
بلکه شما وجوه خود را به سجده بگذارید و
دل‌های خود را به آن ناحیه بسپارید، و از مقام
خضوع و خشوع و ذلّت و مسکنت که از لوازم
عبودیت است قدمی فرا مگذارید، و صفات
ربوبیت را به خود نبندید،

و دین و روش خود را منحصرأ در راه اوامر و
وصول خدا قرار دهید!

هر کسی به مأوی و اصل خود رجوع می کند

لکن مردم دو دسته اند: یک دسته که هدایت
خدا به آنها رسیده و در راه افتاده اند و رو به منزل
سعادت می روند، و دسته دیگر گمراهی بر آنها
مُهر زده شده و ابدأً از هدایت بهره ای ندارند. و
خداوند فطرت این دو گروه را مختلف ایجاد
فرموده، بعضی را از سجّین آفریده و هوای نفس
و شهوت را بسیار با روح آنها آمیخته است، و
گروهی را از علیّین آفریده و هوای نفس را اندک
در آنها آورده، روح آنها صافی و لطیف و نفس
آنها طاهر و پاک است. و بازگشت این دو دسته
به همان منزل و مقامی است که از آنجا نزول
کرده اند؛ هر کس به مأوای خود برمی گردد و به
اصل خود بازگشت می کند.

این دو دسته با هم تفاوت بسیار دارند، آنها از
شیطان تبعیت می کنند و اینان از رحمان. باد
غرور و خود پرستی از مغزهای آنان خارج
نمی شود، و روح انقیاد و تسلیم و دیده حق بینی
و ضمیر پاک و دل تابناک اینان همیشه جاوید
است. کسی که روحش در عالم تفرقه و
اضطراب و در کشاکش عالم طبیعت سرگردان

است و دیده‌اش به خدا باز نشده و مشرک است
او نمی‌تواند تعمیر مساجد خدا بنماید، نه مسجد
ظاهری و نه مسجد باطنی، نه آبادانی صوری او
مؤثر است و نه اعمال نیکوی او بر حسب عقیده
خود در اصلاح دل و قلب مؤثر است؛ ﴿مَا كَانَ

لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى
أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي
النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ * إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ
ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى
الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ
يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾^۱. اصولاً اثرات واقعیّه

مترتبه بر مسجد جز به دست مؤمنین به خدا و

روز جزا و نمازگزاران و زکات دهندگان و از

خدا فقط بیم‌داران صورت نمی‌گیرد.

حضرت امیرالمؤمنین شش ماه قبل از مردم

بسوی کعبه نماز گزارده است

در حدیث است^۲ که عبّاس بن عبدالمطلب و

طلحة بن شیبّه به خود افتخار می‌کردند. طلحه

^۱ سوره التّوبة (۹) آیه ۱۷ و ۱۸: [مشرکان را نرسد که مساجد خدا را تعمیر کنند در صورتی که بر کفر خود گواهند. اینانند که اعمالشان نابود خواهد شد و در آتش دوزخ جاوید معذب خواهند بود. کسانی که عمارت مسجد می‌نمایند آنهایی هستند که ایمان به خدا و روز بازپسین داشته، و اقامه نماز کنند و ایتاء زکات بنمایند، و در دل خود از هیچ موجودی غیر از ذات مقدّس خدا خشیت نداشته باشند؛ البتّه امید است که این جماعت از راه یافتگان باشند.]

^۲ مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۴.

می گفت که: من خانه دار هستم، بیت الله در دست من است، مفاتیح او به دست من است، اگر بخواهم در خودِ خانه شب بیتوته می کنم، و پرده داری خانه با من است! عباس می گفت: من سقایت حاجّ می نمایم و قیام به این امر مهمّ دارم! امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیهم السّلام فرمودند: من نمی دانم شما چه می گوئید، و کلام شما را نمی فهمم! من بسوی کعبه قبل از مردم به شش ماه نماز گزارده ام و من جهاد در راه خدا نموده ام!

و در بعضی از روایات است که امیرالمؤمنین به عبّاس فرمودند: یا عمّ! أَلَا تُهَاجِرُ، وَ أَلَا تَلْحَقُ بِرَسُولِ اللَّهِ؟! «آیا هجرت نمی کنی و به رسول الله نمی پیوندی؟!» در پاسخ گفت: کار من از هجرت برتر است؛ من مسجد الحرام را آباد می کنم و سقایت حاجّ می نمایم.^۱

ایمان حضرت علی علیه السّلام به خدا برتر است از خانه داری کعبه و سقایت حاجّ

و از ابن^۲ بُرَیْدَه حدیث است که گفت: در بین آنکه شبیه و عبّاس تفاخر می کردند به پرده داری

^۱ همان مصدر، ج ۵، ص ۲۷.

^۲ همان مصدر.

خانه و سقایت حاج، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من از شما حیا می‌کنم، چون خدا در صغر سن و کودکی به من چیزی عنایت فرمود که به شما عنایت نکرده است. گفتند: چه به تو داده است؟ حضرت فرمود: من با

شمشیر بینی‌های شما را کوفتم تا ایمان به خدا و رسول خدا آوردید! عباس با حالت خشم برخاست بطوری که لباسش در زیر پا می‌کشید، و بر رسول الله داخل شد و گفت: آیا نمی‌بینی چگونه علی با من مواجه می‌شود؟! حضرت فرمودند که امیرالمؤمنین را حاضر کردند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! من با گفتار حق با او مواجه شدم، خواه نپسندد و خواه پسندد! در این وقت جبرائیل نازل شد و گفت: یا مُحَمَّدُ! إِنَّ رَبَّكَ يَقْرَأُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ اٰتِلْ عَلَيْهِمْ^۱

﴿أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ * يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَّهُمْ فِيهَا

^۱ [ای محمد! خدا بر تو سلام می‌فرستد و می‌گوید: بر ایشان تلاوت کن! مترجم]

نَعِيمٌ مُّقِيمٌ * خُلْدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ

عَظِيمٌ^۱! سپس عباس سه بار گفت: راضی شدیم یا

رسول الله!^۲

و در تفسیر اُبی حمزه ثُمالی آمده است که:

عبّاس چون در جنگ بدر اسیر مسلمانان شد
جمعی از مهاجرین و انصار او را تعیب به کفر
نموده، سرزنش کردند و گفتند: ای عباس! قطع
رحم کردی و به روی محمد برادرزاده‌ات
شمشیر کشیدی! عبّاس در پاسخ گفت: چرا شما
بدیهای ما را ظاهر می‌کنید و خوبیهای ما را
مخفی می‌نمائید؟! مهاجرین و انصار گفتند: مگر
شما خوبیهائی دارید؟ گفتند: بلی! سوگند به
خدای که ما بیت الله را تعمیر می‌کنیم و پرده‌داری
می‌نمائیم و حجّاج را آب می‌دهیم و اسیر را آزاد
می‌کنیم! خدای تعالی در این وقت این آیه را فرو

^۱ سوره التّوبة (۹) آیات ۱۹ الی ۲۲: [آیا رتبه سقایت و آب دادن به حاجیان و تعمیر کردن مسجد الحرام را با (مقام) آن کس که به خدا و به روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده یکسان شمیرید؟ هرگز آنان نزد خدا یکسان نخواهند بود، و خدا ظالمان را هدایت نخواهد کرد. کسانی که ایمان آورده‌اند، و هجرت کرده‌اند، و در راه خدا با مالهای خود و جانهای خود جهاد کرده‌اند، درجه و مقام آنان در نزد خداوند از همه برتر و عظیم‌تر است؛ و ایشانند فقط رستگاران و فائزان. پروردگارشان ایشان را بشارت می‌دهد به رحمت و رضوان خود، و بهشت‌هایی که در آنها نعیم جاودانی است، در آن بهشت‌ها همیشه و بطور جاودان تا ابد مخلّدند؛ و حقّاً در نزد خداوند اجر عظیمی است.]

^۲ بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۹؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۰۰.

فرستاد: ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسْجِدَ

اللَّهِ شُهَدَاءَ﴾^۱.

مؤمن مسجد را تعمیر می کند به تعمیر ظاهری و

باطنی

باری مؤمن مسجد را تعمیر می کند به تعمیر

ظاهری و باطنی: اما تعمیر ظاهری آنست که او

را درست بنا می کند، چراغش را روشن می کند،

او را جاروب می نماید، مسجد را معطر می سازد.

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: مَنْ بَنَى مَسْجِدًا وَ لَوْ مَفْحَصٌ^۲ قَطَاةٍ بَنَى اللهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ.^۳

و همچنین، قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَسَاجِدِ اللهِ سِرَاجًا لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ وَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ مَا دَامَ فِي ذَلِكَ الْمَسْجِدِ ضَوْءٌ مِنَ السَّرَاجِ.^۴

ولی البته باید مسجد را ساده بنا نمود و از

هرگونه زینتی عاری کرد.

داستان مسجد ساختن رسول الله صلى الله عليه و

آله و سلم با زحمات اصحاب

حضرت رسول اکرم صلى الله عليه و آله و

سلم در مدینه امر به بناء^۵ مسجد کردند، و خود

^۱ سوره التوبة (۹) صدر آیه ۱۷.

^۲ بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۶۳.

^۳ كمفحص (خ ل)

^۴ بحار الأنوار، ج ۸۱، ص ۴؛ سفينة البحار، ج ۱، ص ۶۰۰: [رسول خدا فرمودند: کسی که مسجدی بسازد گرچه به اندازه آشیانه کبوتری باشد

خداوند خانه‌ای در بهشت برای او خواهد ساخت. مترجم]

^۵ بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۲۴؛ سفينة البحار، ج ۱، ص ۶۰۱؛ و رواه فی

حضرت با نفس شریف خود در ساختن آن
شرکت کردند و مهاجرین و انصار کمک
می کردند، و در ضمن عمل و گیرودار بنا شعر
می خواندند و رجزها می سرودند؛ بعضی
می گفتند:

پیغمبر فرمود:

لا عَيْشَ إِلَّا عَيْشَ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ ارْحَمِ الْأَنْصَارَ وَ
الْمُهَاجِرَةَ^۱ و علی بن ابی طالب علیه السّلام يقول:

وَمَنْ يَرَى عَنِ الْغُبَارِ حَائِدًا^۲

پس حضرت رسول الله با سمیط (یعنی
خشت) بنا کردند؛ سپس مسلمین برای کمک زیاد
آمدند، و حضرت دیوار را با سعیده (یعنی یک
خشت و نیم) بنا کردند؛ و سپس باز مسلمین زیادتر

التهدیب، ج ۳، ص ۲۶۲؛ و ابن کثیر دمشقی در البداية و النهایة، ج ۳، ص
۲۱۴ الی ص ۲۱۹، داستان ساختن مسجد رسول الله را با زحمات عمّار بن
یاسر، و اخباراتی را که آن حضرت راجع به قتل او داده‌اند مفصلاً نقل
می کند.

^۱ [اگر ما بنشینیم و رسول خدا کار کند قطعاً این عمل از ما بسیار زشت و
ناپسند خواهد بود. مترجم]

^۲ [هیچ زندگانی معنی و مفهومی ندارد، مگر زندگانی جهان آخرت؛
خداوندا انصار و مهاجرین را مورد رحمت و لطف خود قرار ده. مترجم]

برای کمک آمدند، و حضرت بنای جدار بالانثی و الذکر یعنی (خشتهای چپ و راست و مخالف هم) بنا کردند. سپس حرارت آفتاب برای نمازگزاران زحمت می داد، و اصحاب عرض کردند: یا رسول الله! خوب است دستور فرمائی سایبانی ترتیب دهیم. حضرت فرمودند: بلی! و امر فرمود سایبان ترتیب دهند. بنابراین چوبهائی از درخت خرما قائماً بر آن دیوار و در وسط مسجد بر سر پا کردند، و چوبهائی به عرض در بالای آنها گذاردند و روی آنها را از علف و گیاه اِذْخِرِ ریختند؛ و مدتها مسلمین در زیر سایه آن گیاهها نماز می گزاردند تا آنکه باران گرفت و از لابلای آن گیاهان خشکیده به مؤمنین سرایت کرد و آنها را بازمی داشت. عرض کردند: یا رسول الله! خوب است دستور فرمائی روی این گیاهها گل مالیده شود تا آب سرایت نکند. حضرت فرمود: لا! عَرِيشٌ كَعَرِيشِ مُوسَى، الْأَمْرُ أَعْجَلُ مِنْ ذَلِكَ! پس مسجد همینطور بدون سقف گل اندود بود تا رسول خدا از دنیا رحلت نمود. و دیوار این مسجد قبل از آنکه برای او سایبان درست کنند به اندازه قامت یک

^۱ [نه! سقفی از شاخه‌های درختان مانند سقفی که حضرت موسی از شاخه‌های درختان بنا نهاد. ما چندان مهلتی نداریم که به این مسائل پردازیم. مترجم]

انسان بود، و حضرت تا وقتی که سایهٔ این دیوار یک قامتی به اندازهٔ یک ذراع می‌شد (که به اندازهٔ یک خوابگاه بزرگ است) نماز ظهر می‌گزارد، و چون دو برابر می‌شد نماز عصر می‌گزارد.

عمارت و تعمیر باطنی مساجد به کثرت مصلّین و توجّه و حضور قلب

و اما عمارت و تعمیر باطنی مسجد به کثرت مصلّین و توجّه و حضور قلب آنها در مواقع صلاة است. باید مسجد را فقط برای نماز و دعا قرار داد تا

قلب انسان نیز در موقع نماز به حرم حقیقی و مسجد واقعی دوخته شده، و با تمام شرasher وجود، انسان در مقابل ذات احدیت قیام کند و به مقام فنای واقعی خود برسد، ﴿أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَيَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبُطْلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ﴾^۱ آنجا را خدا حرم واقعی قرار داده؛ و تا انسان خود را از کثافات پاکیزه نگرداند در آنجا راه نخواهد یافت بلکه از اطراف آن حرم انسان را می ربایند و می برند.

مستحب است که انسان هنگام ورود به مسجد کف کفش و نعل خود را ببیند، اگر آلوده است پاک کند سپس داخل مسجد شود. بنابراین باید توجهی به افق افکار نمود، اگر مضطرب و آلوده است انسان نیز پاک کند و سپس در حرم خلوت خدا وارد شود تا مانند اولیای خدا تمام شرasher وجودش محو و نابود گردد.

**روضة وداع أبا عبدالله عليه السلام با حضرت
زینب سلام الله عليها**

^۱ سوره العنكبوت (۲۹) آیه ۶۷: [آیا (کافران اهل مکه) ندیدند که آن شهر را حرم امن و امان قرار دادیم در صورتی که از اطرافشان مردم (ضعیف) را به قتل و غارت می ربایند؟ آیا باز به باطل می گروند و به نعمت خدا کافر می شوند؟]

سید الشهداء علیه السلام به کهنه پیرهنی قناعت

نمود، آنرا هم داد. در دم آخر آمد برای وداع آخر، و

نادی:

يا زَيْنَبُ! ايتيني بِثَوْبٍ عَتِيقٍ حَتَّى لَا يَرَعْبُ فِيهِ أَحَدٌ!^۱

خواهر پرسید: ای برادر! کهنه پیرهن برای چه

می خواهی؟ ثُمَّ صَاحَتْ وَ غُشِيَ عَلَيْهَا. زینب بیهوش

افتاد، آقا از اسب به زیر آمد و سر خواهر در دامان

گرفت.

خوب می گوید شاعر عارف مسلک، زبان

حال حضرت را با خواهر:

^۱ مدینة المعاجز، ج ۴، ص ۶۷: [ای زینب: لباسی کهنه برای من بیاور تا اینکه این مردم در آن طمع نورزند. مترجم]

حضرت گریست و دانه‌های اشک چون درّ
شاهوار و شب‌نم آب شده از چهره گل فرو ریخت
و بر صورت خواهر نشست؛ خواهر چشمان
خود را گشود و عرض کرد: ای حسینم!
می‌خواهی بروی؟! آخر من با این یک مشت
ذراری پیغمبر در این بیابان در میان دشمن چه
کنم؟! آقا دست روی قلب او کشید و فرمود:
صبر کن زینب! گفت: من صبر می‌کنم صبری که
صبر از صبر من به زانو درآید!

مجلس دوّم: تفسير آية شريفه ﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ

مَسْجِدَ اللَّهِ مَن ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ
الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَى
أُولَئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

وَلَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ

الدِّينِ

﴿إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ
يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ
الْمُهْتَدِينَ﴾^۱

«کسانی که عمارت مسجد می نمایند آنهایی

هستند که ایمان به خدا و روز بازپسین داشته، و

اقامه نماز کنند و ایتاء زکات بنمایند، و در دل

خود از هیچ موجودی غیر از ذات مقدس خدا

خشیت نداشته باشند؛ البته امید است که این

جماعت از راه یافتگان باشند.» تعمیر مسجد

بر دو قسم است: اول تعمیر ظاهر، و آن مراعات

بنا و مرمت و کنس و یا اسراج و غیر ذلک است؛

کما آنکه در روایات مفصلاً بدین موضوع

ترغیب به عمل آمده است.

در من لا یحضره الفقیه حدیث کرده، و همچنین

در کافی به اسناد خود از ابن ابی عمیر از هشام بن سالم

از ابی عبیده حذاء، قال:

^۱سوره التوبة (۹) آیه ۱۸.

احادیثی در کیفیت ساختن مسجد

سَمِعْتُ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ بَنَى مَسْجِدًا كَمَفْحَصِ قِطَاةِ بَنِي اللَّهِ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ. قَالَ أَبُو عُبَيْدَةَ: وَ مَرَّ بِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنَا بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ أَصْعُ الْأَحْجَارَ، فَقُلْتُ: هَذِهِ مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ!^۱

و در کتاب عقاب الأعمال الصدوق باسناده قال:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: مَنْ بَنَى مَسْجِدًا فِي الدُّنْيَا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ شِبْرٍ مِنْهُ - أَوْ قَالَ: بِكُلِّ ذِرَاعٍ مِنْهُ - مَسِيرَةَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ عَامٍ مَدِينَةً مِنْ ذَهَبٍ وَ فِضَّةٍ وَ دُرٍّ وَ ياقوتٍ وَ زُمْرُودٍ وَ زَبْرَجِدٍ وَ لَوْلُؤٍ؛ الْحَدِيثُ^۲.

و در کتاب وسائل الشيعة و در تهذيب مرحوم

طوسی (ره) روایت می کنند عن الحلبي، قال:

سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَسَاجِدِ الْمُظَلَّلَةِ، أَيْكِرُّهُ الصَّلَاةُ فِيهَا؟ قَالَ: نَعَمْ! وَلَكِنْ لَا يُضْرَكُ الْيَوْمَ، وَ لَوْ قَدْ كَانَ الْعَدْلُ لَرَأَيْتُمْ كَيْفَ يُصْنَعُ فِي ذَلِكَ!^۳

و در من لا يحضره است که: و قال أبو جعفر:

أَوَّلُ مَا يَبْدَأُ بِهِ قَائِمُنَا سُقُوفَ الْمَسَاجِدِ، فَيَكْسِرُهَا [وَ يَأْمُرُ بِهَا] فَتُجْعَلُ عَرِيشًا كَعَرِيشِ مُوسَى.^۴

^۱ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۵؛ وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۴۸۶: [از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: اگر کسی مسجدی بسازد گرچه به اندازه لانه کبوتری باشد خداوند خانه‌ای در بهشت برای او خواهد ساخت. ابو عبیده چنین گفت: بین مکه و مدینه در جائی مشغول ساختن مسجدی بودم که امام صادق علیه السلام از آنجا عبور می نمود تا چشم حضرت به من افتاد فرمود: داری همان خانه (مسجد) را می سازی؟ عرض کردم: بلی. مترجم]

^۲ وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۴۸۶: [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اگر کسی در دنیا مسجدی بسازد خداوند در اِزاء هر وجب یا زراع از آن مسجد به مسافت چهل هزار سال شهری از طلا و نقره و درّ و یاقوت و زمرد و زبرجد و لؤلؤ برای او می سازد. مترجم]

^۳ وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۴۸۸، و قریب منه ما رواه فی من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۵؛ تهذيب، ج ۳ ص ۲۵۳: [از امام صادق علیه السلام درباره مساجد مسقف سؤال شد که آیا نماز در آنها کراهت دارد؟ حضرت فرمودند: بلی ولی امروزه ایرادی ندارد و اگر عدل بر نظام اجتماعی مردم حاکم بود (حکومت در دست ائمه علیهم السلام قرار می گرفت) می دیدید که چگونه با آنها برخورد می کرد. مترجم]

^۴ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۶: [اولین کاری که امام زمان علیه السلام

قال صاحب الوسائل:

وَيَأْتِي أَيْضًا فِي الصَّلَاةِ الْمَنْدُوبَةِ وَفِي صَلَاةِ الْعِيدِ وَغَيْرِ ذَلِكَ مَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ يَنْبَغِي أَنْ لَا يَكُونَ بَيْنَ الْمُصَلِّيِّ وَ[بَيْنَ] السَّمَاءِ حَائِلٌ وَلَا حِجَابٌ، وَأَنَّهُ مِنْ أَسْبَابِ قَبُولِ الصَّلَاةِ وَإِجَابَةِ الدُّعَاءِ؛ انتهى.^١

و دیگر از آداب مسجد اینست که: در او

صورت نباشد.

کافی باسناده عن عمرو بن جمیع، قال:

سَأَلْتُ أَبَاعَبْدَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ الْمُصَوَّرَةِ، فَقَالَ: أَكْرَهُ ذَلِكَ، وَلَكِنْ لَا يَضُرُّكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ؛ وَلَوْ قَدْ قَامَ الْعَدْلُ لَرَأَيْتُمْ كَيْفَ يَصْنَعُ فِي ذَلِكَ!^٢

و از آداب آنست که: آنقدر بلند نسازند که در

و پنجره آن مشرف بر خارج باشد.

در کافی به اسناد خود روایت می کند از

حضرت امام محمد باقر علیه السلام:

پس از ظهور انجام می دهد شکستن سقفهای مساجد است و تخریب آنهاست و مانند عریش موسی برای مساجد سقف بنا می کند. [مترجم]
^١ وسائل الشیعة، ج ٣، ص ٤٨٨: [در بحث نماز مستحب و نماز عید و غیر آن خواهد آمد که اصولاً بین نمازگزار و آسمان سقفی نباید وجود داشته باشد و نماز در زیر آسمان موجب قبولی آن و اجابت دعاء خواهد شد. مترجم]

^٢ وسائل الشیعة، ج ٣، ص ٤٩٣: [از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: نماز در مساجدی که با صورت و نقوش تزیین شده است چگونه است؟ حضرت فرمودند: خوشم نمی آید. ولی امروزه بر شما باکی نیست، و اگر عدل استوار می گردید می دیدید که چگونه برخورد می کند. مترجم]

أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ رَأَى مَسْجِدًا بِالْكُوفَةِ وَقَدْ شُرِّفَ، فَقَالَ: كَأَنَّهُ بَيْعَةٌ! وَقَالَ: إِنَّ الْمَسَاجِدَ تُبْنَى جَمًّا لَا تُشْرَفُ.^٢

و مرحوم مفید در إرشاد نقل می کند از

حضرت امام محمد باقر علیه السلام که:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ مَسْجِدٌ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَهُ شُرْفٌ إِلَّا هَدَمَهَا.^٣

و دیگر از آداب مسجد آنست که: در مسجد

نخوابند و آب بینی و آب دهان نیندازند و سیر و

پیاز و تره و هر چیزی که بوی تند و موذی دارد،

اگر استعمال کرده باشند در این صورت خود به

مسجد نروند و مسجد را به نجاست آلوده نکنند.

روایت شده است از رسول الله: أَنَّهُ قَالَ:

جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ النَّجَاسَةَ!^٤

دیگر از آداب آنکه: مناره آنرا بلندتر از سطح

مسجد نسازند.

از شیخ طوسی روایت شده است به إسناد خود

از علی بن جعفر، قال:

^١ الحصن الأجم: الذي لا شرف له، م جماء، ج جُم، الشُرْفَةُ من القصر: ما اشرف من بنائه، ج شرف.

^٢ الكافي، ج ٣، ص ٣٦٩؛ وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٤٩٤: [أمير المؤمنين عليه السلام مسجدی را در کوفه دیدند که مشرف به خانه های مردم است فرمودند: گویا کلیسا ساخته اند و سپس فرمودند: مساجد باید غیر مرتفع و غیر مشرف ساخته شوند. مترجم]

^٣ وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٤٩٤؛ الارشاد، ج ٢، ص ٣٨٥، با اندکی اختلاف: [وقتی امام زمان علیه السلام ظهور کند هر مسجدی که مشرف به خانه های اطراف باشد تخریب خواهد نمود. مترجم]

^٤ وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٥٠٤: [مساجد خود را از نجس شدن حفظ نمائید. مترجم]

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْأَذَانِ فِي الْمَنَارَةِ، أَسُنَّةٌ هُوَ؟ فَقَالَ: إِنَّهَا كَانَ يُؤَذَّنُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْأَرْضِ فَلَمْ تَكُنْ يَوْمَئِذٍ مَنَارَةً.^١

و شیخ طوسی به إسناد خود روایت کرده از

برقی از نوفلی از سکونی عن الجعفر عن أبيه عن آبائه

عليهم السّلام:

أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ عَلَى مَنَارَةٍ طَوِيلَةٍ فَأَمَرَ بِهَدْمِهَا وَ [ثُمَّ] قَالَ: لَا تُرْفَعِ الْمَنَارَةُ إِلَّا مَعَ سَطْحِ الْمَسْجِدِ!^٢

و از آداب آنست که: وضوخانه آنرا کنار درب

مساجد قرار دهند. شیخ طوسی به إسناد خود روایت

کرده از ابي ابراهيم، قال:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي حَدِيثٍ: وَاجْعَلُوا مَطَاهِرَكُمْ عَلَى أَبْوَابِ مَسَاجِدِكُمْ.^٣

دیگر از آداب آنکه: مسجد را جارو کنند،

بالأخص در روزهای پنجشنبه.

در کتاب من لا يحضره الفقيه از رسول الله

حدیث می کند:

مَنْ كَنَّسَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْحَمِيسِ وَ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ فَأَخْرَجَ مِنْهُ مِنَ التُّرَابِ مَا يُدْرُ فِي الْعَيْنِ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ.^٤

^١ همان مصدر، ج ٣، ص ٥٠٥: [از موسی بن جعفر علیهما السّلام درباره اذان در مساجد سؤال کردم که آیا مستحب است؟ حضرت فرمود: در زمان رسول خدا برای پیامبر اذان می گفتند ولی در آن روز مناره وجود نداشت (مؤذن بر خانه های اطراف اشراف نداشت). مترجم]

^٢ همان مصدر: [روزی امیرالمؤمنین علیه السّلام به مسجدی عبور کردند که دارای مناره بود دستور دادند آن مناره را خراب کنند و فرمودند: ارتفاع مناره باید به اندازه سقف مسجد باشد. مترجم]

^٣ همان مصدر: [پیامبر فرمودند: دستشویی ها را کنار درب مساجد بسازید. مترجم]

^٤ من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٣٣، وسائل الشیعة، ج ٣، ص ٥١١: [کسی

نباید کارهای منافی نماز در مسجد انجام داد

و از آداب مسجد آنست که: کارهای منافی
نماز در مسجد نکنند: بیع و شراء و انشاد ضالّه و
تراشیدن تیر و خیاطت و خواندن شعر و قضاوت
و جای دادن صبیان و مجانین و غیر ذلک.

که روز پنجشنبه و شب جمعه مسجد را جارو کند و گرد و خاک را که در
چشم نماز گزاران می رود بزدايد خداوند گناهان او را می آمرزد. [مترجم]

شیخ طوسی روایت می‌کند با اسناد خود از

حضرت صادق علیه السلام، آنه قال:

جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ الْبَيْعَ وَالشَّرَاءَ وَالْمَجَازِينَ وَالصَّبِيَانَ وَالْأَحْكَامَ وَالضَّالَّةَ وَالْحُدُودَ وَرَفَعَ الصَّوْتِ.^۱

و در مجالس به اسناد خود از ابی ذرّ از رسول خدا در جمله وصیتهای آن حضرت روایت می‌کند که حضرت فرمود:

يَا أَبَا ذَرٍّ! الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ وَ كُلُّ خُطْوَةٍ تَخْطُوهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ. يَا أَبَا ذَرٍّ! مَنْ أَجَابَ دَاعِيَ اللَّهِ وَ أَحْسَنَ عِمَارَةَ مَسَاجِدِ اللَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ مِنَ اللَّهِ الْجَنَّةَ فَقُلْتُ: كَيْفَ يُعَمَّرُ مَسَاجِدُ اللَّهِ؟ قَالَ: لَا تُرْفَعُ فِيهَا الْأَصْوَاتُ، وَ لَا يُخَاضُ فِيهَا بِالْبَاطِلِ، وَ لَا يُشْتَرَى فِيهَا، وَ لَا يُبَاعُ، وَ اتْرَكَ اللَّغْوَ مَا دُمْتَ فِيهَا؛ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَا تَلُومَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا نَفْسَكَ.^۲

و مرحوم صدوق روایت کرده است که:

^۱ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۵۰۷: [امام صادق علیه السلام فرمودند: در مساجد از خرید و فروش پرهیزید، دیوانگان و اطفال (که باعث بهم زدن نظم و آرامش مسجد می‌شوند) را راه ندهید و از اقامه دعوا و اعلان و اظهار اشیاء گمشده و اقامه حدّ و صدا را بلند نمودن اجتناب نمایید. مترجم]

^۲ همان مصدر: [ای ابادر، کلام و سخن نیکو و آموزنده صدقه است و هر قدمی که برای نماز برداشته شود صدقه است.]

ای ابادر کسی که ندای خداوند را پاسخ دهد و به آبادی و اصلاح مساجد همّت گمارد خداوند پاداش او را بهشت قرار می‌دهد. عرض کردم چگونه شخصی می‌تواند به عمران و اصلاح مساجد بپردازد؟ حضرت فرمودند: اصلاح و عمران مساجد اینست که صدا را در مساجد بلند نکند و به امور باطل و لهو و لعب نپردازد و خرید و فروش را در مساجد کنار بگذارد و تا مادامی که در مسجد بسر می‌بری از کار لغو و بیهوده پرهیز و اگر چنین نکردی در روز قیامت خودت را ملامت نما. مترجم]

قال: سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يُنْشِدُ ضَالَّتَهُ [ضَالَّةً] فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ: قُولُوا لَهُ: لَا رَدَّ لِلَّهِ عَلَيْكَ! فَإِنَّهَا لِعَيْرِ هَذَا بُيْتٌ.^١

و در کافی حدیث می‌کند از حضرت علی بن

الحسین علیهما السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: مَنْ سَمِعْتُمُوهُ يُنْشِدُ الشَّعْرَ فِي الْمَسْجِدِ [الْمَسَاجِدِ] فَقُولُوا: فَضَّ اللهُ فَاكًا! إِنَّمَا نُصِبَتِ الْمَسَاجِدُ لِلْقُرْآنِ.^٢

مرحوم شیخ ورام بن ابی فراس در کتاب خود

می‌گوید که:

قال عليه السلام: يأتي في آخر الزمان قوم يأتون المساجد فيقعدون حلقة، ذكرهم الدنيا وحب الدنيا؛ لا تجالسوهم! فليس لله فيهم حاجة.^٣

و از آداب باطنی و تعمیر حقیقی مسجد

آنست که: مؤمنین دائماً در آنجا تردد کنند و آنجا

را موضع نماز و تلاوت قرآن قرار دهند.

فوائد آمد و شد کردن به مساجد

در کتاب تهذیب روایت می‌کند با اسناد خود از

أصبع بن نباته از علی بن ابی طالب علیه السلام، قال:

كان يقول: من اختلف إلى المسجد أصاب إحدى الثمان: أختا مستفادا في الله، أو

^١ همان مصدر، ص ٥٠٨: [رسول خدا شنیدند کسی در مسجد از گمشده‌اش به مردم خبر می‌دهد، فرمودند: به او بگوئید: خدا گمشده‌ات را به تو باز نگرداند. مسجد برای این کارها ساخته نشده است. مترجم]

^٢ همان مصدر، ج ٣، ص ٤٩٣: [رسول خدا فرمودند: اگر شنیدید کسی در مسجد شعر می‌خواند (اشعار لغو و بیهوده) پس به او بگوئید: خدا دهانت را از خاک پر کند، مساجد برای قرائت قرآن ساخته شده است (نه اشعار لغو و کلمات سخیف و بیهوده). مترجم]

^٣ همان مصدر: [أمیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: در آخر الزمان افرادی پدیدار می‌شوند که داخل مساجد می‌شوند و چون حلقه گرد هم قرار می‌گیرند. و بجای ذکر خدا از دنیا و محبت‌های دنیا و تعلقات دنیا با هم گفتگو می‌کنند شما با ایشان منشینید. خداوند نیازی به حضور آنها ندارد. مترجم]

عَلِمًا مُسْتَطَرَفًا،^۱ أَوْ آيَةً مُحْكَمَةً، أَوْ سَمِعَ كَلِمَةً تُدُلُّهُ عَلَى هُدًى، أَوْ رَحْمَةً مُنْتَظَرَةً، أَوْ كَلِمَةً تَرُدُّهُ
عَنْ رَدِّى، أَوْ يَتْرُكُ ذَنْبًا خَشِيئَةً أَوْ حَيَاءً.^۲

در من لا يحضره الفقيه آورده است:

وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُرِيدُ عَذَابَ أَهْلِ الْأَرْضِ جَمِيعًا حَتَّى لَا يُجَاشِيَ مِنْهُمْ أَحَدًا، فَإِذَا نَظَرَ
إِلَى الشَّيْبِ نَاقِلِ أَقْدَامِهِمْ إِلَى الصَّلَوَاتِ وَالْوِلْدَانِ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ، رَحِمَهُمُ اللَّهُ فَأَخَّرَ ذَلِكَ
عَنْهُمْ.^۳

و در کتاب خصال صدوق از رسول الله

حدیث می کند:

قَالَ: سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَ شَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ
عَزَّوَجَلَّ، وَ رَجُلٌ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقٌ بِالْمَسْجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ، وَ رَجُلَانِ كَانَا فِي طَاعَةِ
اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَاجْتَمَعَا عَلَى ذَلِكَ وَ تَفَرَّقَا، وَ رَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ، وَ رَجُلٌ دَعَتْهُ
امْرَأَةٌ ذَاتُ حَسَبٍ وَ جَمَالٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ!

^۱ المستطرف: الطريف و هو الحديث النادر المستحسن.

^۲ تهذيب الأحكام، ج ۳، ص ۲۴۹: [أميرالمؤمنين عليه السلام می فرمود: کسی که به مسجد برود به یکی از این موهبتهای هشتگانه توفیق پیدا می کند. برادری ایمانی را که برای دین او نافع خواهد بود ملاقات می نماید؛ یا به مطلبی علمی که اعتقاد او را راسخ کند خواهد رسید؛ یا کلامی که موجب هدایت و رستگاری او شود خواهد شنید؛ یا به رحمتی که در انتظار اوست دسترسی پیدا می کند؛ یا کلامی که او را از سقوط و انحطاط نجات بخشد خواهد شنید؛ یا ترک گناهی - چه از روی ترس از خدا یا بخاطر حجب و حیاء از مردم - برای او محقق خواهد شد. مترجم]

^۳ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۹: [گاهی از اوقات اراده خداوند بر عذاب منطقه ای تعلق می گیرد و به هیچ یک از افراد آن منطقه اعتنائی نمی کند در این وقت نگاه می کند که پیران چگونه برای نماز به سمت مساجد در حرکتند و اطفال به تلاوت و تعلّم قرآن اشتغال دارند، رحمت خود را بجای عذاب بر آن قوم نازل می کند و عذاب را به تأخیر می اندازد. مترجم]

وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمْلُهُ مَا يَتَصَدَّقُ بِمِثْلِهِ.^۱

و در من لا يحضره الفقيه روایت کرده است

که:

رُويَ أَنَّ فِي التَّوْرَةِ مَكْتُوبًا: أَنَّ بِيوتِي فِي الْأَرْضِ الْمَسَاجِدُ؛ فَطُوبَى لِعَبْدٍ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ زَارَنِي فِي بَيْتِي! أَلَا إِنَّ عَلَى الْمَزُورِ كَرَامَةَ الزَّائِرِ! أَلَا بَشِّرِ الْمَشَائِينَ فِي الظُّلُمَاتِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ!^۲

و در کتاب علل الشرايع به إسناد خود از

أميرالمؤمنين عليه السلام روایت می کند که، قال:

إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُصِيبَ أَهْلَ الْأَرْضِ بِعَذَابٍ قَالَ: لَوْ لَا الَّذِينَ يَتَحَابُّونَ بِيَجَلَالِي

^۱ وسائل الشيعة، ج ۳، ص ۴۸۲: [رسول خدا فرمود: هفت گروه اند که خداوند سایه لطف و رحمت خود را بر سر آنان می گستراند در روزی که هیچ سایه رحمتی نیست مگر سایه او، اول: امام و پیشوای عادل، دوم: جوانی که عمر خود را در عبادت خدای تعالی سپری نموده است، سوم: مردی که قلبش به مسجد تعلق و پیوستگی دارد وقتی که از مسجد خارج می شود تا زمانی که به مسجد برگردد، چهارم: دو نفر که بر اساس اطاعت و انقیاد پروردگار با هم اجتماع کنند (نه بر اساس دنیا و هواهای نفسانی) و سپس متفرق شوند، پنجم: مردی که در خلوت یاد خدا کند و اشک از دیدگانش سرازیر گردد، ششم: مردی که زنی صاحب جمال و کمال او را به گناه دعوت کند و او بگوید: من از خدا در خوف و خشیتم، هفتم: مردی که صدقه در خفا به فقیر بدهد به طوری که دست چپش از دست راست خبر نشود. مترجم]

^۲ من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۳۹: [روایت شده است که در تورات نوشته شده است: خداوند می فرماید: خانه های من در روی زمین مساجد می باشند. پس خوشا بحال بنده ای که در خانه خود وضوء گیرد سپس به ملاقات من به مسجد آید. آگاه باشید که واجب است بر کسی که زیارت شده تکریم زائر را بنماید، آگاه باشید و بشارت دهید کسانی که در تاریکی شب به سمت مساجد حرکت می کنند که در روز قیامت نور از سیمای آنان ساطع و متلاً خواهد بود. مترجم]

نهی شدید اخبار از کسی که إعراض از مسجد

می کند

بلکه در اخبار نهی شدید شده است از کسانی که از مسجد إعراض می کنند و در نمازها حاضر نمی شوند، و برای خود جایی دیگر اتخاذ می کنند. و در کتاب مجید قضیه مسجد ابوعامر راهب را که بنام مسجد ضرار موسوم شد بیان، و افرادی که در آن حاضر می شوند جزء محاربین با رسول خدا به قلم آورده است:

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾^۲.

داستان ساختن منافقین مسجد ضرار را

قضیه آنکه: جمعی از منافقین به جهت آنکه

^۱ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۸۶؛ علل الشرایع، ج ۲، ۵۲۱: [وقتی اراده خداوند بر عذاب گروهی تعلق می گیرد می فرماید: اگر نبودند افرادی که محبت با من را در حال جلال برقرار می نمودند و مساجد مرا عمران و آباد می ساختند و در سحرگاهان به استغفار می پرداختند به تحقیق که من عذابم را نازل می کردم. مترجم]

^۲ سوره التوبة (۹) آیه ۱۰۷: [و آن منافقینی که مسجدی را بر پا کرده اند تا به مسلمانان ضرر برسانند؛ و کفر و زندقه را در آن رواج دهند؛ و در میان مؤمنین اختلاف کلمه ایجاد کنند؛ و آنرا مهیا و آماده سازند برای کسی (ابوعامر) که از زمان دیرین با خدا و رسول او سر جنگ و خصومت داشته است؛ و با وجود این سوگندهای مؤکد یاد می کنند که: ما جز نیکی (نشر اسلام، و مساعدت به ضعفاء و پیرمردان در شب باران و غیرها) منظور دیگری نداشته ایم؛ و خداوند شهادت می دهد که البتة البتة ایشان از دروغگویانند.]

بین مسلمین جدائی اندازند و آنها را دستخوش
نفاق و تفرقه کنند، تصمیم گرفتند که در مقابل
مسجد قبا مسجدی بنا کنند تا افرادی که در
مسجد قبا و یا در مسجد الرسول می‌روند کمتر
شوند؛ و مقصود از ضرار اینست. و او را برای
أبی‌عامر راهب تهیّه نمودند که از محاربین

خدا و رسول خدا بود؛ ﴿وَإِصْرًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ

وَرَسُولَهُ﴾ معنیش همین است.

و قصه کما آنکه در مجمع البیان^۱ نقل می کند
آنکه: أبو عامر در زمان جاهلیت ترهب اختیار
نموده و لباس پشمین و مسوح پوشیده بود. چون
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به مدینه
هجرت کردند حسد ورزید و طوایف و احزابی
را بر علیه پیغمبر تحریک کرد، و بعد از فتح مکه
به طائف گریخت. چون اهل طائف اسلام
آوردند از آنجا به شام گریخت و از آنجا به روم
رفت و مذهب تنصّر اختیار نمود (أبو عامر راهب
پدر حنظله غسیل الملائکه است که در جنگ
أحد در نصرت پیغمبر شهید شد).

پیغمبر أبو عامر را فاسق نامیدند. أبو عامر از
روم به منافقین مدینه نوشت که مستعدّ باشید و
مسجدی بنا کنید، من نزد قیصر می روم و با
لشگری مجهّز به مدینه می آیم و محمّد را از
مدینه بیرون می کنم. منافقین که مسجد را
ساختند و در انتظار آمدن أبو عامر بودند، اتّفاقاً
قبل از آنکه أبو عامر به روم برود فوت کرد. چون
حضرت رسول الله از غزوه تبوک مراجعت
کردند، آیه از طرف خدا آمد که: این مسجد

^۱ مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۲۶.

ضرار است! پیغمبر، عاصم بن عوف و مالک بن
دخشم را فرستادند، و به روایتی عمّار بن یاسر و
وحشی را فرستادند تا آن مسجد را از بن خراب
و آتش زدند؛ و دستور دادند آن را کناسه و
خاکروبه دانی قرار داده، جیفه‌ها را در آنجا
اندازند. منافقین از بنی غنم بن عوف که این کار
را کرده بودند نزد پیغمبر آمده سوگند یاد کردند
که: مقصود ما از ساختن این مسجد خیر بوده
﴿إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ
لَكَاذِبُونَ﴾، ما مسجد بنا کردیم برای ضعفای
عجزه. چون خدا بر نیت آنان آگاه است فرمود:
﴿وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾.

آنگاه خدا می فرماید: ﴿لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا

لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ
أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا
وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ * أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ
عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ
بُنْيَانُهُ عَلَىٰ شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارُ بِهِ فِي نَارٍ
جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * لَا يَزَالُ
بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ
قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾^۲.

خدا می فرماید: «ابدأ در آن مسجد قیام مکن

(چون بر اساس نفاق و الحاد و کفر و ضرار بنا

شده است!) آیا مسجد قبا که بر اساس تقوی و

^۱ شفا: الجانب، جُرْف: الجانب الَّذِي أَكَلَهُ الْمَاءُ مِنْ حَاشِيَةِ النَّهْرِ؛ هَارٌ يَهُورُ
الْبِنَاءَ: هَدَمَهُ هَارَ الْبِنَاءِ: انْهَدَمَ هَائِرٌ؛ وَيُقَالُ أَيضًا: هَارَ كَمَا فِي شَائِكِ السَّلَاحِ عَلَى
الْقَلْبِ: الْبِنَاءُ الْمُنْهَدَمُ.

^۲ سوره التوبة (۹) آیات ۱۰۸ الی ۱۱۰: [ای پیغمبر هیچگاه در آن مسجد نماز
مگزار! سوگند که مسجدی (قبا) که تأسیس آن از ابتدای امر بر اساس تقوی
و خشنودی خدا بوده است؛ سزاوار است که در آن نماز بگزاری! زیرا که در
آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند پاک و پاکیزه و مطهر گردند، و
البتّه خداوند پاکان و پاکیزه شدگان را دوست دارد. آیا آن کسی که بنیان خود
را بر اصل تقوی و خشنودی خدا نهاده است؛ مورد پسند و انتخاب است؛
یا آن کس که بنیان خود را در کنار پرتگاه نهاده است که پیوسته در شرف
انهدام بوده؛ و بالأخره با تائی من حیث لایشعر او را کم کم وارد در جهنم
سازد؟! و خداوند از گروه ظالم و ستمگر دستگیری ننموده؛ و ایشان را
رهبری نمی نماید.

همیشه و به طور پیوسته و مداوم آن بنیانی که ایشان بنا کرده اند؛ موجب
شک و نفاق و تردید و تحیر در دل‌های آنها خواهد بود (و هیچگاه به مرحله
یقین و اطمینان نمی رسند) مگر آنکه دل‌های ایشان پاره شود (و آن شک و
ریب به واسطه متلاشی شدن دل‌های آنها متلاشی گردد) و خداوند علیم و
حکیم است (که آن دسته را رفعت می دهد؛ و این دسته را ذلت).

ایمان و طهارت بنا شده و از روز اوّل مرکز نشر
ایمان و معرفت بوده است بهتر و سزاوارتر است
که در آن بروی و قیام به نماز کنی! چون در آنجا
مردمی هستند که می خواهند

پاک گردند و آرزوی طهارت مطلق را دارند.

آیا مسجدی که بر اساس تقوی و رضوان خدا بنا شده است بهتر است یا مسجدی که بی پایه و اساس مانند ساختمانی بر کنار نهر آبی که فشار آب زیرش را خالی نموده است بنا شده باشد؟! بدیهی است این ساختمان در نهر فرو خواهد ریخت؛ همچنین مسجد آنها که بر حقیقتی استوار نیست و بر اوهام و افکار شیطانی آنها برقرار است در جهنم فرو خواهد ریخت؛ و خداوند ابداً از ستمگران دستگیری و راهنمایی نخواهد نمود.

ای پیغمبر! دائماً این بنیادی که کرده‌اند موجب ریب و شک در دل آنها خواهد بود، و از این شک دست برنخواهند داشت تا دل‌های آنان پاره پاره گردد و دستخوش هلاکت شوند؛ و خداوند دانا و حکیم است.»

لذا بر تمام مسلمین لازمست که از تفرقه دست بردارند و در مسجد واحد بر اساس توحید و تقوی و طهارت دور هم گرد آیند؛ کسانی که از جماعت مسلمین تخلف می‌ورزند موجب تنفر صاحب شریعت‌اند.

روایاتی در فضیلت خواندن نمازها در مساجد

شیخ طوسی با اسناد خود روایت می‌کند از عبدالله بن

سنان عن أبي عبدالله عليه السلام، قال:

سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ أَنَسًا كَانُوا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَبْطَأُوا عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْمَسْجِدِ. فَقَالَ النَّبِيُّ [رَسُولُ اللَّهِ] صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: لَيْشِكُمْ قَوْمٌ يَدْعُونَ الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ أَنْ نَأْمُرَ بِحَطْبٍ فَيُوضَعَ عَلَى أَبْوَابِهِمْ فَتُوقَدَ عَلَيْهِمْ نَارٌ فَتُحْرَقَ عَلَيْهِمْ
بِوَجْهِهِمْ.^١

^١ تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٢٥؛ وسائل الشيعة، ج ٣، ص ٤٧٨: [امام صادق عليه السلام فرمودند: گروهی در زمان رسول خدا بودند که در آمدن به مسجد سستی می نمودند. پس رسول خداوند فرمود: چنین می نماید برای دسته‌ای که نماز را در مسجد نمی گزارند من دستور دهم هیزم بر در خانه‌هایشان آتش زنند و خانه‌هایشان را بسوزانند. مترجم]

و شیخ طوسی با اسناد خود روایت می کند از

أمیرالمؤمنین علیه السلام، قال:

لا صلاة لمن لا [لم] يشهد الصلوات المكتوبات من جيران المسجد إذا كان فارغاً صحیحاً.^۱

و شیخ صدوق در خصال با اسناد خود

حدیث می کند از امیرالمؤمنین علیه السلام:

حریم المسجد أربعون ذراعاً، والجوار أربعون داراً من أربعة جوانبها.^۲

از امالی مرحوم شیخ طوسی به اسناد خود از

زریق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

روایت می کند که:

يقول: رُفِعَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكَوْفَةِ أَنَّ قَوْمًا مِنْ جِيرَانِ الْمَسْجِدِ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ جَمَاعَةً فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لِيَحْضُرَنَّ مَعَنَا [صَلَاتِنَا] جَمَاعَةً أَوْ لِيَتَحَوَّلَنَّ عَنَّا وَلَا يُجَاوِرُونَنَا وَلَا يُجَاوِرُهُمْ.^۳

و از زریق از حضرت صادق علیه السلام

مرویست که:

قال: شَكَتِ الْمَسَاجِدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَهَا مِنْ جِيرَانِهَا؛ فَأَوْحَى اللَّهُ

^۱ تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۶۱؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۷۸: [نمازی را که همسایگان مساجد در خانه های خود بخوانند مورد قبول واقع نمی شود اگر عذر شرعی نداشته باشند. مترجم]

^۲ الخصال، ص ۵۴۱؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۸۴: [حریم مسجد چهل ذراع می باشد و همسایگی با مسجد تا چهل خانه از چهار طرف مسجد محسوب می شود. مترجم]

^۳ الأمالی للطوسی، ص ۶۹۶؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۷۸: [به امیرالمؤمنین علیه السلام خبر دادند: برخی از همسایگان مسجد نماز را به جماعت در مسجد نمی خوانند حضرت فرمودند: یا باید نماز را مثل ما به جماعت در مسجد بخوانند یا اینکه از این جا بروند نه آنها ما را ببینند و نه ما آنها را ببینیم. مترجم]

إليها: و عَزَّتِي وَ جَلَالِي! لَا قَبِلْتُ لَهُمْ صَلَاةً [وَاحِدَةً]، وَ لَا ظَهَرَ [أَظْهَرْتُ] لَهُمْ فِي النَّاسِ عَدَالَةً، وَ لَا نَالَتُهُمْ رَحْمَتِي، وَ لَا جَاوَزُونِي فِي جَنَّتِي! ^١

مرحوم کلینی با اسناد خود از حضرت صادق

علیه السلام نقل می کند:

قَالَ: ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: مَسْجِدُ خَرَابٍ لَا يُصَلِّي فِيهِ أَهْلُهُ، وَ عَالَمٌ بَيْنَ جُهَاِلٍ، وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَيْهِ الْغُبَارُ لَا يُقْرَأُ فِيهِ. ^٢

و از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله

روایتست که:

قَالَ: يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ: الْمُصْحَفُ وَ الْمَسْجِدُ وَ الْعِترَةُ. وَ يَقُولُ الْمُصْحَفُ: يَا رَبِّ حَرَّفُونِي وَ مَزَّفُونِي! وَ يَقُولُ الْمَسْجِدُ: يَا رَبِّ عَطَّلُونِي وَ صَبَّعُونِي! وَ تَقُولُ الْعِترَةُ: يَا رَبِّ قَتَلُونَا وَ طَرَدُونَا وَ شَرَّدُونَا! فَأَجِثُوا لِلرُّكْبَتَيْنِ فِي الْخُصُومَةِ؛ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِي: أَنَا أَوْلَى بِذَلِكَ مِنْكَ. ^٣

هنگام ورود به مسجد باید آنظف ثياب را به تن

^١ الأمالی للطوسی، ص ٦٩٦؛ وسائل الشیعة، ج ٣، ص ٤٧٩: [مساجد از افرادی که در همسایگی آنها هستند و برای نماز به آنجا نمی روند، نزد پروردگار شکایت کردند، خداوند به مساجد وحی فرستاد قسم به عزت و جلالم هرگز نمازی را از آنان نخواهم پذیرفت و مردم آنان را به عدالت و درستی نخواهند شناخت و رحمت من به آنان نخواهد رسید و در بهشت در جوار من نخواهند بود. مترجم]

^٢ الکافی، ج ٢، ص ٦١٣، وسائل الشیعة، ج ٣، ص ٤٨٤: [سه گروهند که نزد خداوند شکایت کنند: اول: مسجد خرابی که اهل آن منطقه در آن نماز نخوانند. دوم: عالمی که در میان افراد نادان گرفتار شده است. سوم: قرآنی که به واسطه ترک قرائت غبار آن را فرا گرفته است. مترجم]

^٣ وسائل الشیعة، ج ٣، ص ٤٨٤: [روز قیامت سه گروه نزد پروردگار لب به شکایت بگشایند: قرآن، مسجد، عترت و اهل بیت من. قرآن گوید: ای پروردگار من این مردم مرا تحریف کردند. (مفاهیم و معانی کلمات را در جای خود قرار ندادند) و مرا تگّه تگّه نمودند. مسجد گوید: ای پروردگار من این مردم مرا تعطیل کردند و حق مرا تزییع نمودند. و اما عترت و اهل بیت من گویند: ای پروردگار ما این مردم ما را کشتند و از خانه های خود طرد نمودند و ما را آواره بیابانها و شهرها نمودند. رسول خدا سپس فرمودند: من دو زانو می نشینم برای حکومت در این موارد که خطاب می رسد: من اولی هستم به حکومت و حکم کردن از تو. مترجم]

کرده و کف کفشها را پاکیزه نمود

به عکس مستحب است که مؤمن در موقع ورود به مسجد آنظف ثياب خود را بپوشد و عطر استعمال کند و شانه زند و برای نماز مسواک نماید و با طمانینه و وقار و سکینه به ذکر خدا مشغول باشد تا داخل مسجد شود.

﴿يٰۤاَيُّهَا اٰدَمُ خُذُوْا زِيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوْا وَاشْرَبُوْا وَلَا تُسْرِفُوْا اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ﴾^۱.

مرحوم کلینی روایت می کند از حضرت

صادق علیه السلام:

قال: إنّ عليّ بن الحسين عليه السلام استقبله مولى له في ليلة باردة و عليه جبة خز و مطرف خز و عمامة خز و هو متغلف^۲ بالغالية؛ فقال له: جعلت فداك! في مثل هذه الساعة على هذه الهيئة إلى أين؟ قال: فقال: إلى مسجد جدّي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أخطب الحور العين إلى الله عزّ وجلّ.^۳

و از جمله آداب مسجد آنست که: هنگام

دخول مسجد کف نعلهای خود

^۱ سوره الأعراف (۷) آیه ۳۱: [ای فرزندان آدم، زیورهای خود را در مقام هر عبادت به خود بگیرید و بخورید و بیاشامید، و از حد اعتدال و میانه روی تجاوز نکنید! که خدا مسرفان را دوست نمی دارد.]

^۲ تغلف الرجل: غشی لحيته بالغالية، أى اخلاط الطيب.

^۳ الکافی، ج ۶، ص ۵۱۷؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۵۰۳: [امام سجّاد علیه السلام در شبی سرد و زمستانی درحالیکه قبا و رداء و عمامه‌ای از خز پوشیده بودند و محاسن خود را به عطر معطر نموده بودند به سمت مسجد رسول خدا در حرکت بودند یکی از غلامان حضرت با ایشان برخورد نمود و عرض کرد: فدایت شوم در این ساعت با این حالت به کجا تشریف می برید؟ حضرت فرمودند: به مسجد جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می روم تا حور العین را به عقد خود درآورم. مترجم]

را ببیند تا پاکیزه باشد، و هنگام ورود به مسجد دعا بخوانند، و در مسجد از ناف تا زانو را بپوشانند و این مقدار را برهنه نگذارند، و چون در مسجد وارد شوند اول پای راست را داخل و وقت خروج پای چپ را مقدم بدارند، و در وقت دخول به نماز بایستند اگر نماز برپاست، و یا آنکه اراده نماز فریضه دارد همان کافی است، و إلا دو رکعت نماز تحیت مسجد بگزارد.

باید در مساجدی حاضر شد که اساس آن بر

تقوی بنا نهاده شده باشد

با إسناد خود از عبدالله بن میمون قدّاح از حضرت جعفر عن ابیه علیه السّلام روایت می کند:

قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تَعَاهَدُوا نِعَالَكُمْ عِنْدَ أَبْوَابِ مَسَاجِدِكُمْ، وَنَهَى أَنْ يَتَّعِلَ الرَّجُلُ وَهُوَ قَائِمٌ.^۱

و در من لا یحضره الفقیه آورده است که:

وَمَنْ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَلْيَدْخُلْ رِجْلَهُ الْيُمْنَى قَبْلَ الْيُسْرَى، وَ لِيَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ! السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ! اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْتَحْ لَنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ، وَ اجْعَلْنَا مِنْ عُمَّارِ مَسَاجِدِكَ، جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ!
وَ إِذَا خَرَجَ فَلْيُخْرِجْ رِجْلَهُ الْيُسْرَى قَبْلَ الْيُمْنَى، وَ لِيَقُلْ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْتَحْ لَنَا بَابَ رَحْمَتِكَ!^۲

^۱ تهذیب الأحکام، ج ۳، ص ۲۵۶: [رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کفشهای خود را در کنار درب مساجد قرار دهید و در حال قیام کفش به پا مکنید (نشسته باشید). مترجم]

^۲ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۴۰: [کسی که قصد وارد شدن به مسجد را دارد اول پای راست را بگذارد قبل از پای چپ و بگوید: بسم الله و بالله

و راجع به نماز تحیت مسجد در کتاب وسائل

الشیعة از مرحوم محمد بن علی الحسین صدوق در

معانی الأخبار و در خصال با اسناد خود روایت

می کند از عبید بن عمیر از ابی ذر غفاری، قال:

دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ جَالِسٌ؛ فَقَالَ لِي: يَا أَبَا ذَرٍّ! إِنَّ لِلْمَسْجِدِ نَحِيَّةً. قُلْتُ: وَمَا نَحِيَّتُهُ قَالَ: رَكَعَتَانِ تَرَكَعُهُمَا. فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ أَمَرْتَنِي بِالصَّلَاةِ؛ فَمَا الصَّلَاةُ؟ قَالَ: خَيْرٌ مَوْضُوعٍ، فَمَنْ شَاءَ أَقَلَّ وَمَنْ شَاءَ أَكْثَرَ؛ إِلَى أَنْ قَالَ: قُلْتُ: فَأَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: طُولُ الْقُنُوتِ. قُلْتُ: فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: جُهْدٌ مِنْ مُقِلٍّ فِي فَقِيرٍ فِي سِرٍّ. قُلْتُ: فَمَا الصَّوْمُ؟ قَالَ: فَرَضٌ مُجْزَى وَعِنْدَ اللَّهِ أضعافٌ كَثِيرَةٌ؛ الْحَدِيثُ^۱.

و دیگر آنکه: مؤمن در مساجدی رود که در

آنها مؤمنین و خیرین شرکت نموده و بنای آنرا

بر اساس تقوی کرده باشند؛ مانند مسجد کوفه و

مسجد سهله

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ - اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ - خدایا درهای رحمتت را بر ما بگشا و ما را از زمرة پیا دارندگان مساجد خودت قرار ده بسیار با عظمت و جلالت است وصف جمال ظهور تو. و هنگامی که نیت خروج از مسجد داشت، پای چپ را بر پای راست مقدم بدارد و بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ. خدایا در رحمتت را بروی ما بگشا. مترجم]

^۱ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۵۱۸: [رسول خدا را در مسجد زیارت کردم در حالیکه نشسته بودند؛ به من فرمودند: ای اباذر! باید مسجد را با خوش آمد گوئی و استقبال نیکو محترم بشمارید. عرض کردم: تحیت و استقبال نیکو چیست؟ فرمودند: دو رکعت نماز. عرض کردم: ای رسول خدا، شما امر به نماز می کنید در مسجد مگر نماز چه خصوصیتی دارد؟ حضرت فرمودند: نماز بهترین دستور الهی است، هر که بخواد کم و هر که بخواد زیاد بجای آورد. عرض کردم: کدام نماز افضل است؟ فرمود: نمازی که قنوتش طولانی باشد. عرض کردم: کدام صدقه افضل است؟ فرمودند: عمل کوچکی که در خفاء و پنهانی برای مستمند و نیازمند انجام دهید. عرض کردم: روزه چطور؟ فرمود: حکمی است الزامی از ناحیه پروردگار که دارای پاداش در این دنیا و در آخرت به مراتب بیشتر خواهد بود. مترجم]

(مسجد بنی ظَفَر)؛ و اما در مساجد ملعونه نماز

نگزارد.

مساجدی که به خاطر فرح شهادت امام حسین

علیه السّلام ساخته شد

در تهذیب شیخ طوسی با اسناد خود حدیث

می کند از هشام بن سالم از حضرت امام محمد

باقر علیه السّلام:

قال: جُدِّدَتْ أَرْبَعَةُ مَسَاجِدَ بِالْكُوفَةِ فَرَحًا لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام: مَسْجِدُ الْأَشْعَثِ، وَ مَسْجِدُ جَرِيرٍ، وَ مَسْجِدُ سِمَاكٍ، وَ مَسْجِدُ شَبِثِ بْنِ رَبِيعٍ لَعَنَهُمُ اللَّهُ.^۱

و اما نماز در مسجد کوفه هر رکعتش ثواب هزار

رکعت نماز دارد.

در وسائل الشیعة با اسناد خود روایت می کند

از حنان بن سدیر عن ابی جعفر علیهما السّلام:

أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ: أَتُصَلِّي فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ كُلِّ صَلَاتِكَ؟ قَالَ: لَا! قَالَ: أَتَغْتَسِلُ مِنْ فُرَاتِكُمْ كُلِّ يَوْمٍ مَرَّةً؟ قَالَ: لَا! قَالَ: فَفِي كُلِّ جُمُعَةٍ؟ قَالَ: لَا! قَالَ: فَفِي كُلِّ شَهْرٍ؟ قَالَ: لَا! قَالَ: فَفِي كُلِّ سَنَةٍ؟ قَالَ: لَا! فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام: إِنَّكَ لَمَحْرُومٌ مِنَ الْخَيْرِ! قَالَ: ثُمَّ قَالَ: أَتَزُورُ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَام فِي كُلِّ جُمُعَةٍ؟ قَالَ: لَا! قَالَ: فِي كُلِّ شَهْرٍ؟ قَالَ: لَا! قَالَ: فِي كُلِّ سَنَةٍ؟ قَالَ: لَا! فَقَالَ: أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام: إِنَّكَ لَمَحْرُومٌ مِنَ الْخَيْرِ!^۲

^۱ تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۲۵۰: [چهار مسجد در کوفه به جهت سرور و تبریک کشتن سید الشهداء علیه السّلام تجدید بنا شد. مسجد اشعث، مسجد جریر، مسجد سماک، مسجد شبث بن ربیع لعنهم الله. مترجم]

^۲ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۵۲۷: [امام باقر علیه السّلام به شخصی فرمودند: آیا همه نمازهایت را در مسجد کوفه می خوانی؟ عرض کرد: خیر. فرمود: آیا هر روز از آب فرات غسل می کنی؟ عرض کرد: خیر. فرمود: در روزهای جمعه چطور، غسل می کنی از آب فرات؟ عرض کرد: خیر. فرمود: در هر ماه چطور؟ عرض کرد: خیر. فرمود: در هر سال چطور؟ (حتی در سال یک بار هم در آب فرات غسل نمی کنی؟) عرض کرد: خیر. حضرت فرمود: تو از رحمت خدا و خیر محروم می باشی.

سپس حضرت فرمودند: آیا به زیارت قبر حسین علیه السّلام در هر جمعه

روایات در ثواب زیارت حضرت سید الشهداء علیه السّلام زیاده از حدّ إحصاء است؛ لیکن در اینجا یک حکایت لطیفی را از مرحوم شیخ^۱ محمّد بن المشهدی که در کتاب مزار کبیر خود آورده است نقل می‌کنیم:

داستانی زیبا در فضیلت زیارت امام حسین علیه

السّلام

سلیمان أعمش گوید که: در کوفه منزل داشتم و مرا در آنجا همسایه‌ای بود که طریق اهل بیت نداشت؛ من بعضی از اوقات با او می‌نشستم و مذاکره می‌نمودم. در شب جمعه‌ای به او گفتم: تو چه می‌گوئی در زیارت حسین علیه السّلام؟ گفت: بدعت است و هر بدعت ضلالت است. و هر ضلالت در آتش است من با نهایت خشم از نزد او برخاستم و به منزل آمدم، و با خود گفتم: چون سحر شود به نزد او می‌روم و از فضایل مولا أميرالمؤمنين آنقدر برای او نقل می‌کنم که از شدت حزن و غصّه چشمانش گرم شود. سحر به منزل او رفتم و در زدم، صدا از

می‌روی؟ عرض کرد: خیر. فرمود: هر ماه یک بار هم نمی‌روی؟ عرض کرد: خیر. فرمود: سالی یک بار چطور؟ عرض کرد: خیر. حضرت فرمودند: تو از رحمت خدا و خیر محروم می‌باشی. [مترجم]

^۱ این حکایت را مرحوم حاج میرزا حسین نوری در نجم الثاقب در ذیل حکایت تشرف حاج علی بغدادی بخدمت امام زمان علیه السّلام در ص ۵۳ آورده است.

پشت در آمد که در منزل نیست و به زیارت حسین به کربلا رفته است. تعجب نمودم و به شتاب به سمت کربلا حرکت کردم. آن شیخ را دیدم که سر به سجده گذارده، و از رکوع و سجود خستگی نداشت. بدو گفتم: تو می گفتی که زیارت حسین بدعت است و هر بدعت ضلالت و هر ضلالت در آتش است! چه شد که خود به زیارت آمدی!؟

گفت: ای مرد! مرا ملامت مکن که من از حقانیت اهل بیت خبری نداشتم. دوش که به خواب رفتم مردی را در خواب دیدم که نه بلند بود نه کوتاه، و از

نهایت حسن و بهاء نمی توانم توصیف کنم. او راه می رفت و اطراف او را هاله وار جماعتی احاطه کرده بودند. و جلوی این جماعت مردی بر اسبی سوار بود که دم اسب او چند بافت داشت، و این مرد تاجی بر سرش بود که چهار گوشه داشت، و بر هر گوشه جواهری رخشان بود که در ظلمات شب هر کدام مسافت سه روز راه را روشن می کرد. پرسیدم: آن مرد که دور او را گرفته اند کیست؟ گفتند: محمد بن عبدالله خاتم النبیین است. پرسیدم که: این سوار که در جلو می رود کیست؟ گفتند: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است. آنگاه بر آسمان نظر افکندم دیدم ناقه ای از نور، و بر آن هودجی است و در هوا حرکت می کند. گفتم: این از آن کیست؟ گفتند: از آن خدیجه بنت خویلد و فاطمه زهراء. گفتم: آن جوان کیست؟ گفتند: حضرت حسن مجتبی. گفتم: این جماعت و این هودج همگی به کجا می روند؟ گفتند که: شب جمعه است و همگی به زیارت کشته شده به تیغ ستم، سید الشهداء حسین بن علی به کربلا می روند.

آنگاه متوجه هودج شدم، دیدم رقعتهائی از

آن به زمین می‌ریزد و بر روی هر یک از آنها نوشته است: **أَمَانٌ مِنَ النَّارِ لِزُورِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ**؛^۱ آن وقت هاتفی ندا کرد ما را که: آگاه باشید که ما و شیعیان ما در درجهٔ عالی‌ای در بهشت قرار خواهیم داشت! ای سلیمان! من از این مکان مفارقت نمی‌کنم تا روح از بدنم مفارقت کند.^۲

رقعه‌هایی که از آسمان به زمین می‌آید برای امان
زائر أباعبدالله عليه السلام

مرحوم شیخ نوری گوید که: مرحوم طریحی آخر این خبر را چنین نقل کرده است که: آن شیخ گفت: ناگاه دیدم رقعه‌هایی از بالا به زمین می‌ریزد.

سؤال

^۱ [امان از جانب پروردگار است برای زائرین حسین علیه السلام در شب جمعه از آتش دوزخ. مترجم]
^۲ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۰۱.

کردم که: چیست؟ گفتند که: این رقعہ‌های امان
است برای زوَّارِ حسین علیہ السَّلام در شبِ جمعہ.
من یکی از آنها برای خود طلب کردم. گفتند: این
رقعہ‌ها حقّ تو نیست! تو می‌گوئی: زیارت حسین
بدعت است! هرگز از این رقعہ‌ها نخواهی یافت تا
آنکه زیارت کنی حسین علیہ السَّلام را و اعتقاد کنی
به فضل و شرافت او! پس من از خواب بیدار شدم و
هراسان بودم، و در همان ساعت قصد زیارت سیّد
خوادم حسین علیہ السَّلام را نمودم.